رستاخیز

کارگران

دوشنبه بیست و هفتم اردیبهشت ۲۵۳۵ شاهنشاهی شماره سیزدهم بها: ده ریال

13

مس سرچشمه:
صدای دست، ماشین
ونمایانگر
اقتصاد وصنعت پیشرفته ایران است

در این شماره
رپورتاژ، مطالب علمی
وداستانهای بسیار جالب
وخواندنی

رانندگان کامیون،
مردان جاده‌ها...



MANCHESTER
1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفآ به لینک زیر مراجعه فرمایید:

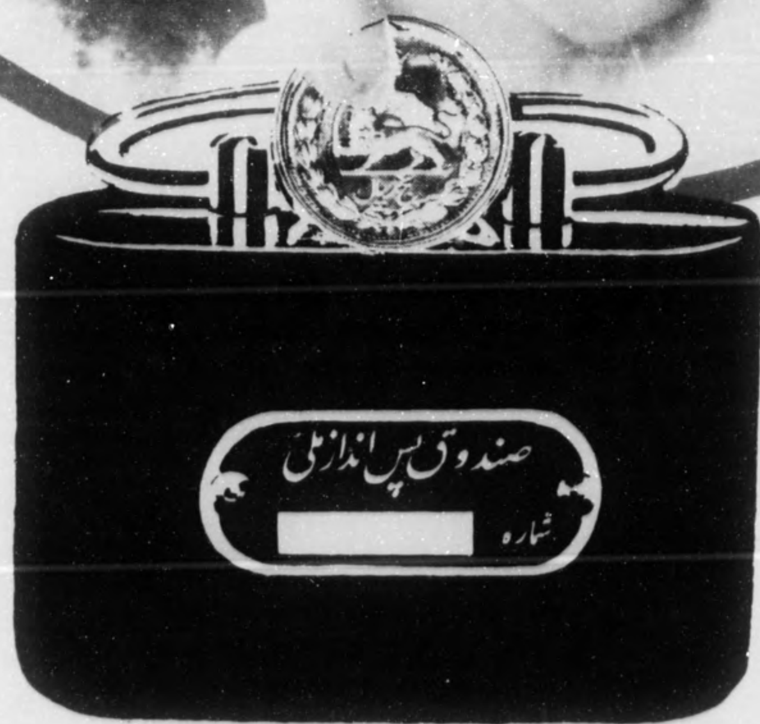
http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.



سیکو هدیه‌ای که سالها می‌ماند

SEIKO





صندوق پس انداز بانک ملی ایران

من برای آینده درخشان خود پس انداز میکنم

افتخاری که می‌ماند...
کشتزار؟ یا کشتارگاه؟

افتخاری که با شرفیابی کارگران شرکت کننده در کنگره بزرگ کارگری به پیشگاه شاهنشاه آریامهر نصیب جامعه کارو کارگری ایران گردید تازگی نداشت، ولی همچنان با عظمت و گرمی بخش بود.... تازگی از آن جهت نداشت، که واقعاً این همه ابرازعنایت شاهنشاه نسبت به کارگران تازه وبی سابقه نیست.....

سی‌و پنج سال است که شاهنشاه در بین کارگران و در میان خانواده‌های آنان ود رآخرین تحلیل در «دلهای» آنان هستند.....

بگذارید، بی‌آنکه مفهوم جسارت و گستاخی پیدا کند، با زبان ساده و بی‌پیرایه کارگری بگوئیم، بگوئیم که این فقط «شاه» بوده و هست که طبقه کارگر را، نه تنها بعنوان یکی ازطبقات اجتماعی— اقتصادی، بلکه اصولا بعنوان انسانهائی که بیش از همه افراد این مملکت نیاز به دستگیری و حمایت و راهنمائی داشته و درعین حال لایق محبت ودوستی بودند و هستند، مورد عنایت و مرحمت قرار داده و میدهد...... آری این فقط «شاه» بود که درمیان کوهی ازمشکلات و مسائل مملکتی، و روزگاری که اصولا قسمتی از آن کوه مشکلات و مسائل بعلت بازیچه شدن زحمتکشان در دست عوامفریبان و بیگانه پرستان بوجود آمده بود، زحمتکشان مملکت را مورد مرحمت و عنایت قرار داد، و با پذیرش آنان درآغوش گرم و پدرانه خود آنانرا ازدام مصائب مادی و سیاسی نجات دادند.... و بابن‌دلیل است که میگوئیم اظهارعنایت و بذل فخروشرف ازسوی شاهنشاه نسبت به کارگران تازگی نداشته و این در واقع «افتخاری» است که برای کارگران همواره مانده ومیماند وخواهدماند....

برای «رستاخیز کارگران» خصوصاً جای افتخار و مباهات است که از سوی کارگران، بمناسبت روز جهانی کارگران همان دلیل و قرائنی راآورده بود که شاهنشاه بدان عنایت فرمودند.. یعنی:

«برگذاری مراسم جشن جهانی کارگری درایران بعنوان یک دست آورد حاصل از کشتزار زیبای عشق و دوستی و محبت است، و نه، مرده ریگ برجای مانده از یک کشتارگاه نبردهای طبقاتی ودشمنی ها....»

و این نکته مهمترین مسئله‌ای است که درجامعه کارو کارگری ایران وجود دارد و یکی از رمزهای پیروزی سریع برنامه‌های صنعتی و تولیدی وطن ما بوده‌است.

بهتراست دراین رهگذرازسخن تأکیدشود که این رمزنه تنهادر جامعه کارگری ما وجود دارد، بلکه درواقع احترازازجنگ وستیزهای طبقاتی، وحل مسائل مملکت براساس تفاهم وحکمیت عدل وانصاف و واقع بینی درمیان افراد و گروههای اجتماعی خاصیت اصلی و اصیل اصول انقلاب‌ملی وطن ماست....

اینکه شاهنشاه بارها فرموده‌اند که: «انقلاب ما بد خواه کسی نبوده و انقلابی خیر خواه و بخشنده و سازنده است.» ناظر بر همین واقعیت است....

وآنچه که باید بماندوخواهدماند همین است...

چه بسا بد خواهان و عمال امپریالیزم رنگارنگ دوست نداشته باشند که درمملکتی مانند ایران، که سالها و بلکه قرنها مجبور بوده است بگناه قرارگرفتن درمنطقه جغرافیائی خاص، از نفوذ بیگانگان متأثر باشد، یکباره اینهمه پیروزیهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بصورت جهش حاصل شده باشد.

وای بسا که هنوزهم با توسل جستن به روشهای منحط استعماری و یا بکار بردن شیوه‌های— بازهم شناخته شده‌ی— استعمارجدید از طریق تحریک گروهها و افراد و پرورش و بکار انداختن خرابکاران و تبه کاران خواسته باشند که درارکان ثبات وآرامش ما رخنه کرده و ما را از کارو فعالیت و تولید و پیشرفت بازدارند، ولی علیرغم وجود این گونه مسائل، ملت ما خصوصاً زحمتکشان وطن ما درسایه همین روحیه عالی، یعنی تکیه داشتن به «اخلاق اصیل انقلاب ایران» که عبارت از تفاهم و عدالت و آگاهی انسانی است با کمال هشیاری از افتادن بدام تحریکات و اخلالگریهای بیگانه اجتناب کرده و راه خود را بسوی هدف‌های عالی رشدو توسعه واقعی ادامه میدهند.....واین خود یکی از جلوه‌های همان دموکراسی واقعی است که شاهنشاه بزرگ ما خصوصاً بارها از آن بعنوان دموکراسی تمیز و صحیح نام برده‌اند و در کشوما درحال گسترش و نفوذ دراعماق و همه قشرهای اجتماع میباشد و بی شک همه ما در هرسطح و مرتبه وطبقه‌ای که باشیم قدروقیمت این موهبت بزرگ را میدانیم، و میدانیم که چگونه بایدازاین کنگره‌ها و کنفرانس هاواجتماع ها که خصوصاً به کسب افتخارشرفیابی به حضوررهبر بزرگ وطنمان می‌انجامد، درس بگیریم و پایه‌های آزادیها و پیشرفتها وقابلیت سازندگی خودمان را درسطح ملی ولیاقتمان رادرمقیاس جهانی بالا بریم....

رستاخیز **کارگران**

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران این نشریه ماهی دوبار منتشر میشود

دوشنبه بیست‌و هفتم اردیبهشتماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی. شماره‌سیزدهم

مدیرمسئول: محمدحسین کردبچه

نشانی: خیابان وصال شیرازی چهارراه بزرگمهر- پلاک ۱/۱۴۸

تلفن مدیرمسئول وسردبیر ۶۴۰۴۲۲

تلفنخانه: ۶۶۶۰۴۴-۶۶۷۱۵۹-۶۴۰۷۹۹

هیئت تحریریه ۶۶۳۷۵۵

همهٔ چشم‌ها به سردار سپه دوخته میشود

و همهٔ قلبها به او امید می‌بندد



سالی که درآن هستیم، سال ۲۵۳۵، پنجاهمین سال شاهنشاهی پرافتخار سلسله پهلوی است. در این سال، ملت ایران، با مرور بر پنجاه سالی که گذشته است، موفقیت‌های شگرفی راکه درسایه شاهنشاهی پهلوی نصیب‌گردیده، بررسی می‌کند، و با برگزاری جشن های شکوهمند، مواهبی راکه بدست آورده است، سپاس می‌گوید.

بهمین مناسبت «رستاخیز کارگران» درهر شماره نگاهی بر تاریخ پنجاه ساله شاهنشاهی پهلوی دارد، که بازگوی اندیشه‌ها و خدمات گرانقدر بزرگمرد تاریخ کهن ما، رضاشاه کبیر، و آنگاه پیشرفت‌های همه‌جانبه و شگفتی‌انگیزی است که درسایه انقلاب شاه وملت نصیب شده است.

صفحات ۱۰ و ۱۱

باربری که دکترای ادبیات گرفت



یأس و نا امیدی، دشمن پیشرفت و ترقی سعادت است... و آنها که «خود ساخته» اند، پیوسته، با نیروی اندیشه و پشتکار، عفریت نومیدی را ازخود دور ساخته‌اند... و «ساموئل جانسون» که از بزرگترین فرهنگیان و سخنوران قرن هیجدهم انگلستان است، ازجمله همین خودساخته ها است. او ازدربانی مدرسه آغازکرد و آنقدر پیش رفت، تا به مجمع ادیبان کشورش راه یافت و به اوج شهرت ومحبوبیت رسید. زندگی این انسان موفق و خودساخته، بسیارخواندنی است.

صفحات ۲۸ و ۲۹

نقاش، کوهنورد، کارگرچاپخانه



«رستاخیز کارگران» درهرشماره یک خانواده کارگری را معرفی می‌کند. اعضای این خانواده‌ها، از زندگی‌گذشته خود، تلخی‌هائی که پشتسر گذاشته‌اند آرزوها، پیشرفت‌ها، تفریحات، و لحظات خوش زندگی خویش صحبت‌می کنند. و بدینگونه اززندگیشان برای دیگرخواهران وبرادران کارگر تصویری روشن می‌کشند، که بی‌تردید آشنائی خواهران و برادران کارگراز چگونگی زندگی یکدیگرجالب، وگاه راهگشاست.

۱— دراین شماره خبرنگار رستاخیز کارگران «به خانه‌آقای علیرضائی، کارگرچاپخانه رفته است، وبا این خانواده‌خوشبخت به‌گفتگو نشسته است...

صفحات ۳۰ و ۳۱

روزنامه رستاخیز کارگر

روزنامه
رستاخیز
کارگر

روزنامه رستاخیز کارگر دراین شماره علاوه بر خبرهای مملکتی وسفرهیأت دولت به استان آذربایجان‌شرقی، چندگفتگو با شرکت کنندگان در سومین کنگره کارگران را منعکس کرده و نمایندگان کارگران شرکت کننده، خواسته های خود را بازگفته‌اند...

معرفی کارگرموفق، مطلب دیگری است که همراه با معرفی چهارسندیکا صفحات چندی رابخوداختصاص داده‌است.

گفتگو با مسؤول بیمارستان مرکز درمانی شماره ۲ برای پیشگیری از حوادث خواندنی است

صفحات ۵۶ — ۴۳

پنجاه‌سال افتخار



پنجاه‌سال همگام با زمان و پیشرو تراز زمان سازمان هواپیمائی کشوری که یکی از وسیعترین وگسترده‌ترین سازمان‌های حمل‌ونقل مملکتی است، نقشی بس ارزنده دراقتصاد کشور و ارتباط بین المللی دارد. دراین شماره گزارش کاملی ازسیرتحولات وپیشرفتهای این سازمان داریم.

صفحات ۶۴ تا ۶۷

هشتمین کنفرانس ملی کار وطرحهای صنعتی برنامه های پنجم وششم

روزچهارشنبه گذشته ، آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی ، در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که در دفتر کار ایشان ترتیب یافت ، اطلاعاتی در باره هدف و برنامه های هشتمین کنفرانس ملی کار که از تاریخ بیست وششم تا بیست و نهم ارد یبهشت ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی در تهران برگذار میشود ، در اختیار نمایندگان رسانه های گروهی قرار داد . وزیر کار و امور اجتماعی در این جلسه با اشاره به مسائلی که در دستور جلسه هشتمین کنفرانس ملی کار قرار دارد ، اظهار داشت امسال کنفرانس ملی کار را در شرایطی برگذار می کنیم که تمام ملت ایران خصوصاً کارگران و کارفرمایان پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را جشن می‌گیرند ، بدون شک یکی از مسائلی که در این کنفرانس بیشتر بر آن تکیه خواهد شد ، دست آوردهای شاهنشاهی پهلوی برای کارگران است . و همانطور که بارها رهبر انقلاب تأکید فرموده‌اند ، بهبود زندگی کارگر و رفاه و آسایش آن یکی از هدفهائی است که دولت موظف به پیگیری و اجرای آن می باشد .
آقای معینی سپس دستور جلسه کار این کنفرانس را اعلام کرد و به تشریح دلپذیر کردن محیط کار ، آموزش و تربیت و تحرك نیروی انسانی و ارتقاء سطح بهره‌وری پرداخت و یادآور شد در این کنفرانس گزارش مربوط به اجرای تصمیمات هفتمین کنفرانس ملی کار که توسط دبیرخانه دائمی کنفرانس تهیه شده و اقداماتی که در اجرای مفاد ماده ۲۸ آئین نامه کنفرانس و مواد قطعنامه مصوب آن که توسط وزارت کار و امور اجتماعی و دیگر سازمانهای دولتی و سازمانهای کارفرمائی و کارگری می بایست صورت گیرد ، در این مدت پیگیری شده و نتیجه کار این دستگاهها در هشتمین کنفرانس ملی کار به استحضار میرسد.

بحثی در باره دستور جلسه هشتمین کنفرانس ملی کار

کنفرانس ملی کار که از سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی (۱۳۴۸) در ایران تشکیل گردید از آغاز با دو هدف عمده کار خود را شروع کرد و در خلال هفت اجلاس گذشته ، با توجه به این اهداف گامهای سودمندی در جهت رفاه کارگران برداشته است.

نخستین هدف این مجمع ملی پژوهش در مصوبات کنفرانس جهانی کار و کارگری ایران است و هدف دیگر تعیین خط مشی و سیاست‌های داخلی مملکت در همین زمینه می باشد.
خوشبختانه پیشرفتهای جامعه ما در شئون گوناگون بویژه در تدوین قوانین در خور عصر رستاخیز مربوط به کار در حدی است که کشور ما را بعنوان یک کشور پیشگام در محافل جهانی معرفی کرده است و این برای جامعه کارگری ایران براستی غرورانگیز و مسرت‌آور است که ایران موقعیت خود را در مجامعی که جولانگاه اندیشه‌متفکران جهانی است ، به شایستگی احراز نموده است . در دستور کار کنفرانس حاضر مسئله اساسی در باره دلپذیر کردن محیط کار است . همانطور که اشاره رفت فعالیتهای اقتصادی و صنعتی بسیار گوناگونی که در جهت توسعه صنعتی و اشتغال کامل درسالهای اخیر شروع شده در مقابل تعدادی از کارفرمایان از دگرگونی وضع غافل هستند و انتظار دارند مدار روابط آنها با کارگران مثل گذشته ادامه داشته باشد. و گاه در بسیاری موارد ناتوان و سرگردان از اداره امور شده و بدون هضم تغییرات بنیادی که بعلل بسیار از جمله بسبب صنعتی شدن و اشتغال کامل برقرار شده مسائلی بسیار در کارگاه بوجود می‌آورند و چون منطق و برداشتی نو و متناسب با مسائل روز در روابط کار کارگاه ندارند ، اختلاف بین مدیریت و کارگر را زیاد میکنند.

چگونگی دلپذیر کردن محیط کار

منظور از دلپذیر کردن محیط کار ، اتخاذ تدابیر و روشهائی است که کارگر در امنیت و با رضایت خاطر حداکثر بهره‌وری را در محیط کار داشته باشد و طبیعی است که شناسائی این تدابیر و روشها باید در محدوده روابط کار و بعبارتی روابط انسانی قرار گیرد.
مطالب و مسائل عدیده‌ای که در روابط کارگر و کارفرما پدیدار شده در سالهای قبل اثری از آن دیده نمیشد ، اما امروزه که هر روز واحدها و مجموعه های عظیم صنعتی تأسیس میشود ، کارگر اعتقاد نامطلوب و غیر موجه عرضه و تقاضا را در هم شکسته و می خواهد علاوه بر بهره‌مندشدن از نعمات مادی وتسهیلات فرهنگی شخصیت و حیثیت او شناخته شده و با وی بعنوان انسانی با اندیشه و آرزو رفتار شود.
چون صنایع و بازار کار به وی احتیاج دارد ، بسیار راحت مسائل و درخواستهای خود را مطرح می کند ، باین اتکاء و عقیده که اگر امروز در این کارگاه کار نکند در کارگاه دیگری و شهر دیگری می تواند مشغول بکار شود.

روابط کار چیست؟

برای روابط کار معانی و مفاهیم متعددی آورده شده است ، ازجمله به مجموع روابطی اطلاق میشود که به مناسبت اشتغال بین کارگر و کارفرما برقرار میشود و مهمترین روابط — روابط تولیدی — روابط قانونی و مهمتر از آنها ، روابط انسانی است . هدف روابط انسانی کار در کارگاه عبارت است ازاینکه حسن رابطه بین کارگران و کارفرما به منظور حصول به حداکثر کارآئی در قالب صحیح استفاده از نیروی کار به صورت شناسائی رفتار و اعمال و ارزشها و شخصیت کارگران برقرار گردد .
مکانیزه کردن صنایع تلاش بدنی کارگر را تقلیل داده است ، و در عوض فشارهای روحی بیشتری عاید کارگر کرده است . ضرورت دارد بعامل « روانشناسی در زمینه شناخت خصوصیات انسانی » در روابط کار توجه شود . باین ترتیب و در تحلیل نهایی به این نتیجه خواهیم رسید که روابط صحیح و انسانی بین کارفرما و کارگران و یا روابط کارگران با یکدیگر سبب وجود علاقه در کار و موجب ارتقاء سطح بهره‌وری کار آنها میگردد.

آموزش ، تربیت و تحرك نیروی انسانی

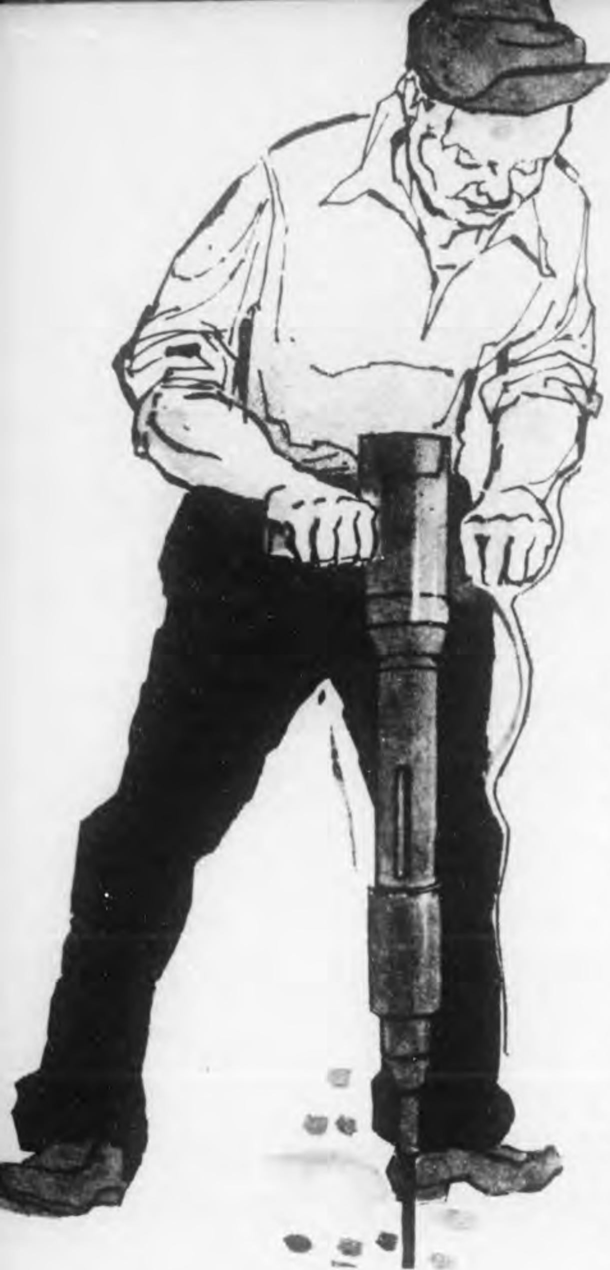
موضوع دیگری که در دستور کار هشتمین کنفرانس ملی کار قرار دارد ، آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر است . تأکید شاهنشاه آریامهر به این مطلب که تعلیم و تربیت یکی از مبانی اشتغال است رابطه موجود میان سیستم آموزشی و امر اشتغال را به وضوح کامل مدلل میسازد ، زیرا این سیستم آموزشی است که باید بین استعداد های دانش‌آموزان و ضرورت های مملکت رابطه منطقی برقرار کند و نیروی انسانی را در پرتو تعلیمات صحیح قابل جذب بازارهای کار نمایند.
از سوی دیگر ، نظیر همین وظیفه را سازمانهای ارشادی وزارت کار در باب اعتلا دانش تخصصی کارگران فعلی برعهده دارند که این امر نیز میتواند قسمتی از کمبودهای بخش صنعتی را جبران کند.
باتوجه به مطالب فوق مسائل کشور ما در مورد کار که مباحث کنفرانس کنونی را تشکیل میدهد از نوع مشکلات کشورهای دیگر نیست ، زیرا همچنانکه نخست‌وزیر در هفتمین کنفرانس ملی کار گفتند ، اگر در گذشته مجبور بودیم برای بیکاران کار تهیه کنیم ، حالا باید برای تصدی کارهای گوناگون کارگر ماهر آماده سازیم و این در شرایطی است که پاره‌ای از کشورها ، چه ممالک پیشرفته و چه کشورهای در حال توسعه ، بامشکل بیکاری مواجه‌اند و مسئله اشتغال را از این دیدگاه بررسی میکنند.
در کشور ما ، مشاغل گوناگون و جدیدی بوجود آمده که تمامی آنها نیاز به کارگر متخصص ، استاد کار و تکنیسین دارد. علیهذا کنفرانس ملی کار باید ازهم‌اکنون زمینه را برای تجهیز چنین نیروئی آماده کنند تا طرحهای صنعتی برنامه پنجم و برنامه ششم به مدد افراد کاردان و کارگران پرتوان و بصیر ایرانی نتایج خود را عاید مملکت و مردم نمایند و بازده این سرمایه‌گذاریهای بزرگ هدفهای ملی ما را تحقق بخشد. بهرتقدیر قطعنامه کنفرانس رئوس برنامه‌ها و خط‌مشی سازمانهای مربوطه را برای آینده روشن خواهد نمود و ما خواهیم توانست در رستاخیز کارگران براساس مصوبات این کنفرانس مهم گفتگوی دیگری با خوانندگان و کارگران عزیز خود داشته باشیم.

روز تعاون ایران ، و پیام وزیر تعاون و امور روستا ها

پنج شنبه گذشته ، مصادف بود با سالروز تعاون ایران ، و آقای صدقیانی وزیر تعاون و امور روستا ها ، در پیامی بهمین مناسبت اظهار داشت :
در سالهای اخیر نهضت تعاون ایران ، با در برگرفتن بخش کشاورزی و افزایش تعداد شرکتهای تعاونی روستائی و تولید کشاورزی و زراعی ، که به ضرورت و بموازات برنامه های اصلاحات ارضی تشکیل شده‌اند ، بین خانواده ها و سکنه شهر ها و مراکز جمعیت نیز بسط و گسترش یافت و علاوه بر آنکه در زمینه مسائل حرفه‌ای و رفاه زندگی روستائیان و مدیریت املاك مزروعی آنان راه حلهای مناسبی ارائه نمود ، از طریق توسعه شبکه تعاونیهای مصرف ، در توزیع صحیح انواع محصولات کشاورزی و تأمین نیاز های مصرف کنندگان و تثبیت و تعدیل نرخها به موفقیتهای قابل توجهی دست یافت . بدون شک با تقویت بیشتر تعاونیهای مصرف و افزایش کارآئی آنها در معیار های مطلوب ، تثبیت و تعدیل نرخها بصورت طبیعی و معقول و با ضوابط و معیار ها و روابط مورد توافق بخش تولید و مصرف ، تحقق می پذیرد.
این هدف و آرمان ، در شاهراهی که رهبری شاهنشاه آریامهر با ایجاد حزب رستاخیز ملت ایران فراروی ما قرارداده ، بوسیله فرد فرد مردم ، آگاهانه استقبال و پی گیری خواهد شد زیرا تکاپوی زنده و زاینده‌ای که با الهام از اندیشه‌های رهبر خردمند ما ، بوسیله تمامی افراد ملت در تعلق یافتن به حزب رستاخیز ملت ایران و یکپارچگی و وحدت ملی ابراز میشود ، رشد نهضت تعاون را توان تازه‌ای میدهد . این پیوستگی و وحدت ملی در قدرت بی قیاس خود ، مایه استقلال و اختیار و نیروی کار که لازمه هر فعالیت تعاونی است ، در اندیشه و وجدان مردم ما ، پرورش و گسترش دوباره میدهد و به او می‌آموزد که از تلاش خلاق در شناختن و شناساندن نظام تعاون و کوشش فعال و همکاری جمعی در قالب شرکتهای تعاونی فروگذار نکند و برای نیل به هدفهای توسعه اقتصادی و رشد هماهنگ و مطلوب اجتماعی ایران ، در معیاری که مطلوب نظر و اندیشه های والای شاهنشاه خردمند ماست ، به شرکتهای تعاونی روی آورد و به نهضت ملی تعاون بپیوندد.

بحثی درزمینه قطعنامه سومین کنگره کارگران ایران

تجدید نظر در قانون کار، افزایش بهره‌وری آموزش کارگران و تعلیمات حرفه‌ای و فنی



قطعنامه سومین کنگره کارگران ایران که بازتابی از گفت و شنود های کنگره از یک سو آینه‌تمام نمای تفکر طبقه کارگر ایـــران در دوران رستاخیزمیباشد. حاوی یک رشته مسائلی است که باید فوق العاده مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد. زیرا آنچه که بطورفشرده درقطعنامه کارگران آمده است ، نتیجه بحث و گفتگو های بسیار در کنگره و ماحصل سخنرانی هائی است که بوسیله کارگران و دیگر افراد شرکت کننده در کنگره بعمل آمده است.

مسائلی که درقطعنامه کنگره آمده است ، بسیار متنوع است و باید در مورد یکایک آن بحث و گفتگو بعمل آورد و ما در این مقـــالـه به برخی ازآنها که جنبه کلی تر و عمومی تری دارد و بدون تردید در اقتصاد کشور — بدون توجه بمنافع کارگران و کارفرمایان — مؤثر واقع میگردد و برای آن مفید است اشاره میکنیم.

۱ — تجدیدنظر درقانون کار، بمنظورایجاد روابط عادلانه‌تر بین نیروی کار وسرمایه و همچنین ایجاد تأمین شغلی بیشتر برای آنان.

قانون کار ایران درسال ۱۳۳۶ تهیــه گردیده وآن زمان مربوط بدوران قبل ازانقلاب و دوران رستاخیز میباشد. طی مدت سالهـــای ۱۳۳۶ تا کنون تغییرات و دگرگونیها و تحولات بسیاری در زمینه های مختلف اقتصـــادی ، اجتماعی وسیاسی کشور رخ داده است و بویژه از لحاظ زیر بنائی تغییری شگرف در کشور رخ داده و لذا ضرورت ایجاب میکند که درپدیده‌ـ های روبنائی و ازجمله قوانین و مقررات جاری نیز تغییرات و دگرگونیهای قابل ملاحظـــه بعمل آیـد.

بویژه ، درزمینه صنعتی شدن کشورگامهای اساسی برداشته شده واستفاده از تکنولوژی جدید و پیچیده امروزی و سرانجام اتوماسیون ، مـورد توجه قرارگرفته ، ازسوی دیگرسرمایه‌گذاریهای قابل ملاحظه‌ای ، خواه ازسوی بخش خصوصی و یا بخش دولتی ، انجام یافته است. همه این پیشرفتها ایجاب میکند که درقانون کار نیز تغییرات و دگرگونیهائی انجام پذیرد که روابط بین کارگر و کارفرما بطورمنطقی‌تر وعادلانه‌تری حاکم‌شود.

ازسوی دیگر ، منافع کارگران ایجـــاب مینماید که یک رشته نظامی درجهت تامین رفاه اجتماعی‌آنان‌تصویب گردد.

اجرای قانون سهیم کردن کارگران و نیز گسترش مالکیت صنعتی ، وضع جدیدی بـــرای کارگران بوجود آورده وقشرطبقه کارگـــر را بصورتـــی دیگـــر — بصـورت صاحب سهام کارخانجات و واحد های تولیدی — جلوه‌گـر ساخته است. دیگر کارگر دوران رستاخیز بـــا دارابودن ۴۹ درصد سهام واحد های صنعتی ، کارگردوران‌قبل ازانقلاب نیست که در برابر کارفرما دوطبقه وقشر کاملاً متمایز تلقی گردد ، و لذا مقررات و نظاماتی لازم است که حـــا کم بر روابط کارگر و کارفرما در وضع جـــدیـــد آنها باشد.

۲ — افزایش بهره وری کار — شاید تـــا کنون دربسیاری ازقطعنامه ها ، تصمیمات و گفتگو هائی که انجام یافته ، منافع کارگـــر بعنوان قشری که زحمت میکشد و کاروفعالیت دارد و نتیجه و ثمره زحمت و کوشش وی — بطوریکه برخی فلاسفه قرن نوزد هم گفته اند — نصیب دیگران میگـــردد ، مورد تـــوجـه قرار میگرفت.

ولی امروز دو قشر کارگر و کارفرما بعنوان دو عضو وابسته و پیوسته بیکدیگر و دو عامل اقتصادی مهم بشمارمیروند که باید با همکاری یکدیگر و با کوشش و پیگیری بیشتر ، در راه پیشبرد اقتصاد کشور فعالیت نمایند. اگر در قوانین و مقررات درزمینه افزایش مزد کارگر ، طبقه بندی مشاغل و افزایش تأمین اجتماعی سخن گفته می‌شود ، درمورد افزایش بهره وری و بازده کارکارگر نیز باید ضوابطی وجود داشته باشد ، زیرا افزایش بازده کارگر ، بویژه در هنگامی که اصل گسترش مالکیت صنعتی بمرحله اجرا نهاده شده و کارگران بعنوان دارندگان سهام کارخانه ها درمنافع کارگاه سهیم و شریک هستند ، مسأله افزایش بازده کارگر هم بو سود کارگر وهم بسود کارفرما خواهد بود ، زیرا هر چه میزان بازده کارگر بیشتر باشد ، میزان تولید افزایش یافته و نتیجه وثمره‌آن‌نصیب کارگران نیزمیگردد.

از سوی دیگر بالا بودن بازدهی کار ، بدین معنی است که کارگران با همان ابزارو تجهیزات وطی مدت معینی میزان محصول بیشتری تولید نمایند.

از آنجاکه‌قیمت‌تمام شده کالا بستگی به عواملی فوق‌الذکر دارد و هر چه با عوامل تولید برابر محصول بیشتری تولید شود ،قیمت آن ارزان ترخواهد بود وهمین ارزانی کالاسبب خواهد شد که برمیزان فروش آن دربازارهای داخلی و نیز بازارهای خارجی افزوده شود و این خود بسود اقتصاد کشورمیباشد. بدین ترتیب باید گفت که افزایش بازده و بهره‌وری کار کارگر نه تنها بسود کارگرو کارفرما ،بلکه بسود اقتصاد کشورنیز خواهد بود. بدین‌دلیل بوده است که درقطعنامه کنگره خواسته شده است که در ارتباط بهره‌وری کاریـــا مـــزد کارفرمایان نسبت به بهبود روش مدیریت و ایجاد سازمانی برای اندازه گیری بهره وری کار درهرواحداقدام نمایند.

۳ — آموزش کارگران و بالا رفتن سطح دانش اجتماعی آنان ضرورت این امر یعنی آموزش کارگران از دو نقطه نظر مورد توجه قرارمیگیرد : اولا ایجاد محیط سالم برای کارو صنعت ، ثانیاً آماده ساختن کارگران برای بدست گرفتن وظائف و مسئولیت های بیشتر در زندگی اجتماعی است ، زیرا پیشرفت و ترقی جامعه جدید ما براساس ترقیات علمی وفنی ایجاب میکند که آموزش کارگری گسترش یابد تا بدین وسیله کارگرن ، این شایستگی را بدست آورند که سهم فعال‌تری درپیشرفت وتعالی جامعه خود بعهده گیرند.

ازآنجا که سازمان‌های کارگری درعصرما عامل اساسی بسط و گسترش افکار عمومی بوده و همبستگی کارگران ازجمله مهمترین وسائل بسط و گسترش بشمار میرود ، لذا این قبیل سازمانها باید یکی ازمهمترین استفاده کنندگان ازاین برنامه آموزشی باشند.

هدف آموزش کارگران از این دیدگاه عبارتست از تربیت و آماده کردن کارگران بمنظورشرکت فعالانه در تنظیم و تـصـویـب سیاست ها و برنامه های رشد درسطح مختلف بنابراین ، ازاین نقطه نظر نیز امرآموزش بعنوان شرط لازم برای شرکت کارگران دراین‌برنامه بشمار میرود و لذا ارزش و اهمیت شرکت کارگران درامرمذکوربستگی‌تام به فعالیت— های آموزشی آنها خواهد داشت. بویژه سازمان های کارگری که نقش بسیار مهمی در همبستگی کارگران و وحدت آنها دارند ، ازنظر کمک به دولت ها ، درتغییرسیاست های آنها درجهت نیل بعدالت اجتماعی ، میتوانند مقام وموضع خاصی احرازنمایند. ولی انجام این امر منوط بدان است که آموزش بمنظوربالابردن سطح دانش اجتماعی وبینش سیاسی رهبران این‌قبیل سازمانها در میان قشرهای مختلف کارگران‌گسترش یابد وآنانرا برای بدست‌گرفتن مسؤولیت‌های آینده آماده سازد. از سوی‌دیگر مسؤولیت‌های روزافزونی که سندیکاها باید در زمینه مذاکرات دستجمعی وباشرکت در برنامه‌ریزی اقتصادی واجتماعی بپذیرند، ایجاب مینماید مسؤولان ورهبران‌سندیکاها دارای اطلاعات علمی بسیاروسیع تروفشرده‌تری بـــاشند تاامکان داشته باشند که‌اساسنامه سازمان‌خود را تکمیل نمایندوباصلاحیت کامل وبنحوی برابروهمسان باسایرافراد درمذاکرات منطقی‌وبراساس اطلاعات کامل شرکت‌جویند وبراین اساس وباتوجه به‌اهمیت چنین‌آموزشی است که‌در قطعنامه خواسته شده است که برنامه‌های وسیع آموزش اصول سندیکائی در سطوح مختلف تهیه وبمورد اجرا گذارده شود.

۴ — تعلیمات حرفه‌ای فنی —استفاده از تکنولوژی پیشرفته، در جهت بهبود صنایع کشور وبمنظور صنعتی‌شدن جامعه متحول‌ما، نیاز به‌شرائطی دارد که اهم‌آن نیروی انسانی است، نیروانسانی بتواند باچنین تکنولوژی کارکند وآن را هدایت‌نماید ودر نتیجه قادر باشدتولید صنعتی کشور را از لحاظ کمی و کیفی بهبود بخشد.

باتوجه باینکه از یک‌سوگروه عظیمی از کارگران کشور، از روستاها بسوی شهرها مهاجرت مینمایند وجامعه صنعتی کشور و جذبه‌های آن، آنهارا بسوی خود میکشاند ولذا هیچگونه شناخت قبلی‌نسبت بماشین و بویژه باتکنولوژی پیشرفته ندارند واز سوی دیگر کارگرانی که‌هم اکنون در کارگاهها بکار اشتغال دارند، هنوز هم‌از تخصص‌ها و مهارتهای لازم برخوردار نیستند ولازم است مهارت آنهاتکمیل شود وسرانجام باتوجه باینکه یک رشته مسائل اقتصادی وفنی سبب میشود که کارگران کارخود را ازدست‌بدهند و به سیل بیکاران بپیوندند وبازگشت‌آنها به کار نیاز به تخصص ومهارت جدید دارد، لذا ضرورت ایجاب میکند که‌امکانات آموزش حرفه‌ای وکسب تخصص ومهارتهای جدید برای کارگران‌فراهم‌گردد.

بویژه اینکه از یک سو تخصص ومهارت اندك سبب خواهدشد که‌ماشین‌های نو و تکنولوژی جدید نتواند بازدهی‌لازم راداشته باشد ودر برخی موارد عدم اطلاع وآگاهی کارگران‌درمورد کار بااین ماشینها زیان‌های سنگین به کارخانه وارد میسازد واز سوی دیگر بیکارماندن کارگران طی‌مدت زیاد به اقتصاد کشور لطمه وارد میسازد.لذا ضرورت ایجاب مینماید که‌امکاناتی بمنظورگسترش آموزش‌فنی وحرفه‌ای کارگران فراهم‌آید.با توجه چنین ضرورتی بوده است که درقطعنامه کنگره کارگران این مطلب بشرح زیرتوصیه گردیده‌است.

باپیشرفت سریع صنعتی‌کشور ولزوم افزایش وتجدیدمهارت‌ها بمنظور تأمین نیازهای صنایع کشور وهمچنین بی‌نیازکردن صنایع در خدمات‌فنی کارگران ومتخصصان خارجی آموزشگاهها ومراکز تعلیمات‌حرفه‌ای منطبق بانیازهای‌صنعتی‌توسعه یابد.

بطوریکه ملاحظه میشود، دراین‌قطعنامه نه‌تنها ضرورت افزایش مهارت بلحاظ پیشرفت صنعتی‌کشور مورد توجه قرارگرفته، بلکه بی‌نیازی از متخصصان خارجی نیز در این قطعنامه ازنظر دورنمانده است، زیرا درگذشته و تاحدودی حالا نیز هرسال میلیونها ریال سرمایه‌کشور صرف پرداخت حقـــوق بـــه متخصصان وکارشناسان خارجی میگردد وبصورت ارز ازکشور خارج میشود. البته برای پیشرفت صنعتی کشوراستفاده از تخصص‌دیگر کشورها که‌در گذشته این‌راه را پیموده‌اند، ضروری است‌ولی‌اکنون که ماباگامهای‌سریعی در راه صنعتی‌شدن پیش میرویم واز امکانات لازم نیز برخوردار هستیم، لازم وضروری است که بتدریج خودوسائل لازم را برای استفاده از تکنولوژی جدیدفراهم سازیم.

خوشبختانه باید خاطرنشان ساخت که هم‌اکنون‌مراکزآموزش‌فنی‌وحرفه‌ای درتعداد زیادی از نقاط‌کشور دائرگردیده وبرنامه هائی که بدین‌منظور تدوین‌گردیده، نویدبخش آن اســـت که در آینـــده نزدیک مراکز و آموزشگاههای دیگری نیز بدین منظور ایجاد خواهدشد.



مس سرچشمه:
صدای دست، ماشین ونمایانگر اقتصاد

محمدعلی عرفی نژاد

اسلاید ها از: علی اکبر رهبر

راه بدطوری خراب بود. پنجاه‌وشش کیلومترراه را توی تاریکی شب از روی جاده‌ای گذشتیم که تنها اثری از اسفالت داشت، بابرشهائی که باران وبرف وآفتاب روی زمین انداخته بود، وصدای درودیوار اتومبیل. پنجاه‌وشش کیلومتر راه را ازدوراهی رفسنجان— کرمان تامعدن یکساعته رفتیم و شب بود که ناگهان از تاریکی به شهر روشنائی رسیدیم. نه‌صدای بیل بودونه کلنگ، صدا بالاتر ازاینها بود، صدائی ناآشنا، «ودردل شب، هنگام رسیدن به‌روشنائی، غول‌ها را دیدیم، غول‌هائی که‌دستهائی بزرگ وقوی داشتند وغولهای دیگری که زیردست‌غول های بزرگ کار می کردند، درحالت وجه و توهم‌صدای کیائی را شنیدم، بگونه یک زمزمه که درباران سیل آسا گم‌شود.

—این ماشین هارا اختصاصاً برای‌مجموعه مس‌سرچشمه آورده‌ایم، هربیلی که ازماشین به‌سنگ مس‌وسنگ وخاك میخورد، ۲۰ تن را برمیداردوماشینهای سنگ‌برنده نیز باشش بیل پرمیشود، یعنی در مدت چنددقیقه صدو بیست تن‌سنگ مس‌مخلوط باخاك وسنگ ازروی زمین برداشته میشود وماشینهای غول‌پیکر آنهارا بطرف انبار میبرند...

و بعد میان ماشینها گم شدیم که در دل شب بانور پروژکتورها داشتند مثل غول، بی‌تظاهر وباغرور، مسها را می کندند وجابجا کارگران دیگر که در بخش شب کارمیکردند زیر نور قوی نورافکن‌ها بی‌خستگی، بی‌ترس از بیداری کارمیکردند... کارو کار....

مس سرچشمه

معدن مس سرچشمه در ناحیه ۱۸۰ کیلومتری غرب کرمان ودر ۶۰ کیلومتری جنوب رفسنجان واقع شده است. این منطقه ازسردترین نقاط استان کرمان است که ۳۲۸۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، یک نقطه کوهستانی که دارای یکی ازبزرگترین معادن مس دنیاست. نکته مهم اینست که طبق بررسی‌هائی که بعمل آمده، از هزارسال قبل تابحال از سرچشمه مس استخراج میشده و سپس یک شرکت انگلیسی ویک شرکت ایرانی کاراستخراج را بعهده گرفتند که بخاطر فراوانی کار، از عهده استخراج برنیامدند و بدنبال آن، قانون تشکیل شرکت سهامی معادن مس سرچشمه کرمان در پایان سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی بوجود آمد، ودر تاریخ بیستم تیرماه سال ۲۵۳۱ فرمان اجرای اساسنامه قانونی آن شرفصدور یافت وعملیات اساسی به‌منظور آماده‌ساختن وشروع بهره‌برداری از معدن واحداث تأسیسات معظم کارخانجات پرعیار کنی وذوب مس انجام گرفت.



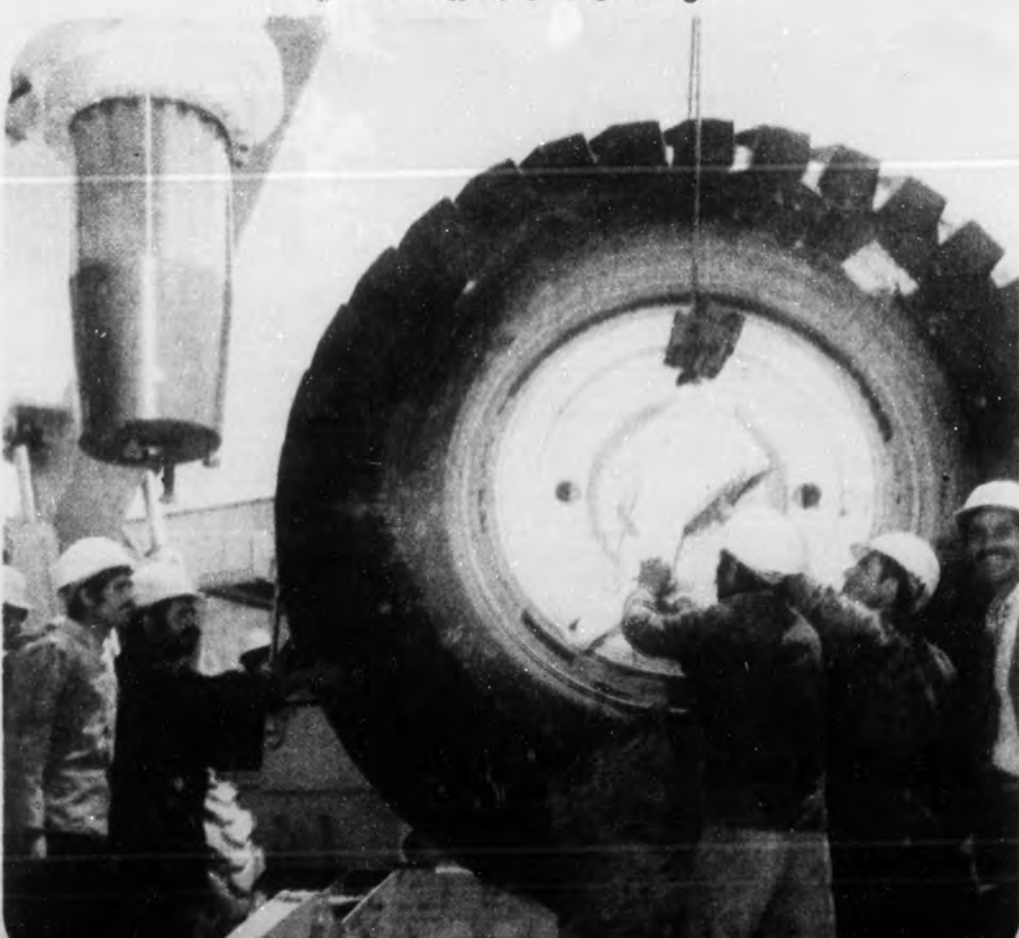
چهره‌ماشین، چهره کارگر..

چهره کارگر در شرکت سهامی معادن مس سرچشمه دگرگون شده است، یک چهره پرغرور وپر کار، وماشین، این ماشینهای بزرگ غول پیکر بنام «وابکو» به‌اسارت دست کارگران درآمده است، دوازده هزار کارگر روز وشب کار میکنند که در میان آنها تکنیسین‌ها، مهندسین و کمک مهندسین مثل هر کارگر دیگر کار میکنند، عظمت ماشینها، این غولهای به‌اسارت درآمده در مقابل کارگران از نظر جثه آنقدر زیاد است که راننده «وابکو» هیچ‌چیز را جز جلوی چشمانش نمیبیند، آنهم در انتفاع ده متری وبهمین جهت این ماشینها که بجای باطری از ژنراتورهای قوی برق برای انرژی استفاده میکنند، دارای بوق‌های علامتی هستند، وبهنگام حرکت‌هیچ کارگری ندارد تا شعاع پانزده متری به آنها نزدیک شود، و اینها همه برای استخراج یکی از منابع ثروت ایرانی است، ثروتی که با پایه‌ریزی های کنونی خیلی زود به‌ثمر خواهد رسید.

مس

معادن مس سرچشمه کرمان از دل خاك بیرون کشیده میشود. بیست و چهار ساعت شبانه روز کارمیشود وسپس در کارخانجات و تأسیسات معظمی که درمجتمع سرچشمه ایجاد شده، به‌صدها هزار تن محصول مس تبدیل میگردد تا به بازارهای داخل و خارج عرضه شود. و باین ترتیب سهم دیگری در توسعه امور صنعتی و اقتصادی کشور ادا میشود و با ایجاد هزاران شغل و پیشه برای مردم محروم گذشته این ناحیه که هیچ‌گاه تصور چنین تشکیلاتی را دراین محل نمیکردند، آسایش و رفاهی آنچنان فراهم میشود که سطح زندگی آنان باجوامع مترقی برابری مینماید.

ماشین های غول پیکر در مبارزه با سنگ مس



از آغازعملیات دراین منطقه تا کنون که معادل چهارسال میگذرد، میلیون‌ها تن خاك و سنگ جابجا شده وماشین آلات ومواد و وسایل بسیاری ازخارج وارد وبکار گرفته شده است ودر دوازده هزار نفر شبانه روز بکار سازندگی صنایع و تأسیسات عظیمی که بزودی بهره‌برداری آن آغازخواهد شد، مشغول هستند.

چگونگی استخراج

معدن مس سرچشمه برخلاف معادن دیگر تونلی استخراج نمیشود، و بهمین جهت بخاطر وسعت کارو نتیجه گیری عالی و استفاده ازمعدن روباز کاربدون خطر انجام‌میشود.

عملیات درحال حاضر درمنطقه‌ای به‌وسعت پانصد کیلومترمربع انجام میشود، استخراج معدن به‌ظرفیت‌متجاوزازیکصد هزار تن مواد باطله و سنگ معدن در روز صورت میگیرد.

شاهنشاه آریامهر در بازدید از مجتمع مس سرچشمه فرموده‌اند:

— تأسیسات مس سرچشمه براساس استانداردهای بین‌المللی است.
— بازدید از معادن مس سرچشمه خیلی باعث امیدواری و مسرت خاطر گردید.
— تصور نمیکنم، درهیچ نقطه‌ای از جهان بهتر از کاریکه در اینجا انجام میشود، صورت گیرد.
— حقیقتاً از این بهتر در جای دیگر مشاهده نخواهد شد.
— بهره‌برداری از این معادن، بخوبی منطقه کرمان را از لحاظ صنعتی وبطور کلی سیمای ایران را تغییر خواهد داد.

وصنعت پیشرفته ایران است



بخشی ازیک کوره بلند ذوب مسی

کارخانه‌های سنگ‌شکنی که در دست ایجاد است خرد کردن این سنگهای عظیم را بعهده دارند که در سه مرحله سنگها را تبدیل به‌پودر کرده و به انبار ویژه میفرستند و همه این کارها بوسیله ماشین انجام میگیرد.

سنگ معدن مس به ظرفیت چهل هزار تن در روز در کارخانه پرعیار کنی و واحدهای وابسته پرعیار میشود (جدا سازی سنگ از نخاله‌ها)

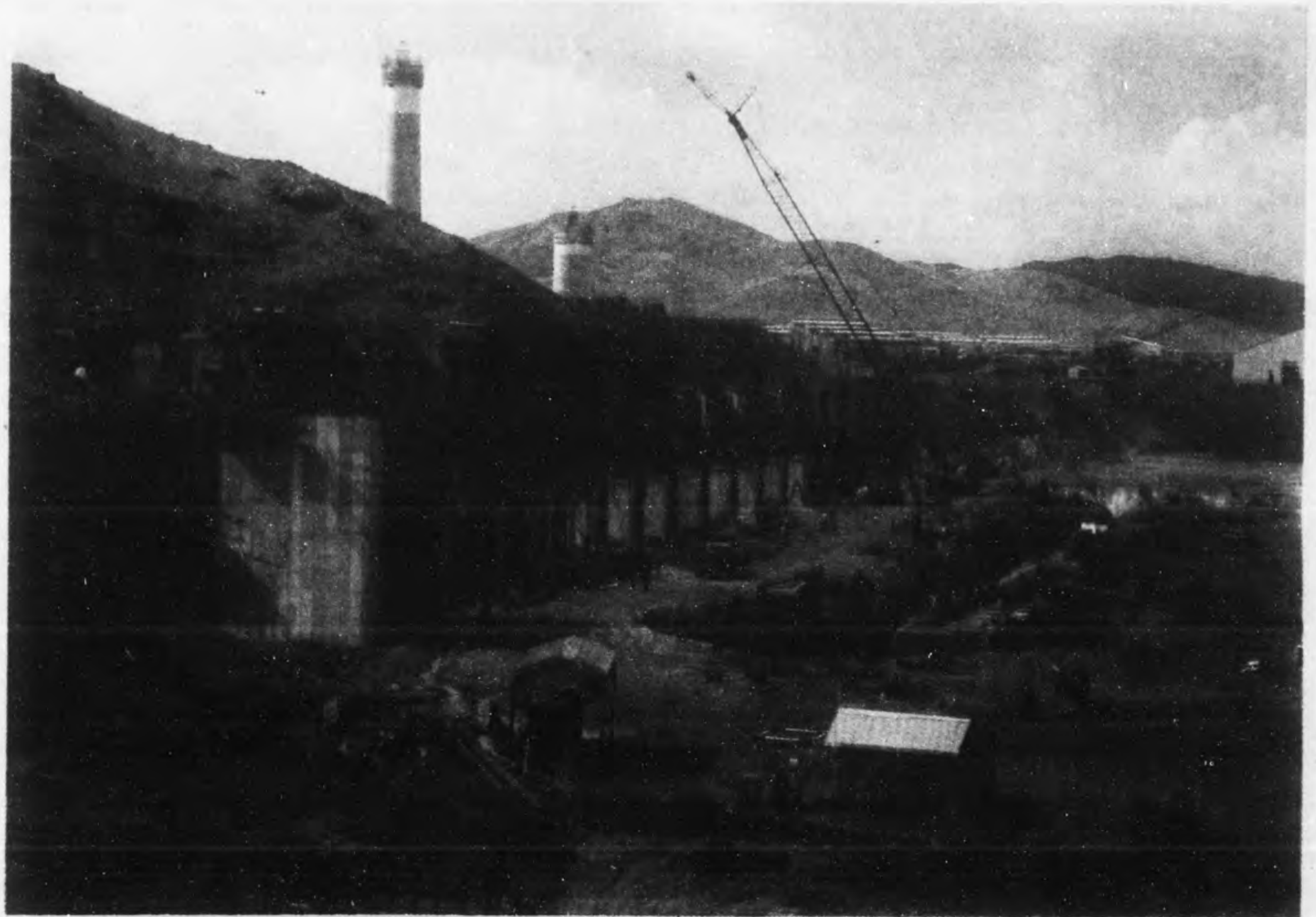
کارخانه‌های ذوب سنگهای پرعیار و تهیه مس ناخالص و واحدهای کمکی وابسته به‌آن در روز ۴۰۰ تن مس بوجود می‌آورند.

بعد از این مراحل مس بدست آمده در کارخانه‌های تصفیه الکترونیکی مس برای تهیه مس خالص و ریخته‌گری جهت تامین مواد اولیه صنایع متعدد فرعی مس بکار گرفته میشود.

ایجاد کارخانه تؤلید «مولیبدون» و کارخانه‌های بازیابی فلزات گرانبها، طلا و نفره و ایجاد کارخانه‌های تعمیرات اساسی جهت نگهداری کلیه وسایل و تجهیزات واحدهای تولیدی در درجات بعدی اهمیت قراردارند.

لطفاً ورق بزنید

مس سرچشمه، صدای دستها وماشین ها، ونما یانگر اقتصاد و صنعت پیشرفته ایران است.



بخشی از کارخانه ذوب مس

در اینجا، کارگران ایرانی، غول های ماشین را به اسارت کشیده اند

مسئله آب

وجود آب برای کارخانه های ذوب مس در درجه اول اهمیت قرار دارد و بهمین جهت برای مجتمع مس سرچشمه و تهیه آب احتیاج به چاههای عمیق بود، که در چهل و پنج کیلومتری معدن به وسعتی عظیم از آب رسیده اند. خاتون آباد جائی است در ۴۵ کیلومتری که آب فراوانش برای مصارف صنعتی بکار گرفته شده وتوسط تلمبه های بزرگ و قوی وبافشاری معادل یکصد آتمسفر آب را به کارخانه میرسانند. ایجاد چنین طرحی طبق گفته مهندسین کار کرده معدن که معادن زیادی را در دنیا زیر پا گذاشته اند کم نظیر بوده است.

هم چنین برای انبار آب یک صد رسوب گیر به ظرفیت یکصد وبیست وسه میلیون متر مکعب درنظر گرفته شده که این آب به تکرار به کارخانه آمده وتوسط لوله های بزرگ دوباره به سد بازمیگردد وپس از تصفیه دوباره مورد استفاده قرارمیگیرد

چهره رفسنجان، سیرجان

چهره های شهرهای اطراف معدن مثل رفسنجان، سیرجان، دچار تغییر شده، بیشتر مهندسین و کارگران از امکانات زندگی دراین شهرها استفاده میکنند وبهمین جهت تغییرات مهمی دروضعیت این شهرها بوجود آمده است. وبا اینهمه غالب کارگران ومهندسین ازمنازل مسکونی، در مجتمع مس سرچشمه استفاده میکنند، تعداد منازل مسکونی کارگران درحال حاضر باین صورت است:

* منازل کارگران مجرد مجموعاً ۲۰۰ دستگاه یک اتاقی در ۵ بلوک، دو وسه طبقه که دارای سالن های نشیمن عمومی، سالن-های اجتماعات، غذاخوری ومجموعه آنها دارای دستگاه حرارت مرکزی وحمام میباشد.

* خانه کارگران متاهل تیپ «اف» جمعاً ۴۰۰ دستگاه، هردستگاه دارای ۷۸ مترمربع ساختمان که شامل یک اتاق خواب، یک اتاق نشیمن وناهارخوری وسرویس حمام، آشپزخانه وحرارت مرکزی مستقل وتلفن است.

* خانه کارگران تیپ «ای» جمعاً ۶۲۵ دستگاه که هر دستگاه ۹۴ مترمربع ساختمان دارد.

دوازده هزار کارگرد رشبانه روزبه آینده درخشان مس ایران واقعیت می بخشند

* خانه تکنیسین ها، تیپ «دی» جمعاً ۹۰۰ دستگاه، هردستگاه محدود ۱۲۰ مترمربع ساختمان.

* خانه تکنیسین های عائله مند از تیپ «د. یک» جمعاً ۱۵۰ دستگاه، هردستگاه ۱۵۰ مترمربع ساختمان.

شرکت مس سرچشمه در معدن در مجموع ۲۲۷۵ نفر را سکنی میدهد که جمعاً ۲۲۷۵ واحد مسکونی در اختیار آنها قرار دارد که پانصد دستگاه از خانه های مسکونی دراختیار کارگران قرار گرفته است. زندگی کارگران در شهر سرچشمه قابل توجه است، چرا که آنها در مجموعه ساختمان ها و وسایل رفاهی بزندگی تازه ای رسیده اند.

وسایل رفاهی کارگران شامل —باشگاه مخصوص کارگران به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع زیربنا ودارای سالن بولینک وسالن رقص، سالنهای بازی، سالن جشنها و کتابخانه و سالنهای متنوع جهت استراحت است. یک مسجد با سالن قرائت خانه، سالن جهت مجالس وعظ وخطا به با چند شبستان دراختیار آنها قرار خواهد گرفت.

* یک استادیوم شامل استخرشنا و سالن کشتی، بوکس، ژیمناستیک، بسکتبال، والیبال وزمین فوتبال با جایگاه سرپوشیده برای کارگران درحال ساختمان است.

مرکز شهر درحال حاضر دارای ساختمان هائی شامل هتل، رستوران، سوپرمارکت وبازار خرید ویک سینما به ظرفیت ۷۵۰ نفر میباشد که هرشب دراین سینما فیلم های جدید به نمایش گذارده میشود، مدرسه حرفه ای جهت تربیت کادر فنی نیز در مجتمع ساخته شده است.

برای فرزندان کارگران نیز مدارس شامل کودکستان، دبستان، مدرسه راهنمائی و دبیرستان ساخته خواهد شد ونیز درمحله های مختلف مغازه های گوناگونی بنا می شود.



کارگران لوله های آب را سوار میکنند.



محسن آسوده، مردی که ساعتی سی تومان دستمزد میگیرد.

مرد میدان معادن

محسن آسوده را روی یک دکل بزرگ میبینم، بهنگامی که باد سخت میوزد وباران لباس هایمان را خیس کرده است. مردی با جثه‌ای قوی که یک سیم بکسل بزرگ را از دکلی به دکل دیگری میبندد. وقتی من و «رهبر» خبرنگار عکاس مجله جلو میرویم، خنده‌ای روی صورتش میآید واز همان بالا با لهجه جنوبی‌ها سلام میکند وسی‌آید پائین، خسته نیست، بااینکه بزحمت کار میکند، حرفش جالب است.

— من ساعتی پول میگیرم، ساعتی سی تومان، روزانه ده ساعت کارمیکنم. خدا بده برکت، ماهی نه هزارتومان داریم.

آسوده همیشه روی دکل‌ها بوده، درعمق معادن نبوده وغیرازایران دربسیاری ازمعادن کشورهای دیگر کار کرده. اومیگوید:

— من از دویستمتری زمین مثل بندبازها روی سیم‌ها جلومیروم، سی‌وپنج سال دارم و بیست سال است که بوی معدن زندگی درمعدن برایم لذت دیگری دارد. توی دریا، وسط کویر ومیانه تونل‌ها کار کرده‌ام، ولی همیشه وقتی کارمیکنم، فقط به کارم فکر میکنم، وحالا خوشحال هستم که دارم در معدنی کار کارمیکنم که مال کشورم است، ومال ملت، بهترین پول را میگیرم وهیچ غم وغصه‌ای ندارم.

میخ ها ودستها

همین طور که راه میروم، چشمم به یک کارگرمی‌افتد که دارد از روی زمین میخ های ریخته شده را توی یک قوطی مقوائی میریزد و زیر لب قرمیزند، باو نزدیک میشویم، نگاه تلخی بزمین می اندازد ومیگوید:

— هردانه این میخ ها برای ما ارزش دارد، نمیدانم چرا بعضی ها فکر نمیکنند این میخ ها مال این مملکت است، ما با این میخ ها هزار جور کار داریم. وقتی استفاده‌شان را کردند بقیه میخ ها را رها میکنند. من دلم نمی آید، هر وقت فرصتی پیش بیاید این ات و اشغال ها را که البته عقیده بعضی از کارگر هااست جمع میکنم و خوشحالم که نمی‌گذارم به هدر برود....

مهندس ۳۰ ساله

ابولحسن زاده یک مهندس ۳۰ ساله است در دانشگاه تبریز رشته مهندسی میکانیک را گذرانید. و حالا یکسال است که در معدن سرچشمه کارمیکند.

— دوتا بچه دارم و با همسرم در رفسنجان زندگی میکنیم. ماهی هشت هزارتومان حقوق میگیرم وچون بچه کرمان هستم، ترجیح دادم درمحل زندگی واقامتم کار کنم، خوبیش اینست که اینجا ازهوای کوهستان استفاده میکنم و در رفسنجان نیز بدون دود گازوئیل و سروصدا و گرفتاری ترافیک با همسر و بچه هایم زندگی میکنم.

میکانیک ازسوئیس

درمیان هزاران نفر کارگر و مهندس که خوشبختانه همه ایرانی هستند با چهره‌های متفاوتی روبرو میشویم. مثلا احمد رضوی که فوق دیپلم خود را در رشته مکانیک ازسوئیس گرفته ونیزدوره‌هلی کوپتروهوائی‌رادرانگلستان گذرانیده درسرچشمه کارمیکند وماهی ۶۵۰۰ تومان حقوق میگیرد.

او بخشی از زمینه های هیدرولیک و مکانیک را درمجتمع مس سرچشمه اداره‌میکند.

نیروگاه برق

وبا زبپردازیم به وضعیت سرچشمه،

نیروگاه برق سرچشمه با موتورهای گازی درمحوطه‌یی به وسعت ۳۶۰۰۰ مترمربع آماده میشود، این نیروگاه با قدرتی معادل یکصدو-بیست‌وپنج مگاوات کارمیکند که برق مصرفی کلیه کارخانجات وشهر را درابتدا تأمین میکند و سپس با نیروی برق کمکی که از بندرعباس گرفته‌میشود، برق لازم تأمین خواهد شد.

معدن

در معدن مس سرچشمه تابحال بیش از ۱۳۱/۹۸۸ تن سنگ مس بصورت سولفورمس انبار شده است. ابعاد معدن، ۱/۲ در ۲/۲ کیلومتر میباشد و براساس کاوش ها وپژوهش-های اولیه ذخیره سنگ معدن ۴۲۷ میلیون تن مشخص شده است که از این مقدار در بیست سال اول ۲۸۴ میلیون‌تن سنگ مس مورد بهره-برداری قرار خواهد گرفت، و به منظور گسترش بیشتر قرار است که فعالیت درسایر معادن و در دیگر نقاط کشور صورت گرفته و سنگ مس بصورت پرعیار شده به منظور ذوب و تصفیه به مس سرچشمه فرستاده شود، برای این منظور پنج طرح آماده است و تا حد امکان کوشش میشود تا مس بصورت مواد اولیه به خارج صادر نشود، بلکه‌مس بدست‌آمده‌تبدیل به‌محصولات تمام شده ونیمه تمام برای مصرف درمبادله های داخلی و صدورآن به خارج اقدام شود، تا ازاین راه بالاترین ارزش های افزوده بدست آید.

و بدینگونه به تجلی یکی دیگر از خواسته-های شاهنشاه آریامهر برای پیشرفت‌های‌صنعتی واقتصادی ایران دست یافتیم، صدای ماشینهای غول پیکر «وابکو»، حرکت کارگران، هزاران کارگر در مجتمع مس سرچشمه، خبر ازآینده درخشان صنعت مس مامیدهد واینکه کارگران ایرانی به بعدهای تازه‌ای ازفعالیت و کارمیرسند کار و استفاده از امکانات رفاهی، شب هنگام قبل ازحرکت به طرف تهران، ایرج کیائی که میزبانمان شده بود و دوستان دیگر در یک اتاق نشسته‌ایم و درنوراتاق چشم به بیرون میدوزم، گوئی به یک صحرای بزرگ، یک وسعت عظیم و همه‌جا دست، چشم و همه‌جا صدا.......

صدای پیروزی و صدای دست ایرانی برای ایرانی

چه صدای خوبی...

در حالیکه مملکت در آتش نا امنی، آشوب، قدرت خان ها، عوامل بیگانه و مدعیان متکی به بیگانه می سوزد،

همه چشم ها به سردار سپه دوخته می



اعلیحضرت رضا شاه کبیر، بنیانگذار ارتش نوین ایران، در رژه ارتش، در سال ۲۴۹۴ . هواپیما های جنگی کارخانه شهباز ایران برفراز میدان جلالیه دیده می شوند.

« طفل یتیم بیش از هر کسی ارزش پدر را درك میکند ووقتی که خود پدر شد از سایر پدرها مهربانتر و علاقمندتر میشود و اگر در این شخص علاقه شدید بوطن و ملت هم وجود داشته باشد، بتدریج این صمیمیت و علاقه شدید پدری وسعت بیشتری می یابد و همه هموطنانش را نیز شامل میگردد . برای رضا شاه ملت عزیز ایران بمنزلهٔ عزیزترین جگرگوشه بود و آرزوئی نداشت جز اینکه جگرگوشه خود را سعادتمند و خوشبخت و با سواد و سالم و کاری و ثروتمند به بیند . . . . . »

(از کتاب مردان خود ساخته بقلم شاهنشاه آریامهر)

. . . . وبحق که رضاشاه آن درد تلخی کشیده و درد آشنای وطن بود که چون در مسند پدری ملت نشست مهربانترین پدر برای این ملت شد . .

ملتی را که در حال احتضار قرار گرفته بود چنان تکان داد که نه تنها از مرگ رهائی یافت، بلکه خواب غفلت هم از سرش پرید و در شاهراه زندگی قرار گرفت . . . .

و این رضاشاه بود که بقول شاعر، ملت را:

« دستش بگرفت و پا بپا برد
تا شیوه راه رفتن آموخت»

ناسیونالیزم ایران زنده میشود . . .

مردم ایران از پیر و جوان و زن و مرد و شهری و روستائی (حتی مردم تندخو و احیاناً افراطی) بقدری از اوضاع و احوال نامرتب و آشفته مملکت به ستوه آمده بودند که پیدایش مردی مانند سردار سپه (اعلیحضرت رضا شاه) موجب پیدایش یک جهش درظهور احساسات درونی همهٔ ملت گردید . . . . احساسی که هیچ عنوان و نامی نمیتوان بر آن نهاد بجز حس وطنپرستی و ناسیونالیزم » . . . . .

و رضاشاه بحق زنده کننده ناسیونالیزم ایران بود . .

صحبت از مردم « تندخو و احیاناً افراطی » بمیان آمد ، که باید در اینمورد توضیح بدهم ، افرادی مانند میرزاده عشقی شاعر پرشور تندرو و پرخاشجوی آن زمان با تمام آشفتگی های خاص فکر آن زمان تصنیف ها و شعرها و نمایش ها در توصیف عظمت و عمق ظهور مردی مانند رضاشاه سروده است . . . .

در آن زمان که کار تئاتر و نمایش و این ـ گونه هنرها هم در مرحلهٔ ناشناخته ای بود ، « اپرت » نمایشنامه ای بنام « مادر وطن » ساخته بوده اند که در صحنه نمایش که نشان دهندهٔ یک ویرانه و گورستان است پادشاهان بزرگ ایران مانند داریوش و کورش و انوشیروان و نادرشاه و شاهان دیگر از بالای کنگره های مدائن و تخت جمشید دسته جمعی میخوانند :

« این خرابه قبرستان نه ایران ماست — این خرابه ، ایران نیست ، پس ایران کجاست ؟ » . . .

وسپس در صحنه دیگری ، رضاشاه آن سردار بزرگ را نشان میدهد که سر مادر بیمار وطن را بر روی زانوی خود گرفته و پرستاری میکند و نجات میدهد و در واقع نشان میدهد که از تأثیرات قلبی شاهنشاهان گذشته متأثر شده و بجانشینی آنان ایران را از مرگ نجات میدهد و به شاهراه حیات پر افتخار سوق میدهد . . . آنطور که شنیده ام زیرا شخصاً آن زمان را درك نکرده ام و بعدها که کودك بودم این حرفها را از پدر و مادرم شنیدم و بررسی کردم و تصاویر و عکس ـ هائی هم بعداً دیدم که بسیار هیجان انگیز و متاثر کننده بود و زیبا . . .) . . . همچنین بهنگام انقلاب سوسیال دموکرات های روسیه (کمونیست ها و بلشویک های بعدی) مردم سرزمین هائی از روسیه دعوی استقلال داشتند و تحت عنوان جمهوری مستقل ، بعضی با مسلک سوسیال دموکراسی و بعضی با مسلک های شبیه اعلام خودمختاری نمودند . . . . .

از جمله جمهوری ارمنستان روسیه . . . . . . و عارف قزوینی شاعر رنج دیده و رنجیده و پراحساس آن روزگار ، تحت تأثیر تمایلات ناسیونالیستی ملت ایران تصنیفی ساخته بود که با این شعرها آغاز میشد:

« بماندیم و ما ، مستقل شد ارمنستان . . . »
« تو این تلخی زندگی بگو به دستان . . . »
« اگر ملک جم شد خراب بگو بساقی . . . »
« توباش باقی . . . توباش باقی . . . »

وحکایت از این میکرد که سخن پردازان و شاعران حتی به خودمختاری ارمنستان هم غبطه میخوردند واز اینکه ایران بی سر وسامان است رنج میبردند . . . .

وهم او همان وقت اشعاری در تجلیل از سردار سپه ساخته که واقعاً منعکس کننده احساس های وطنخواهانه وابراز نیازمندی بوجود یک رهبر قوی بوده است . . . .

وباین ترتیب بود که رضاشاه برروی موجی از احساسات وطنپرستی وناسیونالیزم ایران رسالت تاریخی خود را آغاز کرد.

ارتش تشکیل میشود

،، بهرحال رضاشاه میدانست که « **همهٔ راهها بایدبه یکپارچگی واستقلال ایران ختم شود**» . . .

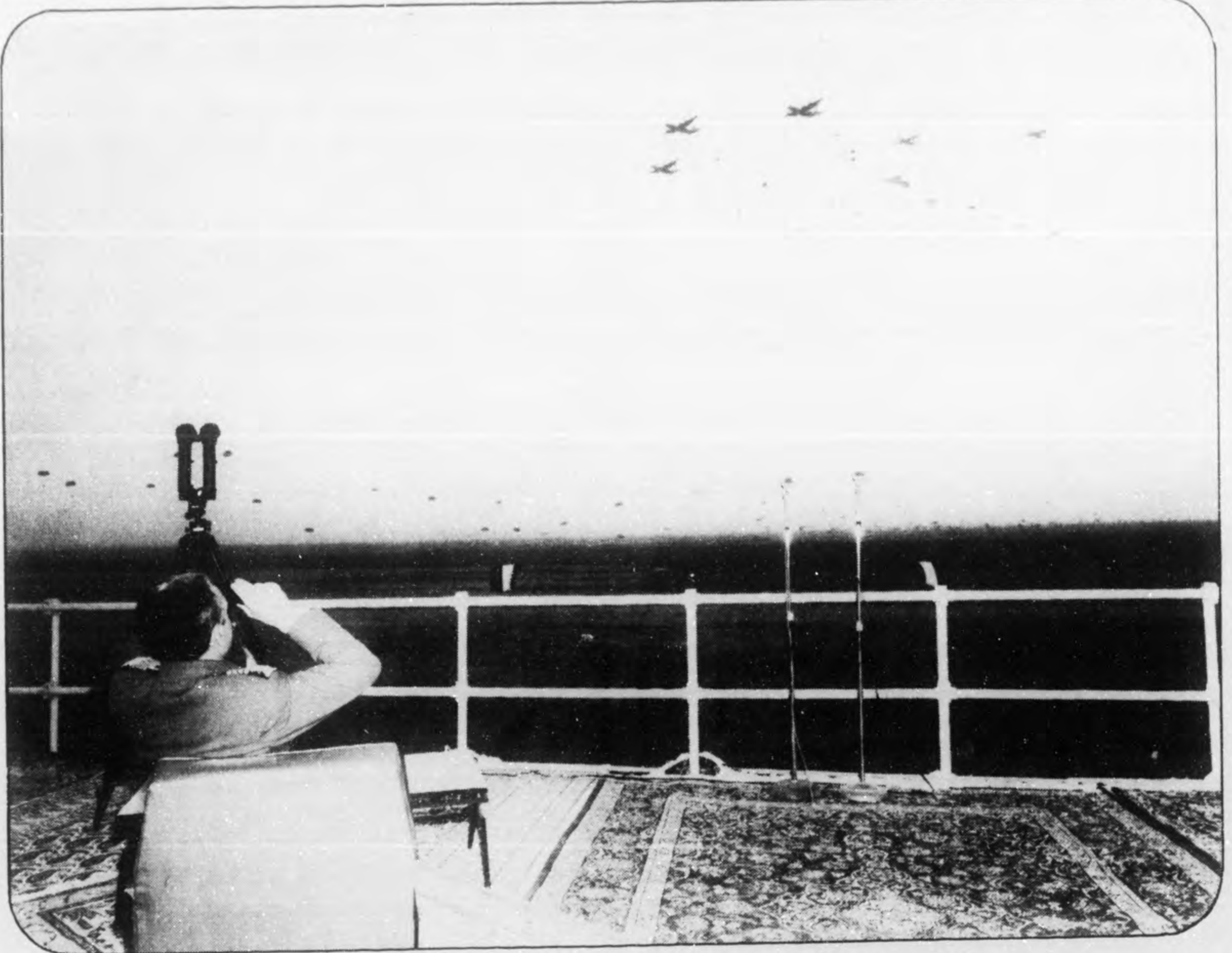
واین همان چیزی بود که آرزو وتمایل باطنی وناخودآگاه تمام ایرانیان بود . . . . مسئله باینصورت بود که بهنگام قیام مردانهٔ رضاشاه، ایران مدت زیادی نبود که انقلاب (سیاسی ـ اجتماعی) مشروطیت خود را انجام داده بود، وهنوز نوسانات بی قاعده وبی حساب ناشی از تکان آن انقلاب فروکش نکرده وبه روال منطقی ومنظم نیفتاده بود . . . .

واگر بهتر بگوئیم، خودی وبیگانه هم نمیخواستند ونمی گذاشتند که به روال منطقی ومنظم بیفتد . . . . هنوز که هنوز بود، بعضی خوانین بختیاری به دلیل وبهانهٔ اینکه افراد ایل بختیاری در بدست آوردن پیروزی مشروطیت نقش مهمی داشته اند، آشکارا ونهان، کوس خود مختاری مینواختند وبه عناوین مختلف میخواستند خود را در نقش جناح دست راستی (ویا باصطلاح آنروزیها، جناح انگلیسی) مشروطیت ظاهر سازند . . . .

در آذربایجان هنوز به عنوان اینکه راد

شود، و همه قلبها به او امید می بندد

نوشته : منوچهر سعیدوزیری



یکی ازمانورهای نیروی هوائی شاهنشاهی درپیشگاه شاهنشاه آریامهر... اکنون ارتش ایران، با مدرن‌ترین سلاحها و جنگ‌افزارهای نظامی مجهز است، و آنچنان قدرت و کارآئی دارد که هرمتجاوزی را، حتی درخاك خود او پاسخ خواهد گفت.

مردان آن دیار ازقبیل ستارخان‌ها وباقرخان‌ها و ثقه‌الاسلامها درانقلاب مشروطیت فداکاریها وجانبازیها داشته‌اند، نوساناتی در اعماق اجتماع وجود داشت که گاهی در ارتباط باتحریکات وشیطنت‌های همسایگان و بیگانگان موجبات ناراحتی‌های گوناگونی فراهم میشد...

درشمال، (مازندران وگیلان) که بی‌شك مجاهدانی ازنوع سپهسالار تنکابنی وغیره در نبردهای قیام ملی مشروطیت به‌مدد ملت شتافته بودند، بقایای پاره‌ای ادعاهای محلی مانند آتش زیرخاکسترگهگاه‌جرقه هائی‌میزد.

در خراسان، فرمانده ژاندارمری ایالتی (کلنل محمدتقی‌خان پسیان) که درگیر عوارض ناشی از انتقامجوئی قوام‌السلطنه و ماجراجوئی‌های خوانین ومرتجعین محلی وتکروی وپرمدعائی وجدائی خواهی وغرور بیمورد خود شده وماجرائی شبیه تجزیه خراسان بوجودآورده‌بود.

قشقائی‌ها وخزعل درجنوب وجنوب غربی ایران گاهی بچشم وهم‌چشمی ورقابت با بختیاریها در جلب دوستی انگلیسیها، وگاهی باقبول عاملیت اصلی انگلیسها یعنی با کمك پول واسلحه وپشتیبانی سیاسی آنان، آن مناطق ایران را عملا بدور از حیطه قدرت حکومت مرکزی نموده‌بودند.

در بلوچستان سرداران وخانها عملا حکومت ایران را نادیده میداشتند وبظاهر ایرانی ودر باطن وواقع بااستفاده از پشتیبانی بیگانگان مردم بلوچستان را مانند بردگان خود وجدا از دیگر افراد ملت ایران استثمار میکردند....

جالبتر وتلختر اینکه بعضی رجال و شخصیت ها هم وجود داشتند که بعضی‌بدا اشتن صلاحیت اخلاقی و شعور، و بعضی دیگر نیز بدون هرگونه استحقاق، ادعای سیاستمداری و مملکتداری داشتند ومملکت را گرفتارو بازیچه توطئه ها و سیاست‌بازیهای خود ساخته بودند، دولت آوردن و دولت بردن، وادای پارلمانتاریزم فرنگی ها را در آوردن و ژست‌دیپلماسی و پولتیك بخود گرفتن، کارو کاسبی اینگونه دکانداران سیاسی موسوم به رجال. ! » بود ...

و رضاشاه که میدانست با این تظاهرات جعلی و خیمه‌شب‌بازیهای سیاسی و آزادیخواهی‌های مصلحتی هرگز کار انقلاب نوپا و جوان مشروطیت ایران به سامان نخواهد رسید، بکام دل ملت نگران و رنجدیدهٔ ایران و بکوری چشم بازیگران ایران فروش و ایران برباد ده،

برنامه کارها را طوری تنظیم کرد که همه راهها به یکپارچگی و وحدت و استقلال ملی ایران ختم شود ... و این همانطوریکه گفتیم جزباتکیه داشتن به یك نیروی مسلح که تضمین کننده قدرت اجرائی برنامه‌ها باشد امکان پذیر نبود ....

خاطره‌ای از سپهبدامیراحمدی

سپهبدامیراحمدی (معروف به احمد آقاخان) که چندی قبل درگذشت درقسمتی از

خاطراتش مربوط به تأسیس ارتش نوین ایران توسط رضاشاه کبیر میگوید :

« پس از برکناری سردار لستارسلسکی فرمانده روسی قزاقخانه که دراردوکشی قوای قزاق به گیلان به ما نیرنگ زد وما عقب‌نشینی کردیم نیروی‌قزاق وژاندارم دراختیارسردار— سپه که فرمانده کل قواشده بودند قرارگرفت و شهربانی (نظمیه‌آنروز) هم با ایشان همکاری صمیمانه داشت . اولین کاری که شد این بود

که ازسربازهای ایرانی وداوطلب وژاندارم— های متفرق دو تیپ سواره و پیاده در تهران تشکیل شد . یکی به فرماندهی عبدالله‌خان امیرطهماسبی که از اهالی لواسان و سمت آجودانی احمدشاه را داشت و تیپ دیگر به فرماندهی من (امیراحمدی) — و عنوان ها و درجات امیر تومان‌وسردار و میرپنج هم حذف شد ...... تشکیل این دو تیپ درروحیهٔ مردم خیلی اثر داشت، خصوصاً که خود سردارسپه شخصاً شبانه روز با دقت بکار سرباز خانه رسیدگی میکرد و درزدو خوردها و جنگها شرکت داشتند ......

ولی بیگانگان و سیاست بافان حرفه‌ای، ازمنحرف ساختن همان امر انیزغفلت نکردند و گهگاه بعضی ازآنان را دچار کج‌خیالی‌هائی از قبیل سرپیچی از مصلحت‌های رضاشاهی و احیاناً توطئه برای کودتاها و حداقل آلوده شدن به فساد می‌ساختند، که به تدریج همه آنان از محیط پاك ومقدس ارتش برکنار شدند و با تأسیس مدارس ابتدائی و متوسطه نظام و دانشکده افسری برای رسته‌های مختلف نظامی افسران جوان و تحصیل کرده با روحیه جدید و دنیاپسند و ملی خالص تشکیلات

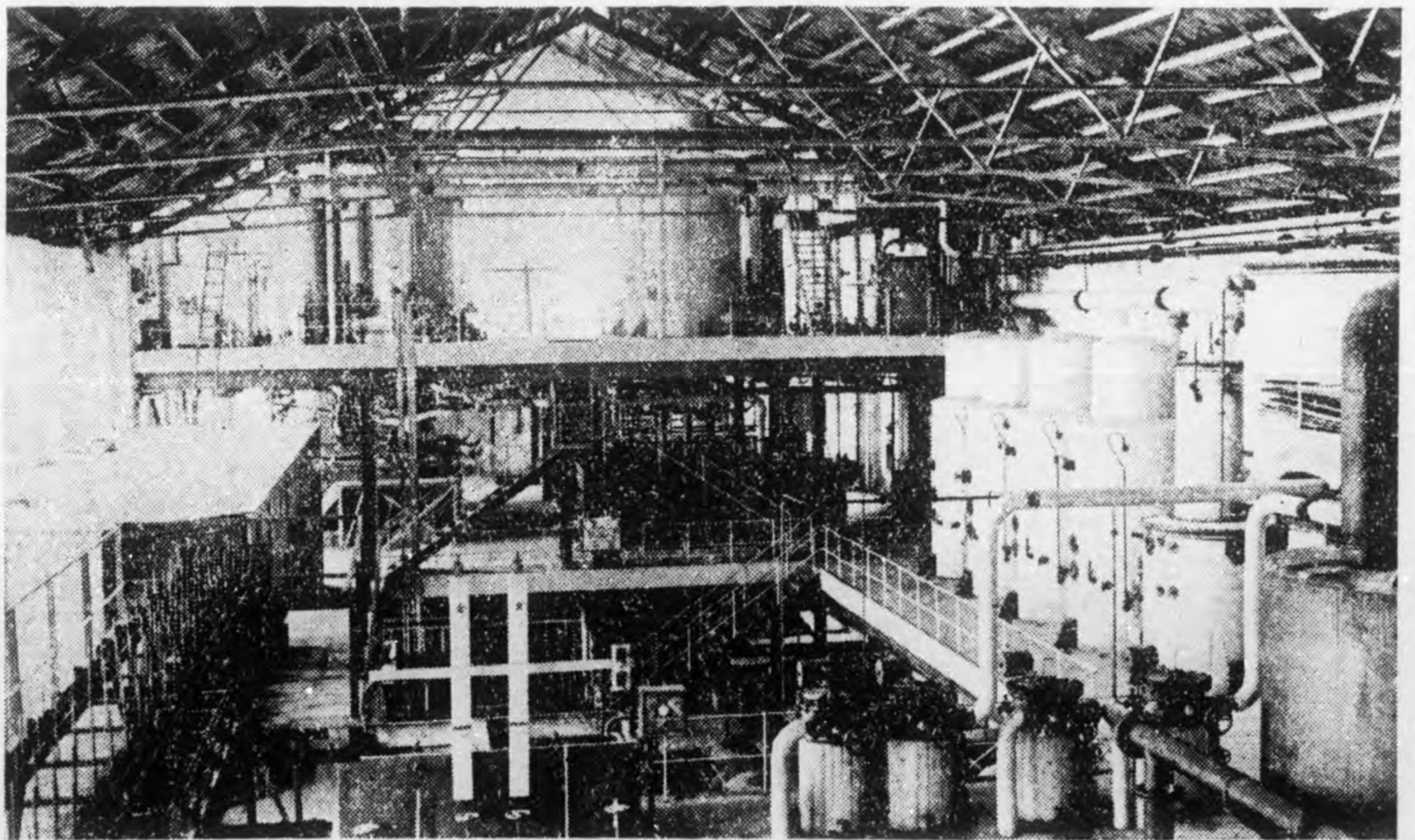
ارتش و ژاندارمری و شهربانی را به وضع آبرومندی به وجود آورده‌واداره کردند.... که البته تنی چند از بهترین امرا وصاحبمنصبان سابق قشون ایران نیز تاحیات داشتند درارتش جوان ایران به خدمت ادامه دادند ووفاداری خود را به ایران و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه رضاشاه ثابت کردند که در زمره بهترین آنها میتوان ازشادروانان مرتضی‌خان یزدان— پناه و امان‌الله میرزاجهانبانی و بعضی دیگر با سربلندی نام برد.

« ادامه‌دارد »

سرمایه‌گذاری واحداث کارخانه‌ها آغاز می‌شود

بدستور رضاشاه کبیر

اولین کارخانه چیت‌سازی ایران با تولید سالانه ۱۲ میلیون متر پارچه در مازندران ایجاد شد.



منظره‌ای از قسمت داخلی کارخانه قند کرج که درسال ۲۴۹۱ شاهنشاهی (۱۳۱۰) به دستور رضاشاه کبیر احداث گردید.

* با تاسیس کارخانه حریربافی درچالوس که سالی یک میلیون متر پارچه های حریر تولید میکرد، احتیاجات داخلی تامین شد و از این جهت نیاز مردم به پارچه های خارجی برطرف گردید.
* درسال ۲۴۹۳ شاهنشاهی (۱۳۱۲) اولین کارخانه سیمان ایران بین شهرری و تهران، با ظرفیت روزانه ۳۰۰ تن سیمان مشغول به کار شد.

ظهور رضا شاه کبیر در تاریخ کهن سال ایران، سرآغازی است برای دگرگون ساختن اوضاع آشفته ایران که ازسلسله قاجار برای ما به ارث مانده بود وهمانطور که درشماره قبل اشاره رفت، دوران قاجاریه دوران فترت وزوال نیروهای تولیدی در ایران بود. براثر بی توجهی به مصالح ملک وملت، عوامل بسیاری که بیشتر ریشه تاریخی وسیاسی داشت کشورما را تبدیل به محل مناسبی برای سودجوئی عده‌ای ثروتمند وعمال خارجی کرده بود تا جائیکه مهمترین منابع ثروت ما بدست بیگانگان و بیگانه پرستان اداره میشد و آنان در راه کسب منافع بیشتر در راکد کردن و بی اثر نگهداشتن نیروهای کارگری ایران میکوشیدند. از این جهت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی را باید مبدأ تحول بزرگی در ایران دانست.

در سال ۱۳۰۴، تفویض سلطنت از طرف مجلس مؤسسان اول به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی باعث تحول مهم وشگفت‌انگیزی در اساس اصلاحات وتشکیلات مملکتی شد و تصمیمات این مجلس موجب گردید که دوران حکومت بی اثر افراد نالایق سپری شود وزمام امور کشور بدست توانای راد مردی مقتدر وآهنین اراده قرار گیرد که باهمت والای خود، پس از قلع وقمع گردنکشان و استقرار امنیت و کوتاه کردن آبادی ناپاک به چیدن بساط آلوده وننگین اجنبی پرستان شالوده وبنیان صحیح ومنطقی در ایران مستقر سازد وپایه اصلاحات واقعی را برمبنای اصولی که در دیگر نقاط جهان وجود داشت با مراعات خلقیات و روحیات ملت ایران بنا نهد، بطوریکه تأثیر مطلوب وچشمگیر اقدامات رضاشاه کبیر را در ایجاد فضائی آزاد برای تلاش و کوشش طبقات مختلف وصنوف گوناگون نمیتوان نادیده گرفت، چه اگر درسایه این قدرت ودر پرتو این رهبری نبود، چه بسا استعمارگران چپ و راست از اوضاع آشفته بل گرفته وما را بهمان راهی که میخواستند وبهمان چاهی که از پیش کنده بودند، می کشاندند. بهر جهت بررسی در این خصوص با توجه به شواهد و قرائن بی‌شمار نشان دهنده عظمت رهبری وقدرت فرماندهی بزرگمردیّ است که با پایداری واستواری همچون کوه تمام ناملایمات را تحمل نمود و کشتی به توفان در افتاده ایران را، همچون ناخدائی توانا بساحل نجات رهنمون گردید.

در اینجا بدنیست این مطلب را روشن کنیم و جواب سؤالی را که ممکن است بعضی از کارگران عزیز با خواندن این مطلب در پیش روی خود مجسم کنند، ما پیشاپیش داده باشیم وآن اینکه، اگر این گزارش بررسی تحولات کارگری است پس چه لزومی دارد که به مسائل کلی واوضاع واحوال سیاسی و اجتماعی اشاره بشود. شاید برای آن دسته از کارگران جوان که از هنگام تولد تا کنون در مملکتی ودر اجتماعی روزگار گذرانده‌اند که بشکرانه پروردگار یکتا ودر سایه رهبری شاهنشاه آریامهر از تمام جهات در آسایش و امنیت بوده‌اند بی مورد نباشد ولی لازم است که این واقعیت تلخ را قبول کرد که در پیش سلطنت پهلوی اول، اوضاع آشفته ایران چنان بود که هیچ سرمایه داری ویا هیچ کارگری به فردا امید نداشت چرا که به چنین وضعی درگذشته گرفتار شده بود ودیده بود که صبح از خواب برخاسته و بر سر کار و کسب خویش رفته و اما بی‌خبر از اینکه براثر نمامی ها، سخن‌چینی ها و دشمنی های بی مورد خشم حاکم یا والی شهر قرار گرفته و دستور غارت وچپاول اموال او صادر شده است. پس بما حق میدهید که در این خصوص اشارتی داشته باشیم و روشن کنیم که در اوایل سلطنت رضاشاه یعنی ازسال ۱۳۰۴ تاسال ۱۳۱۰ اگر کارخانه مجهزی احداث نشده، اگر قانونی در جهت بهبود وضع کارگران به آن صورت کامل وضع نگردیده، علت این است که در این باره ودر این سالها بیشترین وقت و بهترین فکر رهبر ملت این بوده است که نظم و آرامش را درسراسر مملکت برقرار نماید و گردنکشان محلی را که هریک در گوشه‌ای از کشور فرمانروایی خود مختار بوده‌اند و ازحکومت مرکزی پیروی نمیکرده‌اند وچشم وگوش بفرمان اربابان خارجی خود بسته بودند، سرکوب کند و براستی که این سرباز دلیر در این نبردها چه سربلند بیرون آمد و کار را بدانجا رسانید که یاغی‌ترین و بی‌پرواترین آن حاکمان یعنی شیخ خزعل درمقابل او بزانو در آمد و بعد ازآن هرجا که نام رضاشاه بگوش می‌رسید، لرزه براندام هر ناپاکی راه می یافت. وباین ترتیب راه تحولات اقتصادی وصنعتی هموار شد،

تابدانجا که امروز درپرتوآن درایت کشوری درمقابل داریم آباد، قدرتمند، ثروتمند وفارغ از هرگونه آلایشی، خواهران و برادران ما میسازند ومیکاوند تا راه پرافتخار وصول به تمدن بزرگ را هموارسازند. واما در این دوران ودر سایه آن امنیت که با تلاشی خستگی ناپذیر بدست آمد. چه توشه ای عاید جامعه کارگری و کارخانه های کشور گردید؟.... بدنیست برای آشنائی باچگونگی امرازآمار و ارقامی که بدست آمده است کمک بگیریم، اما باید قبول کرد ومتذکر شد که متاسفانه آمار صحیح و دقیقی که گویای واقعی تحولات جامعه کارگران آن روز باشد در دست نیست و اجباراً با مراجعه به منابع متعدد ومختلف مانند مجلات وروزنامه‌های آن دوران، این گزارش تهیه شده است، و اگر صددرصد هم صحیح نباشد، تاحد بسیاری نزدیک به یقین است و نشان دهنده سیر تکامل صنایع ایران در گذشته نیز تواند بود. طبق مدارکی که بدست آمده درآغاز سلطنت پهلوی اول، قوانین ومقررات کار در ایران بسیار محدود وفقط درمواد ۵۱۲ تا ۵۱۵ قانون مدنی نخست عنوان «اجرو مستاجر» بعلاوه بعضی مقررات مندرج در مواد ۴۱۶ تا ۵۱۱ که مربوط به اجاره بطور اعم است درمورد اشخاص (کارگر) هم صادق باشد، پیش بینی شده بود. طبیعی است. که با توسعه صنایع، این مقررات برای رفع احتیاجات صنعتی کشور، در سالهای اولیه؟ روابط بین کارگرو کارفرما بسیار ابتدائی و



از برکت پایه‌گذاری های صحیح ، امروز بزرگترین کارخانه های تولیدی، ازجمله کارخانه های سیمان در کشورما مشغول فعالیت هستند.

به منظور تامین قند داخلی وبی نیازشدن کشوراز محصولات خارجی، ۸ کارخانه‌قند در شهرهای مختلف ایران مشغول به کارشد.

منوط به اعتقادات مذهبی بود. کارگر اعتقاد داشت که اگر بادلسوزی کار نکند، مزدی که دریافت میدارد حلال نخواهد بود، و کارفرما معتقد بود که اگر کم مزد بدهد. خیروبرکت کارش ازبین خواهدرفت.

نمونه کوچکی ازاقداماتی که ازهمان آغاز در جهت بهبود شرایط کار و زندگی کارگران انجام گرفت، تصویبنامه ایست که درسال ۳۰۲ را برای والی کرمان وبلوچستان ارسال گردید و هدف آن بهبود وضع کارگران قالیباف بود وشاید بتوان گفت این اولین تصویبنامه ایست که درجهت شکل بخشیدن به شرایط کارگران (اگر چه مربوط به صنف مخصوصی ازآنها بود) تنظیم گردیده است. سپس درسال ۲۴۸۸ شاهنشاهی (۱۳۰۷) بمنظور حمایت ازمصنوعات داخلی، وفراهم آوردن امکانات لازم برای بهبود وضع زندگی کارگران قانون تعرفه گمرکی ازتصویب گذشت و بدین ترتیب راه فعالیت های تولیدی و ایجاد کارخانه های متنوع هموار گردید.

احداث کارخانه ها

همچنانکه در شماره قبل اشاره شد، تعداد کارخانه های ایران قبل از آغاز سلطنت رضاشاه کبیر ازتعداد انگشتان دست تجاوز نمیکرد و صنایع ایران منحصر بود به صنایع دستی از قبیل قالی بافی ، زربافی ، مخمل و شال بافی در عصر طلائی پهلوی بواسطه درك نیازها وتشویقی که ازوارد کنندگان ماشین‌آلات جهت توسعه صنایع مخصوصاً در اثر وضع قانون انحصار تجارت خارجی بعمل آمد ، کارخانه های جدیدی در ایران به عرصه وجود آمده که این قبیل کارخانه ها را باید به دوقسمت تقسیم کرد. یکی کارخانجاتی که دولت مستقیماً به تأسیس و اداره کردن آن اقدام نموده ودیگر واحد هائی که باسرمایه وزیر نظر اشخاص متفرقه‌و یا شرکتها (بخش خصوصی) بوجود آمده است. کارخانه‌هائی که از طرف دولت مستقیماً تاسیس و اداره میشده بقرارذیل است:

کارخانجات قندسازی: درسال ۱۳۱۰ (۲۴۹۱ شاهنشاهی)دولت کارخانه قند سازی کرج را که روزانه ۳۰۰ تن چغندر را به قند تبدیل میکرد تأسیس نمود وباتکمیل بعضی از دستگاههای این کارخانه مصرف روزانه‌آن به ۵۰۰ تن چغندر رسید.

کارخانه قند کهریزك : که در زمان سلسله قاجاریه تاسیس شده بود ، براثر بی‌ـ کفایتی مسئولان و عدم تأمین صاحبان آن قریب ۹سال تعطیل گردیدودرآغازسلطنت سلسله پهلوی با تعمیر و اصلاح آن ازطرف شرکت سهامی قند سازی ملی مجدداً بکار مشغول شد وسهام شرکاء این کارخانه از طرف‌دولت خریداری گردیدو بامصرف روزانه ۱۵۰ تن چغندر بکار مشغول شد.

بدنبال تأسیس این کارخانه ، دولت با توجه به نیاز روزافزون مملکت به قند و محصولاتی که ازآن عاید میشود ، تصمیم گرفت شش کارخانه دیگر در نقاط مختلف کشور تأسیس و آماده بهره‌برداری کند تا جائیکه کلیه مایحتاج مردم ایران از تولید کارخانه های داخلی تهیه و تامین شود. اینء کارخانه جدید که درسال ۱۳۱۲ (۲۴۹۳ شاهنشاهی از شرکت سهامی موسسات اشکودا چکسلواکی) خریداری گردید ، دو دستگاه آن در شهرهای ورامین و شاهی تاسیس شد و دو واحد دیگر درمرودشت شیرازو کرمانشاهان ، و دو دستگاه دیگر در آبکوه مشهد و میاندوآب تاسیس گردید.

کارخانه سیمان سازی

برای ساختن و آباد کردن کشوری که براثر هرج ومرجهای گذشته به ویرانه‌ای تبدیل شده بود معمار توانای ایران و زنده کننده مجد وعظمت ایران گذشته با توجه به صنعت معماری وکاشی کاری خیره کننده زمان صفویه تصمیم برآن گرفت که بنا های این کشور را به آن پایه از عظمت وشکوه برساند و در این کار آنچنان موفق شد که امروزه نیز هرجا سخن از استحکام وزیبائی ساختمان های کشورمیرود ، ازآن سردار بزرگ وازآن مبتکروخالق شگفتی ها که باامکانات محدود دل کوهها را می شکافت، و تونلهای عظیمی برای ایجاد ارتباط بین شهر های ایران بوجود می آورد ، به نیکی و ستایش یاد میکند. او دریافته بود که برای اجرای این طرح ها کارخانه های آجرسازی و سیمان سازی باید ایجاد شود و بهمین جهت اولین کارخانه سیمان سازی درمحلی بین تهران وشهر ری به امرشاه تاسیس گردید. این واحد تولیدی در اوایل کار روزانه ۱۰۰ تن سیمان ودرسالهای بعد ۳۰۰ تن سیمان تولید میکرد و بدین ترتیب قسمت عمده احتیاجات کشور را تامین مینمود.

کارخانجات چیت سازی سازی

ازطرف دولت وبدستور رضاشاه کبیرمقدمات کاراحداث کارخانه چیت سازی در مازندران فراهم‌آمد. این واحدتولیدی که اولین کارخانه چیت سازی ایران بحساب می آید، سالانه باروزی ده ساعت کار درحدود ۱۲ میلیون مترچیت و پارچه های نخی در طرحها و رنگهای مختلف تولید میکرد.

درسال (۱۳۱۴ ، ۲۴۹۵ شاهنشاهی یك کارخانه حریر بافی نیز درچالوس تاسیس شد ، بطوریکه شواهد و قرائن مستند نشان میدهد با احداث این کارخانه که سالی یك میلیون مترانواع پارچه های حریر از قبیل کربدوشین و کرپ ژورژت و تافته تولید میکرد احتیاجات داخلی کشوررا تامین نموده وسبب گردید که از این جهت نیازمردم کشور به پارچه های خارجی برطرف گردد.

به این ترتیب کشور ایران بعد ازچندین سال درجا زدن ، حرکتی دو باره را آغاز کرد همچنانکه ملاحظه گردید ، در زمان سلطنت رضا شاه کبیر ، دولت برای احیاء صنایع داخلی گسترش آن در بادی امر خود درامر سرمایه‌ـ گذاری وتاسیس کارخانه های متنوع پیشقدم گردید. بدون‌شك‌این امررانیز باید پذیرفت که دررگ‌وپی مردان آریائی خون تجارت و کسب کار میدمد. چه تاریخ نشان داده است که ایرانیان قدیم که به کار تجارت اشتغال داشتند از اینجا برای حمل کالا های تجاری و فروش آنها در کشورهای دیگر به سرزمینهای دور دست سفرمیکردند و گویای واقعی و شاهد تاریخی‌آنها همان‌تجارت‌ابریشم ایران است که ازایران به چین برده میشد ، پس دلیلی نبود که مردم کشور با برخورداری از آزادی و امنیت کامل به تأسیس کارخانه‌ها وایجاد واحدهای تولیدی همت نگمارند.

* * *

(در شماره آینده نقش بخش خصوصی در پیشبرد هدفهای صنعتی درزمان سلطنت پهلوی اول تشریح خواهدشد.)

رپرتاژی از

رانندگان کا

آنها همیشه آماده روبرو شدن با خطرها هستند...

رپرتاژ از: محمود احیائی
اسلایدها از: علی اکبر رهبر

راننده های کامیون ، مردان جاده ها ، کارگرانی که پیشروی بـــر پهنه جاده ها ، سینه سراشیبی ها وسسیر گردنه ها ، زندگی آنها راشکل می دهد و همواره نمایانگری روشن از تلاش بی پایان بشریت بوده اند.

آنها با تکاپوی شبانه روزی خود شهرها را بهم پیوند می‌زنند و درمتن این پیوند وارتباط است که اقتصاد کشور اوج می گیرد ، و فراورده های گوناگون ، مواد خام ، کالا های مختلف وآنچه مورد نیاز مردم مناطق دور و نزدیک است ، تأمین می‌شود.

بی‌شک نیمی از زندگی رانندگان کامیون برسطح جاده ها می گذرد . آنها نگاه خود رابر پهنه جاده می‌دوزند ، ساعت‌ها بدون وقفه جلومی‌روند ، اما ناگهان با رسیدن به یک دست‌انداز، یک پیچ کوچک یا یک تپه به جنب و جوش می‌افتند . سرعت را کم می کنند و فرمان را محکم‌تر می‌چسبند . آنها برای هر موقعیت و هر نقطه ای از جاده شگرد های خاصی دارند.

رانندگان کامیون در ضمن پیشروی در جاده هـــا ، جلوه هـــا و رازهای طبیعت خشن را بیش از هرفرد دیگری تجربه می کنند . بارها اتفاق افتاده است که در فصل زمستان چند راننده کامیون روزهای متمادی درمیان برف ودرپشت کوهی از یخ بدام افتاده‌اند . در اینگونه مواقع است که عظمت تلاش بشری نمایان می‌شود ، تلاش برای زنده‌ماندن و رهائی از خشونت طبیعت . در تابستان‌ها هم وضع طور دیگریست ، گرمای طاقت فرسای تابستان ، عرق برچهره وبازوی ستبرشان می‌نشاند ودربهاران ، گاه هجوم سیل هائی که از ذوب برف های زمستانی حاصل می‌شود ، راه برآنها می‌بندد ... واین رپرتاژی است ازمردان جاده‌ها.

محمد حسین صادقی یکی از قدیمی‌ترین راننده‌های کامیون است . او جاده‌های ایران وبعضی از کشورهای همجوار ایران را مثل خطوط کف دستش می‌شناسد ، اجزاء کامیون ، صدای موتور آن ، وخوبی‌ها و بدی‌هایش برای او مثل وجود نزدیکترین کسانش شناخته شده است . او چهل وپنج سال سابقه رانندگی کامیون دارد . اکنون که درحدود ۶۷ سال ازسنش می‌گذرد ، خیلی کم به بیابان می‌رود . او این کار را به عهده سه پسرش گذاشته اما خاطرات کوبنده‌اش را از پیکار با طبیعت ، جاده‌ها وبیابان‌ها هرگز فراموش نمی کند ، در جاده قزوین ودر ضمن سفری که از تهران به قزوین می کند بااو آشنا می‌شوم . چهره آفتاب سوخته وهیکل قوی و سالم او ، نشانه هائی از ۴۵ سال تکاپو در پیچ وخم جاده های ایران برخود دارد ، می گوید :

— راننده های امروزی واقعاً بایدقدرجاده‌های موجود را بدانند ، هرچند شلوغی بیش از اندازه کنونی دشواری های تازه‌ای برای آن‌ها یجاد کرده است ، اما دستکم سرگردان شدن دربیابان های بی پایان و درپیچ‌وخم راههای ناشناخته دیگر مفهومی ندارد . به‌این حقیقت باید اشاره کنم که مسیر بسیاری ازجاده‌های فرعی وپرخطراول با‌ربوسیله‌ما رانندگان کامیون مشخص شد . در آن زمان ما برای رسیدن به آبادیها وبعضی از شهرهای کوچک که جاده مناسبی نداشت ، مجبور بودیم ، کامیون را از سینه تپه‌ها به‌بالا برانیم ، یا برروی پستی و بلندی‌های بیابان‌ها رانندگی کنیم . این کار همیشه با همکاری رانندگان چند کامیون انجام می‌شد . کامیون‌ها زنجیروار بدنبال‌هم در جستجوی راهی بسوی شهر موردنظر راه می‌افتادند ، اما ما همیشه به مقصود نمی‌رسیدیم وچه بسا کامیون‌ها در نوک تپه‌ها ویا درمیان موج پستی وبلندی های بیابان به بیراهه‌ای غیرقابل عبورمی‌رسیدند ، جائی که نه راه بازگشتی وجود داشت ونه امکانی برای پیشروی.»

محمدحسین صادقی دستی به پیشانیش می کشد وادامه می‌دهد : « خوب بیاد دارم یک بار درراه زاهدان به ایرانشـهر ، کامیون من و چنـــد کـــامیـون دیـگـر سه‌روز تمام در توفان شن بدام افتاد. مادر عرض این‌مدت جرأت بیرون‌آمدن از اتاقک کامیون را نداشتیم. حتی نمی‌توانستیم بخوبی باهم تماس بگیریم. فقط چشم به‌شن های بیابان داشتیم‌که لحظه به لحظه از چهار طرف کامیون‌ها بالاتر می‌آمد وناقوس‌مرگ را در گوش های ما بصدادرمی‌آورد. درست عصر روز سوم بود که توفان فروکش کرد وعده‌ای از بلوچ ها که‌در آبادی‌های آن حدود زندگی می کردند، بکمک ما رسیدند. من‌هرگز خاطره آن سه‌روز وحشتناک را فراموش نمی کنم. »

اما داود فرخ که‌او را باید از نسل جدید رانندگان کامیون بشمارآورد، تصور جدیدی ازکیفیت کار خودش وچگونگی جاده‌های ایران دارد. او چهارسال‌است در پهنه جاده‌ها راه می‌پیماید. صاحب همسر ویک پسرچهار ساله‌است وتاچند روز دیگر فرزند دیگری کانون خانوادگیش راگرم‌تر می کند. درآمد اوحدود ۵۰/۰۰۰ ریال درماه‌است. در جاده هراز باو برمیخورم. می‌گوید: زندگی رانندگان کامیون همواره بادنیائی از دلهره، بیم وامید و رنج دوری از زن وفرزند آمیخته است. در واقع پرداختن به‌این حرفه به‌کمی ماجراجوئی هم نیاز دارد. یک‌راننده کامیون بایدهمیشه آماده استقبال از خطر باشد. در همین زمستان‌گذشته بود که کامیون من در جاده هراز ودر میان‌برفی سنگین خراب شد. من‌سه‌روز تمام‌در برف ماندم. خوشبختانه کافه های میان‌راه در این جاده زیاد است و میتوان بآنها پناه برد. البته از مأمورین وزارت راه هم بایدسپاسگزار باشم که همیشه به‌موقع می‌رسند ویابخطرانداختن جان خود، زندگی دیگران را نجات می‌دهند» داود فرخ ، درباره چگونگی جاده‌های ایران ودشواری‌های شغلی خودش می‌گوید : «از نظر وضع ترافیک، جاده خوزستان را باید به‌عنوان پرخطرترین مسیر اصلی بشمارآورد. علت این امر بالارفتن میزان دادوستدهای اقتصادی است، این افزایش باعث‌شده تاعبور ومرور کامیون‌ها وبارکش‌ها در این جاده هرروز بیشتر شود، درحالی که وسعت جاده وامکان‌های دیگرش



جاده‌های امروزی ، درتسخیر تریلی های غول های بیابانی است.

برف، سرما و توفان، مهمترین دشمن رانندگان کامیون‌ها هستند

میون، مردان جاده‌ها...



داود فرخ، زمستان گذشته، سه روز تمام در میان برف سنگین به نبرد مرگ و زندگی دست زد

بهیچوجه کشش لازم را برای تحمل چنین ترافیکی ندارد. اما جاده هراز را از نظر وضع ساختمانی خطرناک‌ترین جاده ایران می‌دانم. پیچ و خم‌های موجود در این مسیر، ریزش دائمی کوه و برف‌گیر بودن آن همیشه حوادث اسف‌انگیزی را در این راه بوجود آورده است با همه این احوال من کارم را دوست دارم وفکر نمی کنم. بجز رانندگی در بیابان بتوانم بکار دیگری بپردازم.»

درکنار جاده هراز به انتظار می‌ایستم. نم‌نم باران جاده را خیس کرده است. اتومبیل‌ها از دور پیدا می‌شوند، بسرعت جلو می‌آیند ودر یک‌چشم بهم زدن ناپدید می‌شوند. سرانجام کامیون «ماك» آبی رنگی از دور نمایان می‌شود. دستی تکان میدهم. چراغ می‌زند. سرعتش را کم می کندو کنار جاده می‌ایستد. وقتی منظورم را با او در میان می‌گذارم. لبخندی می‌زندو می‌گوید: بفرمائید، حاضرم.

من سوار کامیون می‌شوم واو پایش را برروی پدال گازفشار می دهد. از طرز رانندگیش حدس می‌زنم سابقه‌ای طولانی در کارش دارد. دست‌هایش خیلی راحت فرمان کامیون را چسبیده است. گوئی اوهم جاده رامثل خطوط کف دستش می‌شناسد. خونسردانه جلومی‌رود. در سرپیچ ها بایک نگاه مسیرش را مشخص می‌کند. فرمان را به‌طرفی می‌چرخاند وغول آهنین که مثل بچه کوچکی در دست او اسیر است حرکت این دست‌ها را حس می کند. چند لحظه بعد به قسمتی از جاده که چندروز پیش ریزش کرده است می‌رسیم. در این‌جا اوبدقت بجاده خیره می‌شود. سرعت کامیون را تا اندازه‌ای کم‌می کند. هیکلش به‌جنب‌وجوش می‌افتد. او خطر را حس کرده است. اتومبیل هائی‌راکه‌از روبرو می‌آیند زیرنظر می گیرد. بااحتیاط بجلومی‌رود عمق دره لحظه به‌لحظه عمیق‌ترمی‌شود. چرخ های کامیون درست برلبه دره می‌چرخد. وقتی‌از نقطه خطرمی‌گذریم ، نفس بلندی می کشد. بعدشروع به‌صحبت می کند‌نامش محمد فراهانی است. می‌گوید : بیست‌سال است راننده کامیون هستم. من‌هم مثل دیگرهمکارانم بارها توی راه مانده‌ام. یک‌بار ۲۰ روز تمام‌در یکی ازجاده‌هاگیر کردم، اما خدارا شکرمی کنم که‌در تمام این‌سال‌ها حتی یک‌بار دچار حادثه نشدم.

فراهانی به‌قرآنی که پشت آئینه داخل کامیونش گذاشته اشاره می کند وبعدمی گوید:

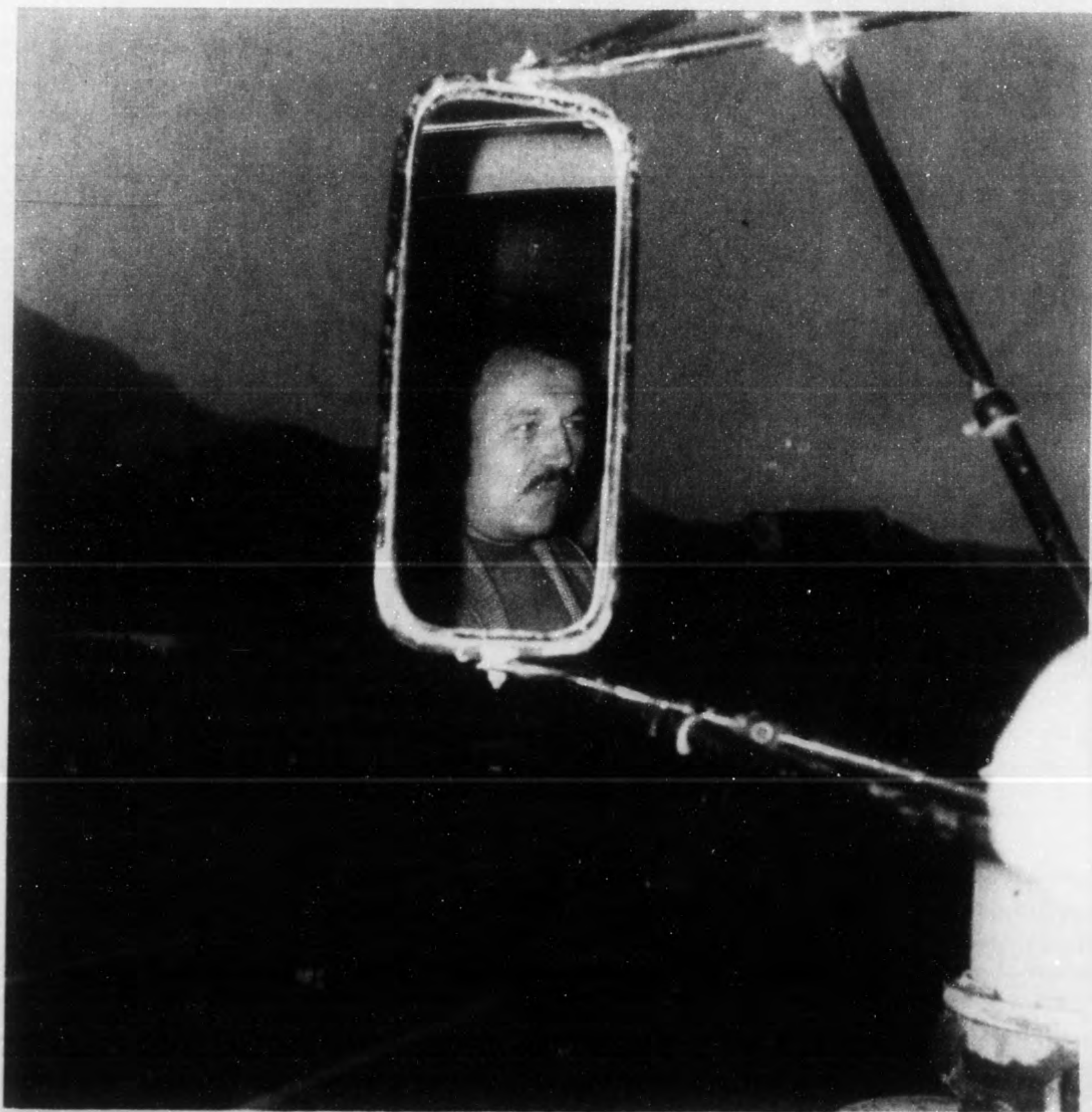
مسیربسیاری ازجاده های قدیمی ایران، نخستین با ربوسیله چرخهای کامیون ها مشخص شد...

رپورتاژی ازرانندگان کامیون ها

رانندگان کامیون ها جاده خوزستان را شلوغ ترین و جاده هراز را خطرناکترین جاده ها می دانند...

من همیشه قبل از اینکه از شهرخارج شوم، خودم را بخدا می‌سپارم ودر تمام طول راه قیافه همسر وهفت بچه‌ام جلو چشمم است. چون بهرحال من برای آنها تلاش می کنم و کوچکترین ناراحتی من بی‌شک بروجود آنها تأثیر خواهدگذاشت. الان سه‌سال است که‌این کامیون را خریده‌ام.ماهانه حدود ۱۲۰/۰۰۰ ریال درآمد دارم وبحمدالله از وضع زندگیم راضی‌هستم.

در اینموقع به‌یکی از کافه‌های بین راه می‌رسیم. محمد فراهانی کامیون را متوقف می کند. سواری‌ها، اتوبوس‌ها و کامیون‌های زیادی‌جلوجاده‌توقف کرده‌اند. بامحمدفراهانی وارد کافه می‌شوم درگوشه‌ای از سالن هفت، هشت نفراز رانندگان کامیون دور هم نشسته‌اند، آنها بادیدن محمدفراهانی از جا بلند می‌شوند. ماهم به‌جمع آنها می‌پیوندیم. روح‌الله‌گیو یگانه‌هم از رانندگان پرسابقه است. اورا باید راننده‌جاده‌های خاکی دانست، راننده‌ای که از همکاران بی‌احتیاطش گله زیادی دارد. می گوید: درگذشته که‌جاده‌ها خاکی بود، گردوخاك تصادفات زیادی ببار می‌آورد، چون راننده‌ها میدان دیدخودرا از دست می دادند وبناگاه خودشان را با کامیون یااتومبیل دیگری «شاخ بشاخ» می دیدند وباین ترتیب حادثه اتفاق می افتاد. این راننده در ادامه حرف‌هایش می گوید: اکنون باایجاد جاده‌های اسفالته امکان‌های بسیار خوبی برای رفت وآمدبوجود آمده است، امام‌وضوع اصلی دراینست که‌گذشته از افزایش ترافیک جاده‌ها، بی‌احتیاطی بعضی ازرانندگان بیابانی را هم باید در بروز حوادث مؤثر دانست. بعضی از رانندگان تاکسی به‌محض اینکه فرصتی می‌یابند پشت‌فرمان کامیون‌می نشینند ودر جاده‌ها براه می‌افتند، در حالیکه تنها مهارت در رانندگی برای پیمودن جاده‌های خارج شهر کافی نیست. شناخت هرقسمت از جاده‌وچگونگی تناسب‌سرعت وطرز رانندگی باآن‌قسمت‌ها یکی ازشرایط پیشروی سالم درجاده‌هاست. یک راننده ماهر باید بداند در پیچ وخم ها چگونه براند، در سراشیبی ها چه کار



محمود فراهانی درطول بیست‌سال رانندگی کوچکترین حادثه ای برخود ندیده است.



کند، ودر جاده‌های صاف چه‌روشی در پیش گیرد. روح‌اله‌گیویگانه می‌فزاید: موضوع مهمتر، افزایش رفت وآمد اتومبیل‌های شخصی درجاده‌های ایران‌است. بی‌شک این‌قبیل اتومبیل‌ها هم یکی‌از عوامل اصلی بروز کشتار در جاده‌ها هستند، چون بیشتر راننده‌های اتومبیل‌های شخصی از طرز رانندگی در بیابان آگاهی چندانی ندارند ودر واقع بیابان را باخیابان اشتباه‌می‌گیرند.

این راننده هم جاده خوزستان را خطرناک‌ترین جاده ایران می‌داند. روزانه ۴۰۰ ریال درآمد دارد وصاحب همسر وسه فرزند است. محمدابراهیم طاهرخانی را باید مرد حادثه‌ها نامید. او ۳۵ سال است برانندگی کامیون اشتغال دارد. درحالیکه پاهایش راروی هم انداخته، از وضع بدبارگیری و کمبودوسائل لازم برای اینکار شکوه می‌کند و می‌گوید: «دوروز معطل شدم تانوبت بارگیری به کامیونمن رسید، چون جراثقال بحد کافی درسراکز تجمع کالا وجود ندارد» بعدبه‌اصرارمن وهمکارانش شروع به صحبت درباره وقایعی میکند که او را بعنوان مرد حادثه‌ها دربین رانندگان بیابانی معروف کرده است. می‌گوید: حدود سی‌و دوسه سال پیش زمانی که ایران در اشغال متفقین بود، وضع برخی ازجاده‌ها بسیارناامن بود. درآنموقع کامیون‌های بسیاری بوسیله راهزنان غارت می‌شد و بعضی مواقع راننده‌ها هم بدست آنها کشته می‌شدند. من سه‌بار درجاده‌های اطراف کازرون و بوشهر بدام یاغی‌ها افتادم، اما هربار با زرنگی ازچنگ آنها فرار کردم. ۱۵ سال پیش، زمانی‌بابارکبریت ازتبریز به‌تهران می‌آمدم که کامیونم آتش گرفت و خسارت زیادی ببار آمد. چند بار هم درجاده‌ها با اتومبیل‌های دیگر تصادف کردم.

در یکی از این تصادف‌ها بود که هردو پایم فلج شد و من امید به زندگی را از دست دادم، اما سرانجام بزیارت مرقد امام هشتم، امام رضا (ع) رفتم واومراشفاداد.

حرف‌های طاهرخانی تمام شدنی نیست. او مرتباً از حوادثی که برایش اتفاق افتاده است صحبت می‌کند.

ولی‌الله‌احمدی که‌درواقع ازجوان‌ترین رانندگان کامیون است، مشتاقانه بحرف‌های مرد حادثه‌هاگوش می‌دهد. او ۲۵ساله است. وقتی حرف‌های طاهرخانی تمام می‌شود، نگاهی به اطراف می‌اندازد ومی‌گوید: «چقدر دلم می‌خواهد روزی خودم صاحب کامیونی باشم که اکنون روی آن کار می‌کنم. این آرزوی بزرگ زندگی منست.

همه باو نگاه می‌کنند، روح‌الله‌گیو یگانه لبخندی می‌زند و می‌گوید: «این که چیزی نیست. بیشتر کارکن، بیشتر پس‌اندازکن تا روزی به‌آرزویت برسی.»

ولی‌الله‌احمدی سری تکان می‌دهد. گوئی او در آن‌لحظه تصمیم‌جدی برای پی‌ریزی آینده‌اش می‌گیرد. آینده‌ای بهتر و سرشارتر.

افزایش تعداد «تریلر» ها

در سال‌های اخیر بدنبال افزایش دادو ستدهای اقتصادی وگسترش روابط تجاری ایران با ممالک دیگر، جاده‌های کشور مورد هجوم «تریلرها» قرار گرفته است. شاهراه «تهران — خوزستان» وهمچنین راه «تبریز — تهران» بعلت موقعیت ویژه‌ای که دارند بیش از دیگر جاده‌ها زیر چرخهای سنگین تریلرها کوبیده می‌شوند رانندگان این قبیل کامیون‌ها گذشته از داشتن مهارت کافی در کار خود سابقه‌ای طولانی در پیمودن جاده‌ها دارند «محمداورنگ» یکی از راننده‌های تریلر در باره کیفیت کارخودمی‌گوید:

«من نمی‌خواهم درباره شیوه کار رانندگان تریلر مبالغه کنم درواقع من ودیگر همکارانم از لحاظ قدرت جسمی چیزی بیش از دیگر راننده‌ها نداریم، بلکه تنها کاردراتومبیل‌ها و کامیون‌های کوچک وبزرگ، شناخت طرز کارهر کدام ازآن‌ها و همچنین آشنائی به‌نحوه رانندگی در جاده‌های مختلف است که امکان نشستن در پشت فرمان تریلر را برای ما فراهم کرده‌است.»

این راننده که معمولا بین ایران وآلمان رفت وآمدمی کندمی‌افزاید:

«هرچند تعداد تریلرهائی که در جاده‌های ایران رفت وآمد می‌کنند هرروز بیشتر می‌شود اما مشکل اساسی وعلت نبودن یک جریان سریع مبادلاتی در کشوررا باید در کیفیت جاده‌های ایران جستجو کرد زیرا بیشتر راههای موجود که درده یا بیست سال گذشته احداث شده‌اند نمی‌دانند ترافیک کنونی را تحمل کنند.»

*** ارقام چشمگیر**

برپایه آماری که دردست است هم‌اکنون روزانه ۲۵۰۰ کامیون و تریلرحامل کالاهای مختلف وارد تهران می‌شود این کامیون‌ها معمولا از جاده ساوه وارد منطقه جنوب غربی پایتخت می‌شوند، درحالیکه این جاده بعلت مناسب نبودن وضع ساختمانش و همچنین وجود دست‌اندازهای فراوان در سرتاسر آن، همواره شاهد حوادث اسف‌باری بوده‌است.

گذشته ازاین گونه دشواریها، هجوم روزافزون کامیون‌ها و تریلرها به منطقه جنوب‌غربی تهران باعث افزایش میزان حوادث رانندگی در این منطقه شده‌است.

بهترین راه جلوگیری از این وضع، انتقال گاراژهای ویژه بارگیری‌و خالی کردن بار در خارج ازتهران است. این اقدام گذشته ازپائین‌آوردن میزان تلفات، تأثیر زیادی نیز در مورد جلوگیری ازآلودگی‌محیط زیست خواهندداشت.

*** کمبود راننده**

با نیاز روز افزون کشور به وسائل حمل و نقل، از چندسال‌پیش کمبود راننده کامیون بوضوح محسوس است. هرچندهم‌اکنون تعداد زیادی راننده برای کار در کامیونهاآماده‌اند ولی کامیونداران‌و سازمان‌های دولتی بعلت عدم اطمینان به‌مهارت آنها نمی‌توانند این‌عده را استخدام کنند. باتوجه باین وضع هرچندماه یک‌بار گروهی از رانندگان خارجی برای کار درایران استخدام می‌شوند.

بیشترین گروه رانندگان خارجی که هم‌اکنون در ایران خدمت‌می‌کنندازکشور بنگلادش وارد کشورشده‌اند.

*** غولهای آهنین!**

در حوادث جاده‌ها، کامیون‌هاو تریلرها نقش مهمی دارند روزی نیست که خبری‌درباره برخورد یک کامیون یا تریلر با یک اتوبوس یایک اتومبیل شخصی‌و بروز تلفات اسفباررادر ستون حوادث روزنامه‌ها نخوانیم. این وضع باعث شده تا گروه زیادی ازمردم کامیون‌ها و تریلرها را غول‌های آهنین بنامندو از آنها وحشت کنند.

«عبدالله مهران» راننده یک کامیون در باره‌این نوع قضاوت‌می‌گوید:

«برخلاف آنچه شایع استبسیاری از رانندگان اتومبیل‌های شخصی نه تنها از کامیون‌ها وحشتی ندارند، بلکه می‌کوشند هرطورشده دربرابرآنهاقدرت‌نمائی کنند.

من بارها درجاده‌ها متوجه اتومبیل‌هائی شده‌ام که در هرموقعیت‌و بهرنحو که شده‌سعی دارند از کامیون‌ها سبقت بگیرند، در حالیکه اگر تصادفی رخ دهدوحتی کارشناس هم‌راننده کامیون را بی‌تقصیر تشخیص دهدمردم‌غوغا براه‌می‌اندازند. ازاین گذشته رانندگان کامیون سال‌ها از زندگی خود را در بیابان گذرانده‌اند، در حالیکه بسیاری از رانندگان اتومبیل‌های شخصی جاده‌ای را که در آن رانندگی می‌کنند بدرستی نمی‌شناسند.

گفتگوئی کوتاه با دوتن از خواهران کارگر شرکت کننده درسومین کنگره کارگران ایران...

این خانم که از تبریز شرکت کرده ولیسانسیه زبان انگلیسی بود، گفت:

من کارگری رادوست دارم چون جنبه سازندگی دارد



خانم شهین خسروطبع (سمت چپ) درگفتگو بانویسنده رستاخیز کارگران

از سومین کنگره کارگران روزی چند نگذشته است. موضوع مهم، و یکی ازجلوه های چشمگیر این کنگره، وجود زنان کارگر درطی جلسات آن بود. حضور این خواهران کارگر در سومین کنگره کارگران ایران یکی از بهترین نشانه های به ثمر رسیدن تساوی حقوق زن ومرد است.

خواهران کارگر امروز، در تمام صنایع کشور نقش عمده‌ای دارند، آنها که تاپیش از انقلاب شاه‌وملت اکثراً جز پرداختن بکار خانه‌داری، وظیفه دیگری نمی‌شناختند، اکنون نه‌تنها در صنایع سبک وظریف کاری، بلکه در بسیاری از صنایع سنگین هم نقشهای مهمی را بعهده گرفته‌اند.

برای آشنائی بیشتر با این کوشندگان امروز و سازندگان ایران فردا، رستاخیز کارگران با چندتن از آنان به گفتگو نشست وآنچه درپی می‌آید، حاصل نظرات وعقاید آنهاست: صغری کاشی، نماینده کارگران شرکت سهامی خاص پلیکان ایران در کرج، اولین زن کارگری است که مورد سؤال قرار میگیرد. صغری کاشی دوازده‌سال پیش ازدواج کرده‌و بعلت عدم توافق اخلاقی، پیوند ناموفقش را گسسته است. او دوفرزند دارد که به ترتیب دوازده، ونه ساله هستند.

صغری کاشی که زن سی‌ساله‌ایست، با خانواده‌اش زندگی میکندوزمانی که به کار در کارخانه اشتغال دارد، سرپرستی بچه ها برعهده مادرش است. وقتی میپرسم، باچه دستمزدی استخدام شده، میگوید: «حقوق اولیه‌ام ماهانه ۲۹۰۰ ریال بود که امروزبه ۹۰۰۰ ریال افزایش پیدا کرده. از چهارسال پیش به‌عنوان نماینده کارگران انتخاب شده‌ام.»

حرف از مسائل طبقه کارگری که پیش می‌آید، جواب میدهد: «ازنظر شخص من مسأله اساسی کارگری، مسألةطبقه بندی است و پیشنهادم این است که برای کارخانه هائی که کمتر از یکصدنفر کارگر دارند، قانون طبقه بندی مشاغل اجرا شود. دیگر اینکه بعلت دیررسیدن اجناس از اتحادیه شرکت تعاونی ما نمیتواند جوابگوی احتیاجات کارگران باشد.»

درباره نقش زن کارگر درصنعت مملکت میپرسم، جواب میدهد: «خوشبختانه ما درعصری زندگی میکنیم که باصراحت میتوانم بگویم زنان به موفقیت‌های چشم‌گیری دست‌یافته‌اندو خوشبختانه استعداد خود را هم نشان داده‌اند. فقط نگرانیم این است که چرا درکارخانه ها گاه سعی‌میشود کارهای سبک را به کارگرزن بسپارند. از صغری کاشی درباره تفریحات خود وبچه هایش سؤال میکنم میگوید:

– بچه‌ها را گهگاه به‌میهمانی میبرم. اما باید بگویم که متأسفانه‌وقت زیادی ندارم، چون درکلاسهای شبانه نام‌نویسی کرده‌ام و درکلاس چهارم متوسطه مشغول تحصیلم. درضمن به سبب اینکه کارخانه‌ما احتیاج به افرادی دارد که زبان خارجی بدانند، درکلاس انگلیسی هم‌نام نوشته‌ام.

حرف ازمجله «رستاخیز کارگران» بمیان‌می‌آید. ازصغری کاشی میپرسم که اهل مطالعه هست، وآیا مجله «رستاخیز کارگران» را میخواهند،

واین خانم که نماینده کارگران کرج بود، اظهارداشت:

درکلاس شبانه درس می خوانم و به سبب احتیاج کارخانه، درکلاس انگلیسی هم اسم نوشته ام



خانم صغری کاشی، یکی از نمایندگان کارگران کرج درسومین کنگره کارگران ایران

جواب او این است:

– بازباید اظهار خوشحالی بکنم ازاینکه درعصر رستاخیز زندگی میکنم، درعصری که تااین حدبه‌ما کارگران توجه شده است که نشریه‌ای مستقل برای مادر نظرگرفته‌اند. مجله رستاخیز کارگران میتواند نقش بسیار مهمی را در بالابردن سطح معلومات وآگاهی ازقوانین کاری داشته باشد. بطور کلی من و دیگر همکارانم از خوانندگان صمیمی این نشریه هستیم.

شهین خسروطبع، نماینده کارخانه لیلاند دیزل آذربایجان، یکی دیگر از زنان شرکت کننده درسومین کنگره کارگران ایران است، وجود او درکنگره نشانه‌ای ازویژگی های اصیل شیوه زنان آذربایجانی است او در طول جلسات کنگره، لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد، بهرطرف سرمیکشد. کنجکاو استو کنکاش‌گر. بادیگر کارگران شرکت کننده سخت‌میجوشد تاازوضع وحال آنها هم بداند. ۲۸ سال‌داردو وقتی‌در حیرت می‌مانم، که می‌فهمم لیسانسیه زبان انگلیسی است‌واین حیرت سبب‌میشود که اولین سؤالم را اینگونه‌مطرح کنم که‌چگونه یک لیسانسیه خودش را قانع کرده است‌تابا مزایای یک کارگر درکارخانه بکار پردازد، اومیگوید:

– من از دوران کودکی به فعالیت های کارگری علاقه زیادی داشتم، چون حس میکردم. این‌گونه فعالیت‌ها جنبه‌ای سازنده دارد، باندازه‌ایکه انسان میتواندوجود خودش را درکارخانه به بهترین‌وجهی نشان دهد. در واقع‌من حس‌میکردم جای‌من درمحیط کارخانه و بین برادران کارگر است. اعتمادی که همکارانم به‌من دارند درخور تحسین است‌و

بقیه درصفحه ۸۴

تأمین اجتماعی

از دکتر حیدرقلی عمرانی — رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی

بیمه‌شدگان در انتخاب پزشک، درمانگاه یا بیمارستان آزادند

دنیای امروز دنیای سرعت و کار و فعالیت است، و ما ناچاریم با سرعت هرچه تمامتر پیش برویم.

از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در شرفیابی نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی ۴ آذر ۱۳۳۷

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور و سایر بیمه شدگان از مزایای «قانون تأمین اجتماعی رستاخیز کارگران»، هرهفته ضمن گفتوگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی و رئیس هیات مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و فلسفه وجودی هر یک از مواد را ضمن مقایسه با وضع گذشته و موارد مشابه در قانون بیمه های اجتماعی بازگو می کند. لازم به تذکر است که خوانندگان عزیز می‌توانند نظرات وحتی انتقادات خود را طی نامه برای دفتر مجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود، و پاسخ خود را درهمین صفحه ملاحظه کنند.

در بحث گذشته مربوط به بیمه بیماری، حقوقی که از این لحاظ برای بیمه شدگان مخصوصاً کارگران در قانون تأمین اجتماعی مقرر گردیده است توضیح داده شد و ترتیب استفاده بیمه شدگان از خدمات درمانی بطریق «مستقیم» و «غیر مستقیم» بیان گردید، باینصورت که بموجب ماده ۵۵ قانون تأمین اجتماعی و تبصره آن بیمه شدگان مخیر میباشند برای برخورداری خود و خانواده تحت تکفل خویش از امکانات درمانی مانند پزشک، درمانگاه، بیمارستان و سایر تسهیلاتی که وسیله سازمان تأمین اجتماعی و یا سازمان تأمین خدمات درمانی تدارک شده است بهمان ترتیب و تحت همان ضوابطی که از سالها قبل در سازمان بیمه های اجتماعی متداول بوده است استفاده کنند و جزآنچه بعنوان حق بیمه از حقوق یا دستمزد آنها کسر شده و به سازمان پرداخت گردیده است نباید دیناری دیگر پرداخت کنند، یعنی در مواردی که بیمارند و نیاز بدرمان دارند برحسب مورد در دستگاههای درمانی سازمان تحت درمان قرار میگیرند و مادام که بهبود نیافته‌اند و ادامه معالجه آنها ضرورت داشته باشد بدون وقفه از معالجات لازم و خدمات پزشکی بهرمنــد خواهند بود. این ترتیب در قانون جدید تأمین اجتماعی «روش مستقیم» عنوان شده است. ولی در «روش غیرمستقیم» درمانی بیمه‌شدگان برای استفاده از خدمات درمانی مورد نیاز خود و خانواده تحت تکفل خویش در انتخاب پزشک، درمانگاه یا بیمارستان آزادی عمل دارند و میتوانند بمیل خود با رعایت ضوابط و ترتیباتی که در آئین نامه‌ای توسط سازمان تأمین خدمات درمانی معین شده است (آئین نامه موضوع تبصره ماده ۵۵ قانون تأمین اجتماعی) بهریک از پزشکان یا درمانگاهها و یا بیمارستانهائی که با سازمان تأمین خدمات درمانی قبول همکاری کرده‌اند با در دست داشتن دفترچه مخصوص خدمات درمانی رأساً و مستقیماً مراجعه کنند و درقبال این آزادی انتخاب پزشک و درمانگاه و بیمارستان سهم کوچکی از هزینه های درمانی را بعهده گیرند. بدیهی است که این ترتیب کاملا عادلانه است زیرا از یکطرف در حد مقدورات و امکانات موجود در کشور تأسیسات و تجهیزات و وسائل درمانی بهزینه سازمان تأمین اجتماعی و سازمان تأمین خدمات درمانی تدارک ومهیا شده است و در دسترس بیمه‌شدگان و خانواده تحت تکفل آنان میباشد (روش مستقیم درمانی) تا در موارد لزوم بیماران بیمه شده بتوانند از این امکانات استفاده کنند و احیاناً احدی از افراد مشمول قانون تأمین اجتماعی از خدمات درمانی مورد نیاز بی‌بهره نماند. ازطرف دیگر در «روش غیر مستقیم» درمانی برای آندسته از بیمه شدگان که بهردلیل علاقمند نیستند از امکانات درمانی سازمان و وسائل و تأسیسات درمانی متعلق بسازمان استفاده کنند و سلیقه آنان یا خانواده آنان چنانست که مایل بمراجعه به مطب خصوصی پزشکان یا بیمارستانهای خصوصی میباشد طبیعی است برای ارضاء این تمایل شخصی کاملا بجا و عادلانه است که علاوه بر حق بیمه‌ای که از درآمد خود بطور مرتب بسازمان میپردازند و درمقابل از کلیه مزایا و حمایتهای قانون تأمین اجتماعی برخوردار میگردند، در این مورد خاص یعنی مراجعه به پـــزشک و بیمارستان خصوصی در حد یک مبلغ جزئی در هزینه‌های مربوط مشارکت کنند.

خوشبختانه در قانون جدید تأمین اجتماعی برخلاف قانون بیمه های اجتماعی سابق بـرای برخورداری بیماران بیمه شده از خدمات درمانی هیچگونه قید و شرطی وجود ندارد و بهیچوجه لازم نیست که مانند گذشته بیمه شده‌ای قبل از مراجعه به پزشک و مراکز درمانی سازمان تأمین خدمات درمانی ثابت کند که قبلا دارای مدت معینی سابقه کار با پرداخت حق بیمه بوده است، بلکه فقط کافیست که بنحوی از انحاء شخص بیمار بعنوان بیمه شده یا خانواده تحت تکفل بیمه شده شناسائی گردد. برای شناسائی بیمه شدگان کارت یا دفترچه مخصوص درمانی بآنان داده‌میشود که درمواقع مراجعه به پزشک یا درمانگاه برای شناساندن خود آنرا ارائه میکنند. هرآئینه بیمه شدگانی باشند که هنوز برای آنان دفترچه یا کارت درمانی صادر نشده است در این موارد کافیست بیمه شده ازطریق ارائه معرفینامه‌ای از کارفرمای خود یا هرنوع مدرک دیگری که نشان دهنده بیمه بودن او و رابطه او با سازمان تأمین اجتماعی باشد در موارد بیماری و نیاز به درمان از امکانات درمانی سازمان تأمین خدمات درمانی برخوردار گردد. ماده ۵۴ قانون تأمین اجتماعی که مؤید این نظر است عیناً نقل میشود:

«ماده ۵۴ بیمه شدگان و افراد خانواده آنها از زمانی که مشمول مقررات این قانون قرار میگیرند در صورت مصدوم شدن براثر حوادث یا ابتلاء به بیماری میتوانند از خدمات پزشکی استفاده نمایند. خدمات پزشکی که به عهده سازمان تأمین خدمات درمانی است شامل کلیه قدامات سرپائی — بیمارستانی — تحویل داروهای لازم و انجام آزمایشهای تشخیص طبی میباشد.» بنابراین ملاحظه میشود که بیمه شدگان و افراد خانواده آنان از همان زمانی که مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی میگردند در مواردی که بهرعلت احتیاج به‌خدمات پزشکی و تشخیص طبی پیدا میکنند میتوانند از این خدمات که انجام آن بعهده سازمان تأمین خدمات درمانی است برخوردار گردند. افراد خانواده بیمه شده که حق دارند از کمکهای مذکور یعنی خدمات درمانی استفاده کنند در ماده ۵۸ قانون تأمین اجتماعی باین شرح معین شده‌اند:

۱ — همسر بیمه شده.

۲ — شوهر بیمه شده درصورتی که معاش او توسط بیمه شده زن تأمین میشود وسن او ازشصت سال متجاوز باشد یا طبق نظر کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کار افتاده شناخته شود.

۳ — فرزندان بیمه شده که دارای یکی ازشرایط زیرباشند:

الف — کمتر از هیجده سال تمام داشته باشند و درمورد فرزندان اناث بشرط نداشتن شوهر تا بیست سالگی و یامنحصراً طبق گواهی یکی از موسسات رسمی آموزشی به تحصیل اشتغال داشته باشند.

ب — در اثر بیماری یا نقص عضو طبق گواهی سازمان تأمین خدمات درمانی قادر بکار نباشند.

۴ — پدر و مادر تحت تکفل بیمه شده مشروط براینکه سن پدر از شصت سال و سن مادر از پنجاه سال متجاوز باشد و یا اینکه به تشخیص کمیسیونهای پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کارافتاده باشند و در هرحال ازسازمان مستمری دریافت ننمایند.»

ترتیب و نحوه عمل در زمینه صدور دفترچه برای استفاده بیمه شدگان و افراد خانواده آنان از خدمات درمانی باینصورت است که سازمان تأمین اجتماعی برحسب وظیفه قانونی خود نسبت به نامنویسی و ثبت مشخصات بیمه شدگان و تخصص شماره‌مخصوص بیمه بهریک از بیمه شدگان براساس اظهارنامه‌ای که از طرف کارفرمای ذیربط بعنوان درخواست نامنویسی بیمه شده بیکی از واحدهای اجرائی سازمان تأمین اجتماعی (شعبه یا نمایندگی سازمان) ارسال میشود اقدام میکند و درعین حال شعبه یا نمایندگی مربوط بموازات تکمیل مراحل نامنویسی و صدور دفترچه بیمه برای بیمه شده یک کارت حساب انفرادی هم برای بیمه شده تنظیم میکند که بترتیب وصول لیست حقوق یا دستمزد ماهانه بیمه شده سابقه پرداخت حق بیمه او در این کارت ثبت میشود و درمواردی که باید مزایای نقدی به بیمه شده پرداخت شود از این کارت استفاده میشود. قبلا گفته شد که منظور از مزایای نقدی در قانون تأمین اجتماعی عبارتست ازآنچه در زمان بیماری و استراحت (معذوریت) تحت عنوان غرامت دستمزد به بیمه شده پرداخت میشود و نیزمبالغی است که بعنوان غرامت نقص عضو یا انواع مستمریها از قبیل مستمری از کار افتادگی — مستمری بازنشستگی و مستمری بازماندگان وسیله سازمان تأمین اجتماعی پرداخت میشود و همچنین پرداختهای مربوط به کمک ازدواج و کمک نوزاد و کمک عائله‌مندی.

بهرحال بعد از اینکه امر نامنویسی بیمه شده و خانواده او وسیله هریک از شعب و نمایندگیهای سازمان انجام گرفت، طی برگ معرفینامه‌ای بیمه شده و خانواده او به سازمان تأمین خدمات درمانی (هریک از واحدهای ذیربط درشهرستان محل کاربیمه شده) معرفی میگردد و براساس آن کارت یا دفترچه بیمه برای بیمه شده صادر میشود. دفترچه بیمه درمانی وسیله سازمان تأمین خدمات درمانی و کارت بیمه توسط سازمان تأمین اجتماعی صادر میگردد.

تا زمانی که ازطرف سازمان تأمین خدمات درمانی دفترچه‌های درمانی مخصوص صادر نشده است بیمه شدگان از همان دفترچه های سابق بیمه های اجتماعی استفاده‌میکنند.

ادامه‌دارد



گوشه ای ازمیز گرد نمایندگان چهارواحد تولیدی تهران

درجلسه میزگرد نمایندگان کارگران چهارواحد تولیدی تهران پیشنهاد شد:

«شرکت امکان»، در ٤ نقطه کارگر نشین تهران، فروشگاه دایر کند

لازمست به وضع درمان توجه بیشتری شود

درآغازجلسه آقای **حاج عبدالله بیانی نیک** رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران برق اظهار داشت از مجله رستاخیز کارگران که این میزگرد را برای استماع و انتشار خواسته های کارگران اختصاص داده ، سپاسگزارم . ضمناً ناگفته نگذارم که نمیتوانم ازعدم حضورنماینده سازمان خدمات درمانی اظهار تأسف نکنم ، در عصری که شاهنشاه آریامهر، اینهمه کارگران را مورد محبت قرار میدهند ، این بی توجهی را نمیدانم سازمان خدمات درمانی چگونه توجیه خواهد کرد.

ما جان نثاران شاهنشاه هستیم ، و پیوسته آماده هرگونه جانبازی و فداکاری برای کشورمان میباشیم . بهمین جهت هم انتظار داریم بوضع موجود درمان ، توجه بیشتری بشود و از مجله رستاخیز کارگران میخواهیم که خواسته های ما را منعکس سازد.

محمود نورشعبانی نماینده شورای سازش درگروه صنعتی بهشهر : من هم به سهم خودم از مجله رستاخیز کارگران سپاسگزارم . موضوعی را که مطرح میسازم فوق العاده حائز اهمیت است ، مصوبه شورایعالی سازمان کارگران برای تعیین حداقل مزد (۲۰ ریال + حقوق روزانه × ۱/۰۱) نظر مرا بعنوان یک نماینده کارگر که درمقابل کارگران مسؤول و پاسخگومیباشم جلب کرده است ، کارگران سؤال میکنند روی چه مأخذی این مبلغ تعیین شده است ، با توجه به افزایش هزینه زندگی این یک درصد براساس چه قاعده‌یی تعیین شده است ، مگر گرفتاری ما از جهت مسکن برای مسؤولین این طرح قابل درک نیست ، مگر بر میزان حق بیمه پرداختی کارگران ۲ درصد دیگر افزوده نشده است ؟ مطلب دیگر اینکه آیا در این زمینه سازمان کارگران هم صاحبنظر بوده یا نه ، آیا با اطلاع نماینده کارگران ، این اقدام صورت گرفته و یا بدون نظر خواهی از آنها ، مبادرت به اتخاذ این رویه شده است؟ !

بیانی نیک : تنها توضیحی که در این مورد داده‌اند ، این است که بعلت کم کاری کارگران ، تولیدات افزایش قابل ملاحظه‌ای نداشته و بیش از این مبلغ امکان افزایش حقوق کارگران وجود ندارد.

مظفر مروت‌جو ، نماینده کارگران شیشه ایمنی میرال : از مجله رستاخیز کارگران سپاسگزاریم که این امکان را به ما داده تا دور هم بنشینیم و مسائل کارگری را مطرح سازیم و ما شکر گزاریم که درعصر رستاخیز برخلاف گذشته میتوانیم در کمال آزادی در کانون‌های حزبی حرفهای خود را بزنیم و به وسیله رسانه های گروهی ، مسائل اجتماعی خویش را به گوش مسؤولین امر برسانیم.

عرایض من مربوط به مسکن است و این مشکل بزرگی برای کارگران بشمار می رود ، کارگرانی که گاه تا پنجاه درصد دستمزد خود را بابت کرایه منزل میدهند.

از مجله رستاخیز کارگران میخواهیم که نظر مسؤولین امر را به این مسأله جلب کند ، کارگری که عمر خود را در راه خدمت به شکوفائی صنعت کشور صرف میکند ، بعد از ۳۵ سال خدمتگزاری نباید از این خانه به آن خانه کوچ کند ، این مشکل کارگران را باید به نحو ممکن و بهرشکلی که مقتضی است حل کرد و در سنین پیری و از کار افتادگی آنها را یاری نمود . کمک یک کارفرما و پرداخت مبلغ مثلا یکصد تومان بعنوان کمک هزینه مسکن به کارگران ، دردی را دوا نمیکند ، باید این کار را به گونه بنیادی پیگری کرد.

علی صمدنوری : نماینده شورای سازش ، ازسندیکای کارگران برق : مشکلی را که میخواهم مطرح سازم مربوط به بهداشت و خدمات درمانی است ، قبل ازاینکه سازمان تامین خدمات درمانی به وجود آید ، ما خود بهداری و تشکیلاتی داشتیم که عموم کارگران از آن راضی بودند و در تمام ۲۴ ساعت از سرویس آن استفاده میکردند ، هر



عده دیگری ازشرکت کنندگان درمیز گرد رستاخیز کارگران

میزگرد این شماره با حضور ۲ نفر از اعضای هیأت‌مدیره سندیکا و نمایندگان کارگران چهار واحد تولیدی (گروه صنعتی بهشهر، سازمان منطقه‌ای برق تهران، کارخانه فلزتراشی خداش، کارخانه شیشه ایمنی میرال) و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، در سالن هیات‌تحریریه رستاخیز کارگران برگزار شد. در این گفتگو شنود، نمایندگان کارگران به تشریح وضع موجود کارگران واحدهای خودومسائل آنها پرداختند و آقای حبیب‌اله حسامی، نماینده وزارت کار و امور اجتماعی درجواب پرسش‌ها و خواسته‌های آنان تا جائی که به وزارت کارو اموراجتماعی مربوط بود— پاسخ گفتند.

اما سئوالها و مسائلی که برای کارگران و مجله رستاخیز کارگران بدون جواب ماند مشکلات مربوط به امر درمان بود. این سومین باریست که از نمایندگان سازمان تامین خدمات درمانی (آقایان دکتر روحانی و دکتر رحمانی) دعوت کردیم تا در این گفتوشنودها شرکت جویند، اما ندانستیم به چه علت این دوستان محترم از شرکت در این جلسات خودداری کردند و پرسش های دوستان کارگر ما، که مربوط به سازمان تامین خدمات درمانی و در نهایت وزارت تندرستی و رفاه اجتماعی میشد، بی‌پاسخ گذاشتند، بدین جهت ناگزیر از آن شدیم که اینبار عدم حضور این دو تن را یادآور شویم و از آقای دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده وزیر محترم و دانشمند وزارت تندرستی و رفاه اجتماعی که پیوسته توجه خاصی به این امور دارند، بخواهیم که در اینمورد دستورات مؤکدی صادر کنند.

کارگران اصناف را هم مشمول قانون کار کنید

ساعت از شبانه‌روز که برای کارگران پیشامدی میشد، آمبولانس در خانه‌شان حاضربود و بیمار را به مراکزی که لازم بود میرسانید.

با تغیراتی که درامر درمان بوجود آمد ما انتظار داشتیم که در تشکیلات جدید سرویس بیشتری به ما داده شود، در اوائل کار، طی جلسه‌ای که با حضور مدیرعامل برق تهران تشکیل شد، از ما خواسته‌شد که نظر خودمان را در زمینه مسائل درمانی ابراز کنیم، البته مشکلات را گفتیم، خاطرنشان کردیم که از شاهرود تا رفسنجان امور درمانی کارگران برق، به برق تهران مربوط میشود، در این صورت اگر مشکلی برای یکی از کارگران در یک نقطه دور افتاده پیش بیاید (مثلا کارگری از بالای تیر بیفتد، برای حمل او هلیکوپتر لازم است) گفتند هلیکوپتر میدهیم، متاسفانه تا کنون نه تنها به آنچه انتظارمیرفت نرسیده‌ایم، بلکه بهداری ما را هم بهم ریخته و درعوض دفترچه‌ای بدست ما داده‌اند که هر کجا میرویم، ما را نمی‌پذیرند، مگر اینکه حق ویزیت بدهیم، داروخانه ها هم دارو نمیدهند، مهمتر اینکه آمبولانس های ما را هم گرفته‌اند، همین هفته پیش در ورامین کارگری از بالای تیرافتاد، هیچ وسیله‌ای نبود که او را به یکی از مراکز درمانی برساند، ناگزیر برای حمل این بیمار از آمبولانس اداره کشاورزی ورامین استفاده‌شد، اصولا وضع موجود و عدم حضور نماینده سازمان خدمات درمانی در میزگرد امروز، خود بهترین نمود بی‌توجهی سازمان یادشده‌به کارگران است،

حسن معماری دبیرسندیکای کارگران برق: بحث‌بنده هم راجع بخدمات درمانی است، همکارمن مقداری از گرفتاریهایمان را از این جهت تشریح کرد، درمانگاهی بسیار مجهزداشتیم، آمدند تابلویش را عوض کردند و نام «خدمات درمانی برق تهران» بر آن گذاشتند و دفترچه آزاد به کارگران دادند، این دفترچه ها را خدمات درمانی برق هم قبول نمی کند، آخر مگر قانون برای رفاه حال جامعه نیست، کارگران بیمار را نه سازمان خدمات درمانی می‌پذیرد، نه دکتر آزاد. این قانون براثر عدم توجه مسئولان تا کنون جز بلاتکلیفی ثمره دیگری نداشته است. البته از جهت پذیرش کارمندان سپاسگزاری می کنیم، ولی حق این سئوال را برای خود محفوظ میداریم که به چه دلیل کارگران را نمی‌پذیرند ؟ !

اگر قانون اجازه ندهد کسی را بپذیرند، چرا کارمندان حق مراجعه دارند و کارگران نه؟ جای کمال تاسف است که نماینده خدمات درمانی در این جلسه حضور ندارد.

روح‌الله سؤیدی نایب رئیس سندیکای کارگران گروه صنعتی بهشهر: من در این میزگرد از کلیه رسانه های گروهی اعم از رادیو، تلویزیون و مطبوعات و بخصوص مجله رستاخیز کارگران سپاسگزاری میکنم که به ما کارگران امکان میدهند با زبان خاص کارگری خود درددل کنیم، اما یک گلایه دارم که دراینجا لازم به یادآوری است:

وقتی که پرداختی حق بیمه کارگران به هفت درصد افزایش پیدا کرد، براساس همین قانون مقرر گردید، پروتز (از قبیل عینک و سمعک واینگونه وسائل) علاوه بر کارگران به‌افراد خانواده بیمه شده هم داده شود، متاسفانه بعد از این مدت (که حق بیمه به‌میزان ۷ درصد کسر میشود) شعبه شماره ۱۷ به‌عذر اینکه هنوز بخشنامه‌ای در خصوص واگذاری پروتزها بدست ما نرسیده، حتی به‌خود کارگران هم این وسائل را نداده‌اند ضمناً ساعت کار پزشکان آزاد هم برای مراجعه کارگران تا کنون مشخص نشده است، مثلا اگر درساعت ۲۰ کارگری بیکی از این پزشکان مراجعه کند، او را نمی‌پذیرند، مگر میشود کارگر بیمار را مداوا نکرد؟ اگر درمان بیماری از امروز به‌فردا موکول گردد، بسا که وضع ناگواری پیش آید. از طرفی تا کنون عده‌ای به‌آقایان اطباء مراجعه کرده‌اند وباپرداخت حق ویزیت معالجه شده‌اند، چنانچه دراین باره توضیحی خواسته‌شود در پاسخ میگویند ما باسازمان خدمات درمانی قراردادی نداریم.

(**حاجی عبدالله بیانی نیک**): دربروشورهائی که سازمان خدمات درمانی چاپ کرده و به‌واحدهای خود وسازمانهای کارگری داده، پرکردن دندان وگذاشتن دندان مصنوعی و تعیین نمره عینک را از وظایف درمانگاههای سازمان مقرر داشته، اما در مراجعه کارگران، چون در دفترچه‌های چاپ شده این وظایف قید نشده، از قبول بیماران خودداری میکنند من نمیدانم مگر این‌ها فرانشیر نمیگیرند، پس چرا مداوا نمیکنند.

سیروس ارشی مدیر داخلی کارخانه فلزتراشی خداش ونماینده کارفرما: ضمن تشکر از مجله رستاخیز کارگران، درمورد مشکلاتی که درراه برخورداری کامل کارگران عزیز از راه رفاه بیشتر وجود دارد، کمال همدردی را دارم ودر نظر دارم از وجود خودم هرچه بیشتر نسبت به بهبود این وضع مایه بگذارم، در مورد وضع مسکن کارگران وخدمات درمانیشان و همچنین لزوم تامین مایحتاج روزانه آنها، امیدوارم آقای مهندس معینی وزیر کاروامور اجتماعی وهرمقامی که در این راه‌سمت ومسئولیتی دارد نقش مثبت وسازنده خود را ایفا کند تا بتوانیم کشورمان را در ردیف پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان قرار دهیم، چون پرواضح است که رفاه کارگر باعث پیشرفت کار وتأمین خواستهای یک‌ملت است.

بقیه درصفحه ۸۸

شناخت رشته های مهندسی و فنی

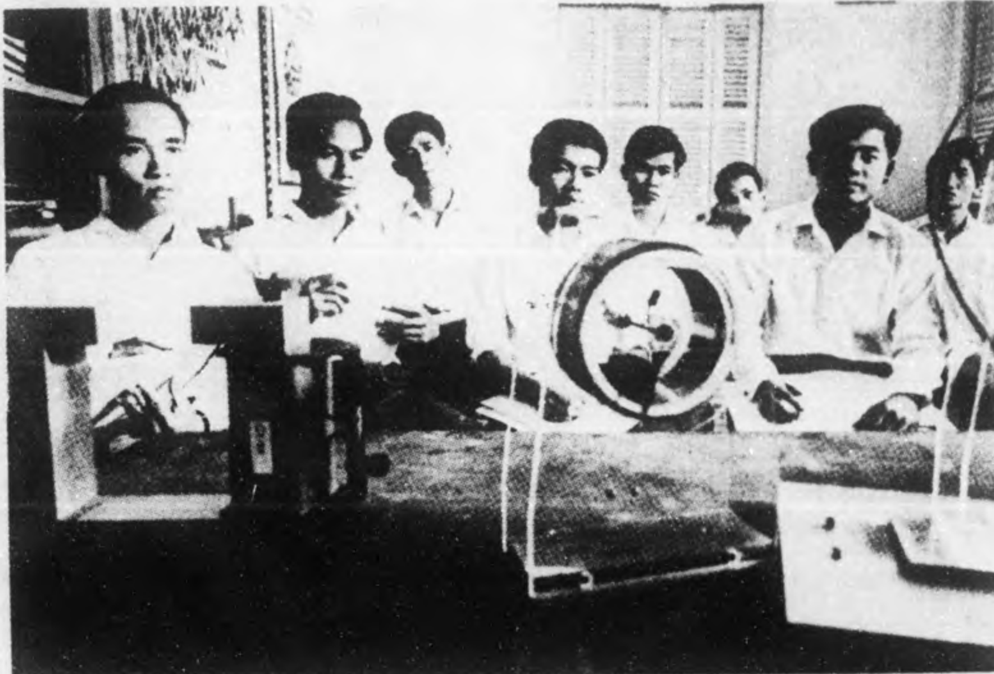
«مهندس تولید» چه وظایفی دارد؟

زیر نظر: گوئل کهن

آشنایی با چگونگی کار و میدان فعالیت مسئولان بالاتر در مراکز تولید و کارخانه ها، می تواند در بازدهی تولید و کارآیی کارگران و تکنیسین ها مؤثر باشد.

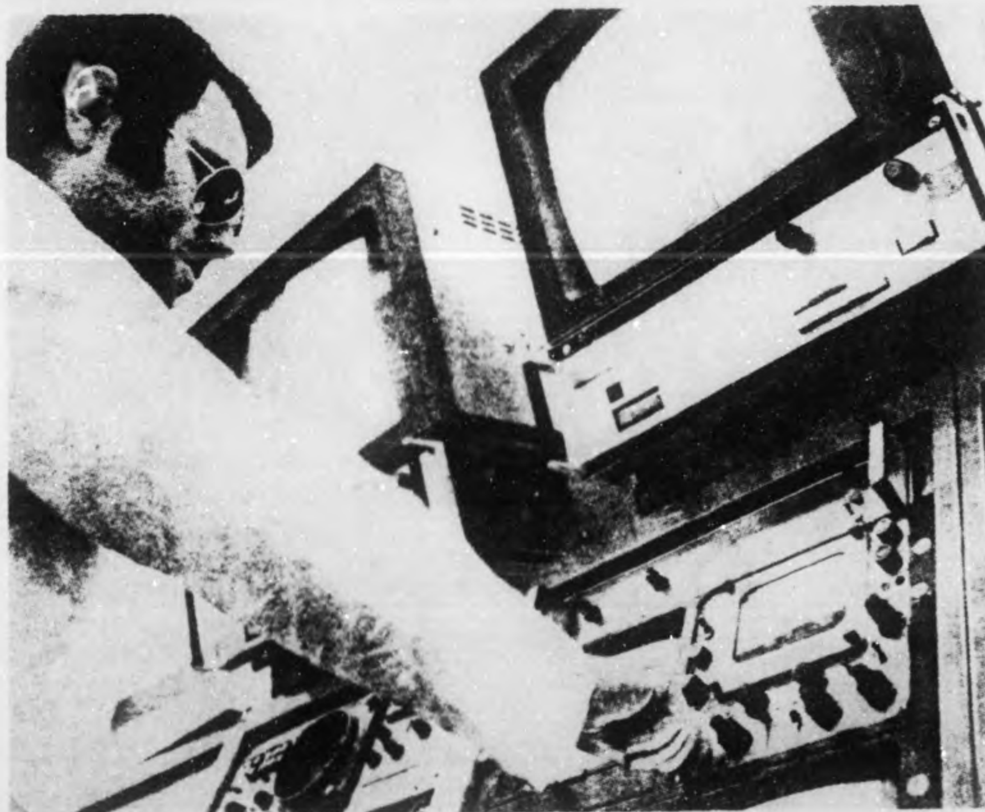
به همین سبب «سرویس حرفه و فن» مجله کارگران از این شماره، هر بار به بررسی یکی از رشته های فنی و مهندسی می پردازد تا هم دیدگاههای صنعتی کارگران گسترش یابد و هم حیطه مسئولیت ها و هدفها بهتر مشخص شود.

البته تکنیسین هایی که با مدارک فوق دیپلم مشغول فعالیتند نیز با مطالعه هر یک از این مقاله ها بسهولت قادرند ،ویژگیهای رشته های مورد علاقه خود در ادامه تحصیل را دریابند.











* مهندسی تولید چیست؟

پیشرفت تکنولوژی وگسترش وتحولات سریع در صنایع و امور بازرگانی وخدماتی موجب شده است که مسایل مدیران پیچیده ومشکل شود، به همین سبب گرد آوری اطلاعات مورد لزوم واتخاذ تصمیم بوسیله مدیران دشوار شده است و برای رفع اینگونه مشکلات وبررسی راههای مقابله با آنها مدیریت از مهندسان تولید وصنایع کمک می گیرد.

مهندس تولید با درهم آمیختن دانسته ها و تجزیه وتحلیل و [illegible] ارقام وارائه آن ها به مدیریت ، پیشرفت [illegible] نیاز را در این زمینه میسر ساخته است . از طریق یاری ومشاوره با طبقات گوناگون مدیریت در امور ابداع ، گسترش وتکامل عملیات برنامه ها ، کنترل و هدایت توفیق قابل ملاحظه ای در مورد استفاده از نیروی انسانی ومنابع اقتصادی بدست می آید.

مهندسان تولید وصنایع برای پیش بینی و تعیین نتایجی که از چنان برنامه ها و سازماندهی ها حاصل می شود ، از فنون ومهارت تخصصی خود (ریاضیات ، علوم فیزیکی وعلوم انسانی ، استفاده می کنند . بویژه کار برد ریاضیات وماشینهای محاسب (Computer) برای اخذ بهترین تصمیم در مورد مسایل دشوار وسردرگم ،اهمیت بسزایی دارند.

* خدمات گسترده

به کلام ساده تر می توان گفت مهندسی تولید وابسته به سازمان وفعالیت ویژه ای نیست، کار برد آن در تمام مؤسسه های تولیدی ، سازمانهای دولتی ، خدمات گوناگون صنعتی و علمی ، بخشهای ارتش وجز اینها میسر است . در این رشته ، اصول مدیریت علمی از سطح «کارگاه» آغاز شده ، می تواند تا نزدیک وظایف هیأت مدیره ادامه یابد . وظیفهٔ یک مهندس صنایع ، طرح ریزی یک سیستم جدید یا تکمیل و بهتر ساختن سیستمهای موجود است ، که در هر صورت هدف اصلی ، بوجود آوردن سیستمی است که در آن نفع همهٔ افراد در نظر گرفته شده باشد.

برای نمونه ، در یک واحد تولیدی ، کارگر می تواند مزد بیشتری در یافت ودر شرایط بهتری کار کند ودر عین حال کارفرما قادر خواهد بود از سود بیشتری بهرمند شود. از سوی دیگر ، مصرف کننده با پرداخت پول کمتر ، محصول مرغوبتری را خریداری کند. به پیشنهاد مهندس تولید ، این عمل با ازدیاد کار کارگر از طریق انتخاب روش تولیدی مؤثر با «بازدهی» بیشترامکان پذیر است.

در ایران دانشگاه صنعتی آریامهر به تربیت مهندسان صنایع مشغول است ودانشکده علوم صنعت در رشته مهندسی تولید دانشجو می پذیرد که این در اصطلاح «صنایع وتولید» ، برگردانی است از « .Product Eng » لاتین.

چگونه موتور ساده برقی بسازیم؟

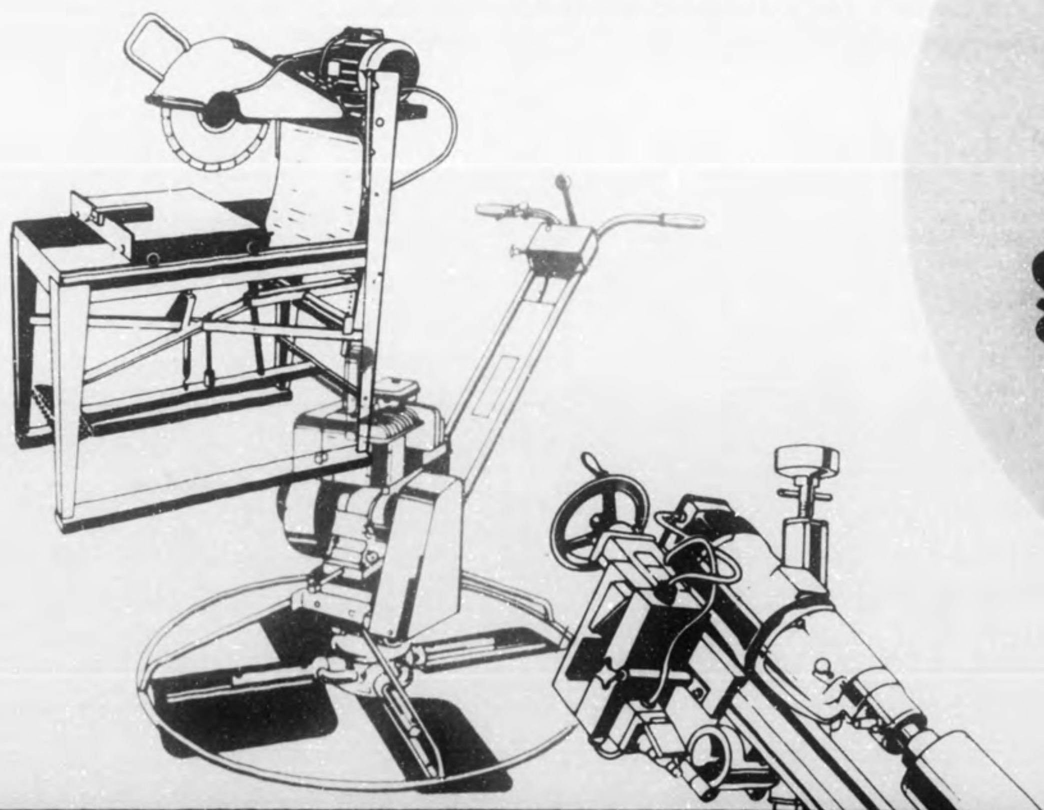
از تخته سه‌لائی یا فیبر دایره‌ای بشعاع ۵ سانتیمتر بریده و بکناره های آن ۸ نوار باریک حلبی یا آهنی بعرض تقریباً نیم و بطول یک سانتیمتر بچسانید ویک محور آهنی را دروسط آن قرارداده ومحکم کنید ۸ سنجاق گرد را که بوسیله انبر دستی کوتاه کرده‌اید به دور آن وحول دایره به تخته نصب کنید ، بطوریکه‌فقط سرآنها بفواصل مساوی بیرون تخته قرار گیرد . حال سیم مسی باریک محور آهنی وسط چرخ را بهر کدام از سنجاقها وصل کنید. حال باید یک بوبین زنگ اخبار تهیه کنید . خودتان نیز میتوانید یک قرقره کوچک تخته‌ای برداشته و دور آن سیم روپوشدار یالاکی بقطر ۵/. میلی متر را بپیچید. یک هسته آهنی‌راکه طولش چند میلیمتر از طول بوبین بیشتر است باید داخل بوبین فرو ببرید. این بوبین را روی تخته‌ای که بعنوان پایه انتخاب کرده‌اید با چسب (اوهو) بطورقائم بچسبانید و کنار آن میله یک تکه را تخته رانیز باین پایه‌محکم سازیدیک‌لولای‌فلزی نیز باید باین میله محکم شود تا محورچرخ در آن قرارگیرد . بطوریکه چرخ بتواند حول محور افقی دوران کند. این چرخ باید درنقطه‌ای‌روی میله نصب شود که با هسته بوبین بیش از یک میلیمترفاصله نداشته باشد.

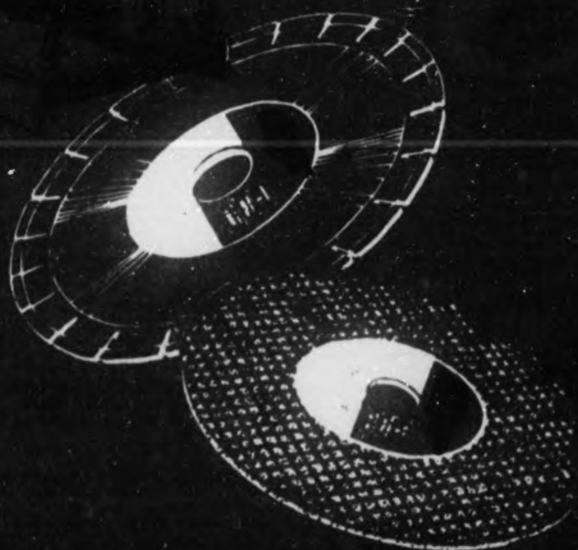
یک ورقه حلبی باریک نیز باید روی پایه و کنار چرخ بطور قائم تصب شود و انتهای فوقانی آن خم شود بطوریکه بتواندبدون‌اینکه مانع حرکت‌آن‌شودمرتباًباچرخ درتماس باشد. این نوار باریک حلبی لحظه به لحظه روی برجستگی های سرسنجاقها قرار خواهد گرفت . اما تقسیم سیم کشی دستگاه : سیم بوبین‌دارای دو سراست که یکی ازآنها مستقیماً به یک‌قطب جریان متناوب ۸ ولت که بوسیله یک کاهنده معمولی از برق شهر بدست میآید مربوط می‌شود. سردیگر آن به نوارحلبی وصل است و هنگامی جریان دربوبین برقرارخواهدبود که نواربا ریک حلبی که بجای ذغال بکار رفته با برجستگی سرسنجاقها در تماس باشد زیرا قطب دیگر جریان ۸ ولتی متناوب بمحور آهنی چرخ چوبی مربوط‌شده است.

وضعیت نوارها

درابتدا گفته شد که ۸ نوار کوچک حلبی باید بفواصل مساوی بدور چرخ نصب شوند. حال‌وضعیت آنها راچنین توضیح میدهیم :

هر بار که ذغال موتور (حلبی باریک و دراز) باسریک سنجاق تماس یافته و جریان را در بوبین برقرار میسازند باید یک حلبی آهنی کوچک از نوارها خیلی نزدیک به بوبین (نه روی آن) واقع شود . در این لحظه بعلت وجود جریان برق در بوبین هسته آهنی بشدت خاصیت آهنربائی پیدا می کند و میخواهد ورقه کوچک حلبی را بخود جذب کند و درنتیجه چرخ ، کمی دوران کرده و بلافاصله تماس قطع میشود . اما لحظه‌ای بعد دو باره جریان برقرار شده و حلبی دیگر جذب آهن ربا میشود و ادامه اینکار سبب حرکت سریع چرخ می شود برای بکار انداختن این موتور باید ابتدا آنرا با دست بچرخانیم و اگر درساختن آن دقت‌لازم را بعمل آوریم در اولین آزمایش نتیجه‌ای مثبت بدست خواهیم آورد. این موتورباساختمان‌ساده‌و ویژه‌ای که‌دارد بسیارجالب توجه خواهد بود.





«مسابقه دانش صنعتی»

ریخته گران وقالب کاران می توانند درمسابقه این هفته شرکت کنند

دوستان عزیز ریخته گرو قالب کار

مسابقه دانش صنعتی در این شماره به کارو فعالیت شما اختصاص یافته است. علاقمندان و آگاهان این رشته صنعتی می‌توانند پاسخ دو سؤال مشروح زیررا درحداکثر دو صفحه بنویسند و طی ۱۵ روزبه‌آدرس «مجله کارگران — سرویس حرفه‌وفن — مسابقه دانش صنعتی» ارسال دارند. لطفاً پاسخها را خوانا بنویسید.

۱ — ماسه های قالب گیری آلیاژ «برنز» چه‌ویژگیهاوشرایطی راباید دارا باشند ؟

۲ — قبل ازتراش قطعه کارریخته‌شده ، چه‌مراحلی باید طی‌شود تا محصول بهترومناسبتری بدست آید ؟

لطفاً جزئیات راشرح دهید.



پاسخ های درست شما رسید

« مسابقه دانش صنعتی » که از شماره مخصوص نوروز ۲۵۳۵ آغاز شد ، با استقبال کم‌نظیر کارگران وتکنیسین ها روبروشده است.

طی چهار شماره گذشته ، با طرح سوالاتی در باره مسایل و ویژگیهای فعالیت‌های اتومکانیک‌ها، جوشکاران، برقکاران، سیم — های ساختمان، نامه های زیادی به «سرویس حرفه وفن» مجله کارگران رسیده که با توجه به متن پاسخها ، شرکت کنندگانی که جواب درست داده‌اند درلیست « مثبت » ثبت شده‌اند .

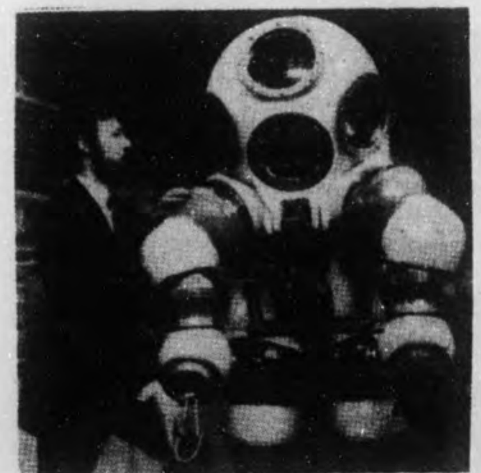
کثرت تعداد نامه‌ها می‌رساند که کارگران و دست‌اندرکاران عملیات فنی علاقه زیادی به افزایش دانش صنعتی و علمی خود دارند . چرا که از « کویت » تا « هفت‌تپه » دوستان عزیز ما ، نامه هایی ارسال داشته‌اند و با علاقه بسیار ، نوشته های خود را تنظیم کرده‌اند .



افرادی که در این شماره نامشان ذکر می‌شود ، پاسخ درست سوالات مندرج در شماره ده و یازده مجله را برای ما ارسال داشته‌اند :

حسنخان کاهکش (از خوزستان) — محمد محمدتقی‌نژاد (از یزد) محمد — حسین‌زاده (هنر جوی هنرستان از مشهد) امیرحسین‌علایی (از شیراز) زاون‌مانوکیان (از اصفهان) — حسین محسن‌زاده‌قمی (دلیجان) محمدطاهرفومنی (رشت) ضیاء پورروشن (زاهدان) اسدالله‌میهن تاش (تهران) پرویز کلانی (تهران) عبدالله‌موسوی‌پورمراد . (اصفهان) طاهرزینالی (مرند) سبحان مصطفی‌زاده (مشهد) علی‌خلج (تهران) محمودایزدنیا (تهران) محمدپورفنائی (اصفهان) ادیک‌مینلسیان (تهران) حسن زردی (رشت) فریبرز توانا (لاهیجان) ابراهیم پروانه (تهران) رسول گنجوی (اهواز) امیرعیسی‌پور (نقده) محمدعلی‌لطفی (تبریز) حسین‌فتحی (شهرری) علی‌رازی (مشهد) رحیم کمائی (آبادان) قدیر کاوه (تهران) هاشم خدائی (اصفهان) محمدرحیم جهانپور (تهران) اسلام‌اعتمادی (لاهیجان) کرم‌پورایران (تبریز) حمیدهمائی (قم) (رحیم سجادی) ساوه

تازه‌های علم‌وصنعت



لباس جدید غواصی

انگلیسی‌ها لباس جدید و مفیدی را برای غواص ها طراحی کرده‌اند . غواص ها وقتی این لباس را بپوشند و به اعماق دریاها و اقیانوس ها بروند، همان‌فشاری را که درسطح آب احساس می کنند دراعماق آب‌نیز احساس خواهند کرد.

لباس طوری طرح شده است که هر کس‌با وضع جسمی متفاوت، تنومند و لاغر، بلندقد و کوتاه قد، می‌تواند آن را بپوشد. ضمناًدرداخل لباس، محل‌هائی برای انبارکردن تجهیزات غواصی وجود دارد.

انتظار می‌رود این طرح جدید، درآیندهٔ بسیار نزدیک، انقلاب بزرگی درصنعت غواصی به‌وجودآورد.

اتومبیل چیست؟

درصورت عدم «مدارشارژ» باید باتری اتومبیل را هر چند روزیکبار عوض کرد !

درچند شماره گذشته ، درباره مدارجرقه و اجزای گوناگون مدار الکتریکی اتومبیل بحث شد. در این شماره ، مدار «شارژ» را مورد تجزیه و تحلیل قرارمی‌دهیم.

« باتری اتومبیل نمی‌تواند به‌طور همیشگی مقداربرق مورد نیاز را دراختیارموتورومدارهای دیگر اتومبیل قرار دهد . چرا که اگر مصرف‌کنندهای الکتریکی در سیستم اتومبیل برای مدتی ، برق خود را از باتری بگیرند ، باتری تخلیه شده ، پس از آن قادر نخواهد بود که جریانی به خارج بفرستد.

به همین سبب در اتومبیلها ، مداری را تعبیه می کنند که به « مدارشارژ » موسوم است . این دستگاه وظیفه دارد باتری اتومبیل را « پر » کند و از تخلیه کلی آن جلوگیری بعمل آورد .

اجزای دستگاه

مدار « شارژ » از اجزای زیر تشکیل شده است :

۱ — باتری.
۲ — دینام
۳ — آفتومات

* باتری

قبل ازاینکه به بررسی کارباتری بپردازیم، به ذکر یک مقدمه کوتاه نیازمندیم : « هر چیزی که » توانایی انجام کار داشته باشد، دارای « انرژی » است . براساس اصول فیزیکی، انرژی ازنوعی به نوع دیگرقابل تغییرو تبدیل است . مثلا انرژی برق (الکتریکی) درلامپ به انرژی نورانی تبدیل می‌شود ، یا انرژی نورانی (آفتاب) سبب گرم‌شدن اجسام می‌شود (به انرژی گرمایی تبدیل می گردد) .

حال که با مفهوم انرژی (بطور اجمال و خلاصه) آشنا شدیم به شرح دستگاه باتری می‌پردازیم .

باتری دستگاهی است که انرژی «شیمیائی» را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند . اساس کار باتری را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد :

« هرگاه دومیله نا هم جنس را دردرون یک محلول الکترولیت (محلولی که قابلیت هدایت داشته باشد) قرار دهیم ، بین میله ها و مایع ، اختلاف پتانسیلی پدید می‌آید که اختلاف پتانسیل « تماس » نامیده‌می‌شود .

اگر دومیله هم جنس باشند ، این اختلاف و پتانسیل با هم برابر بوده ، در نتیجه جریانی به بیرون نمی‌تواند بدهد . »

بر اساس همین ویژگی « باتری اتومبیل » ساخته شده است . دراین باتری ها ، جنس صفحه قطب مثبت از بی اکسید سرب(قهوه‌ای رنگ) است وجنس صفحه های منفی ازفلزسرب ساخته شده است . محلول هادی (الکترولیت) از

نقش مهم مدار شارژ

« سولفوریک اسید » و آب است . (شکل ۱ را ببینید)

تعداد صفحه های منفی در باتری همیشه از تعداد صفحه های مثبت بیشتر است . بین صفحه های مثبت و منفی یک لایه عایق قرار گرفته است .

***اساس کارباتری**

مبنای کار باتری اتومبیل بر انجام واکنش های گوناگون شیمیایی قرار دارد .

فعل و انفعالات شیمیائی در زمان پرشدن باتری با هنگام تخلیه آن تغییر می کند به این ترتیب دو نوع واکنش شیمیائی در باتری بوجود می‌آید . تمام این واکنشها در برابر گرما حساسیت دارند و بر بازدهی و کارآیی باتری تاثیر چشمگیری می‌گذارند . بـه عبارت دیگر هر چه دمای درونی دستگاه بیشتر شود ، واکنشها سریعتر و بیشتر انجام می‌پذیرند . (شکل ۲ را ببینید) .

همچنانکه ذکر شد این فعل و انفعالات را به دوگروه تقسیم بندی می کنند .

*** ۱ ـ واکنشهای زمان تخلیه :**

زمانیکه باتری خالی می‌شود ، ماده موجود درصفحه مثبت (پراکسید سرب) و ماده موجود درصفحه منفی (سرب اسفنجی) با سولفوریک اسید (الکترولیت) ترکیب شده ، سولفات‌و آب می‌دهد .

سولفات یا نمک حاصل به صورت پودر سفید بر روی صفحه ها می‌نشیند . با انجام وادامه این واکنشهای شیمیایی ، انرژی الکتریکی ایجاد می‌شود .

این واکنشها تا وقتی ماده های فعال هردو صفحه تبدیل به سولفات سرب شود ، ادامه می‌یابد ، که البته محلول نیز به صورت آب درمی‌آید . در اینجا باتری کاملا خالی شده است .

۲ ـ واکنشهای شیمیایی در زمان شارژ

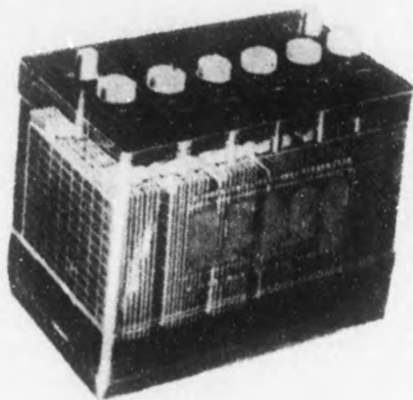
برای آنکه باتری خالی شده ، بار دیگر درخور استفاده شود ، باید صفحه ها و محلـول الکترولیت به حالت ابتدایی خود برگشت داده شود .

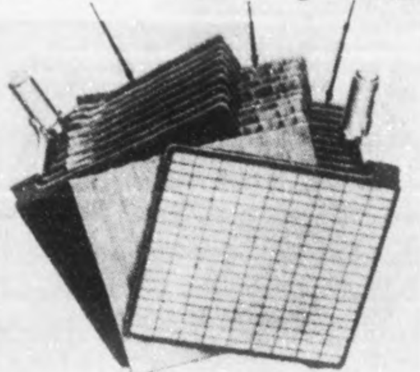
عمل برگشت دادن یا پرکردن (شارژ) با عبور دادن جریان مستقیم در خلاف جهت جریان زمان تخلیه صورت می‌گیرد .

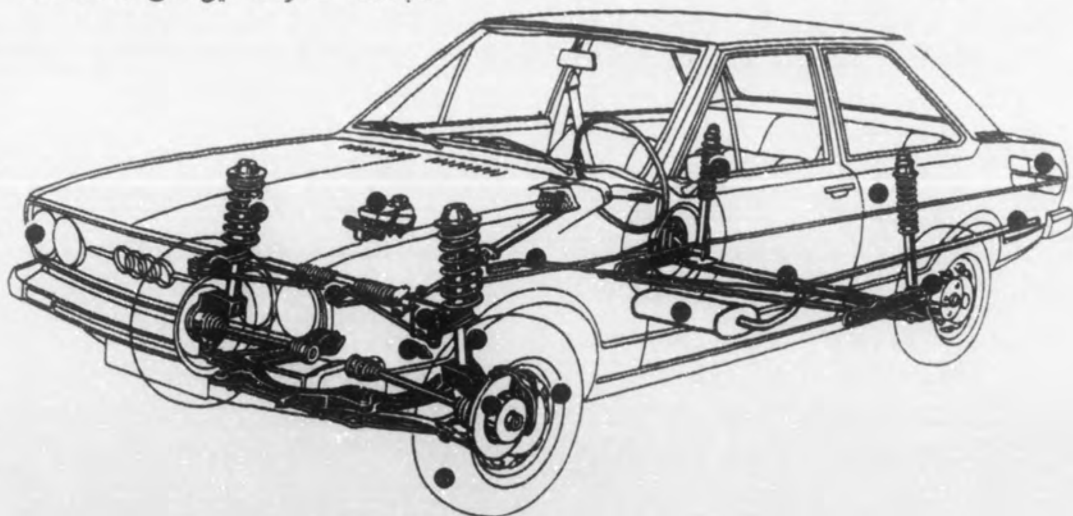
در حین شارژ جریانی که از درون باتری عبور می کند ، واکنشهایی برخلاف آنچه در زمان تخلیه انجام می‌گرفت ، در باتری تولید می کند . در اینجا سولفات سرب صفحه منفی بار دیگر به سرب اسفنجی تبدیل و سولفات سرب صفحه مثبت به پی‌اکسید برمی‌گردد .

این عمل بر سولفوریک اسید موجود در محلول می‌افزاید . البته بخشی از اکسیژن و ئیدروژن تولید شده بوسیله گاز از باتری بیرون می‌رود و این پدیده ، سبب کاهش آب باتری می‌شود .

«درشماره آینده ، دینام را مورد بحث قـرار می دهیم»









حرفه و فن

آموزش فنی درقالب داستان

از: م‌ممتاز

کامیونها و رانندگان بیابانی

نیم ساعت بود که دم قهوه خانهٔ «حسینیه» ایستاده بودیم. حسین آقا درحالیکه عرق از هفت لای بدنش سرازیر بود سرتب آب به سر و صورتش می‌پاشید وغرولند می‌کرد. طفل معصوم آنقدر از گرما، به «له له» افتاده بود که دو تا لیوان دوغ را یک نفس سر کشید و پیراهن وشلوار و لباس هرچی تنش بود را درآورده فقط یک عرق گیر تنش مانده بود با یک زیرشلواری؛ که اگر چاره‌ای داشت آنرا هم درمی‌آورد. چه میشود کرد رانندهٔ بیابانی شدن همین است گرما و سرما دارد وبالاخره همه‌اش درد یک لقمه سنگک است!

بهتره که برم سر موضوع حسین آقا و بدبختی های خودم. حسین آقا حدود یک‌ساعت خیلی بی خیال و از حال و هوشی رفته زیر سایهٔ سایبانهای حصیری قهوه خانه لم داد وخوب که بخار معده و یا بقول شاعر نفس اماره‌اش فرو کش کرد یکهو مثل آدمهائیکه از خواب آشفته بپرند، ازجا پرید و یکراست آمد بطرف من. مثل اینکه به صرافت افتاده بود که کار دلکوی مادر مرده را یکسره کنه، چون با تصمیم جسدی یکراست رفت بسراغ جعبه ابزار و آچار یک را ورداشت و شروع کرد به آوانس ریتارد و ور رفتن دلکو. این بار ماشاالله هزار ماشاالله همچی روبراهش کرد که هرچی آمد استارت زد موتور روشن نشد که نشد! حالا دیگه خوب میدانستم که حسین آقا هیچ چی بارش نیست و همینطورالا، بختکی یک چیزی از این وآن دیده و یا شنیده بیخود با ماشین «ور» میرود. در اینجا هم وقتی موتور از روشن شدن پشیمان شد حسین آقا با عصبانیت پرید پائین و مثل آدمهای خیلی وارد و متخصص مهر دلکو را درآورد و پیچ گوشتی را ورداشت و بنا کرد به انگولک پلاتین.

دردسرتان ندم در یک چشم بهم زدن یک دسته گلی به آب داد که حالا بیا و درستش کن عرض شود بحضورتان که بی خود و بی جهت انبردست را ورداشت کمر پلاتین را کج و کوله کرد. کاغذ سنباده را ورداشت و دهانه پلاتین مادرمرده نو کارنکرده را ساباند. چکش برق را چنان ناشیانه برداشت که نصف فیبرش را شکاند و ازهمه بدتر پیچ ریزی را که وصل کنندهٔ فیوز و پلاتین به بدنه دلکو است، انداخت توی کفهٔ دلکو و من تا رفتم خبردار بشم که حسین آقا کجای کار است، دلکوی کمپلت توی مشت حسین آقا بود! توی دلم گفتم: حالا بیا درستش کن! خون، خون مرا میخورد. راستی راستی که دلم میخواست دست میداشتم و دو باسبی میزدم توسرش و بهش میگفتم آخر بندهٔ بی دست و پای خدا، تو که خر نر را از پشمش میشناسی، دلکوبهم‌زدن‌ودلکوازجادرآوردنت‌چی‌بود ؟! آنهم دلکوئی که فقط دوروز و نصفی از کار کردنش میگذره و هنوز چهار قدم راه بیشترطی نکرده راست گفتند عقل که نیست جان درعذابست، بعضی‌ها خیال میکنند که آن کارخانهٔ سازنده با آن دستگاه اتوماتیک فابریک باندازهٔ آنها سلیقه و تخصص نداشته که دلکوو پلاتین را درست میزان کند. روی همین کج خیالی مثل ملانصرالدین از روی بیکاری شروع میکنند به فرو کردن جوالدوزو آزار دادن خود!

راستش بگذریم ازحسین آقا اصلا بعضی از آدمها نمیدانم چرا دلشان میخواد به هر کاری که هیچ وارد نیستند سری داخل کرده باشند؟ فی‌المثل فلانی دندانش درد میکند دم قهوه‌خانه نشسته به درد خودش می‌نالد یک بابای دیگه ازگرد راه می‌رسد یهوویرد کتریش گل میکند و بهش میگوید: «پا شو یک بت تریاک بکش خوب میشی!» یا آن یکی میرسد ومیگوید: «یک استکان عرق بزن همچی میشی مثل دستهٔ گل!» غرض بابای بنده خدا یک دندان درد خشک خالی داشته پس ازنیمساعت می‌بینی هم یبوست معده گرفته و هم حال تهوع بهش دست داده — چیه؟

چند تا آدم همه کارهٔ هیچ کاره خواسته اند براش اظهار عقیدهٔ قضاقورتکی کرده باشد و طبابیتشان رو روی سر آن بینوا امتحان کنند باری حسین آقا هم آمد زیر ابروی دلکو را بردارد ولی یک پایش را گذاشت ایندست دلکو پای دیگرش را گذاشت آن دست و درست وحسابی فاتحه خواند به وسط دلکو و پلکووپلاتین و

همه ! دلکو را همانطور توی دست حسین آقا داشته باشین ، نشان به آن نشانی که تا غروب آفتاب حسین آقا آنچه از استاد ازل دیده وشنیده بود به سر این دلکوبندهٔ خدا درآورد و بالاخره هم نتوانست روبراهش کند.

حالا تازه کجاشو دیدین ؟ پلاتین‌ها در دهانه‌هاشان یک گزونیم و از است که بجای خودش محفوظ. دلکو را هم عوضی جازده هـــی میاد استارت میزنه و موتور هم یکی در میان میگه : «تاپ— تاپ— تاپ» یعنی خنگ خدا : من عوضیم — من عوضی‌ام— ولی به کی داره میگه ؟ — به کسی که دست چپ و راستشم نمی‌شناسد— به حسین آقا ! دردسرتان ندهم ، دم دمای غروب وقتی هوا داشت گرگ و میش میشد که یک راننده کامله مرد (که خدا عمرش بدهد) از طرف خرم آباد پیدایش شد و انگار دست غیبی زد به پس گردنش که فسی زد روی ترمز و درقهوه خانه سپر به سپر من واستاد راننده هه پرید روی صندلی جلو قهوه‌خانه و در ضمن چائی خوردن متوجه کلنجار رفتن حسین-آقا و تاپ تاپ کردن موتور شد.

از خرناسه کشیدن موتور و فیس ، فیس افتادن حسین‌آقا گـــوشی دســـتش آمد کــه آحسین‌آقا قافیه را باخته و دارد سرنا را ازطرف سرگشاده‌اش باد میکند ! این بود که استکان چائیش تمام شده و نشده سلانه سلانه آمد جلو و به‌حسین آقا گفت :

«داداش مثل اینکه فکرت خسته شده (منکه زبان نداشتم بگم این بابا اصلا فکرش کجا بود که خسته شده باشد) راننده‌هه وقتی از حسین‌آقا جوابی نشنید حرفش را طور دیگه شروع کرد و گفت «داداش ......اگر اجازه مـــیـــدی من این دلکو را برات جا بذارم » . حسین آقا ، مثل همه آدمهای کـــم اطلاع و پرمدعای دیگر یک نگاه کج وقیقاجی به راننده کردولی ازآنجا که آب دماغ وچک‌وچونه‌اش با هم قاتی‌پاتی شده و سرگیجه گرفته بود ، همچی بخواهی و نخواهی ، دلکو را داد دست آن راننده و راننده هم نامردی نکرد دلکو را مجدداً کمپلت ازجایش کند و آورد بیرون و همینکه نگاهی به دهنهٔ پلاتین هاش کرد سری از روی تمسخر تـــکـــان داد و بـــه طعنه گفت ! « همینطوری میخواستی دلکوراجا بذاری ؟ »

حسین آقا ازروی مصلحت روزگار خودش را بکلی زد به آن راه وبدون اینکه خود را ازتک‌وتا بیندازد گفت : « خاب بعداً درستش میکردوم ! » (حالا معلوم نبود کدام بعداً را میگفت) خنده‌ام گرفت و پیش خودم گفتم جسارت را ببین ! تو «قبلا» چیکار کردی که «بعداً» میخواستی بکنی ! باری ، شوفره پیچ گوشتی را ورداشت بنا کرد به میزان کردن دهانه پلاتین‌ها

«ادامه دارد»

***آگهی‌های ایمنی وحفاظتی باید در معرض دیدومقابل چشم کارگران نصب شوند.**

علائم ونشانه‌های حفاظتی وبهداشتی

برای نشان دادن اهمیت انتخاب صحیح رنگها و ستفاده ازمواد رنگی و بـــرچسب هـــا در شناخت اشیاء ومواد محرک و قابل اشتعال و خطرناک و بهره‌گیری ازقدرت دید و تداعی ذهنی درامر حفاظت وایمنی در کارگران وافراد باید ازضوابط ومقررات بین المللی پیروی کرد.

مقررات همگانی

رنگها ممکن است ازلحاظ پیشرفت حفاظت بطرق گوناگون مورد استفاده قرارگیرند.

۱ — برای مشخص کردن اماکن خطرناک ، وسایل مبارزه ومقابل آتش سوزی ، مواد کمک های اولیه ، درهای خروجی ، راههای عبوروغیره مجموعه «قوانین رنگهای حفاظتی» مورد استفاده قرارمی گیرد.

۲ — مقررات ویژه برای تعیین محتوای مخازن وشیشه های گاز و لوله کشیها مورد استفاده قرارمیگیرند.

۳ — ترکیب رنگ ها درصورتیکه بنحو مطلوبی صورت گیرند وضع آمدورفت رادر کارگاهها و راهروها بهبود می بخشد.

۴- همچنین ترکیب رنگهای تند و جالب برروی دیوارها -سقف، موادو مصالح می تواند اثر روانی مطلوب وسود بخشی داشته باشد.

استاندارد نشانه ها وعلائم

درحال حاضر کمیسیون سازمان بین المللی تعیین استانداردها یا همکاری دفتربین المللی کارمشغول تدوین مقررات بین المللی رنگ های حفاظتی است. رنگ زرد ولیموئی برای نشان دادن خطر بکارمیرود مثلا قسمتی ازماشین که حفاظ آن موقتاً برداشته شده باشد با این رنگ بآسانی مشخص میشود «رنگ سرخ » علامت متوقف ساختن فوری ماشینها و مواد مربوط به مبارزه با آتش سوزی را نشان میدهد. «رنگ سبز» راههای تخلیه ، نجات ، پستهای کمک های اولیه ، اجازه عبوروسائل نقلیه و تاسیسات حفاظتی را بطور کلی نشان میدهد.

ستونها وسایر اشیاء ثابتی که در نزدیک راهروها قرار دارند و بطور کلی هر نوع انسداد و بستگی راه غالباً با «خطوط مورب زرد وسیاه» که کاملا ازهمدیگر متمایزند مشخص میشوند. راههای عبوررا میتوان با «خطوط سفید» نشان داد.

آگهی و نوشته ها

آگهی و نوشته ها نیز اثرات سودمندی دارند و برای اعلام دستورات واخطار و اطلاعات کلی بکارمیروند گرچه آگهی و نوشته مکمل تدابیرحفاظتی است لیکن نمی تواند جانشین تدابیر و راهنمائیهای مربوط بحفاظت باشد.

«استعمال دخانیات ممنوع است » یکی از رایج ترین اعلانات بشمار میرود و خطر استعمال دخانیات را دراماکنی که احتمال بروزحریق وجود دارد گوشزد می کند.

اعلانات ونوشته ها میتوانند برای تنظیم حمل و نقل درداخل یک کارخانه نیزمورد استفاده قرارگیرند.

فشارقوی (خطرناک) «توجه ! کارگاه درچندقدمی است» نیز نمونه هادی دیگری ازاخطار وتذکراست.

برچسب ها

مواد خطرناک وظروف آنها باید دارای برچسب باشند بسیار اتفاق افتاده که مواد سمی خورنده و قابل اشتعال درظروف نگهداری شده‌اند بی آنکه خطرمحتوی آن نمایانده شده باشد ودر نتیجه حوادث متعددی را موجب شده‌اند. خطر این کار بویژه هنگامی فزونی می یابد که این مواد درظرفهای ویژه مشروبات معمولی ریخته‌شده باشند زیرا بدین ترتیب ممکن است کارگر، مواد سمی را که دربطری شیر یا آبجو ریخته شده سربکشد.

پیروی ازتعدادی علائم که بوسیله کارشناسان درباره مواد خطرناک درسال ۱۹۶۵ تعیین شده بسیار سودمند است.

ویژگی اعلانات

بکار بردن این علائم دارای مزایای بسیاری است زیرا حتی کارگران بیسواد نیز میتوانند آنهارا درک کنند. با وجود این کاملا بجا خواهد بود که با یادداشتی حاوی مشخصات زیر تکمیل شوند:

الف- نام محصول

ب- مخاطرات عمده‌ای که بوجود می آید

ج- احتیاط های لازم به هنگام استعمال آنها

د- درصورت لزوم مراقبتهای اولیه و تدابیر اولیه ایکه درصورت بروزحادثه باید اتخاذشود.



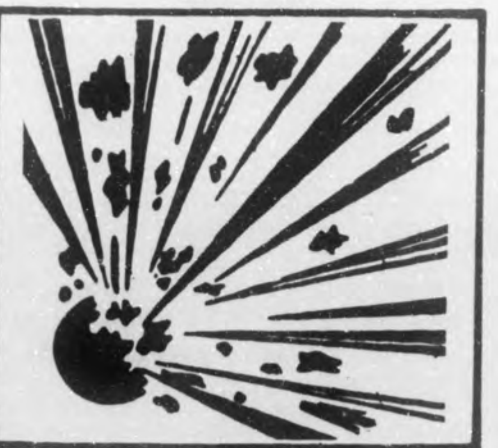
موادسوزاننده



مواد خورنده



موادسمی



مواد منفجره



مواد قابل اشتعال



موادرادیواکتیو





چگونه یک دربان مدرسه، به مجمع ادیبان راه یافت و به اوج شهرت و محبوبیت رسید

استعداد دانه‌ای است که بیشتر درخاك محرومیت و ناکامی رشد می کند و میوه میدهد. برای نمونه ، به زندگی بسیاری از هنرمندان مراجعه می کنیم و به این حقیقت باز می‌رسیم که خاك آنان را از اندوه حاصل از فقر سرشته اند و تقدیر آنان بیشتر بر مبارزات تلخ و غیرقابل تحمل و کوشش های برتراز کوششهای انسانی بوده است . اگر چه این ناراحتی‌ها بسیاری از فضایل والا را در انسانهای عادی نابود می کند و از آنان موجوداتی خطرناك به حال اجتماع به وجود می‌آورد، اما انسانهایی که با رسالتهای تعیین شده به دنیا می‌آیند در گردبادهای زندگی بر درخت صبوری باقی می‌مانند تا پس از تحمل مصائب فراوان وظیفه خود را نسبت به اجتماع انجام بدهند . یکی از این موجودات بزرگ ، مردی است به نام « ساموئل جانسون » که از بزرگترین فرهنگیان و سخنوران قرن هیجدهم انگلستان است و در میان ادبا و نویسندگان آن زمان جایی مشخص و مکانی تعیین شده دارد. « ساموئل جانسون » از آغاز در پوسته‌ای از بدبختی به دنیا آمد ، یا بهتر بگوئیم ، او و تیره‌بختی چون فرزند توامان با هم به دنیا پای گذاشتند و زندگانی را در یک قالب آغاز کردند. بیماری « خنازیر » بیماری بس مهلکی است و این بیماری در قرن هیجدهم که هنوز علم پزشکی چون امروز به اوج معجزه نرسیده بود ، بسیار مهلك‌تر بود تا بدان جا که قدرت داشت انسانی را برای همیشه از هستی ساقط کند . همچنان که زندگی و آینده « ساموئل جانسون » را تهدید می کرد و از زمانی که در گهواره بود، زیبائی طبیعی چهره‌اش را از او گرفته و از او کودکی کریدالمنظر به‌وجود آورده بود . پدرش که تنها کتاب فروش فقیر شهرك « لیچفیلد » بود ، از دیدن چهره او رنج میبرد و مادر ساده و عامی از این که میدیدآن بیماری مهلك یکی از چشم های پسرش را به نابینائی تهدید می کند به شدت اندوهناك بود . در این میان « ساموئل » کوچك به همان نسبت که بزرگ و بزرگ تر می‌شد ، به درخود فرورفتگی بیشتری دچار میشد و چون بین خود و بچه های دیگر تفاوت زیاد میدید ، در پیله‌ای از تنهائی فرو میرفت و از دیگران فاصله می‌گرفت . محیط انگلستان قرن هیجدهم ، محیطی ابتدائی و خرافات پسند بود و مردمی که در هم میلولیدند و به وسایل اولیه زندگی دسترسی نداشتند ، برای دوا و درمان به خرافاتی آن چنان عجیب و غریب پناهنده میشدند که برای انسان متمدن و با فرهنگ امروزی به هیچ وجه قابل باور نیست و یکی از آن خرافات این بود که اگر پادشاه و یا ملکه انگلستان بیماری را لمس کند، آن بیماری بدون شك شفا یافته و از چنگال بیماری رها میشود.

مادر « ساموئل » نیز هنگامیکه پسرش به دوسالگی رسیده بود با این امید او را در پلاسی پیچید و با اندك پولی که در بساط داشت به سوی لندن به راه افتاد . ازقدیم گفته‌اند بسیاری از امیدها ایمان ساز است . مادر ساموئل نیز از آنجا که با ایمان کامل به سوی منظور خود می‌رفت ، در آن راه از روبروشدن با هیچ مشکلی نمی‌آسود و سرانجام پس از گذشتن از سدهای فراوان موفق شد تا دستان ملکه را بر قنداقه فرزند بیمار خود ببیند . گر چه از این کار کوچکترین نتیجه‌ای به دست نیامد و مادر بینوا غرق در ناامیدی قنداقه پسرك خود را به لیچفیلد بازگرداند و به سرنوشتی که در جای دیگری برای او ساخته و پرداخته شده بود تسلیم گشت ، اما در این ماجرا، یعنی تولد پسری زشت‌رو ونیمه‌نابینا درآن خانواده ، یک راه امیدهم وجود داشت وآن جرقه هائی از هوش وذکاوت‌بود که‌دمبدم در تنها چشم او زده‌میشد و یا دراعمال و رفتارش تجلی‌میکرد. به این دلیل و به دلیل دیگر که وجود محیط فرهنگی خانواده‌اش بود ،پسرك خیلی زود به آموختن روی آورد وبه‌همه نشان دادعلیرغم بدن رنجور وبیمارش ازسلامت کامل‌عقلی وذکاوتی بیشتر از حدمعمول برخوردار است تابه‌اندازه‌ای که روزی در زمانی که ساموئل هنوزبیش ازپنج سال نداشت—مادرش دعائی را که به روی‌صفحه ای از کتاب نوشته شده بود به دست او داد و از او خواست تا آن دعا را حفظ کند . و مادر تازه ساموئل را تنها گذاشته بود که پسرك پس از یك بار ‌خواندن آن دعا ،به سوی‌مادر دوید ودعا را که حفظ شده بود برای او باز خواند . به این ترتیب ساموئل بزودی عنوان بااستعدادترین وهوشمندترین شاگرد مدرسه پسرانه لیچفیلد را به دست آورد ووجودش با همه نازیبائی موجب غبطه و حسادت سایر شاگردان شد . او گذشته ازعشقی که درمدرسه نسبت به‌فراگیری علوم نشان‌میداد بقیه اوقات خود را نیز در کتابخانه پدرش صرف مطالعه ، میکرد و این وضع تازمانی که محرومیت اقتصادی او را به‌اجتماع کشاند ادامه داشت. پدر که پیر شده بود دیگر قدرت کارشبانه روزی را نداشت . کتابخانه نیز مشتری های فراوانی نداشت و حاصل فروش آن حتی آنقدر نبود که بتواند معاش خانواده‌ای راتأمین کند . به این ترتیب ساموئل شانزده ساله که آماده رفتن به‌دانشکده بود مجبور شد برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش کاری دست و پا کند. و در کشاکش جستجوسرانجام از ناچاری به‌عملگی روی آورد . او در آن زمان ژنده‌ترین لباس ها و فرسوده‌ترین کفشها را میپوشید . هفته‌ای چند بار بیشتر غذا نمیخورد و با ظاهر نازیبائی که داشت بیشتر در هیئت ولگردان ظاهر میشد. اما با این همه عشق به‌فراگیری آن‌چنان در او شدید بود که سرانجام توانست با کمك یکی از دوستان پدرش در دانشگاه آکسفورد نام نویسی کند. ورود او با آن لباس و خشونتی که زاییده فقر و محرومیت بود در اطرافش محیط نامساعدی به‌وجود آورد ،حاضرشدن جوانک ژنده پوشی که دستهای پینه بسته و پاهای ترك‌خورده برهنه داشت در کلاس آکسفورد و در کنار جوانهای شیك پوشی که از متشخص‌ترین خانواده‌های انگلستان بودند تضاد چشمگیری به‌وجود میاورد که باعث اصطکاك های فراوان میشد و برروح حساس او لطمات بیشماری وارد می آورد، مخصوصاً که غرور و مناعت فراوانی هم که داشت باعث میشد تا دستهائی را که از طرف جوانها برای کمك به او درازمیشد ، رد کند و وضع دردناکی را که داشت با حالت لجاجت آمیزی حفظ نماید. اما سرانجام درمقابل تضادی که با دیگرن داشت از پای درآمد و ناچارشد بدون گرفتن مدرك ، دانشکده را ترك کرده و باز به‌دانشگاه اجتماع پناه ببرد . او در آن زمان رفته‌رفته خود را به‌صورت یك ناطق زبردست نشان‌میداد و هنگامیکه به‌ناگهان در سر و وضع ژنده خود زبان به‌سخن میگشود صدایش آن چنان تأثیری درشنونده باقی میگذاشت که عده بسیاری دربرابر او هیپنوتیزم میشدند.

ساموئل جانسون بعد از ترك اجباری دانشکده برای امرار معاش به‌دربانی یکی از مدارس تن در داد . اگرچه بچه ها نیز او را به خاطرظاهرغیرعادی وناخوش‌آیندی که داشت به‌شدت آزارمیدادند ، ووجودش باعث تفریح و سرگرمی آنان بود ، اما همان‌طور که در کتاب زندگی ساموئل جانسون آمده است به محض این که صدایش بلند میشدو درفضاطنین نافذآن درفضا میپیچید ، بچه ها با همه گستاخی وشیطنتی که‌داشتند یا ازبرابراومیگریختند و یا به سکوت و تسلیم پناه‌می‌آوردند. اما با این همه جانسون از محیطی که برای امرار معاش در آن کار میکرد ، به‌شدت متنفر بود و با جاطلبی فراوانی که داشت روز و شب خود را صرف اندیشیدن به‌دنیای برتری میکرد. اودراین زمان با همسرو شریك زندگی خود که بیوه‌زنی مسن و زشت‌رو بود ، روبروشد و به‌خواست تقدیر بین آنان آنچنان عشقی بوجود آمد که آشنائیشان به‌زودی به ازدواج انجامید. آن دو که هر دو از نازیبائی بهره برده بودند ، زبان یکدیگر را بخوبی میفهمیدند و در میانشان تفاهمی شیرین و صمیمیتی لذت‌بخش وجود داشت.

همسر ساموئل جانسون با عشقی که به او داشت ، به‌زودی عنوان هادی و راهنمای او را نیز پیدا کرد و با کمك او بود که جانسون به‌زودی از دربانی مدرسه استعفا داد ، باروبنه خود را بست و در جستجوی شانس در کنار همسرش از لیچفیلد به‌لندن روی نهاد . درآن زمان جانسون دیگر خودرا تااندازه‌ای میشناخت و میدانست که جز پای نهادن به‌دنیای فرهنگ

زندگینامه «ساموئل جانسون»

باربری که دکترای ادبیات گرفت



وهنر واندیشه وروی آوردن به جهان نویسندگی رسالت دیگری ندارد . اگرچه در آن زمان نویسندگان از بدبخت‌ترین طبقات اجتماع محسوب میشدند و جز شکم های گرسنهٔ و جیب‌-های خالی ، از هنر هدیه دیگری دریافت نمی داشتند . اما با این حال جانسون با امیدواری کامل به‌لندن آمد تا زندگانی جدید خود را آغاز کند . او اندیشه های فراوانی درسرداشت و اگر ناشری به کمکش می‌آمد ، و معاش روزانه‌اش را تأمین میکرد ، این قدرت را به دست می‌آورد تا افکارش را به‌روی کاغذ بیاورد ، ولی کلیه ناشرین جوابی جزاین برای او نداشتند : « کاری برای تو نداریم ... » و آخرین آنها که مردی واقع‌بین بود ، برسبیل راهنمائی به او گفت : بهتر است برای فرار از گرسنگی ، به باربری روی بیاورد.

و به‌این ترتیب مردی که در جستجوی شهرت هنری به‌پایتخت انگلستان آمده بود به‌ناچار به شغل باربری تن‌درداد. او روزهای خود را دربازار جنوبی لندن که‌از بوی فقر ومحرومیت پربود به‌باربری میگذراند وشبها در پناه حمایت همسرمهربانش به‌نوشتن ادامه میداد و به‌این ترتیب بود که‌قهرمان ماسرانجام به چهل‌سالگی، یعنی به‌نیمه‌عمر رسید. ودر این زمان بود که سرانجام اولین اثراو که منظومه طویلی به‌نام «آرزوهای پوچ انسانی» بودتوسط ناشری که او را به‌باربری دعوت کرده بود، چاپ شد. وباچاپ این منظومه سرانجام‌چهره حقیقی او از پشت ابرهای نامرادی بیرون آمد وآنچنان که بودبه مردم شناسانده شد... به‌دنبال این‌اثر به‌زودی از ساموئل جانسون دومنظومه دیگر نیز انتشار یافت وآن‌گاه‌بود که بین او وآن ناشرقراردادی برای نوشتن فرهنگ زبان انگلیسی منعقد شد، نوشتن‌فرهنگ که‌در واقع بزرگترین فرهنگ زبان انگلستان بود ، چندین سال به‌طول انجامید، اماهنگامی که ۔رانجام انتشار یافت، شهرت ایده‌آل را نصیب نویسنده‌آن کرد تابه‌حدی که لرد چسترفیلد که‌از حامیان ادبای آن روز بود، تصمیم‌گرفت بانی انتشار مجدد کتاب شود و به‌این منظور ازساموئل جانسون که در نیمه عمر ودر اوج موفقیت چهره‌ای شگفت‌آورتر از همیشه داشت دیداری کرد، امانویسنده که عمری را درناکامی‌ومحرومیت گذرانده بود تقاضای او را رد کردوگفت : من چنان به مصائب زندگی‌عادت کرده‌ام که دیگر هیچ بخششی را نمیپذیرم وحاضر نیستم به‌هیچ بهانه‌ای ازمبارزات شیرین زندگی‌دور بمانم.

ساموئل جانسون اززمان شهرت به‌جرگه خطبای انگلستان نیزروی آورد ومحضراو آنچنان شیرین بود که جوانها به خاطرحضور جلسات سخنرانی او از مدت‌ها پیش‌وقت خود را آماده‌میکردند.

ساموئل‌جانسون پس‌از تجدید چاپ فرهنگ زبان انگلستان، چند کتاب دیگرهم منتشر کرد که‌در حال‌حاضر در ردیف کتابهای مراجعه‌ای انگلستان قراردارد وازجنگ‌های ادبی‌آنکشور محسوب میشود خدمات این مرد عجیب به‌فرهنگ وادبیات انگلستان به‌اندازه‌ای‌است که‌در چهل‌وپنجمین سال زندگی خودمورد عنایت‌خاص‌دربار قرار گرفت‌وهنوز به‌پنجاه‌سالگی نرسیده بود که در ردیف معروف‌ترین شخصیت‌های انگلستان درآمدو سرانجام به‌اخذ درجه‌دکترا درادبیات نایل‌شد.

ساموئل جانسون که چهل‌سال از عمر خود را درناکامی ومحرومیت وفقرگذرانده واز شغل کارگری ساختمان،دربانی، وباربری، به‌اوج موفقیت رسیده بود، هرگز روزگار تلخ کارگری خود را از یاد نبرد ونیمی بیشتر از درآمد خود را به‌طور پنهانی صرف رسیدگی به زندگی کسانی میکرد که همچون او در چنگال سخت فقر وبی‌پولی دست وپامیزدند. او با همه خشونت ظاهری، قلبی مهربان وروحی حساس داشت. هرگزدر اوج شهرت‌گذشته خود را از یاد نبرد وهمواره به‌جوانهایی که احاطه‌اش میکردند، میگفت : موفقیت امروز من، مرهون صبر وبردباری ومقاومت دیروز من است.

او هفتادوپنج‌سال تمام دراین دنیا زندگی کرد ونیمی از زندگی خود را در سخت‌ترین ودردناک‌ترین شرائط کارگری آن زمان‌گذراند ودر نیمه‌دوم عنوان محبوب‌ترین وموفق‌ترین چهره انگلستان قرن هیجدهم رایافت. آرامگاه این‌مرد عجیب درگورستان «وست‌مینستر» انگلستان قراردارد ونامش‌هرگز فراموش نمیشود.

نقاش، کوهنو



عباس علیرضائی کارگر چاپخانه کیهان، سی‌ودوساله است. ماهانه چهارهزار تومان حقوق می‌گیرد که این مبلغ به سبب اضافه کاری تا پنج هزاروپانصد تومان افزایش می‌یابد.

آپارتمان قشنگی خریده است که تا چند وقت دیگر به آن اسباب کشی می‌کند.

ازدواج کرده و سه اولاد به اسامی شیده، شیوا وستاره دارد، اهل مطالعه است و نمونه یک کارگر امروزی. با او و خانواده‌اش بگفتگو نشستیم که آنچه در پی میآید حاصل این گفتگو است....

روزی چند ازسومین کنگره کارگران ایران نمی‌گذرد که همراه با خبرنگارعکاس مجله رستاخیز کارگران به خانه آقای عباس علیرضائی کارگر چاپخانه کیهان میرویم. خانه‌اش در یکی از خیابانهای فرعی جاده تهران‌نو است. شیده وشیوا وستاره به ترتیب ده، نه و دوسال و نیمه هستند که کناردر به استقبال ما آمده‌اند. از پله‌ها بالا می‌رویم و خانم علیرضائی ما را به اتاق پذیرائی راهنمائی می‌کند.

درحالیکه ازرادیو صدای موزیک ملایمی پخش می‌شود، من گفتگوی خود را با شیوا دختروسطی خانواده شروع میکنم و اولین سؤال را به این گونه مطرح می‌کنم:

— دلت میخواهد درآینده چه کاره شوی؟

وجواب او اینست: «دلم میخواهد معلم بشم و به بچه ها درس بدم. برایم مشق بنویسند، تنبل ها را، یعنی آنها را که خیلی تنبل هستند، تنبیه کنم و به آنها که زرنگ هستند ومعدلشان نوزده میشود جایزه بدم. آنها هم که شیطانی می‌کنند...»

عباس علیرضائی بمیان حرفش میدود ومی‌گوید: «با این برنامه‌ها که برای معلم شدن طرح کردی انشاءالله هیچوقت معلم نشی!» و بعد خطاب به من میگوید: شیوا دختر خیلی زرنگی است. معدلش نوزده شده. با آرزوی موفقیت برای این دختر بچه کوشا در تحصیل دانش از علیرضائی می‌خواهم که بگوید ازابتدا به چه کاری پرداخته است و میزان تحصیلاتش چیست؟ جواب میدهد: «من دیپلمه هنرهای زیبا هستم. در رشته نقاشی تحصیل کردم، بعد از اتمام تحصیلم، به خدمت زیرپرچم رفتم و در پایان خدمت به استخدام چاپخانه زیبا درآمدم. ناگفته نماند که کارمن درآنجا نقاشی بود. بعد از دوسال وارد کارچاپ افست شدم و ازچهار سال قبل استخدام روزنامه کیهان هستم.

ساعتی درکنارخانواده عباس علیرضائی، کارگر چاپخانه

چه مبلغ دستمزد می‌گیرید؟

از علیرضائی میخواهم که بگوید اولین رقم حقوق ماهانه‌اش چه مبلغ بوده و امروز چه مبلغ می‌گیرد. جواب میدهد: «درآغاز کار پانصد تومان حقوق می‌گرفتم، اما امروز به چهار هزار تومان افزایش پیدا کرده است. البته اضافه کار هم می‌گیرم که حقوقم به پنج هزار





رد، کارگر چاپخانه



وپانصد تومان میرسد.

سودویژه

وقتی ازعلیرضائی درباره سودویژه و اثرات آن درجامعه کارگری سؤال می کنم، پاسخ میدهد:

— سال گذشته زیر این عنوان، نزدیک چهارماه حقوق گرفتم و این پول علاوه براینکه نیازهای مالی مرا برطرف کرده، این غرور را هم بمن داده است که با تلاش پی‌گیرم توانسته‌ام خدمت کوچکی به وطنم بکنم.

قصه آشنائی و ازدواج فاطمه وعباس علیرضائی

این بار خانم فاطمه علیرضائی مورد سئوال قرار می گیرد و سئوال این است: «چگونه باهم آشنائی پیدا کردید و چطور شد که این آشنائی به ازدواج انجامید؟ میگوید: «ما دخترعمو پسرعمو هستیم و از بچگی همدیگر را میدیدیم تا این که من تصدیق کلاس ششم ابتدائی را گرفتم و بعلت این که در خانواده پرجمعیتی زندگی می کردم، نتوانستم به تحصیلم ادامه بدهم. در آن روزها آمدوشد بیشتری با علیرضائی پیدا کردم و بعد از مدتی احساس کردم که علاقه‌ای بین ما بوجود آمده و چون فامیل بودیم ازدواج ما بدون هیچ مشکلی سرگرفت. مهریه‌ام ده هزارتومان است و بلطف خدا! اززندگی‌ام بسیار راضیم.

بازهم بچه؟ ...

ستاره، دختر دو سال و نیمه خانواده مشغول شیطنت است یک بسته خوراکی را با اشتها بازمی کند. محتوی پاکت را در بشقابی می‌ریزد و دوان‌دوان به طرف بالکن میرود. پدرش بانگرانی خاص پدرانه به شیده میگوید، «برو مواظبش باش» که من سئوال دیگری را مطرح می کنم، «اولین بچه شما کی بدنیا آمد و با توجه به مسئله تنظیم خانواده آیا باز خیال بچه‌دارشدن دارید؟» علیرضائی جواب میدهد «بلافاصله بعد از ازدواج همسرم حامله شد، درحالیکه ما اززندگی هنوز هیچ نفهمیده بودیم، یعنی حسابی دست و پای خودمان را در پوست گردو گذاشتیم.

میدانید همانطور که گفتم، خانواده زنم خانوادهٔ پرجمعیتی هستند که فکر میکنم در زندگی‌ما نیز اثر گذاشته است. دومی هم بفاصله یکسال از اولی بدنیا آمد. دربین دومی و سومی فاصله زیادی است، راستی آن روزها مسئله تنظیم خانواده به صورت امروزی مطرح نبود و اگر ما عقل درست‌وحسابی داشتیم، به این زودی ها بچه‌دار نمی‌شدیم. حالا هم خدا را شکر می‌گوئیم که بچه ها سالم هستند، چون بعدها فهمیدیم که ازدواج های فامیلی از نقطه نظر بچه‌دارشدن، مناسب نیست. و اگر بخواهید این سئوال را از من بکنید که آیا دلم پسرمی خواهد یا نه، باید بگویم هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی‌گذارم. تازه دخترداشتن را بهتر میدانم.

بچه‌ها را چگونه تربیت می کنید؟

حرف از اولاد و زندگی خانواده که پیش آمد، بی مورد ندانستم در باره نحوه تربیت بچه‌ها سئوال کنم و سئوالم را با خانم علیرضائی در میان گذاشتم: بچه‌ها را چگونه تربیت می کنید، آیا بچه های شلوغی هستند؟

جوابم این بود: «خوشبختانه بچه های شیطانی نیستند. درکارخانه به من کمک می کنند، حرف گوش کن هستند، به درس و مدرسه علاقه زیادی دارند، تا آنجا که تصمیم داریم بهرنحوی شده آنها را تشویق به ادامه تحصیل کنیم.

تفریحات خانواده

در باره تفریحات خانواده، خود آقای علیرضائی مورد سئوال قرارمیگیرد ... وجوابش این است: .قدیم زیاد به سینما می‌رفتیم، ولی حالا نمیدانم چطور شده که دیگر نمی‌رویم، شاید وقتمان کم است، شاید هم علت دیگری دارد، بهرحال روزهای جمعه خانواده را به گردش و کوه می‌برم آخر من کوهنوردی را زیاد دوست دارم. شبها کمی تلویزیون تماشامی کنم و روزنامه میخوانم. زنم فیلمهای سینمائی را دوست دارد، بچه‌ها کارتون را، بهرحال خانم، وقتی آدم بچه‌دار شد باید قید همه‌چیز را بزند. تفریح مال آدمهای مجرد است.

مالک یا مستاجر

از خانم علیرضائی میپرسم که این آپارتمان به خودشان تعلق دارد، یا مستاجر هستند و او درجوابم میگوید: «این جا مستاجر هستیم و ماهانه هزارتومان بابت کرایه میپردازیم، ولی یک آپارتمان دیگر را قولنامه کرده‌ایم که انشاءالله چندی دیگر به آنجا اسباب کشی می کنیم.

لزوم صرفه‌جوئی ونقش زن خانه

به خانم علیرضائی میگویم: «باتوجه به هزینه زندگی خانواده‌چه کردید که مالک شدید و آیا شخص شما در این باب سهمی داشته‌اید؟ میگوید: «ما درحدود سی هزار— تومان پس انداز کردیم و تقریباً هفتادهزار تومان هم از بانک رفاه کارگران وام‌میگیریم و صدهزار تومان بقیه را نیز به مالک قبلی آپارتمان بدهکار شدیم که باید به اقساط بپردازیم اما درمورد نقش زن در صرفه‌جوئی و موفقیت های مالی خانواده باید بگویم بنظرمن این زن است که با کاردانی و لیاقت میتواند مرد را به همه جا برساند. من حتی از پول توجیبی خودم هم پس‌اندازمیکنم. اهل افراط نیستم و قدر پول را میدانم، یعنی باید بدانم! بچه‌های ما روزبروز بزرگتر میشوند و احتیاج بیشتری به پول که در نتیجه دست‌یابی به وسایل رفاهی بیشتر را سبب میشود دارند، من، لباسهای بچه ها را خودم میدوزم و برایشان بافتنی می‌بافم. بهرحال تا آنجا که میتوانم به خانواده کمک میکنم.

سومین کنگره کارگران ایران

با توجه به اینکه روزی چند از سومین کنگره کارگران ایران نگذشته از علیرضائی در این بارسؤال‌میکنم که اگر بعنوان‌یک کارگر ایرانی در کنگره شرکت میجست، چه پیشنهاد یا پیشنهادهائی برای جامعه کارگری داشت؟ و او درجوابم میگوید:

— متاسفانه من نتوانستم در این کنگره شرکت کنم، چون هم زمان مشغول چاپ ویژه‌نامه‌های مجله رستاخیز کارگران که به این مناسبت منتشر میشد، بودم ولی از تمام مسائلی که مطرح شد، اطلاع کامل دارم و پیام شاهنشاه آریامهر به سومین کنگره کارگران راه‌آینده کارگران ایران را ترسیم نمود. ضمناً باید بگویم که تردید نیست وجود چنین جوامعی راه‌گشای خیلی از بن بست‌هاست.

علیرضائی نقاشی میکند

تابلوهای قشنگی که زنان قدیمی را تصویر میکند، زینت بخش دیوارهای اتاق هستند. با توجه به اینکه علیرضائی گفته بود در رشته نقاشی تحصیل کرده است از او میپرسم که آیا خودش این تصاویر را کشیده است، جواب میدهد: «بله این تابلوها کار خودم است». من به نقاشی خیلی علاقه دارم و اگر فرصت بیشتری داشته باشم، بیشتراز این‌ها به‌آن‌توجه نشان میدهم، وقتی از سرگرمی‌های من پرسیدید، نگفتم که اغلب اوقات به نمایشگاههای نقاشی میروم.

اصل سیزدهم انقلاب

درباره اصل سیزدهم انقلاب، گسترش مالکیت واحدهای صنعتی وتولیدی، از علیرضائی میپرسم، میگوید: این از اثرات انقلاب پرشکوه شاه‌وملت است که کارگر ایرانی توانسته به‌چنین موفقیت‌های بی‌نظیری دست‌یابد. خوشبختانه من زمانی بجامعه کارگری راه پیدا کردم که زمان شکوفائی انقلاب بود، ولی آنطورکه دیده وشنیده‌ام، حقیقتاً وضع کارگرایرانی دگرگونی بسیارمثبتی پیدا کرده‌است. واینطورکه بجلو میرویم، به افق روشن‌تری نیزدست می‌یابیم.

اهل مطالعه هستید؟

علیرضائی اطلاعات عمومی فراوانی‌دارد. از او میپرسم که مطالعه میکند، در جوابم میگوید:

«ما کارگران چاپخانه بسبب شغلمان بیشتر ازدیگر کارگران به مطالعه علاقه نشان میدهیم. و شخص من از خوانندگان پروپاقرص مجله «رستاخیز کارگران» هستم وهم‌از نظر فرم وهم‌از نظر محتوی، آنرا غنی میدانم‌وباتوجه به‌اینکه‌مدت کوتاهی ازانتشار آن میگذرد، این‌طورکه بین دیگر دوستان کارگر وغیر کارگرم کنکاش کرده‌ام، فهمیده‌ام که نظر دیگران نیزاین چنین است.

ساعت ده‌ونیم صبح است خبرنگارعکاس مجله، که به‌همراه یکدیگر آمده بودیم،

بقیه در صفحه ۷۰

با این برزخ چه کنم؟

همچنان که بی‌تابانه در راهرو باریک واگن سرگرم دویدن بودم، قطار باناله‌ای چندش‌آور متوقف شد وصدای مسافران و سرنشینان آن که تااین لحظه باطنین کوبندهٔ گردش چرخها آمیخته بود ونامفهوم مینمود، رسا وآشکارشد. من هنوز خود را برای بازگشت به کوپه وپیوستن به‌پدر ومادرم آماده نکرده بودم که یکباره سروصدای آنی را در لابلای سخنان آمرانه چند مرد شنیدم.

براثر واقعه خود را باشتاب به‌آنها رساندم ودیدم چند پلیس ومأمور قطار والدینم را بطرف پله‌های خروجی قطار می‌برند. بااینکه بیش ازچهار یا پنج سال نداشتم، ولی آنا دریافتم که واقعه‌ای در شرف تکوین است. پدرم که گویی بی‌تابانه درجستجوی من بود، بمجرد دیدنم دستم را گرفت ودر برابر نگاههای مضطرب و کنجکاوم گفت:

«چیزی نیست بچه، الان تمام می‌شود!»

بی‌تردید اگر ماجرای آن‌روز که باتوجه برانگیزترین صحنه‌ها آغاز شد به‌فاجعه نمی‌انجامید، امروز هرگز نمی‌توانستم پس‌از بیست سال تمام آن حوادث را به‌خاطر بیاورم. اما اکنون دقیقاً بیاد دارم که مأموران پس‌از پیاده شدن از قطار بطرف ساختمانی رفتند و مادرم را به‌داخل اتاقی هدایت کردند. من که از دیدن آن صحنه‌ها بشدت دستخوش وحشت شده بودم باسماجتی شگرف مصمم شدم که همراه مادرم بروم. ولی پدرم بنا به‌اشارهٔ یکی ازماموران مرا از زمین بلند کرد و به‌آغوش کشید. مدتی که بنظرم بسیار طولانی آمد گذشت تااینکه زنی بالباس پلیسی انبوه جمعیت را شکافت وبداخل اتاق مادرم رفت. پس‌از چند دقیقه او بامادرم از اتاق بیرون آمد. باظاهر شدن آنـــــــان، سکوتی رعب‌انگیز وسرگبار جمعیت را فرا گرفت. این منظره آنچنان وحشتی در وجودم برپا کرد که باتمام نیرو دستهایم رابدور گردن پدرم حلقه کردم وحیرت زده به‌مادرم چشم دوختم. بقدری ترسیده بودم که حتی توان گریستن وگریختن را نیز از دست داده بودم بهمین سبب تنها کاری که توانستم بکنم این بود که ضمن بستن چشمهایم، صورتم را بافشار تمام روی شانه پدرم بگذارم. مدتی بهمین وضع ماندم تا اینکه در میان همهمه وازدحام ناگهانی مردم صدای مادرم را شنیدم. صدایی آمیخته باناسزا ودشنام که من باآن بخوبی آشنایی داشتم. چرا که او هرگاه باپدرم به‌ستیزه برمی‌خاست باتصمیم به‌تنبیه من می‌گرفت باهمین لحن وشیوه پرخاش راآغازمی کرد.

من از بیم اینکه مبادا بمانند دفعات گذشته مرتکب خطایی شده وموجبات عصبانیت او را فراهم کرده باشم، برای آماده شدن با هرپیش‌آمدی یا یافتن راه گریزی، مصمم شدم ضمن استفاده ازنگاهی دزدانه وضع وموقع موجود را دریابم. اما پیش ازآنکه آمادهٔ انجام کار بشوم احساس کردم که پنجه‌هایی قوی ونیرومند قصد جدا کردن من از پدرم را دارند. بااین تصورچشمهایم را بسرعت گشودم وناخودآگاه مادرم را دیدم که دستهایش باحلقه‌ای بیکدیگرمتصل شده است. همچنانکه در نهایت گنگی به‌او چشم دوخته بودم ناگهان دیدم که دست پدرم را هم بهمان ترتیب اسیر حلقه فلزی کردند وبعد درحالی که او را باتکانهای شدید بجلو می‌راندند به کنارمادرم بردند و بایکی از همان حلقه‌ها، دستهایشان رابیکدیگرقفل کردند.

وقوع این حوادث کافی بود که یکباره مرا دستخوش گریه کند ووادارم سازد که باچنگ زدن به‌سر وروی مأموری که مرا از پدرم جدا کرده بود، بی‌تابی خود را به‌سرحد کمال برسانم.

بااین وصف واکنش آزار دهندهٔ من نتوانست در عزم راسخ مأمور خللی ایجاد کند تاشاید من بتوانم دیگر بار خود را به‌پدر ومادرم برسانم. باوجود این هنگامی که در داخل قطار متوجه وجود آنها شدم تاحد زیادی آرامش خود را باز یافتم، ولی همچنان نگاه کنجکاو وپرسشگرم را به‌دستهای آنان دوخته بودم. سکوت کامل داخل کوپه، همراه بــــــــاریتم یکنواخت گردش چرخ‌های قطار باعث شد که من ناخودآگاه بخوابی عمیق فرو روم وقتی سحرگاه قطاربا تکانی شدید توقف کرد چشم گشودم دیگر نتوانستم اینچنین آسوده و بی‌خیال چشمانم را ببندم. زیرا با توقف قطار مأموری که بغلم کرده بود، بدون آنکه به انتظار حرکت پدرو و مادرم بنشیند از جای برخاست و درحالی که مرا با وضع آزاردهنده‌ای درمیان بازوان خویش می‌فشرد ازقطارپیاده شد.

از آن‌لحظه ببعد همه‌چیز بسرعت گذشت تا اینکه مرا در اتاقی نسبتاً بزرگ به زن‌سپید— پوشی تحویل دادند. چند ماهی از اقامتم در آنمحل گذشته بود که به تمامی‌ماجرا پی بردم ودانستم که برای مدتی نامعلوم ساکن پرورشگاه‌شده‌ام.

ماهها گذشت تا توانستم با محیط‌جدید خو بگیرم، اما پس‌ازآنکه آنجا را به عنوان خانهٔ خود پذیرفتم به بی‌خیالی و آرامش مطلوبی دست‌یافتم. هرچه زمان به‌پیش می‌رفت، آخرین صحنه‌هایی را که از والدینم دیده بودم، بهتر وکاملتر می‌شناختم. تا اینکه سرانجام فهمیدم پدر ومادرم با پرداختن به امرقاچاق زندگی تازه‌ای را آغاز کرده‌بودند که در آن‌سفر به دام افتادند و راهی زندان شدند.

پرورشگاه برای شکوفان‌ساختن استعداد نهفته من مکان مطلوبی بود از این‌رو من به آسانی توانستم ضمن بهره‌گیری از امکاناتی که در دسترسم بود، سرگرم تحصیل شوم و روزبه‌روز شهرت و محبوبیت بیشتری کسب کنم. از آنجایی که‌در حین تحصیل به امور فنی نیز پرداخته بودم در کوتاه زمانی به یک جوان حرفه‌ای تبدیل شدم. بهمین‌علت روزی که هجدهسالگی‌خود راآغاز کردم تمام عوامل برای مرخص شدنم فراهم بود ومن با کوهی از پشتوانه‌های لازم‌قدم به اجتماع گذاشتم

بیش‌از یکماه از آزادیم نگذشته بود که توانستم بـا کمک اولیـا پرورشگاه جـا و مکان مطلوبی بیابم و ضمناً درمحلی مناسب سرگرم کار شوم. تنها یک برنامه داشتم که هنوز برای اجرایش زمینه کافی فراهم نبود.

سرانجام با رسیدن فصل کنکور و روبراه شدن وضع و موقعیتم این‌آرزو نیز جامهٔ‌عمل بخود گرفت ومن موفق شدم که درسایهٔ همت و پشتکار خویش در دانشکدهٔ فنی ثبت‌نام کنم. سومین سال دانشکده را پشت سر نهاده بودم که دختر بسیار زیبایی سـ راهم قرارگرفت. او دانشجوی سال اول اقتصاد بود. دوستی من و او زودتر ازحد عادی ومتعارف صمیمانه شد ومن بهمین زودی فهمیدم که او تنها دختریک خانواده بسیارمتمکن ومتنفذ است. هنگامی که رابطهٔ ما بمراحل حساس‌تری رسید و سخن از ازدواج به‌میان آمد تصمیم گرفتم گذشته‌ام را بی کم‌و کاست برای اونقل کنم. ولی روزی که برای نخستین بار به ملاقات والدینش رفتم و با دید وطرزتفکر پدرش آشنا شدم، بااین‌حقیقت پی بردم که بدبخانه باید برای همیشه گذشته‌ام را به فراموشی بسپارم ازاین روزمانی که‌مادرش درباره پدر و مادرو بستگانم به‌طرح سئوالاتی پرداخت، من طی چندجمله، آنها را قربانیان تصادفی قلمداد کردم و در ضمن افزودم که چون والدینم از یکی ازکشورهای همسایه به ایران آمده و تابعیت این کشور را پذیرفته بودند، من از اقوامم کوچکترین رد و نشانی دردست ندارم.

این مطالب را آنچنان ساده و صمیمانه بر زبان راندم که آنها تمام‌گفته‌هایم را باور کردند. در این میان حس‌باور پروین قوی‌تراز دیگران بود. زیرا بلافاصله گفت:

— «بااینکه شش‌ماه از آشنائی من و تو می‌گذرد، با وجود این همیشه یک عامل‌مجهول مانع از این بود که من راجع به این موضوع ازت‌سئوالی بکنم. یعنی‌فکرمی کردم تا کارمان به مرحلهٔ ازدواج نرسیده، ادب اجازه نمی‌دهد که من وارد زندگی خصوصی توشوم. با تمام این احوال یک صدای باطنی همیشه بمن می‌گفت که وضع تو از لحاظ خانوادگی نباید عادی باشد. شاید دلیلش این بود که تو هم هیچوقت در مورد اینجور چیزها با من حرفی نمی‌زدی» هرچند که واکنش آنها در برابر گفته‌های من با نهایت مطلوب بود، ولی یک نکته مرا عمیقاً رنج می‌داد و آن اینکــه روزی وروزگاری مسألهٔ اقامت من در پرورشگاه فاش شود وتمام‌آرزوهایم برباد رود. اما این حدس وگمانی بود که‌انجامش‌بعید مینمود. بهرحال ازآن‌روز ببعدپای من به‌خانهٔ پروین باز شد وآنچنان مورد محبت‌والدینش قرار گرفتم که بزودی خود راجزووابستگان دایمی آنها انگاشتم.

امتحانات سال‌چهارم راباموفقیت کامل گذرانده بودم که‌قرارشد مراسم عقدازدواج‌من وپروین انجام گیرد. بااینکه از لحاظ درآمدوضع رضایتبخشی داشتم ومغازه کوچکم رابه کارگاه مدرن ومجهز تعمیر تلویزیون مبدل کرده‌بودم. ولی پدرنامزدم علاقمند بود که‌ما پس ازازدواج باآنها مشترکاً زندگی کنیم. چنین بنظر میرسید که اومایل بودبخش عظیمی ازثروت بیکرانش را دراختیارمن قرار دهدتا کارگاهم رابـه کارخانه مونتاژ وسایل‌الکترونیک تبدیل کنم. این‌تمایل‌عادی ومنطقی مینمود، زیرا فکر میکرد که‌من‌میتوانم درعین‌حال نقش پسراو را نیزبه‌عهده‌بگیرم.

بدین ترتیب باشانسی که‌بمن رو کرده بود بخوبی می‌توانستم آیندهٔ‌درخشانی رابرای خودم پی‌ریزی کنم، اما افسوس که‌حادثه همواره در کمین ماانسان‌ها است. زندگی‌بسان رودخانه‌یی‌است که‌هرگز نمی‌تواند برای گذران آب، سطح وشیب ثابت داشته باشد. یک‌روز هنگام ورود به دانشگاه بمجرد روبرو شدن بانگهبان فاجعه رادریکقدمی خود دیدم. نگهبان بمحض دیدن من‌مردتکیده وباریک اندامی رانشانم دادوگفت:

—این بابا، باشما کاردارد.

مردناشناس لبخندزنان به‌پیش آمد و بلافاصله دست به زیربـازویـم افکند ومرا به کناری کشیدوگفت:

—«اصغری! زیادمعطلت نمی کنم، من پدرتم!»

من همچنان که‌باحیرت‌وتردید به‌وی چشم دوخته بودم، او افزود:

—«درست‌است که‌خیلی کوچک بودی اما لابد ازصحنهٔ‌قطارچیزهایی یادت‌مانده‌است. بعدازآنکه من ومادرت رابه‌زندان‌بردند، ما همیشه نگران توبـــــودیم وبالاخره روزی که شنیدیم به پرورشگاهی شده‌ای خیـــــالمان راحت‌شد» گفته‌های پدرهنوزادامه داشت که من بی‌توجه به‌وضع وموقع خود باحیرت‌واشتیاق به‌آغوش اوپریدم. دقایقی چندبی‌محابا به سروروی یکدیگر بوسه‌می‌زدیم. درهمانحال بود که‌من یکباره به‌وضع خطیری که پیش‌آمده بود، پی‌بردم. چرا که‌وجود پدرم کافی بود که همه‌چیزرا برهم زند. معهذاموقتاً نگرانی خود را پنهان کردم وبی‌صبرانه ازوضع مادرم پرسیدم او پاسخ داد:

... دوسال‌زندان‌محکوم ...

این مدت‌راباسختی گذراندیم. موقعی که از آنجا بیرون آمدیم، لازم‌دیدیم تاروبراه‌شدن وضع‌مان بسراغ تونیاییم. بهمین علت‌بدون معطلی به‌مشهد رفتیم وبیش ازسه‌سال بافلاکت دربدری تمام زندگی کردیم. این وضع باعث شد که بازهم بکار قاچاق رو کنیم واین‌دفعه بهتر دیدیم که‌فقط درشهرهای خراسان به‌خرید وفروش قاچاق سرگرم بشویم.

تازه وضع‌مان روبراه شده‌بود که‌مجازات قاچاق مواد مخدرتشدید و کاربه‌حبس‌ابد و اعدام کشید. باوجوداین من‌ومادرت‌ناچار بودیم‌به‌جنگ وگریز ادامه دهیم. روزی که احساس کردیم‌به پول‌وپله‌یی رسیده‌ایم، تصمیم گرفتیم به‌سراغ توبیاییم. بهمین علت مصمم شدیم که بایک‌تیرد‌ونشان‌بزنیم ازاین‌رومقدار زیادی‌جنس خریدیم وراهی‌تهران شدیم. امااز‌بخت‌بد این بارهم‌گیر افتادیم، با این تفاوت که‌محکومیت‌هردومان‌حبس‌ابـد بود! مادرت سه‌سال قبل در زندان مرد و من بالاخره‌مشمول عفوشدم و پس ازخروج جستجو را برای پیدا کردن توشروع کردم و عاقبت به اینجا رسیدم.»

سخنان‌پدرم پایان گرفت ومن‌ناچارشدم از رفتن به‌دانشکده‌خودداری کنم‌واورا به منزل خود بردم. چندروزی نگه‌اش داشتم تا اینکه یکشب بالحنی سرشارازصداقت وصمیمیت ماجرای‌خودرابرایش‌شرح دادم.

آخر کارازش خواستم برود بیست هزارتومانی بگیرد ومرا برای همیشه فراموش کند. عکس‌العمل وی در برابر این پیشنهاد آنچنان غیر عادی وتکان دهنده بود که من برای یک لحظه در پدر بودنش تردید کردم. زیرا او با انکارتمام‌سری تکان دادوگفت:

«نه، کورخوانده‌ای بچه! من همین‌جا، یا همانجایی که توقرارلست بروی و داماد سر خانه‌شوی، میمانم.»

وقتی با انکارم مواجه شد، حرف آخر را زدو گفت:

«پانصد هزار تومان می‌گیرم ومی‌روم. با روبراه شدن وضع تو، خدا خواسته است که گذشته‌های مراجبران کند!»

لحنش بقدری قاطع بود که‌من هرگونه‌جرو بحثی را در آن لحظه بیهوده دیدم. ازاین رو ترجیح دادم که چندی حماشات را پیشه کنم تا راهی بیابم وسرانجام آخرین راه را یافتم. راهی که اجرایش رذالتی غیرقابل بخشش بود. به این معنی که ضمن یافتن مردی فرومایه و پاپوش ساز، زمینه‌ای فراهم کردم پدر رادست بسرسازم، اما ازآن مرد قول گرفتم که هرگزدر صدد کشتن وسربه نیست کردنش برنیاید. با اینکه نمی‌دانستم نقشه ... آن‌مرد چیست، ولی حاضر شده ده‌هزارتومانی را که به

بقیه در صفحه ۸۸

تنظیم از: «شمع»

حادثه، در پایان راه...



بهار

فصل شیوع بیماری تیفوئید

تیفوئید یکی از بیماری‌های بهاری است زیرا در این فصل (خواه بعلت طغیان رودخانه و آلوده کردن زندگی ساکنین آنها و خواه بعلت مصرف زیاد سبزی خام) آلودگی احتمال ابتلاء افـــراد باین بیماری بیشتر است.

بطور یقین با رفت و آمد مسافرین وآلودگی مردم عادی پیدایش تیفوئید در فصول دیگر سال نیز امکان پذیر است. زیرا کافی است کـه فردی که بتازگی از بستر بیماری برخاسته وهنوز حامل میکرب است بعلت سهل انگاری در مهمانخانه ها یا رستورانها وسیله سرایت بیماری بسایرین شود و یا شخصی با یک بار میهمـــان شدن در منزل اقوام خود که در رعایت اصـــول بهداشت سهل انگارند به تیفوئید مبتلا شود.

*چگونه به تیفوئید مبتلا می شویم ؟

مصرف آب و سبزی آلوده یامیوه مشکوك باعث ابتلا به این بیماری می‌شود. میکرب بیماری اغلب در کود حیوانی زندگی می کند و بهمین سبب آب و سبزی‌را می آلاید. میوه‌ها نیز ازهنگامی که از درخت یا بوته چیده می‌شوند تا وقتی که بدست مصرف کننده برسند اغلـــب آلودگیهای مختلف پیدا می کنند که بطـور کلی باعث سرایت بیماری می‌شوند. از طرفی هم‌نشینی‌با کودك بیمار نیز خالی از خطر نیست و در یک منزل که یک کودك مبتلا بستری است هم غذا شدن یا هم‌نشینی با وی اغلب باعث گرفتاری و آلودگی‌سایر کودکان‌می‌شود.

*علائم بیماری

تیفوئید در آغاز اغلب با اسهال شدید و طولانی همراه است. تب بیمار بالا است و در آتش تب آن می‌سوزد و درعین حال اسهال سخت اورا رنج می‌دهد. روزهای اول ابتلادرجه حرارت بدن همچنان بالا است و بیمار از بی‌میلی وخشکی زبان درعذاب است. اندکی نفخ شکم و دل‌درد بی‌میلی به غذا، بی‌حالی و گاهی بروز حالات تند عصبی و ناراحتی، دلیل بارز ابتلا به بیماری تیفوئید است. درست است که تشخیـــــص تیفوئید دربین اسهالهای فصلی برای مادر میسر نیست و بخصوص نمی‌توان هر کودک را که به اسهال طولانی توأم با تب گرفتار اســـت مبتلا به تیفوئید دانست ولی زندگی در محیط‌های آلوده — حالت عمومی کودك بیمار، طـــول مدت تب و ازدیاد درجه حرارت و بویـــــژه تشخیص پزشک حاذق وجود بیماری‌را برملا می‌سازد.

* وظایف مادر

وظیفه مادر در مورد کودک یکساله‌یا بالاتر که به‌اسهال طولانی مبتلا است‌این‌است که‌اولا با ترمیم رژیم روزانه‌و بویژه حذف یک روز غذاو تجویز آب معمولی سعی کندوضع بیماری کودک را بهبود بخشد کودک را‌در منـــزل بستـــری و درجـــه حرارتش را بطـــور مـــداوم انـــدازه بگیـــرد و تعداد دفعات اجابت مزاج را مورد دقت قرار دهد. معمولا اسهالهای ساده با اجرای این رژیم وگاهی تجویز یک قرص ضد اسهال با دستور پزشک روبه بهبود میروند درصورتیکه فرد مبتلا به تیفوئید درفردای آنروز نیز با همان علائم و تب شدید مواجه است و علائم بهبود در بیمار مشهود نیست. تشخیص قطعی پزشک معالج است که پس از تشخیص دستور لازم را جهت درمان وپرستاری صادر کند در باره کودک مبتلا به تیفوئید وظیفه مادرها پرستاری کامل است، کودک را باید در بستری خنک خواباند کیف یخ را حوله پیچ کرد و ساعتی روی‌شکم و ساعت دیگر روی سر کودک قرار داد. رژیم غذائی کودک منحصر به مصرف مایعات و وغذاهای ساده است سوپ گوشت، ماست و شکر لعاب آش، آبسیب و امثال آن رژیم روزانه بیمار را تشکیل می‌دهند باید درجه حرارت کودک را روزی سه بار کنترل کرد وباطلاع پزشک برساند تا اگر یکباره تب قطع یا عوارض ویژه بیماری بروز کند پزشک ازآن اطلاع یابد. مادر باید سعی کند دستمال و اثاثیه و ملافه و تشک و لباس‌های کودک مبتلا را جدا از سایر کودکان بشوید و بجوشاند. قاشق و



* توت‌فرنگی که در فصل بهار به بازار می‌آید سرشار از فسفر و کلسیم است.

مصرف توت فرنگی مفید است؟

همانطور که رنگ لباس‌و طرز دوخت‌آن هرسال در تغییر است، مواد غذائی‌وماهیت آنها نیز مرتباً تغییرمی کند بعضی ازمواد غذایی که‌سالها مورد نظر بوده‌و بمصرف میرسیده بتدریج از رژیم روزانه حذف می‌شوندو در عوض میوه یامواد غذائی جدید باشکال مختلف وارد رژیم روزانه می‌شوند. توت فرنگی نیز از میوه‌هائی است که خوردن آن چندسالی است بصورت‌مد درآمده‌و چون همیشه موقعی ببازار می‌آید که عرصه از سایر میوه‌ها تقریباً خالی است بحکم اجبار‌مردم از آن استفاده می کنند. چرا که به هنگام فصل بهار، پرتقال‌وسیب کمیاب است وازمیوه‌های بهاری‌و تابستانی نیز فقط گوجه‌های ترش‌و گاهی چغاله بادام موجود است که این میوه‌ها هم مشتری زیاد ندارندو بدرد مجالس میهمانی نمی‌خورند بهمین‌سبب مردم برای مهمانیهاو مخصوصاً سرگرمی روزانه کودکان از توت فرنگی استفاده می کنند در صورتیکه ارزش غذائی آن‌چندان زیاد نیست.

* کلسیم وفسفر فراوان

درصدگرم توت‌فرنگی ۹۰ گرم آب‌موجود است‌وچربی و پروتئین (مواد ازت‌دار) آن بسیار کم و در حدود یک‌گرم درصدگرم است. مواد قندی آن‌حدود ۹ گرم است.

این میوه سرشار از کلسیم‌و فسفر است (کلسیم‌و فسفر برای استخوان‌بندی اهمیت فراوان دارند) مقدار فسفر ۲۷میلی‌گرم درصد گرم توت‌فرنگی‌و در همین مقدار توت‌فرنگی میزان کلسیم ۲۸ میلی‌گرم است در صورتیکه درهرصدگرم سیب فقط ۶میلی‌گرم کلسیم‌و ۱۰ میلی‌گرم فسفروجود دارد. اما متأسفانه کلسیم‌و فسفر این‌میوه در بدن‌انسان‌براحتی قابل جذب نیست. علت‌این امروجود مواد اسیدی موجود در توت فرنگی است. مزه‌ترش توت فرنگی براثر اسیدموجود در آن‌است‌و مواد اسیدی مانع جذب کلسیم‌و فسفرمی‌شوند بنابراین برای تأمین فسفرو کلسیم بدن‌بهتر است‌ازمیوه‌دیگری استفاده‌شود.

*میوه‌مولدحرارت !

صدگرم توت فرنگی حدود ۶۰واحدویتامین A دارد و مقداری ویتامین B_1-B_2 و C نیزدرآن یافت می‌شود که برای رفع نیـــاز روزانـــه بدن لازم است.

مصرف صدگرم توت‌فرنگی ۳۷ کالری حرارت ایجاد می کندو بنابراین‌میتوان‌ازاین میوه بعنوان‌مولدحرارت استفاده کرد.

نکته‌مهم درمورد توت فرنگی این است که بعلت مجاورت باخاک همیشه آلوده‌به‌هزاران باسیل‌و تخم‌اغلب انگل‌ها است‌واگر بوسیلهٔ دست آلوده‌ای چیده شودو یا در ظروف آلوده ریخته شودو یا فروشنده‌آن را بطورمداوم بادست آلوده زیرورو کندو مخصوصاً اگر به‌هنگام‌مصرف خوب‌شسته نشود سبب بروز بیماریهای مختلف میکربی مخصوصاً اسهال می‌شود.

* توت‌فرنگی راچگونه باید مصرف کرد ؟

به‌هنگام مصرف توت‌فرنگی باید توجه داشت که توت‌فرنگی حتماً رسیده باشد تامیزان اسید آن بحداقل رسیده‌و در عوض میزان‌قند آن‌افزایش یافته باشد.

به‌هنگام خرید توت فرنگی باید بمیزان آلودگی آن توجه داشت.

توت فرنگی را همیشه باید کم‌خورد. چرا که‌مصرف زیاد آن سبب می‌شود میزان‌بیشتری میکرب وارددستگاه گوارش شود. ممکن‌است نیروی مدافع بدن نتوانند درمقابل این‌میکربها دفاع کنند. بهتر است بامصرف مقدار کمتری ازآن باردفاع راسبکتر کرد. ضمناً فاصله‌مصرف آن را افزایش دادو از خوردن مقدار زیادآن دریک نوبت پرهیز کرد.

مصرف توت فرنگی باشکر یا خامه‌گواینکه از نظر مزه‌و تحریک ذائقه خوشمزه است‌ولی در ماهیت این میوه تغییری نمی‌دهد یعنی نمی‌توان قبول کرد که شکر مصرف‌شده‌با توت‌فرنگی سبب از بین‌رفتن اثرات نامطلوب اسید موجود در توت‌فرنگی می‌شود.

چه افرادی نباید توت فرنگی بخورند ؟

*وجوه پرهیز

چون این میوه معمولاً در زمره میوه‌های حساس کننده قرار دارد بهتر است‌افرادی که مبتلا به‌اگزما یا خارش های جلدی اندازمصرف آن خودداری کنندو بویژه کودکانیکه بعلت حساسیت، به‌تنگ‌نفس های شبانه‌ویاخروسک و کهیر دچارنداز مصرف آن خودداری کنند. چرا که اغلب این‌افراد پس از خوردن‌این‌میوه گرفتارعوارض حساسیت‌و ناسازگاری مخصوص آن خواهندشد.

(حصبه)

چنگال و ظرف غذا خوری کود ک حتماً بایـــد جوشانده‌شوند تا سبب سرایت نشوند.

*** چگونه از ابتلای به تیفوئید جلوگیری کنیم؟**

با پیدایش واکسیناسیون تیفوئید باید گفت تقریباً وسیله پیشگیری از ابتلا به این بیماری پیدا شده است بدین معنی که فقط بـــا اندکی مراقبت باید برای کود کان یکسال ببالا که درمعرض خطر ابتلا قـــرار دارنـــــد واکسیناسیون بعمل آورد.

واکسیناسیون در وهله اول سه بار یعنی هر پانزده روز یکبار بعمل خواهد آمد و پس از آن هرسال یکبار بعنوان یاد آوری انجام خواهد شد.

مخصوصاً با تزریق واکسن مخصوص میتوان بدون احساس کوچکترین ناراحتی و درد ،ازبروزبیماری‌جلوگیری کرد.

روغن تخم آفتابگردان

روغن آفتابگردان از بذر گیاه آن که موطن اصلی‌اش سواحل غربی آمریکاست بدست می آید و انواع وحشی آن در مکزیک و پرو میروند این گیاه که در اکثر کشورهای جهان هست بیشتر در روسیه، مجارستان و کشورهای حوزه دریای سیاه، آرژانتین وچین نیز کشت می‌شود.

تخم آفتابگردان که از یک پوسته سخت چوبی دو قسمتی و یک بخش به عنوان مغز تشکیل شده درحدود ۱۲ میلی متر درازا دارد و رنگ آن متغیر است ازسیاه تا خاکستری و سفید تغییر می کند. پوست تخم آفتابگردان را می توان به سادگی ازمغز آن جدا ساخت و وزن پوسته در حدود ۴۵ در صد وزن تمام تخم را تشکیل می دهد همچنین میزان روغن تخم پوست گرفته (مغز) اغلب ۴۵ تا ۵۰ درصد است.

در کشتزارهای کشورهای مزبور نوع کوتاهی ازآفتابگردان هست که برای برداشت ماشینی آن مناسب است درحالیکه برداشت انواع بلند آنرا باید به وسیله دست انجام داد. جدا کردن تخم آفتابگردان از گل و پوست کندن آن به وسیله آسیاهای ضربه‌ای و یافشاری و مانند آن صورت می گیرد و جدا کردن مغز از پوسته به وسیله الک کردن و به کمک باد انجام میشود که در آن حدود ۶ تا ۸ در صد مغز همراه پوسته باقی می ماند.

اعتیاد به الکل

باعث بروز عوارض خطرناکی درکودک میشود

مدتهاست که علمای زیست‌شناسی و آنها که دقت بیشتری در مورد سرشماری و تخمین نفوس دارند باین‌راز شگرف پی‌برده‌اند که الکل نه‌تنها اثرات نابهنجار خود را در شخص معتاد می‌گذارد بلکه در نسل های آینده نیز ایجاد ناراحتی‌ها و عوارض نامطلوبی می کند «گارنیه» که یکی ازدانشمندان اخیرفرانسوی است با تجربیات خود ثابت کرده که هشتاد درصد جوانانی که انحرافات اخلاقی دارند و به جنایات‌مختلف دست می‌زنند از والدین الکلیک بدنیا آمده‌اند.

عوارض صرعی (غشی) و ناراحتی‌های عصبی و روانی‌معمولا دراین دسته ازکود کان بیشتر است و این خود بزرگترین دلیلی است که ثابت می کند الکل اثرات شومی در نسل‌های بعدی باقی‌می‌گذارد.

***عوارض نامطلوب فراوان**

عوارضی که براثر الکلیک‌بودن پدرومادر در کود ک ایجاد می‌شود بصورت زیر خلاصه می‌شود:

* هنگام تولد: ۱۷ درصد کود کانی که پدران الکلیک‌دارند زودتر از موعد بدنیا می‌آیند.

۱۳ درصد کود کانی که مادران الکلیک داشته‌اند زودتر ازموعد مقرر بدنیا آمده‌اند.

۴۵ درصد ازکود کانی که پدرومادرمعتاد داشته‌اند زودتر ازموعد مقرر بدنیا آمده‌اند.

* قدرت‌زندگی اگر پدر الکلیک باشد ۶ درصد کود کان هنگام تولد قدرت زندگی ندارند. اگر مادرمعتاد باشد ۳۶ درصد و اگر هردو معتاد باشند ۹۵ درصد تنها قدرت زندگی را از دست میدهند.

* ازحیث رشد الف—قد ۴۵ درصد کود کانی که از پدرالکلیک بدنیا آمده‌اند هنگام تولد کوتاه‌قد بوده‌اند درصورتیکه ۶۵ درصد کود کانی که ازمادران الکلیک‌بدنیاآمده‌اند و یا ۵۷ درصد آنها که پدر و مادر الکلیک داشته‌اند هنگام تولد کوتاه‌قد بوده‌اند.

* ۳۷ درصد کود کانی که پدران الکلیک داشته‌اند هنگام تولد کسروزن داشته‌اند.

۶۴ درصد کود کانی که از مادران الکلیک بدنیا آمده‌اند به هنگام تولد کسروزن داشته‌اند

۵۰ درصد کود کانی که‌از پدران و مادران الکلیک بدنیا آمده‌اند به‌هنگام تولد با کسر وزن مواجه بوده‌اند.

از همه مهمتر رشد قوای عقلانی و روحی کود ک است. حدود ۷۵ درصد کود کانی که پدرو مادر الکلیک دارند قوای عقلانی و روانی آنها رضایت بخش نیست.

با سرشماری اخیر که ازطرف علمای فن درمورد کود کان سالم و بیمار بعمل آمد بخوبی معلوم شد که پدران الکلی معمولا کود کان ناسالم ببار می‌آورند ولی الکلیک‌بودن مادران بمراتب بدعاقبت‌تر و عوارضش بیشتر و شاید علت این امر انتقال مواد مضر به جنین از راه جفت است. در مواردی که پدر و مادر هر دو معتاد بالکل باشند عوارض و ناراحتی‌ها نیز شدیدو بیشتراست.

نوشته: «شاخه نبات»

گلاب هیجده سال داشت. با موهای سیاه و بلند، چشمهای کشیده شفاف و گونه‌های استخوانی و مرمری رنگ. وقتی می‌خندید دو تا چال دلپذیر بر روی گونه‌هایش می‌افتاد و وقتی که درفکر فرو میرفت، دراعماق چشمانش سایه‌ای از رویا بیدار میشد. سه ماه تمام بود که در تریای «گل سرخ» شیراز مشغول کار شده بود. او از سال دوم دبیرستان به طور مستقیم به تریای گل سرخ آمده بود و همیشه از این که سرنوشت او را مجبور به ترک تحصیل کرده بود، رنج می‌برد اگرچه درعوض این شادمانی را داشت که پس از بیماری شدید پدر ــ که منجر به ضعف نیروی او شده بود، میتوانست نیمی از بار خانواده را به دوش بکشد و نقش مثبتی داشته باشد.

پدرش بنا بود، یک بنای پیر و از کارافتاده و بیماری رماتیسم که روز به روز درد دست و پای او را بیشتر می کرد این اواخر او را دیگر تقریباً خانه‌نشین کرده بود از مادرش هم جز انجام کارهای خانه کار دیگری برنمی‌آمد. بنابراین کار کردن گلاب در تریای گل سرخ که محل تجمع عده زیادی از جوانان شهر بود زیاد غیر معمولی به نظر نمیامد و این تنها جبر را می کشید. و به همین سبب بود که گلاب به دخترهای شوخ وخندان وخوش لباسی که برای خرید شیرینی وشکلات یا خوردن بستنی و قهوه به آن تریا می‌آمدند با چشم حسرت وحسادت نگاه میکرد و حتی گاهی ازآنها به شدت احساس نفرت میکرد، چون درواقع او از همه دخترها زیباتر بودو بیش ازهمه آنها لیاقت راحتی و خوشبختی را داشت.

مخصوصاً که از سه چهارسال پیش، یعنی از وقتی که اندامش شکل زنانه یافته و خون جوانی در رگ هایش جاری شده بود، همیشه و همه‌جا چشم های جوان ها را به روی خود خیره میدید و ماهی نبود که سه یاچهار خواستگار به خانه آنها نیامده باشند و با اصرارهای ستایش‌آمیز و قولهای شیرین از او خواستگاری نکنند.

اگر چه گلاب از مردهای همطبقه خود نفرت داشت و در خیال بافی های خود به دنیای دیگری وابسته بود، ولی دلش میخواست ازآن محله دورافتاده که خانه هایش مانند لانه زنبور از سروصدای زنها و بچه ها پربودو از شهری که با پایتخت فاصله زیادی داشت، بگریزدو سرنوشت خود را در جای بزرگ‌تر و پرشکوه‌تری جستجو کند. ولی افسوس که تمام حقوقی را که میگرفت در خانه خرج میکردو برای رسیدن به آرزوی خود حتی قدرت پس‌انداز کردن

اشک



زندگی بود که از یک دختر محصل یک دختر کارگر ساخته بود. گلاب در محل کار خود یک شخصیت و در محیط زندگی خود شخصیت دیگری داشت. مشتری‌های رستوران به او به چشم دختر خوشگل نجیبی نگاه می کردند که همیشه با پیراهن سپید و با لبهای خندان منتظر انجام درخواستهای آنها بود. درصورتی که در محله‌ای که در آن زندگی می کردند، همه او را به چشم دختر غلامحسین بنا نگاه می کردند و از این که چادر و روسری را کنار گذاشته و در قالب یک دختر شهرنشین آلامد فرو رفته بود، زیر لب غرولند می‌زدند. اما حقیقت این بود که گلاب هیچ کدام از آن شخصیتها را شخصیت واقعی خود نمیدانست

و در حالی که مثل آدمهای مصنوعی در آن دو محیط رفت و آمد می کرد پیوسته در رؤیای محیط دیگری بود، محیطی متفاوت با آنچه که تا آن زمان دیده بود. محیطی که زیبائی یک دختر جوان درآن پرورش می یابد، آرزوهایش شکل می‌گیرد و خیال بافیهایش به واقعیت می‌پیوندد. محیطی دور و غیر قابل باور که در اندیشه‌های دخترک نقش روشنی داشت و بی‌گمان در جایی انتظار او

صدتومان‌راهم نداشت، در صورتی که دخترهایی که به کافه تریا میآمدند، بیشتر اسکناس های پنجاه‌تومانی و صدتومانی را روی پیشخوان می‌انداختندو پول و قدرت پول را با تمام حرارتشان تحقیر میکردند.

گلاب از میان همه دخترهائی که مشتری آن کافه تریا بودند، بیشتر ازهمه ازدو دختر که با هم خواهر بودند بدش می‌آمد. «شعله» و «شراره» دخترهای آقای «ث» بزرگترین کارخانه‌دار شهر. شعله که بزرگتر بود چاق و سفیدو موطلایی بودو نه تنها در سراپایش کوچکترین لطف و حالی وجود نداشت، بلکه چشم هایش نیز از چنان حماقتی لبریز بود که در لحظه اول واقعیت وجودی او را به بیننده نشان میداد.

شراره هم مقدار زیادی به خواهرش شبیه بود تنها با این تفاوت که هیکلش کمی از او لاغرتر، موهایش کم‌رنگ‌تر و پوست صورتش سرخ‌تر بود. دخترها معمولا با چند دختر و پسر دیگر به تریای گل سرخ می‌آمدند و گلاب که در سال سوم و چهارم دبستان با آنها هم مدرسه بود، معمولا با دیدن آنها سرش را میدزدیدو در حالیکه کینه و نفرت وخجالت، در وجودش موج میزد سعی میکرد خود را از معرض دید آنها دور نگاه دارد و معمولا با بیشتر دخترهای آشنا همین کار را میکرد و هربار دختری از دوستان، آشنایان، و یا هم کلاسهای خود را در آنجا میدید از اظهار آشنایی میگریخت و بیشتر سعی میکرد خود را به راه دیگری بزند.

اما آنروز غروب وقتی فخری، دختری که در دواخانه روبرو کار میکرد برای خرید کیک به مغازه آمد، برخلاف همیشه به او روی خوش نشان داد. چرا؟.. شاید برای اینکه فخری تازه

با او آشنا شده بود و در گذشته او سهمی نداشت فخری همانطور که پشت پیشخوان ایستاده بود ، به آدم‌هائی که صندلی های کافه تریا را اشغال کرده بودند اشاره‌ای کرد سرش را جلو آورد و درگوش گلاب که سرش راازپیشخوان جلوآورده بود گفت :

— « اون جوونه رومیبینی ، اون‌رو که کت و شلوار قهوه‌ای پوشیده و داره خیابون‌رو تماشا میکنه میگم . . . دیدیش ، اون سهراب ، پسر رئیس کارخانه پتو بافیه . خیلی خوش قیافه است ، مگه نه ؟ . . . . تازه درسش رو تموم کرده و از انگلستان اومده میگن قراره با شعله نامزد بشه . اورو که میشناسی . همیشه با خواهرش می‌یاد اینجا دختره زشتیه . به نظر من شکل گاوه . . . ولی آدم فقط بابای پولدار داشته باشه دیگه کارتمومه . راست راستی که خداشانس بده. . . . »

وگلاب همانطور که به سهراب نگاه‌میکرد ، بی‌جهت و بی‌اراده به طرف او کشیده میشد و و احساس میکرد از او خوشش می‌آید راستی جوان به آن خوش قیافگی چطور میتوانست با دختری مانند شعله عروسی کنه ؟ هرچند که شعله پدر ثروتمند ومتنفذی داشت که زبان پدر سهراب را خوب میفهمید و وابسته به دنیای او بود . اگر شعله با هیکل فربه و بدون شکل و

تا آن روز جز صورت ظاهر از زندگی چیز دیگری را لمس نکرده بود بنابراین به آسانی درمیهمانی‌های خانواده آقای « ک » شرکت میکرد ، با شعله مشروب میخورد با او میرقصید و به شوخی‌هایی که تعریف میکرد میخندید.

شعله دختر شاد و خوشحالی بود و هرگز خنده از لبهایش دور نمیشد . مادرو پدرسهراب هم او را خیلی دوست داشتند معلوم بود که بیشتر سعی خود را در مورد گسترش معاشرت آنها بکار می‌برند سهراب هم نه با زورو فشار بلکه با میل خواسته آنان را دنبال میکرد و تقریباً هفته‌ای چند شب را با شعله در مکانهای مختلف مگذراند و بی خبر از حادثه ای که برسر راهش کمین کرده بود در خیال خود زندگی دلخواهی را سپری میکرد . چند روز پس ازحضور او در کافه تریای گل سرخ سهراب ساعت هشت شب ازخیابان مرکزی شهر که کافه تریا هم در گوشه ای از آن قرار داشت با اتومبیل درحال عبور بود که بناگاه دختر موسیاهی که‌کنارخیابان ایستاده بود ، به روی او لبخند زد . سهراب اتومبیل رامتوقف نکرد ،ولی ازپشت رل به‌عقب برگشت و دو مرتبه به آن دختر نگاه کرد .

دخترك بسیار زیبا بود و سهراب همیشه از دخترهائی که آرایش و لباس ساده داشتند خوشش میامد . او که بود ؟ بدون شك همدیگر

میشناخت . پس اگر دور میزدو برمیگشت و اتومبیل راجلوی پای او نگه میداشت ، هیچ اتفاقی نمیفتاد.

به هرحال او تا یک‌سال دیگر حتماً ازدواج میکردو سروسامانی میبافت. پس حالا اجازه داشت کمی هم جوانی کند. باسرعت برگشت دخترهنوز کنار خیابان ایستاده بود. سهراب اتومبیل را جلوی پای او نگه داشت ، دررا باز کردو به‌او سلام کرد. دختر که گونه‌هایش برافروخته‌و هیجان‌زده به نظرمیرسید ، جواب سلام او را داد.نگاهی به‌راست‌وچپ انداخت و قبل از آن که سهراب جمله: « کجا میروید ؟ بفرمائید برسانمتان» را تمام کند سوار اتومبیل شدو کنار سهراب نشست و اتومبیل به‌حرکت درآمد. چندلحظه به سکوت گذشت . هر دو میخواستند چیزی بگویند ، ولی سرانجام گلاب پیشدستی کرد وگفت « هیچ باورنمیکردم من رو بشناسید و اتومبیل رونگه دارید. آخه ازاون‌سال هایی که با هم همبازی بودیم ، خیلی میگذرد و هیچ کدوممون دیگه بچه نیستیم ... خوب معلومه که اصلا من رو یادتون نمییاد. اسم من گلابه..»

— «آه‌گلاب ! به هرحال ازدیدنتون خیلی خوشحالم من هم از این که بعداز سالها می بینمتون خوشحالم »

طرف هاست ؟ »

گلاب که از دیدار ناگهانی او حیرت‌زده وآشفته به نظر میرسید ، سریع و بریده‌بریده به او گفت در یکی از کوچه‌های فرعی آن خیابان زندگی می کند و ازخانواده بسیارفقیری است . و با همان‌حالت ادامه داد :

— « میدونین من در تریای‌گل‌سرخ کار می کنم در آنجا فروشنده‌ام ... و با پولی که می گیرم به زندگی پدرومادرم کمک‌می کنم ... یک ساله واسه اینکه بتونم به اون‌ها کمک کنم مدرسه روول کردم . البته بیشتر شب ها کتاب و روزنامه میخونم،ولی خودتون میدونین رفتن به‌مدرسه یک‌چیزدیگریه ...ولی چه کار کنم ؟ ازوقتی رماتیسم پدرم زیاد شده، دیگه نمیتونه درست کار کنه ... به هرحال کار کردن زیاد هم بد نیست، ومن همیشه با دیدن مشتری‌ها سرموگرم می کنم .شمارو هم دفعه اول اون‌جا دیدم ... ولی خوب، شما منو اصلا ندیدین » خیابان جنوبی شهر خلوت و ساکت به نظر می‌رسید و از درختی که بالای سر آنها پهن شده بود گاهی گرته های گل فرو می ریخت . سهراب بی‌اختیار به دختر نگاه می کرد و او را هرلحظه ساده‌تر، زیباتر و دوست‌داشتنی‌تر می‌یافت . پس از آن که مدتی لب پائینش راگزیدگفت:

های سیندرلا . . .

چشم های بی‌احساسش میتوانست توجه جوانی مثل سهراب را جلب کند هیچ تعجبی نداشت . شعله در واقع همه چیز داشت و دختری مثل گلاب درمقابل او چه میتوانست باشد ؟فخری خداحافظی کرد و رفت ، ولی گلاب هنوز همان طوربه سهراب نگاه‌میکرد.

سهراب شیرقهوه‌اش را تمام کرد ، ازجای خود بلند شد، پولش را روی میز گذاشت و به راه افتاد . او جوان خوش هیکلی بود ، بلند ولاغر ، با موهای‌صاف‌قهوه‌ای ولبهای درشت آبدار. . . . و آن چشم های بزرگ درخشان واقعاً برای نگاه کردن به شعله حیف بودند . گلاب دستهایش را به هم مالید . اگرسهراب او را پشت پیشخوان میدید ، حتماً به تفاوتی که بین اوو شعله وجود داشت پی‌میبرد . کاش میتوانست برای جلب توجه او کاری کند. کاش میتوانست از راهی چشم‌های سهراب را به آن طرف برگرداند ، ولی سهراب بدون توجه به او ازدرتریا بیرون رفت و بزودی درمیان انبوه آدمهائی که درحاشیه خیابان درآمدورفت بودند ، ناپدید شد . سهراب از این که بالاخره پس ازچندسال به زادگاهش بازگشته بود ، خود را خوشحال میدید . شیراز ، شیرازی که باغهایش از گلهای سرخ و یاسمن لبالب بود ، شهر حافظ و سعدی و باباکوهی ، شهرعشق و شعر رؤیا . . . . و سهراب از این که دو مرتبه شبها در اتاق بزرگش که مشرف به یکی از زیباترین باغ های شهر بود میخوابید و پدرومادروواقوامش رامیدید که سواراتومبیل آخرین سیستمی که ازاروپا با خود آورده بودند میشد به‌شدت احساس شادمانی میکرد.

مخصوصاً که دخترها هم به نظرش زیبا ومهربان‌می‌آمدند وطوری با او برخورد میکردند که بنظر می‌آمد از سالها پیش انتظارش را میکشیده‌اند . سهراب متفکر و اندیشمند نبود و

را درجایی دیده بودند. دریک میهمانی‌ویادر جایی دیگر .... به هرحال او ازتمام‌دخترهایی که تاآن لحظه در شهر دیده بود ، به نظرش زیباترآمد.

پس از دوهفته سهراب‌وقتی درهمان‌ساعت و از همان خیابان میگذشت ، دومرتبه همان دختر را درهمان لباس ، درهمان جای‌آن شبی و باهمان حالت ایستاده دیدو دختر که‌انگار از دیدن او یک باره تکان خورده بود ، باز باشیرینی به‌رویش خندیدو این بارقلب سهراب به‌یک باره و بدون دلیل پائین‌ریخت‌واگرچه همراه باسیل اتومبیل‌ها‌هم چنان روبه جلو میرفت ، ولی احساس میکرد ازوجود آن‌دختر ناشناس نیرویی برخاسته که بااو می آیدودارد درکنه وجود او ته نشین میشود. آن شب درخانه شعله میهمانی بزرگی‌برپا بود. سهراب بیشتر نگاهش را دراطراف میچرخاندو آنچنان بروی در ورودی خیرمیشد که انگار انتظار ورود آن‌دخترموسیاه زیبا رادارد.

شعله که‌متوجه گرفتگی چهره اوشده بود ، چندبار علت رااز‌او‌سؤال کردو سرانجام سهراب در حالیکه اورا درآغوش گرفته بودو بااو میرقصید، تصمیم گرفت خود را‌ازآن‌خیال‌سمج نجات‌بدهد.

او که آن دختر را اصلا نمی‌شناخت، پس چرا باید به خیال او اجازه آن پیشروی‌را میداد؟ شایدهم‌دیگر هرگز او را نمیدید. اماپس از یک هفته ، دومرتبه نزدیک ساعت هشت‌ونیم شب ، دخترك را درحاشیه همان خیابان ایستاده دیدوبازدختربه رویش خندید.

او واقعاً زیباودوست داشتنی بود ، ولی بدون شک‌به هیچ کدام از فامیل های بزرگ شهر وابستگی نداشت. سهراب همه دخترهای جوان وابسته به خانواده‌های بزرگ‌و پولدار را

— « همین دفعه اولی که پشت رل دیدمتون شناختمون.... اون‌وقتهاما با هم‌خیلی بازی می کردیم اماوقتی ازمحله‌شما رفتیم دیگه ندیدمتون.... »

و سهراب به خوبی میدانست که دخترهای کوچک چطور درجوانی عوض میشوند و تغییر شکل میدهند. پس بهتر بود که با همان حالت دو پهلو به صحبت های دختر ، که در روشنایی بسیارزیباتر به نظرمیامد، گوش بدهد.

او پیراهن سرخ خال‌داری از پارچه چیت برتن داشت و کفش هایش هم کتانی و ارزان قیمت بود. ولی درمیان تمام آن ارزانی‌ها و سادگی‌ها مثل یک‌گل کمیاب میدرخشید و عطری که ازسراپایش برمیخاست مست کننده بود چقدربین او وشعله تفاوت وجود داشت و چقدر از شعله زیباتر و دوست‌داشتنی‌تر به‌نظر میامد. ولی با این همه شعله دخترآقای « ک» میلیاردر بود.وموقعیت او با موقعیت این دختر خیلی فرق داشت و یک مسئله صددرصد جدی بود. گلاب؟ حتی از اسم دخترک هم خوشش میامد. اسمش هم مثل خودش سادەوزیبا بود. اما راستی عجب پیراهن کهنه و ارزان قیمتی پوشیده بود ! طفلک حتماً ازخانواده فقیری بود مخصوصاً هنگام پیاده شدن بلد نبود دراتومبیل را هم باز کند. سه شب بعد ، سهراب بازهم به خواست سرنوشت ، باگلاب روبرو شد ، اما این باردیگراوادرخیابان‌مرکزی‌شهرایستادەندید، بلکه‌دریکی‌ازخیابانهای‌جنوبی شهر بااو که تصمیم داشت ازیک‌طرف خیابان به طرف دیگر آن برود روبرو شد . درحالیکه قلبش بی‌اراده می‌تپید اتومبیل را نگه‌داشت . سلامی کرد و پرسید « کجا میری ؟ ... خونه‌تون این

— « ببینم تو هر شب واسه سوار شدن به اتوبوس توی اون ایستگاه‌میایستی ؟ »

« بله ... بعضی وقت‌ها هم خیلی معطل میشم . تازه، همین‌طور که می‌بینین باید یک مقدارراه‌روهم پیاده برم...

— خنده‌داره ولی باید اعتراف کنم که از شبی که ازکنار اون خیابون به من خندیدی من هم هرشب ازاون‌جا می گذشتم .

— درسته یک کمی خنده‌داره ... ولی خوب از این که سلیقه هامون در انتخاب‌راه با هم یکیه خیلی خوشحالم . »

و باز در زیر درختی که‌گرته‌ها از آن فرو می‌ریختند، به هم نگاه کردند . ماه چهاردەشبه شیرازسینه آسمان به روی‌آن‌ها‌می‌تابید وهردو بدون اینکه بدانند، به سوی سرنوشت تازه‌ای می‌رفتند.

***

- چهارشب بعد، دومرتبه سهراب اتومبیل مرکوری سبزرنگ خود را چند قدم بالاتر از ایستگاه اتوبوس نگه‌داشت و « گلاب‌سوار آن آن شد . سهراب شب‌قبل وشب قبل ازآن را به دنبال گلاب‌گشته و او را درسراسر خیابان نیافته بود، درصورتی که‌گلاب‌گفته بود هر شب در آنجا سوار اتوبوس می‌شود، به محض اینکه وجود دختررا درکنارخود احساس کرد باتندی گفت : « — این دوشب‌رو کجا بودی، من خیلی دنبالت‌گشتم. »

گلاب آهی کشید وگفت : « — مادرم سخت‌مریضه و من واسه اینکه بتونم واسش غذا بپزم مجبور شدم هر دو شب‌رو مرخصی بگیرم وزودتربه‌خونه برم. »

و سهراب با خودش فکر کرد : « طفلکی

بقیه درصفحه ۸۴

صفحه خودمون

زیرنظر شاهرخ تویسرکانی

رضاشاه کبیر چگونه از تولد پسر ارشدش مطلع شد؟

آن سال سردارسپه به مسقط‌الراس خود «آلاشت» رفته بود. سردارسپه سوادکوه را بطور اعم و «آلاشت» را که نقطه‌ای از سوادکوه است بطور اخص دوست میداشت. روزگار کودکی او در این صفحات در دامن طبیعت سپری شده بود. سردارسپه اراده راسخ و عزم استوار خود را مرهون تاثیر روحی تربیت در دامان کوهستان‌های خرم و سرسبز سوادکوه بود. سردارسپه بسواد کوهی‌ها واهل مسقط‌الراس خود که مشتاق دیدارش بودند قبلا خبر داده بود که تصمیم دارد یکسره به «زیرآب» رود و از آنجا بسوادکوه بازگردد.

از اینرو مشتاقان دیدار او از سوادکوه به زیرآب رفتند، ولی در موعد مقرر موفق بدیدن سردارسپه نشدند.

سردارسپه که از راه‌پیمائی آنروز خسته و کسل شده وتب شدیدی کرده بود، فسخ عزیمت (بزیرآب) کرد وچون بسوادکوه رسید همانجا ماند و بجای رفتن به زیرآب یکسره به «آلاشت» رفت. وقتی به آلاشت رسید، در آتش تب میسوخت و طبیب مخصوصش مرتباً مواظب بود ودستورات لازم باو میداد.

نخستین کسی که از فسخ عزیمت سردارسپه به زیرآب و ورود او به «آلاشت» آگاه شد و بکسانی که در زیرآب منتظر او بودند خبر داد، خانم چراغعلی خان سردار اکرم بود. سوادکوهیها که در زیرآب بانتظار دیدار سردارسپه گرد آمده بودند، باشتاب تمام خود را به آلاشت رساندند و به حضور سردارسپه رفتند. هنوز چند ساعتی از ورود او - نگذشته بود که از هردری سخن میرفت و مخصوصاً سردارسپه باصطلاح از همشهری های خود احوال پرسی میکرد وسراغ سایر آشنایان را میگرفت. درپشت اتاق کوچکی که این انجمن تاریخی تشکیل شده بود نیز یک ماجرای تاریخی میگذشت. پیشخدمتی که میخواست برای سردارسپه و میهمانانش چای بیاورد مصادف با یک مامور سمج تلگرافخانه شده بود که شتابان و نفس‌زنان از زیرآب آمده اظهار داشت یک تلگراف فوری ومهم را میخواهد شخصاً و با دست خود بدست سردارسپه برساند.

پیشخدمت که مامور بود از ورود اشخاص بیگانه ومزاحم جلوگیری کند، بهمین عنوان از ورود مامور تلگرافخانه جلوگیری کرده وباو اظهار میداشت که ورقه را بدهد باو تا او با سینی چای بحضور سردار ببرد. مامور تلگراف اصرار داشت که چون تلگراف مهمی است باید خودش برساند ولی بالاخره پیشخدمت زرنگ سوادکوهی بر مامور تلگرافخانه زیرآب فائق شد و پاکت تلگراف را گرفت و در کنار سینی کوچک چای گذاشت و داخل اتاق شد. سینی را با پاکت جلوی سردارسپه گرفت. سردارسپه خیلی بی‌قید وبی تکلیف با همان خوی سربازی و بخصوص با آداب و رسوم خان کوهیها مشغول «حرف زدن» با همزادگان خود بود و چون حواسش بحرف زدن بود، دست خود را بی اختیار برای برداشتن چای بطرف سینی برد ومتوجه پاکت پاکت تلگراف نشد، ولی پس از برداشتن چای چشمش به پاکت تلگراف افتاد و از دیدن آن صحبت خود را قطع کرد. ابروان پر پشتش کمی گره خورد. چند چین به پیشانی‌اش افتاد، آهسته و با متانت دست برد و پاکت تلگراف را ازسینی چای بر داشت. حضار نیز دم فرو بستند و اتاق در یک سکوت ناگهانی که پر از کنجکاوی بود فرو رفت، همه منتظر بودند تا با مشاهده اثر قرائت تلگراف در قیافه سردار سپه چگونگی مضمون آن پی ببرند. سکوت اتاق را صدای خش خش پاره شدن پاکت تلگراف بر هم زد. سردارسپه همین که با چشمان خود سطور تلگراف را مرور کرد، برقی ازچشمانش جهید. قیافه‌اش باز شد. حتی حضار آن مجلس نه تنها برق چشم، بلکه برق دندانهای محکم وسفید او را زیر موهای پر پشت سبیلش که لب بخنده گشوده بود، دیدند.

آنانکه سالیان دراز بتغییرات خاص قیافه او آشنا بودند شاید هیچوقت آن حالت انبساط و نشاط و شادی و سرور خاصی را که آنروز پس از قرائت تلگراف در رخسارش هویدا گشت، ندیده بودند. مگرمتن این تلگراف چه بود؟...

از تهران تلگراف کرده بودند که خداوند به سردارسپه دو فرزند دو قلو، یک پسر و یک دختر عطا فرموده است.

و بهمین مناسبت رو بجمعیت کرد و گفت: من فرزند ذکور نداشتم، ولی خداوند آرزوی دیرین مرا برآورد وبمن پسری عطا فرموده است.

این هم از میمنت الاشت است. من آمده بودم که اگر مردم در اینجا بمیرم و همینجا بخاکم بسپارند خدا خواست که بهبودی یابم و همینجا مژده تولد پسرم را بشنوم.

سکوت حضار از این صحبت مبدل بهمهمه و زمزمه شادی و مسرت و عرض تبریک و تهنیت شد، سردار سپه چون دید پیشخدمتی که تلگراف را آورده، همچنان در گوشه اتاق ایستاده است، خنده کنان او را پیش خواند و دست در جیب برد و یکمشت اشرفی درآورد وباو داد. در حین گرفتن اشرفی ها، دو دانه از آنها بروی زمین افتاد. پیشخدمت فوراً خم شد تا آنها را بردارد سردارسپه با لحن شوخی وجدی گفت: همه این اشرفیها مال تو نیست. این دو تا که روی زمین افتاده با دو تای دیگر مال تو، بقیه را بآن تلگرافچی بده که از زیرآب تا اینجا راه پیموده و زحمت حسابی را او کشیده است.

سردارسپه بسکه از خبر قدوم نوزادان خود خرسند شده بود، نخواست زحمت کسی که این تلگراف مبارك و این مژده نیکو را آورده است، بی‌اجر بماند و مخصوصاً برای آنکه یقین کند اشرفی ها بدست تلگرافچی رسیده است یا نه، او را بدرون اتاق خواند و مورد ملاطفت قرار داد آنگاه رو بچراغعلی خان امیراکرم کرد وگفت:

— در تلگراف از من پرسیده‌اند اسم فرزندانمان راچه بگذارند.

و بدون اینکه مهلتی بچراغعلی خان برای پاسخ داده باشد، نگاه مسرت بارش را بنقطه‌ای که آن دو تا اشرفی هنگامی که اشرفی‌ها را به پیش خدمت میداد بروی زمین افتاد، دوخت و گفت:

— چطور است نام دخترم را «اشرف» بگذاریم.

همه بی‌اختیار این نام را مبارك و میمون یافتند و زیبائی و مناسبت آنرا تصدیق کردند و تبریک گفتند، ولی سردارسپه باز هم درفکر بود.

این دفعه سر برداشت و گفت: من به پیغمبر اسلام، به‌آنمرد آسمانی که دنیای جهل و ظلمت را بنور دانش و تقوی روشن کرد ایمان دارم و همیشه در کارهای خود از او نیرو و قدرت میطلبم و چون حضرت محمد «ص» و تعلیمات او همیشه پشتیبان من بوده و من روح سربازی و وطن دوستی خود را همواره با روح دیانت آمیخته‌ام، افتخار می کنم که نام پسرم محمد باشد.

یکی از حضار گفت:

— قربان، پدر شما هم بامام هشتم امام رضا مهر و محبت خاصی داشت و هر نیتی داشت با او در میان می‌نهاد و بهمین سبب نام شما را رضا گذاشت.

سردارسپه سری تکان داد و گفت: خودم بحضرت رضا عقیده خاصی دارم. پس اسم او را هم محمد رضا میگذارم.

و درحالیکه برق شادی ازچشمش میجهید و بخلاف عادت همیشه‌اش که خنده کمتر بر لبش دیده میشد، تبسم نمود و چندین بار زیر لب گفت: محمد رضا.

بدینگونه نام شاهنشاه ما بمصداق «الاسما» تنزل من السماء محمد رضا گذاشته شد.

فرستنده: سیروس گروسیان — تکنیسین

روزهای فراموش نشدنی در تاریخ جهان

* بعضی تاریخها هست که حیف است کسی آنهارا نداند... هر کدام از این تاریخها بسهم خود مسیر تاریخ عمومی جهان‌را تغییر داده‌اند، کشوری بوجود آورده‌اند و یا کشوری را از بین برده‌اند... مهمترین این روزها درتاریخ حادثه سازه جهان عبارتند از:

۱ــ ۳ اسفندماه سال ۱۲۹۹ (۲۴۷۹ شاهنشاهی) کودتای رضا شاه کبیر و ظهور سلسله پهلوی

۲ــ ۲۹ ماه مه سال ۱۴۵۳ میلادی سقوط قسطنطنیه بدست سلطان محمدفاتح پادشاه عثمانی و انقراض روم شرقی.

۳ــ ۷ ماه آوریل سال ۳۰ میلادی مصلوب کردن حضرت مسیح درفلسطین.

۴ــ ۲۵ ماه ژانویه سال ۱۴۵۶ میلادی چاپ اولین کتاب دردنیا توسط گوتمبرگ، یکی ازمخترعین چاپ.

۵ــ ۳۰ ماه ژوئن سال ۱۵۱۷ میلادی خروج مارتین لوتر علیه کلیسای کاتولیک و بنیانگزاری مذهب پروتستان.

۶ــ ۱۲ ماه اکتبر سال ۱۴۹۲ میلادی کشف قاره آمریکا در اولین سفر دریائی کریستف کلمب دریانورد اسپانیولی.

۷ــ ۲۰ ماه ژوئن سال ۱۷۸۹ میلادی آغاز انقلاب کبیر فرانسه.

۸ــ ۱۴ ماه دسامبر سال ۱۹۱۱ میلادی کشف قطب جنوب، توسط کاپیتن روآموندسون دریانورد نروژی.

۹ــ ۲۸ ماه ژوئن سال ۱۹۱۴ میلادی ترور آرشیدوك فرانسوا فردیناند ولیعهد اتریش که منجر به جنگ اول جهانی شد.

۱۰ــ ۱۵ ماه سپتامبر سال ۱۰۹۶ میلادی آغاز جنگهای معروف صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان بر سر بیت المقدس.

۱۱ــ ۶ ماه اوت سال ۱۹۴۵ میلادی انفجار اولین بمب اتمی در هیروشیما (ژاپن) که به جنگ دوم جهانی پایان داد.

فرستنده ناصروطن خواه کارگرچاپخانه تهران

ناشی

دزدی وارد خانه‌ای شد و پس از اینکه از اثاثیه خانه تا می‌توانست برداشت، چون دید که باقی‌را نمی‌تواند بردارد، نوشته‌ای بدین شرح نوشت وگذاشت و رفت «لطفاً تا صبح که از خواب بیدار شدید، اینهارا به این آدرس...... بیاورید وجایزه بگیرید.»

دومین گلوله

قاضی رو به متهم کرد و گفت: آیا اقرار می کنی که با ضرب اولین گلوله به زندگی مقتول خاتمه دادی؟

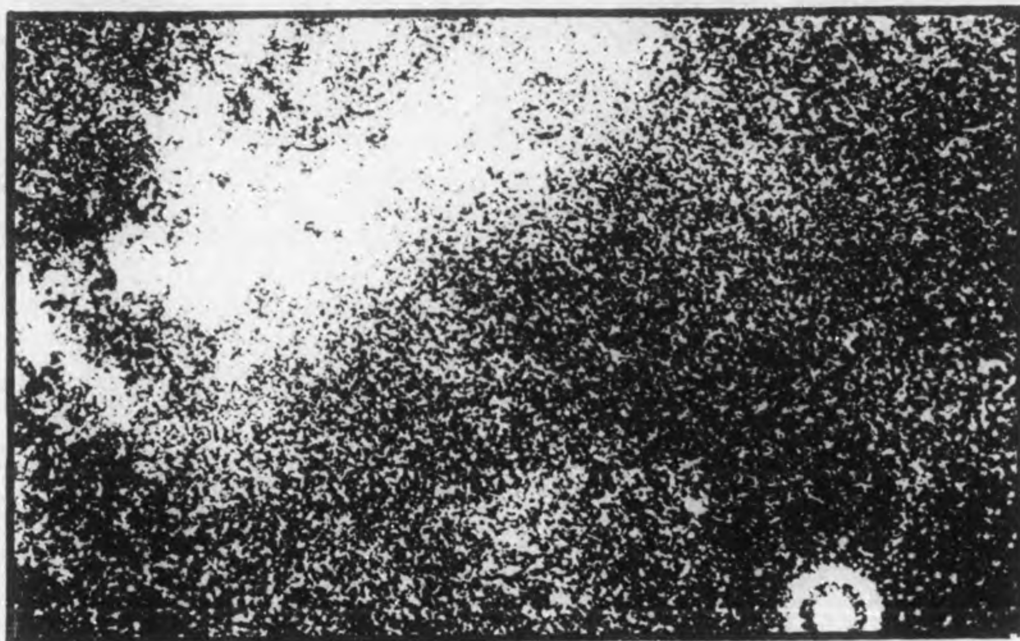
متهم: خیر قربان، چون اولین گلوله اورا نکشت.

قاضی چطور ممکن است؟

متهم: چون به دیوار خورد!

حمید جلوانی کارگر کارخانه ناسیونال اصفهان

کهکشان چیست؟



هرگاه در یک شب نورانی وپرستاره به آسمان نگاه کنیم .می بینیم در یک گوشه آسمان توده‌ای از نور دیده میشود که در بعضی موارد شبیه است به توده های از نور غبار آلود.

وبا تلسکوپ که بکمک آن تا اعماق آسمان رؤیت میشود ، به نظر میرسد که کهکشان عبارتست از مجموع ستارگان نامحدودی که در فاصله بینهایت دور قرار گرفته اند. نوری که از کهکشان به ما میرسد ، از میلیونها سال پیش شروع به تابیدن کرده است وباد رنظر گرفتن سرعت نور که ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر در ثانیه است ، میتوان به دوری کهکشان نسبت به کره زمین در این فضای بی پایان پی برد باید دانست هریک از ذرات ریز غباری که در کهکشان دیده میشود کره عظیمی است که بشر روزی به آن نزدیک شده و به ماهیت آن پی خواهد برد.

درباره فوائد کار گفته اند:

* در یک جامعه متمدن اگر اساس چرخش کار برمحور زحمت کشیدن و کار کردن نباشد آن جامعه مسلماً محکوم به فنا است.

«شاهنشاه آریامهر»

* کاربکن ، به خودت اعتماد داشته باش ، دست برادرت را بگیر «آتاتورک»

* اگر من بکار علاقه نداشتم و باشادی زندگی نمیکردم سالها پیش از ناامیدی و غم ، بسوی مرگ ونیستی رفته بودم. « ولتر»

* در یک کار نیک خیلی بیشتر از پیروزی های بزرگ و شعرهای دل‌انگیز افتخار و شکوه واقعی وجود دارد «لامارتین»

* انسانهائی زنده هستند و زندگی می کنند که یکدم از مبارزه وپشت کار دست برنمیدارند «ویکتور هوگو»

* بدترین کارها آن است که انسان کاری را انجام ندهد «مازارن»

* در زندگی باید جنب وجوش وتلاش وجود داشته باشد. همانگونه که آب راکد فاسد میشود ، اگرانسان هم در زندگی بیکار وبی هدف بماند، تباه میگردد. «لامارتین»

فرستنده: ام کلثوم سعادت کارگر شرکت ترانس پیک (تهران)

ظهر تهران وساعتهای پایتختهای دنیا

هیچ متوجه هستید که وقتی شما در تهران به ساعت نگاه میکنید ومیبینید که «۱۲» ظهر است در دنیا و سایر شهرهای دنیا چه ساعتی است؟ .... اگر نه پس بخوانید:

۱— تهران ساعت دوازده ۲— لندن ساعت هشت وسی ۳— مسکو ساعت یازده وسی ۴— توکیو ساعت هفده وسی ۵— پکن ساعت شانزده وشانزده ۶— نیویورک ساعت سه وسی ۷— رم ساعت نه وسی ۸— ژنو ساعت نه وسی ۹— پاریس ساعت نه وسی . ۱۰— بغداد ساعت یازده وسی ۱۱— سانفرانسیسکو ساعت سه ونیم ۱۲— تل آویو ساعت ده وسی ۱۳— دهلی و کراچی ساعت چهارده وچهارده ۱۴— مکزیکو ساعت یک وسی دقیقه میباشند.

فرستنده: حمید پارسا— کارگر شرکت نفت آبادان



خالق بینوایان با دونوه اش که به آنان عشق می‌ورزید

ده کتاب جاودانی، از ده کشور

تابحال کتابهای زیادی توسط نویسندگان متعددی نوشته شده که بسیاری از آنها جزو شاهکارهای ادبیات جهان محسوب میشوند ، اما ده کتاب جاودانی جهان این کتابها هستند:

۱ — « بینوایان » اثر ویکتورهوگو (فرانسوی)
۲— « برباد رفته » ، اثر مارگارت میچل (آمریکائی)
۳ — «دون کیشوت» اثر سروانتس (اسپانیولی)
۴ — « اوتللو » اثر ویلیام شکسپیر (انگلیسی)
۵ — «کمدی الهی» اثر دانته، آلیگری (ایتالیائی)
۶ — « جنگ وصلح » اثر لئون تولستوی (روسی)
۷ — « نبردمن » اثر آدولف هیتلر (آلمانی)
۸ — « کجا میروی » اثر هنریک سیویچ (لهستانی)
۹ — « پرنده آبی» اثر موریس مترلینگ (بلژیکی)
۱۰ — «شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (ایرانی)

محمد بیگلری— کارگر چاپخانه

درباره وفا گفته اند

* از همه چیز نایاب تر، وفاداری دائمی است. «ناپلئون»

* زندگی عاری از وفا، یک جسم بیروح را میماند. «موریس شوالیه»

* وفا ، عالیترین صفتی است که با مرگ از وجود انسان رخت برمی بندد. «بایرون»

* وفا درون مرد را گرم و روح او را سرشار از امید و عاطفه می سازد. «ولتر»

* نه از شمشیر تیز و نه از اسب سرکش وفا مجوئید. «ناپلئون»

* یک انسان بی وفا ، از سگ هم بی خاصیت تر است. «الکساندر دوما»

* وفا ، از شیرین ترین فرآورده های طبیعت است. «نتیجه»

* وفا را فراموش نکنید، زیرا حقیقت انسانیت را فراموش خواهید کرد. «بایرون»

* وفا آئینه ایست که چهره واقعی شما را در دلها منعکس میسازد. «تولستوی»

ابراهیم حتمی— کارگر نقاش (کرمانشاه)

خاصیت عینک

حسن: محسن من میخواهم امشب به خانه شما بیایم.
محسن: قدم شما روی چشم زنم!
زن محسن: چرا قدمش روی چشم من؟
محسن: چون من عینک دارم، میترسم عینکم بشکند!

فرستنده — علی آب‌خیز کارگر مکانیک — نقده

بحثی در مورد قانون کار

تعطیلات و مرخصی ها

مرخصی سالانه

مدت کار

در زمینه مرخصی سالانه مسائل ذیل را باید مورد بحث و بررسی قرار داد:
- تعیین تاریخ استفاده از مرخصی سالانه
- نحوه استفاده از مرخصی
- تعیین تاریخ استفاده از مرخصی
- دستمزد ایام مرخصی

همان علل و عواملی که در مورد استفاده از تعطیلات هفتگی، در مقالات گذشته، بیان داشتیم، ایجاب مینماید که در سال مدتی به کارگران استراحت داده شود و بویژه در این زمینه میتوان به لزوم استراحت کارگران پس از دوازده ماه کار اشاره کرد. زیرا همانطور که یک ماشین نیز پس از مدتی کار کردن باید، مدتی کارش متوقف شود و مکانیک آنرا مورد رسیدگی قرار دهد و اگر احیاناً عیب و نقصی دارد آنرا مرتفع سازد، انسان نیز پس از یکسال کار کردن نیاز به مدتی استراحت دارد.

مرخصی سالانه نیز مانند تعطیلات هفتگی در آغاز از طرف کارفرمایان برسمیت شناخته نشده بود و تنها مبارزات وسیع کارگران و اقدامات خیر اندیشان سبب گردید که مقرراتی درین زمینه تنظیم و بمرحله اجرا گذارده شود و برای اولین بار در سال ۱۹۳۶ مساله تعطیلات و مرخصی های سالانه در قوانین کار کشورهای مختلف وارد گردید.

در ایران برای نخستین بار مرخصی سالانه با استفاده از حقوق در قانون کار اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ در نظر گرفته شده بود. بموجب ماده ۷ این قانون هر کارگر در مقابل ششماه کار یکهفته و در برابر یکسال کار متمادی در یک کارگاه استحقاق ۱۵ روز مرخصی داشت.

بطوریکه ملاحظه میشود میزان روزهای مرخصی سالانه در قانون اولیه کار در ایران ۱۵ روز بود ولی قانون بعدی یعنی قانون کار خرداد ماه ۱۳۲۸ آن را به ۱۰ روز تقلیل داد.

بموجب ماده ۴ این قانون، هر کارگر در مقابل ششماه کار متوالی در یک کارگاه حق ۵ روز و در مقابل یکسال کار متوالی در همان کارگاه حق ده روز مرخصی با استفاده از دستمزد را داشت.

ذکر مدت مرخصی برای شش ماه در دو قانون گذشته بدین معنی است که کارگر در وسط سال هم در صورت نیاز میتوانسته است از مرخصی استفاده کند. حال آنکه در قانون سال ۱۳۳۷ این امر بدین صورت پیش بینی نگردیده است.

بموجب ماده ۱۵ قانون مذکور، هر کارگر به ازاء دوازده ماه کار حق دوازده روز مرخصی با دریافت مزد خواهد داشت. در مورد کارگران کمتر از شانزده سال تمام، مرخصی با استفاده از مزد ۱۸ روز در ازاء دوازده ماه کار خواهد بود. روزهای جمعه و تعطیلات رسمی کارگری جزء ایام مرخصی کارگران محسوب نمیگردد.

از این ماده چند نکته استنباط میگردد:
اولا مدت مرخصی سالانه افزایش یافته.
ثانیاً ــ ایام تعطیلات هفتگی و تعطیلات رسمی جزء مرخصی سالانه محسوب نمیگردد.
ثالثاً: پس از دوازده ماه کار، این مرخصی سالانه داده میشود.

و این از ویژگیهای مرخصی سالانه در قانون جدید است.

طریق تعیین مدت استفاده از مرخصی سالانه

برای تعیین مرخصی سالانه با استفاده از حقوق دو طریق وجود دارد: قانون و پیمانهای دستجمعی قانون کار، در هر کشور مدت مرخصی سالانه با استفاده از حقوق، را تعیین مینماید چنانکه در قوانین کار سالهای ۱۳۲۵، ۱۳۲۸ و ۱۳۳۷ تعیین گردیده است. ولی معمولا آنچه که در قانون پیش بینی میگردد، حداقل است و قانون موازین حداقل را تعیین مینماید ولی ممکن است در پیمانهای دستجمعی مدتی بیشتر از این پیش بینی گردد. غالباً نیز در قوانین مدتی معین پیش بینی میگردد و یا در پیمانهای دستجمعی که با رضایت و توافق سندیکاهای کارگری و کارفرمایان منعقد میگردد، این مدت بیشتر از میزان پیش بینی شده در قانون می باشد.

مدت مرخصی سالانه

مدت مرخصی سالانه، در کشور ما و نیز در دیگر کشورهای جهان همواره در تغییر بوده و رو به افزایش نهاده است. در ابتدا این مدت شش روز در سال معین گردیده بود. چنانکه مقاوله نامه بین المللی شماره ۵۲ نیز برای یکسال مداوم شش روز مرخصی در نظر گرفته است. ولی بعداً با پیشرفت خدمات اجتماعی و مبارزات سازمانهای کارگری، این مدت افزایش یافت چنانکه در قوانین کار کشور ما نیز این مدت معمولا ۱۵ روز و ۱۲ روز پیش بینی گردیده است در بعضی از کشورها از جمله یوگسلاوی برای کارگران بر حسب سابقه کار آنان پایه و اشل متحرک جهت مرخصی با استفاده از حقوق در نظر گرفته شده است. فی المثل کارگری که دو سال سابقه کار دارد، ۱۰ روز و آنکه ۳۰ سال سابقه کار دارد، یکماه از مرخصی سالانه استفاده مینماید.

ولی در بسیاری از کشورها این گونه اشل متحرک وجود ندارد زیرا هر گاه به فلسفه وجودی مرخصی سالانه با استفاده از حقوق توجه نمائیم ملاحظه خواهیم کرد که ضرورتاً باید این مدت مرخصی سالانه برای همه افراد برابر و مشابه باشد. ولی استثنائی که قانون کار ایران قائل گردیده است، مربوط به سن کارگر میباشد، بدین معنی که برای کارگرانی که سن آنها از شانزده سال تمام کمتر باشد ۱۸ روز مرخصی سالانه پیش بینی گردیده است.

تاریخ استفاده از مرخصی سالانه

معمولا تاریخ استفاده از مرخصی سالانه با توجه به نیاز کارگر و ضرورت کارگاه تعیین میگردد و بطور کلی توافق کارگر و کارفرما و تراضی آنها در این زمینه لازم و ضرورتی است ولی در قوانین گذشته در زمینه تصریحی نشده بود و تنها به ذکر مدت مرخصی اکتفا گردیده است ولی در قانون کار سال ۱۳۳۷ بدین مطلب شرح زیر اشاره گردیده است.

استفاده کارگر از تمام ایام مرخصی استحقاقی در هر سال الزامی است. تاریخ استفاده از مرخصی با تراضی طرفین تعیین میشود. در صورت عدم توافق رای شورای کارگاه قاطع است. تردید نیست که در این قانون رضایت دو طرف در نظر گرفته شده هر گاه طرفین نتوانند توافق نمایند، شورای کارگاه در این زمینه اظهار نظر خواهد کرد.

۲- استفاده از مرخصی سالانه

همان دلائلی که در مورد استفاده از تعطیلات هفتگی بیان گردید و بویژه دلائل مربوط به لزوم استراحت برای کارگران ایجاب میکند که در برابر هر سال کار و فعالیت، مدتی بعنوان مرخصی سالانه بوی داده شود. قوانین و مقررات کشورهای مختلف در این زمینه پیش بینی هائی نموده است چنانکه برای اولین بار در سال ۱۹۳۶ مساله مرخصی سالانه در قوانین اروپائی عنوان گردید.

در ایران برای اولین بار مرخصی با استفاده از حقوق در قانون کار اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ (ماده ۷) در نظر گرفته شد و بموجب قانون مذکور هر کارگر در مقابل ششماه کار یکهفته و در مقابل یکسال کار متمادی در یک کارگاه استحقاق ۱۵ روز مرخصی با استفاده از حقوق را داشت.

ولی قانون خردادماه ۱۳۲۸ از این مدت کاست و آنرا به ۱۰ روز تقلیل داد، بموجب ماده ۴ قانون فوق الذکر هر کارگر در مقابل ششماه کار متوالی در یک کارگاه حق پنج روز و در مقابل یکسال کار متوالی در همان کارگاه حق ده روز مرخصی با استفاده از دستمزد را داشت.

مساله ای که از دو ماده فوق الذکر استنباط میگردد، آن است که ذکر مدتهای معینه برای ششماه و یکسال کار کارگر مبین آنست که کارگر میتوانسته است از مرخصی خود به تناوب نیز استفاده کند (در سال دو نوبت) وحال آنکه این امر در قانون کار مورخ اسفندماه ۱۳۳۷ بدین طریق پیش بینی نگردیده است، ولی عملا این امر امکان پذیر است.

برای توجیه این مطلب به ذکر ماده ۱۵ میپردازیم: هر کارگر به ازاء دوازده ماه کار حق ۱۲ روز مرخصی با استفاده از مزد خواهد داشت. در مورد کارگران کمتر از شانزده سال تمام، مرخصی با استفاده از مزد هیجده روز در ازاء دوازده ماه کار خواهد بود.

آیا مفهوم این ماده آنست که حتماً کارگر باید دوازده ماه کار کند، آنگاه حق استفاده از دوازده روز مرخصی خواهد داشت و یا اینکه در جریان سال نیز میتواند از مرخصی خود استفاده کند. ظاهر قانون نشان میدهد که باید دوازده ماه کار کند و سپس از ۱۲ روز مرخصی استفاده نماید ولی عملا چنین نیست، زیرا غالباً اتفاق می افتد که کارگر در جریان کار سالانه خود نیاز به مرخصی دارد و از آن استفاده میکند.

خرید و فروش در شرکت‌های تعاونی

پسندیده ایستکه شرکت تعاونی
مقداری از درآمد خود را
صرف آموزش اعضا خود کند.

حسین سالکی

اعضاء شرکت تعاونی از داد وستد شرکت نفع نمی‌برند زیرا هدفشان سودجوئی نیست. آنها در سایه کار دسته‌جمعی که شرکت تعاونی مظهر آن میباشد جنس موردنیاز را در شرایط مناسب که دور از تقلب و تزویر باشد بدست میآورند و چون عکس این روش در بازار متداول است پس آنها دفع ضرر میکنند نه کسب منفعت.

شرکت‌تعاونی در پایان هر سال مالی بمشتریان‌عضوبابت‌مقدارخریدی که کرده‌اند مازاد برگشتی میدهد و این روش اگرچه ممکن است ایده‌آل نباشد ، لیکن ظالمانه نیست.

شرکت تعاونی همچنین مقداری از درآمد سالیانه خود را وقف آموزش اعضاء خود میسازد و این کاردرحدخود بسیا رپسندیده‌است. آموزش اعضانه‌تنها سبب تغییرخلق‌وخوی‌فردگرائی به جامعه گرائی میشود بلکه صفات بد و ناپسند را نیز از افراد عضو شرکت دور میسازد و باین ترتیب یک شرکت تعاونی‌گام بزرگی در راه اعتلاء فرهنگ و تمدن بشری برمیدارد که نفع آن نه‌تنها عاید اعضاً میشود بلکه من—غیر مستقیم بهمه مردم ممکت خدمت میکند . شرکت تعاونی سرمایه را بخدمت جامعه میگمارد و میکوشد هرکسی آنقدر سرمایه و امکان مالی داشته باشد که با سربلندی و رفاه زندگی کند چرا که هدف شرکت تعاونی مبارزه بامکنت افراد جامعه است.

ذکر همین مختصر کفایت میکند تا با چهره و ماهیت یک اقتصاد غیر انتفاعی آشنا شویم. شرکت تعاونی یک اقتصاد غیر انتفاعی و یک کسب‌و کار دور از ناروائی‌ها است و درمقابل بخش انتفاعی هدفی جز کسب سود و درآمدهای‌سرشار ندارد.

با این توضیح می‌توان بآسانی پی‌برد که چرا یک‌شرکت تعاونی نمیتواند درصدد کسب سود برآید و در عین‌حال چه تفاوتهائی میان یک اقتصاد انتفاعی و غیرانتفاعی وجود دارد.

فرق عضو و مشتری

در یک شرکت تعاونی عضو ، مشتری و سهامدار همه در وجود یک‌شخص و افرادی با هویت واحد و اجتماعی جمع‌میشوند. مشتری یک فروشگاه تعاونی کسی جز عضو آن نیست. این مشتری ، فروشگاه تعاونی را تحت کنترل خود قرارمیدهد ، درمدیریت و اداره کردن آن بطور مستقیم و یا غیر مستقیم دخالت میکند و در تعیین روش کار و خطمشی آن اظهاررأی و نظرمینماید. یک عضو فروشگاه تعاونی با پانصد هزار ریال سهم‌الشرکه ، مالک قسمتی از آن فروشگاه است. فروشگاه تعاونی وسایر منضمات آن باو تعلق دارد زیرا با سرمایه‌های ناچیز امثال وی بوجود آمده است. اما مشتری یک دکان ، فروشگاه ، مغازه یا کارخانه غیرتعاونی هر که باشد برای یک یا چند صاحب‌سهم آن تعاونی ندارد . صاحب یاشرکا‌ٔ یک‌واحد اقتصادی انتفاعی مشتریهای‌خود را بصورت عناصروعوامل کسب درآمد و منفعت خود می‌شناسند. خریداران کالاهای آنها افراد معین و مشخصی نمی‌باشند و لذا آنها برای خود تعهد اخلاقی نمی‌شناسند.

آیا سود و مازاد برگشتی همان ارزش اضافی است؟

برای تولید هرنوع جنسی چه ماده‌غذائی—پوشاک ، لوازم منزل ، ماشین و غیره مبالغی باید صرف هزینه نمود . این هزینه ممکن است بابت مواد اولیه ، مزد ، بهره پول ، حمل و نقل و منجمله بابت مدیریت و بسیاری از چیز های دیگر بمصرف برسد که جمعاً آنرا هزینه تمام شده یک کالا مینامند، ولی دراین میان‌ممکنست تولید—کنندگانی پیدا شوند که هزینه های لازم را برای‌ساختن یک کالا به مصرف نرسانند ازجمله ازمواد اولیه ارزان قیمت و پست استفاده کنند و خلاصه جنسی را تولید و عرضه کنند که سود سرشاری را نصیب آنها نمایند که در واقع این بهره همان ارزش اضافی است که تولید کننده میبایست درساخت و پرداخت کالا صرف‌میکرد و همچنین ممکنست عده دیگری بعنوان واسطه‌-های تجارتی ، بنکدار ، دکاندار وغیره وارد عمل شوند و جنس را از تولید کننده خریده و بامقداری سود برای خود به مصرف کننده عرضه دارند که این مبلغ نیز برارزش اضافی جنس بضررمصرف-کننده افزوده‌میشود .

حال در این میان جمعی از کارگران — کارمندان یا گروههای حقوق بگیر و کم‌درآمد به تشکیل شرکت تعاونی مبادرت میورزند و شرکت تعاونی‌سعی میکند کالای مصرفی را در درجه اول مستقیماً ازتولید کننده خریداری و میان اعضاء توزیع کند و بعد ها که سرمایه شرکت زیاد تر شد خود شرکت مستقیماً کار تولید همان کالا ها را بر عهده گیرد تا نه تنها هیچ ارزش اضافی چنانکه گفته شد بوجود نیاید حتی حق کارگران تولید کننده که در واحد اقتصادی‌تعاونی کارمیکنند ضایع نشود واعضاء شرکت نیز با قیمت عادلانه بدون آنکه دیناری اضافه دریافتی بآنها تحمیل شود نیازهای‌مصرفی خود را تامین نمایند . بهرصورت تا وقتی که شرکت تعاونی خود بمرحله تولید نرسیده است ناگزیر است درپایان هرسال‌مالی‌آن ارزش های اضافی را بابت مازاد برگشتی باعضاء خود مسترد دارد همچنانکه یک موسسهٔ انتفاعی ارزش اضافی مورد بحث‌را بنفع خود بجیب میزند پس تاجر سود میبرد وعضوشرکت تعاونی نیزاز داد وستد با شرکت مازاد برگشتی دریافت میدارد . این مازاد برگشتی همان تفاوت قیمتی استکه پیش از تشکیل شرکت تعاونی بعنوان سود بفروشنده و تولید کننده پخش انتفاعی میرسید و امروز ازطریق شرکت تعاونی بنفع اعضاءآن بخودشان برگشت داده‌میشود.

فروش به‌قیمت‌روزوپرداخت‌مازاد برگشتی یا فروش به بهاء ارزان‌بدون‌مازاد برگشتی؟

دراین باره دونوع روش برای فروش جنس توسط شرکتهای تعاونی مصرف وجود دارد که میتوان‌بنا بمقتضیات وشرایط‌محلی عمل کرد.

میدانیم که فلسفه مادی عضویت در شرکت تعاونی درواقع مبارزه با بخش انتفاعی کسب و کار است که جز کسب سود و سوداگری هدف دیگری ندارد. تلاش هر شرکت تعاونی بخاطر دست یافتن به‌قیمت عادله است که وجود بخش انتفاعی و دخالت آن در عرضه کالاهای مصرفی و خدمات مربوط بآن مانع ازنیل به‌قیمت عادله میشود.

طبقه کارگر و حقوق بگیران و دستمزد بگیران مطابق فلسفه مادی و اقتصادی تعاونی بعضویت این شرکتها درآمده و یا خود مستقیماً بایجاد و تأسیس آن همت میگمارند که هیچ عامل واسطه و نفع طلبی نتواند انگل‌وار قدرت خرید دستمزد او را مکیده و آنها را از هستی ساقط کند.

دراینگونه موارد معمولا ممکن است ما بدو گروه از افراد آگاه و ناآگاه برخورد کنیم که در شرکتهای تعاونی‌مصرف عضوشده‌اند.

این دو گروه عبارتند از افرادیکه بفلسفه اخلاقی و اجتماعی نهضت تعاونی پی‌برده و رعایت اصول و مقررات این مکتب اجتماعی و اخلاقی را عامل‌اصلاح و پیشرفت اجتماعی شناخته و بدان ایمان و اعتقاد دارند و در نتیجه جنبه‌های اقتصادی این نهضت را بخش کوچکی تلقی کرده و تمام هم خود را صرف توسعه‌اجتماعی وفکری‌آن‌میسازند.

و درمقابل گروه دیگر که تعاون و همکاری را درچارچوب نفع مادی و فوری آن جستجو میکنند که بی‌شک دارای طرز تلقی‌های متفاوت‌میباشند.

لذا از دید دسته دوم شرکت تعاونی باید کالاهای مصرفی را ارزان خریده و آنرا ارزان باختیاراعضا بگذارد.

البته پیروی ازچنین روشی درعین اینکه عملا و بطور روز مره نوعی رقابت با بازار تلقی شده و ممکن است اثرات فوری و آنی بر قیمت‌ها بگذارد و فروشندهای نفع طلب و انتفاعی را وادار سازد آنها نیز متقابلا کالاهای خود را ارزان بفروشند ولی درمقابل توسعه مادی و معنوی شرکت تعاونی را محدودمیسازد و مانع ازآن‌میشود که شرکت بتواند درآینده بعنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی قدعلم کرده و با بزرگترشدن آن موقعیت اقتصاد انتفاعی را بخطراندازد.

اما ازآنجا که هدف عالی واجتماعی نهضت تعاونی تغییر سیستم اقتصادی واجتماعی یک جامعه عقب افتاده است لذا یک چنین برنامه وسیع وجامعی نمیتواند بادست خالی بمرحله اجرا درآید.

در ضمن فروش به‌قیمت روز وپرداخت مازاد برگشتی آخر سال هم دارای مزایا و محاسنی است که در زیر بدان اشاره میشود. میدانیم که شرکت تعاونی یک‌موسسه تجارتی است که درچارچوب برآوردن نیازهای اعضاء خود عمل میکند. همانطور که سایر مغازه‌های معمولی کالاهائی را در انبار وقفسه‌های مغازه‌خود جمع کرده وبمشتریان خود میفروشند شرکت تعاونی هم همان کار را برای خدمت باعضا خود انجام‌میدهد.

یک موسسه تجارتی یا یک فروشگاه نباید حجم وگردش عملیات تجارتی‌اش مخارجی ازقبیل پول آب، برق، تلفن هزینه‌های اداری وپستی ـ حمل ونقل ـ استهلاك اثاثیه، هزینه ملزومات واحتمالا پرداخت دستمزد وحقوق بخدمه ومستخدمین را بدنبال خواهد داشت. شرکت تعاونی هم عیناً باید همان هزینه‌ها را برای گردش امور روزانه خود متحمل شود. شرکت تعاونی مانند هرموسسه کسب و کار معمولی نیز ازحاصل دادوستد خود درآمدهای اضافی تحصیل میکند که قسمتی از این درآمد باید صرف تامین هزینه‌های مذکور شود و مازاد آن بابت ذخیره احتیاطی وقانونی، هزینه آموزش تعاونی برای اعضاء وسایر ذخایر دیگر که در اساسنامه پیش‌بینی شده است منظور گردد وبقیه بابت سود سهم ومازاد خرید باعضا پس داده‌شود.

یک شرکت تعاونی کارگری که صرفاً به‌پس‌انداز وسهام کارگران متکی است اگر بخواهد در آینده توسعه پیدا کند محتاج به‌سرمایه وذخایر بیشتری خواهد بود واین سرمایه را چگونه میشود فراهم کرد؟ دردرجه اول اینکه کارگران‌عضو باید مرتباً نزد شرکت پس‌انداز کرده یا سهام بیشتری خریداری کنند تا بنیه مالی وسرمایه‌ای شرکت تقویت شود.

ادامه دارد



ترجمه: مهدی نراقی

غذا

آخرین وجدیدترین اطلاعات مربوط به غذای سالم





ویتامین ب/۱ چه امراضی رامعالجه‌میکند؟
ویتامین ب/۱ عوارض فساد نسل و نژادمثل تمام مواردی که کورک ودمل در میآید تبخال، دردهای شدید زایمان را معالجه‌میکند. در مورد دیابت (بیماری‌قند) الکل زدگی (الکلسیم) بیماری بازدو (اختلال کارغدهٔ تیروئید) بیماریهای معدی و روده‌ای‌و کبدی دوران حاملگی احتیاج بدن به ویتامین ب/۱ افزایش مییابد، زیرا این ویتامین این امراض رامعالجه و یا ازشدت فعالیت آن میکاهد.

همچنین وقتی وضع غذا طوری است که هیدرات دو کربن آن زیاداست عوارضی‌درپی دارد که برای درمان آن باید ازویتامین ب/۱ استفاده کرد.

ویتامین ب/۲ کمپلکس:

ویتامین ب/۲ مثل مادهٔ ساده‌ای‌است ولی مرکب از ترکیبات متعددی است که بنام‌عام کمپلکس ویتامین ب/۲ خوانده‌میشود. مواد ترکیبی که دراین ویتامین وجود دارد، بایکدیگر متحدو هماهنگ شده‌و خواص آنرا کامل کرده است، به‌یقین پیوسته است که کبد تنها عضوی است که این ویتامینهای ترکیبی را دارد.

ویتامینهای کمپلکس ب/۲ به سه‌دسته تقسیم میشوند.
۱—عامل رشد.
۲—عامل حفظ پوستی.
۳—عامل تولید خونی.

منبع ویتامین کمپلکس ب/۲ در کجاست؟: در جگر بطور کامل وجود دارد، ولی در مخمرآبجو عواملی‌نزدیک‌به ویتامین ب/۲ هست. در روده‌های‌انسان که تشریح کرده‌اند، بطور مجزا ویتامینهای کمپلکس ب/۲ وجود دارد.

عوارض کمبودویتامین کمپلکس‌ب/۲:
عبارتست ازورم زبان ترک‌های پیوندگاههای لب، درد عصبی و ورم‌پوستی، شکنندگی ناخنها درمردها و زنان میباشدولی درخانمها کمبود ویتامین کمپلکس ب/۲ اختلالات‌قاعدگیهای زنانه‌و ورم مزمن پستانها را دربردارد همچنین عوارض کمبود این ویتامین در مردان‌ناتوانی درانجام اعمال جنسی‌و تورم مزمن سینه‌هاست که‌گاهی مثل سینهٔ زنان برجسته میشود و همچنین عنن مردانه‌است.



ویتامین کمپلکس ب/۲ چه‌امراضی‌را معالجه میکند؟: ویتامین کمپلکس ب/۲ عوارض فساد نسل ونژادودمل و کورک‌و ضعف و پریشانی اعصاب را معالجه‌میکند.

ویتامین های حیاتی برای بدن ما:

ویتامین B/2— ب/۲ که بنام لاکتوفلاوین معروف است‌عامل رشداست.

منابعی که این ویتامین رادارند: جگر مخمرآبجو تخم‌مرغ شیر آبجو گوشت‌و تمام سلولهای نباتی. عوارضی که دراثر کمبوداین ویتامین دربدن پیدا میشود عبارت‌از:
۱ — توقف رشد در بچه‌های شیرخوار ۲ — تورم مخاط‌ها ۳ — اختلالات در تبادل کروماتین خون (کروماتین مواد مخصوص در مغز سلولهاست که مادهٔ رنگین قرمزدارد و برای بدست‌آوردن آن آنی‌لین را بانیتروبنزن اکسیدمیکنند) ۴ — یبوست ۵ — ناتوانی‌دید وبینائی درغروب آفتاب.

این ویتامین چه امراضی را معالجه‌میکند؟
ویتامین ب/۲ لاکتوفلاوین عوارض‌وبیماریهای مربوط به‌فساد نسل ونژاد را درمان‌میکند.

ویتامین ب/۳ وب/۴

ویتامین ب/۳و ب/۴ شبیه به عوامل دیگرو مشابه ویتامین ب/۲ مخصوصاً آسیدهای آمینه ها است.

ویتامین ب/۵

ویتامین ب/۵ که بنام اسید پانتوتینک هم‌خوانده میشود موهای فلفل نمکی را سیاه میکند.

منابعی که‌این ویتامین را دارد:

۱ — جگر ۲ —مخمرآبجو۳ —زردهٔ‌تخم‌مرغ ۴ — برنج ۵ — پوست‌غلات ۶ — قلوه ۷ —آرد لوبیای چینی (سویا)

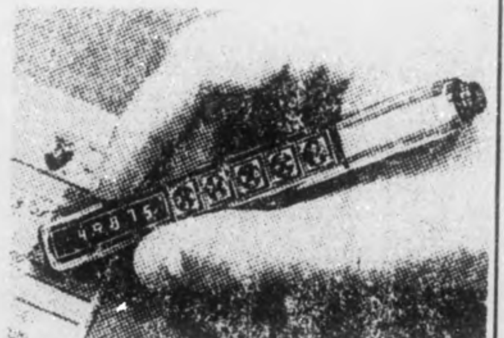
کمبود این ویتامین چه عوارضی‌دارد؟
کمبودویتامین ب/۵ دربدن موها را میریزاند و آنها را خاکستری میکند خارش شدید در تمام بدن پیدا میشود پوست و مخاط بدن ورم میکند. پوست میافتد و تجدید بشره میشود. سرانگشتان خارش پیدامیکند.

ویتامین B/5 ب/۵ چه امراضی را درمان‌میکند:
۱ — امراض فساد نژاد و نسل ۲ — در موشها سفید شدن مو را با این ویتامین درمان کرده‌اند ولی درانسان هنوزموفق نشده‌اند ۳ — زخمهای کبدی.

ناتمام

«قلم حسابگر» اختراع جدید

بتازگی در امریکا قلم حسابگری‌ساخته‌اند که به‌آن «کالکوپن» میگویند، که بمعنی قلمی است که حساب میکند، این قلم‌حسابگر در نوع خود بی‌نظیر است و کوچکترین حسابگر دنیاست، زیرا ماشین حساب را بقدری کوچک کرده‌اند که‌در دل این قلم‌جاگرفته است وشما وقتی بااین قلم‌اعداد را مینویسید و میخواهید جمع کنید، خوداین قلم‌این کار را انجام میدهد، یعنی اعدادی‌را که نوشته‌اید حاصل جمع آنرا روی قلم فوراً منعکس میکند. درامریکا این‌قلم را بمبلغ هشتاددلار قیمت گذاشته ومیفروشند که‌بپول ایران در حدود پانصد وشصت‌تومان میشود. این قلم برای بازرگانان وکسانیکه خرید وفروش میکنند وهمچنین مهندسین فوق‌العاده مفیداست. و بعیدنیست این قلم‌بزودی دربازارهای‌اروپا ودیگر کشورها هم‌رواج یافته ورفته‌رفته چیز معمولی شود که همه‌از آن استفاده کنند.



ازمشتریان چگونه پذیرائی کنیم؟

اخیراً در سویس به کتاب کوچکی برخوردم که نام‌آن «کمک‌حافظه برای پیشخدمتهای رستوران وهتل‌ها» میباشد و شامل مطالب‌مفیدی نه‌تنها برای کارگران پذیرائی در رستوران وهتل‌ها میباشد، بلکه مطالعهٔ آن برای همه‌مردم مفیداست، زیرا با جنبشی که‌امروز درکشور عزیزما پیداشده ودرگوشه وکنار هتل ومتل ورستورانهای زیادی برپاگردیده است، بایدکسانیکه دراین اماکن مأمور پذیرائی از مشتریان هستند و حتی مدیران آنها بدانند چگونه پذیرائی کنند تادردل مشتریان راه یافته و خاطره‌ای خوش از خودباقی‌گذارند، تاآنها هم بابازگو کردن این‌خاطره خوش برای دیگران در جلب مشتریان بیشتری بکوشند وباین‌وسیله باعث رونق کارگردد وآنها روز بروز موفق‌تر و کامیاب‌ترگردند، زیرا این کتاب از «کونراد توئور» مدیر دوهتل بزرگ وپروفسور خدمات هتلداری در مدرسه عالی هتل‌داری لوزان میباشد که بارها تجدید چاپ شده وخوانندگان بسیاری رابخودجلب کرده‌است.

شغل پذیرائی ازمشتریان

هرزن ومردی‌که شغل پذیرائی از مهمانان ومشتریان را در رستورانها وهتل‌ها انتخاب میکند، جوانی است‌که میاندیشد شغلی آسان وجالب یافته‌است که باانجام آن پول بسیاری بدست خواهدآورد. در واقع پذیرائی ازمشتریان در رستورانها حرفه مطبوع و زیبایی‌است. کافی‌است فکرکنید که با انتخاب این‌شغل، شانس مسافرت باین شهر و آن شهرواین کشوروآن کشور زیادمیشود و از طرف دیگر به‌زبانهای خارجی آشنا میشوید ودائماً باتمام طبقات مردم ازخودی وبیگانه‌سر وکار پیدا میکنید که تمام این چیزها کار را

بقیه‌در صفحه ۸۵

روزنامه
رستاخیز

کارگر

شماره سیزدهم
دوشنبه بیست‌وهفتم اردیبهشت‌ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر:

به امر شاهنشاه سفر دستجمعی دولت به استانها در سال جاری ادامه میابد

استان آذربایجان بصورت قطبهای صنعتی و کشاورزی درخواهد آمد.

* آذربایجان سهم شایسته خود را در پیشرفت مملکت خواهد داشت
* مشکل مسکن با یک حرکت سریع حل خواهد شد

امیر عباس هویدا نخست‌وزیرو دبیر کل حزب رستاخیز ملت‌ایران که همراه وزیران کابینه و اعضای هیأت اجرائی موقت حزب که برای یک بازدید سه روزه به آذربایجان‌شرقی رفتندو ساعتی پس از ورود به تبریز در یک اجتماع وگفت‌وشنود حزبی شرکت کردندو اظهار امیدواری نمودند که دراین سفر کوتاه بتوانند ازنزدیک با پیشرفتهای استان‌و نیازهای آن آشناشوند.

سخنان هویدا دراجتماع حزبی

آقای هویدا نخست‌وزیر در یک اجتماع حزبی که درسالن حزب رستاخیز ملت ایران در تبریز تشکیل شده بود ضمن بیاناتی‌تاکید کرد که تبریزو سایر شهرستانهای آذربایجان با برنامه‌هایی که اجرا میشود بصورت‌قطبهای صنعتی‌و کشاورزی درخواهد آمد. نخست‌وزیر درآغازسخنان خود اظهار داشت سفردسته‌جمعی نخست‌وزیرو اعضای هیأت دولت‌به‌استانهای مختلف کشور درسال ۲۵۳۵ به امر شاهنشاه آریامهر صورت میگیرد واین باعث خوشوقتی است که اولین‌مرحله این مسافرت ازآذربایجان شروع شده‌است.

آقای هویدا ضمن‌اشاره به‌این نکته‌که نظرات مردم‌طی گفت‌وشنودها شالوده‌ای برای برنامه ششم عمرانی خواهد بودیادآور شد‌که مسائل مختلف لستان درجلسات متعدد مطرح خواهد شد. نخست‌وزیر اطمینان داد‌که در چهارچوب پیشرفت مملکت ، آذربایجان‌سهم شایسته خود را خواهد داشتو برای گسترش و توسعه عمرانی‌آن ازهیچ اقدامی فروگذارنشده ونخواهدشد.

مسؤولین تمام‌وقت‌حزبی

دبیر کل حزب رستاخیزملت‌ایران‌تاکید کرد گسترش‌حزب که‌تاکنون باموفقیت‌همراه بوده ایجاد میکند که حزب مسؤولین تمام‌وقت دراختیار داشته باشدو اضافه کرد که‌مردم باید بیش ازپیش درکانونهاو شوراهاو جناحهای حزبی که بسترهای فکری حزب هستندفعالیت کنند.

اعضای دفتر سیاسی وهیأت اجرائی موقت شرفیاب شدند

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو روز یکشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه جاری اعضای دفترسیاسی و هیات اجرائی‌موقت‌حزب رستاخیز ملت ایران را بحضور پذیرفتند .

دراین شرفیابی شاهنشاه آریامهرطی بیانات مشروحی خط مشی آینده حزب ، نقش فرماندهی در تدوین هفده اصل انقلاب شاه و ملت ، قوام نسلهای آینده ، رشد صنایع ، اقتصاد دموکراتیک و دموکراسی اقتصادی ، انجام هرچه بهتر کارها دراستانها و شهرستانها ، گسترش راه‌آهن وقدرت دفاعی کشوررا تشریح فرمودند.

درهمین شرفیابی علیاحضرت شهبانو نیز ضمن سخنان مشروحی پرسشهائی را مطرح فرمودند که توسط اعضای دفترسیاسی و هیات اجرائی به آنها پاسخ گفته شد.

پیش ازبیانات شاهنشاه آریامهرآقای هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران گزارش فعالیت یکساله حزب رستاخیز ملت ایران را بشرفعرض همایونی رساندند وسپس آقای آموزگار رئیس هیات اجرائی حزب فعالیت هیات اجرائی و کوشش‌جناع پیشروحزب رامعروض داشت.

آنگاه‌آقای هوشنگ انصاری گزارش فعالیت جناح سازنده را بعرض رسانید. همچنین دراین شرفیابی چند تن ازاعضای دفترسیاسی و هیات اجرائی برحسب وظیفه ای که در حزب دارند گزارشهائی رامعروض داشتند.



آقای هویدا نخست‌وزیر درسالن اجتماعات حزب رستاخیزملت ایران درتبریز هدف از سفرهیأت‌دولت‌راتشریح کردند.

یورش برای‌حل‌مسکن

نخست‌وزیر از پیشرفت تبریز واحداث کارخانه‌های‌متعدد درآن اظهار خوشوقتی کردو ضمن‌اشاره‌به‌سفری که خود‌ایشان و وزیران کابینه بشهرهای‌استان خواهندنمود اظهار داشت که مسئله مسکن طبق اوامری که شاهنشاه صادر فرمودند با یک یورش‌سریع حتماً حل خواهد شدو دولت طی‌این سفرمسائل آب‌وبرق نقاط مختلف آذربایجان را نیزمورد بررسی قرار خواهد داد.آقای هویدا در پایان سخنان خود توفیق مردم آذربایجان رادرخدمت بیشتربه‌شاهنشاه‌آرزو کرد.

گفت‌وشنود دبیر کل و مسئولان حزب با مردم آذربایجان





*** هوشنگ انصاری: باید به مردم فرصت داد در کلیه مسائل مملکتی اظهارنظر کنند**

*** جمشید آموزگار: کارمشارکت مردم درفعالیتهای سیاسی و اجتماعی برپایه کانونها استواراست**

آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب در اولین روز سفرش به تبریز بمدت دوساعت‌ونیم با اعضاء انجمنهای دموکراتیک، رؤسای کانونهای حزبی و نمایندگان طبقات مختلف مردم آن شهرستان به‌گفت‌وگو نشستند. ریاست این جلسه را که درمحل حزب تشکیل شد ووزیران کابینه و مسؤولان حزب در آن شرکت داشتند نخست‌وزیر بعهده داشت.

درآغاز جلسه آقای جمالی یکی از اعضاء حزب با اشاره به فرمایشات ملوکانه درشرفیابی اعضاء دفترسیاسی و هیأت اجرائی سؤال کرد حزب برای تشویق بیشتر مردم به مشارکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی چه اقدامی کرده است.

آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب در پاسخ ضمن اشاره به رشد فکری وسیاسی مردم آذربایجان گفت مردم دلاور این سرزمین درطول تاریخ همیشه مشارکت گسترده‌ای در برنامه‌های ملی ومیهنی داشته و درمواقع حساس در راه ایران بسیج شدند.

نخست‌وزیر سپس ازآقای جمشید آموزگار خواست تا در زمینه اقدامات حزب برای جلب مشارکت مردم به آقای جمالی پاسخ گوید. آقای جمشیدآموزگارگفت: برای من بعنوان یک عضو حزب، رئیس هیأت اجرائی و هماهنگ کننده جناح پیشرو افتخار بزرگی است که بمیان مردم آذربایجان آمده‌ام و باید بگویم هیأت‌اجرائی حزب وظیفه ارشاد و راهنمائی اعضای حزب را ازطریق گفت‌وشنود واقعی و آموزش حقیقی و سیاسی و حزبی در کانونها بعهده دارد. زیرا پایه کارمشارکت مردم در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی بر پایه اعضای کانونها استواراست.

آقای آموزگار افزود: اعضای کانونها باید باصراحت وصداقت مسائل و نظریات خود را مطرح کنند و این نظریات ازطریق شوراهای حزبی به بالاترین سطح حزب منتقل شود و نتیجه تصمیمات نیز ازبالا به کانونها منعکس گردد. اما همانطوری که شاهنشاه‌فرمودندمیان افراد هیچ تفاوتی نیست. هردوایرانی هستند و برتری آنها فقط به فضیلت است باید برای تحقق این اندیشه بزرگ شاهنشاه بررسی دقیقی در اندیشه‌های اجتماعی بشود. آنچه در بررسی افکارحائز اهمیت است همین تعیین ارزش های اجتماعی است. تمام اعضای حزب باید به این اصل معتقد باشند که در فعالیت‌های حزبی و اجتماعی مقام و ثروت نباید هدف باشد، بلکه این دو وسیله‌ای است برای خدمتگزاری و در خدمت مردم بودن.

رئیس هیأت‌اجرائی سپس به‌گزینش نامزدهای حزبی مجلسین در سال گذشته اشاره کرد وگفت: هیأت‌اجرائی برای بررسی داوطلبان نامزدی انتخابات به این مسئله برخورد کرد که اکثر داوطلبان را صاحبان تخصص و حرف تشکیل می‌دهند و از جمله پزشکان، این امر نشان میداد که ما هنوزآن اهمیتی را که برای صاحبان مقام و ثروت قائلیم برای صاحبان تخصص و فن قائل نیستیم. ولی این جلسه نشان می‌دهد که روحیه قدرشناسی از خدمتگزاران درجامعه ما سریعاً تقویت میشود وپیشرفت‌می کند.

در این جلسه می‌بینیم که نخست‌وزیر محبوب و خدمتگزارما صمیمانه وبا تمامی وجود برای پیشرفت مسائل حزبی و مملکتی با ما به گفت‌وشنودمی‌نشیندوماباید‌ضمن تجلیل ازچنین چهره‌های خدمتگزار کشور ازمعلمانی که چنین شاگردانی را تربیت کردند نیز تجلیل کنیم. بنظرمن و همفکرانم درجناح پیشرو تجلیل از معلم بالاترین جلوه سپاسگزاری یک جامعه از خدمتگزاران خود می‌باشد و باید کاری کنیم که معلم در تمام سطوح مقام خود را در اجتماع پیشرفته ایران بدست آورد و باید کاری کنیم که شخصیت ها، برارزش ها استوار باشد، و ارزش ها هم ازفضیلت و تقوی ریشه بگیرد. و این امکان‌پذیر نیست مگرآنکه دارای روحیه ایمان به خدا و قصد خدمت به مردم در تمامی اعضای حزب وجود داشته باشد و درکانونها با شهامت، درستی و صداقت نظریات و پیشنهادهای خود راارائه‌دهند.

آنگاه آقای نخست‌وزیر و دبیر کل ازآقای هوشنگ انصاری وزیر اموراقتصادی و دارائی و هماهنگ کننده جناح سازنده خواستند تا نظریات‌جناح خود را دراین زمینه بیان کند.

آقای انصاری‌گفت — من و همکارانم در جناح سازنده از این فرصتی که نخست‌وزیر محبوب برای ما فراهم آورده تا در آذربایجان شاهد احساسات پاك مردم این سرزمین باشیم، سپاسگزاریم.

سئوالی را که آقای جمالی مطرح کردند، ازنظر جناح سازنده بسیار با اهمیت است. اینکه چگونه مردم را برای مشارکت در کارهای اجتماعی و مملکتی تشویق کنیم، خود یکی از برنامه‌های مهم و حساس حزب است. من در مدتی که به تشویق دبیر کل حزب با همکارانم درجناح سازنده فعالیت داریم، نه تنها در مردم نسبت به مسایل مملکتی و اجتماعی بی‌تفاوتی ندیده‌ایم، بلکه‌علاقه‌مفرط مردم را به‌مشارکت در این مسایل بویژه پس از موفقیت‌های چشمگیری که تحت فرماندهی شاهنشاه دراین مملکت حاصل شده است، لمس میکنیم و با هرکس و هرفردی که صحبت میکنیم، علاقه فوق‌العاده‌آنان‌رانسبت به‌اظهارنظردرباره‌مسایل مملکتی بخوبی حس میکنیم. ما تصمیم داریم در اجرای اوامر شاهنشاه و شهبانو در داخل حزب شرایطی فراهم کنیم که این اظهارنظرها و پیشنهادها در مسیر واقعی خود جریان پیدا کنند. ما معتقدیم تصمیم‌گیری‌ها نباید در اتاقهای دربسته انجام گیرد و قبل از هرگونه تصمیم‌گیری باید با مطلعان و متخصصان مشورت‌شود واگراز کانونها نظریات وپیشنهادهایی به‌سطح بالای حزب منتقل میشود، باید کوشش کنیم که این نظرات به‌نتیجهٔ واقعی برسد و برای اظهارنظرها نیز باید ضوابطی را در نظر بگیریم مسلما در مرحله اول اظهارنظرها باید بدون توجه به هدفهای شخصی و با صداقت و شهامت ابراز شود و چنانچه اعضای کانونها این نکته را در نظر بگیرند حزب به‌درجه‌ای که مورد نظر شاهنشاه است خواهد رسید. فکر ایجاد حزب به دنبال موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی که با رهبریهای شاهنشاه ظرف ۱۳ سال با فعالیت دولت خدمتگزار در بالاترین سطح به‌دست‌آمده‌حاصل شد.

آقای انصاری افزود: من فکر میکنم جناحها باارشادشاهنشاه وبهره‌گیری ازدستورات دبیر کل بتوانند با صراحت و از خودگذشتگی، قدمهای اساسی را برای تحقق هدفها و آرمانهای حزب بردارند و آنچه مهم است اینکه به مردم فرصت داده شود که در کلیه مسایل مملکتی اظهار نظر کنند و وسیله‌ای به‌وجود آید که نظرات مردم و اعضای حزب در دستگاههای اجرایی منعکس وپی‌گیری‌شود.

دراین جلسه همچنین آقایان دکترباهری، گنجی، داریوش همایون، منوچهر آزمون، قریشی، اعضای‌دفترسیاسی و هیأت اجرائی‌ونیز اسحق‌نژاد وموسوی‌نمایندگان‌مردم تبریزدر مجلس شورای‌ملی به‌سئوالات شرکت کنندگان پاسخ گفتند.

درپایان‌جلسه استاندارآذربایجان‌شرقی در زمینه لزوم مشارکت هرچه بیشتر مردم استان درانتخابات انجمنهای دموکراتیک ووظیفه‌ای که هرفرد ایرانی در پیشبرد برنامه‌های سازنده بعهده دارد سخن گفت.

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر:

درسال ۲۵۳۵ به آموزش سیاسی افراد توجه بیشتری میشود

* امکانات بیشتری در اختیار استان آذربایجان‌شرقی قرار میگیرد
* مسؤولین سطح بالا حزب باید تمام‌وقت باشند.

آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب که بمنظور بررسی نیازمندیهای مردم استان آذربایجان‌شرقی به تبریز رفته بودند در پایان این دیدار سه‌روزه که اعضای هیأت دولت، دفتر سیاسی و هیأت‌اجرائی موقت نیز همراه بودند به پرسشهای خبرنگاران پاسخ گفتند.

آقای هویدا در این گفتگو با تأکید بر اهمیت سفر هیأت‌دولت به استان‌آذربایجان شرقی یادآور شدند که از این پس سفرهای دسته‌جمعی ما به بسیاری از استانها ازطرف هیأت‌دولت صورت خواهد گرفت.

آقای هویدا اظهار داشتند که آذربایجان یک مجموعه صنعتی و کشاورزی است و باید بصورت قطب توسعه کشاورزی و صنعتی درآید و ضمن اشاره به اولویت آب و راه در این استان تأکید کردند که امکانات بیشتری در اختیار این استان گذاشته خواهدشد.

دستگاه هماهنگ کننده

آقای نخست‌وزیر درمورد مناطق عمرانی، و عدم تمرکز کارها گفتند : ما می‌گوئیم فلان وزیر قدرت وزارتخانه خود را در فلان استان به استاندار تفویض کند و این بدان‌معنی است که آن وزارتخانه در تهران باید درباره کار مملکتی تصمیم بگیرد نه کار استانی ولی طرحهای استانی را هم باید بهم مرتبط و هماهنگ سازد.

دراجرای این برنامه وزارت تعاون و امور روستاها نخستین وزارتخانه‌ای خواهد بود که این طرح را پیاده می کند و تنها بصورت یک دستگاه کوچک هماهنگ کننده درخواهد آمد.

نخست‌وزیر در مورد پیشرفت کارهای حزبی در استان آذربایجان‌شرقی گفتند : فعالیت حزب و پیشرفت آن خوب است . البته این پیشرفت با تأنی صورت می‌گیرد، ولی درعوض زیربنای واقعاً مستحکمی بوجود می‌آید.

مسؤولین تمام‌وقت

آقای نخست‌وزیر همچنین گفتند : باین نتیجه رسیده‌ایم که مسؤولین سطح بالا در استانها باید تمام‌وقت باشند، چون واقعاً کار حزبی زیاد است و با نصف وقت و اشتغال داشتن به کارهای دیگر نمیتوان بکارهای حزبی رسید.

آقای نخست‌وزیر تأکید کردند که حزب اکنون درگرماگرم ساختن زیربنا است و بهمین جهت احتیاج به مسؤولین تمام‌وقت وجود دارد که بشهرستانها و روستاها بروند و زیربنا را پی ریزی کنند.

آموزش سیاسی

دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران با تأکید بر آموزش سیاسی افراد حزبی در سال جاری یادآور شدند که به استانها خواهیم رفت و سمینارهای بیشتری تشکیل خواهیم داد و جزوه‌هائی تهیه و توزیع خواهیم کرد و روزنامه رستاخیز، بیشتر می‌تواند در دادن این آموزش نقش مهمی راایفا کند.

تشکیل کنگره

آقای هویدا در مورد تشکیل کنگره حزب گفتند : اگر دبیر حزب بایستی تمام‌وقت باشد دبیرکل حزب هم باید تمام‌وقت باشد، من معتقدم که کنگره هرچه زودتر باید تشکیل شود و شاهنشاه نیز در جلسه‌ای که اخیراً در پیشگاهشان تشکیل شد نظرشان این بود که کنگره بموقع خودش تشکیل شود.

آقای هویدا فرمودند در کنگره آینده دبیر- کل جدیدی برای حزب انتخاب خواهد شد چون همانطور که شاهنشاه فرموده اند، ممکن است من ازشدت کار منفجر شوم.

کارگران سراسر کشور «روز کارگر» را گرامی داشتند



کارگران زاهدان نیز باادای سپاس نسبت به شاهنشاه آریامهر و برپائی مراسم جشن وسرور روز کارگر را گرامی داشتند.

کارگران سراسرکشور با برپائی مراسم جشن و پایکوبی روز جهانی کارگر راگرامی داشتند. گزارش خبرنگاران‌ما از سراسر کشور حاکیست که کارگران در روزیازدهم اردیبهشت ماه «روز جهانی کارگر» در محل کار خود با برگزاری جشنهای باشکوهی پیشرفتهای روز- افزون طبقه کارگر را تحت رهبریهای شاهنشاه آریامهر، مورد تجلیل قرارداد ند.

***رشت**

بمناسبت روز کارگر مراسم ویژه‌ای در تالار فرهنگ‌وهنر رشت با حضور فرماندار، مدیران کل، روسای ادارات و بیش از یکهزار نفر از کارگران برگذارشد.

در این مراسم هوشنگ‌جناب مسئول کانونهای کارگری حزب رستاخیز ملت ایران در استان‌گیلان و معاون اداره کل کار و امور اجتماعی لستان هر یک به ترتیب درباره روز کارگر در دوران پنجاسال شاهنشاهی پهلوی وتصویب قوانین و مقررات کارگری و رفاهی کارگران و تأسیس سازمان های کارآموزی و آموزش و تعلیم و تربیت کارگران فنی در سطح کشور به تفصیل سخن‌گفتند و در پایان دوحلقه فیلم تحت‌عنوان «روز کارگر» و «حماسه‌شگرف درتاریخ ایران» نمایش داده شد.

براساس گزارش خبرنگار رستاخیز کارگران مراسم دیگری نیز بهمین‌مناسبت با شرکت بیش‌ازده‌هزارنفر از کارگران برپا شد که طی‌آن پیکره اعلیحضرت رضاشاه کبیر و شاهنشاه‌آریامهر گلباران شد و شرکت کنندگان احسلسات پرشوری نسبت به خاندان جلیل سلطنت ابراز داشتند.

***اصفهان**

بمناسبت روز کارگر آئین ویژه‌ای از سوی نمایندگان کارگران ذوب‌آهن و سایر واحدهای صنعتی اصفهان در سبزه‌میدان این شهر برگذار شد وطی آن پیکره‌شاهنشاه آریامهر گلباران گردید.

همچنین از سوی اداره‌کل کار استان اصفهان برنامه ها و جشنهای متعددی درسالن باشگاه کارگران و چند واحد کارگری دیگر برپا شد که طی آن از توجهات خاص شاهنشاه آریامهر نسبت به طبقه کارگر سپاسگزاری‌شد.

***گرگان**

درمیان شور و شادی صدها تن از کارگران و کارفرمایان منطقه‌گرگان روزکارگر جشن گرفته شد و در این مراسم پاکترین احساسات شاه‌دوستی از طرف کارگران و کارفرمایان ابراز گردید. درآغاز نماینده اداره کا رو امور اجتماعی سخنرانی مشروحی درباره پنجاه‌سال شاهنشاهی پهلوی و فعالیت ۱۰ ساله اداره کار بویژه‌اثرات اصل چهارم انقلاب ایراد کرد و آنگاه یکی از کارگران مراتب سپاس و درود بی‌پایان کارگران را به روان پاک اعلیحضرت رضاشاه کبیر و به پیشگاه فرزند برومند ایشان شاهنشاه آریامهر ابراز کرد.همچنین در این مراسم دوحلقه فیلم که ازطرف اداره فرهنگ‌وهنرگرگان تهیه شده بود بنمایش گذاشته شد.

کارگران کارخانه‌فخرایران دو کانون‌حزبی تشکیل دادند

کارگران کارخانجات فخر ایران در یک‌گردهم‌آئی دوکانون حزبی تشکیل دادند دراین گردهم‌آئی ابتدا نماینده حزب رستاخیز طی سخنانی نقش کانونهای حزبی را در تأمین حواسته های کارگران یادآور شد وسپس، سهراب حاتمی نماینده کارگران کارخانجات فخر ایران درباره شرکت در جلسات کانون و همبستگی هرچه بیشتر کارگران سخن‌گفت و در پایان برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه دو کانون اخذی بعمل آمد ودرنتیجه :

سهراب حاتمی بعنوان رئیس هوشنگ نصودی و مصطفی غلامی بعنوان معاونین سیاوش حریقی و جعفرسلطانیان بعنوان منشی ها، و در کانون دوم مرتضی انیسی بعنوان رئیس، اسماعیل سلطان‌محمدی و میثاق سامانی‌پور بعنوان معاونین موسی‌بذرپاچ و کلام‌الله دانش صدیق بعنوان‌منشی ها برگزیده‌شدند.

پای صحبت کارگران اصفهانی

همکاری کارفرما، برای تأمین مسکن کارگران ضروری است

«کارفرمایان باید محلی برای تأسیس شرکت تعاونی مصرف در اختیار کارگران قرار دهند»



« نمایندگان کارگران اصفهان که برای شرکت در سومین کنگره کارگران ایران، به تهران آمده بودند از جمله کارگرانی بودند که « رستاخیز کارگران » فرصت گفتگو با آنها را از از دست نداد . در این گفتگو سیداصغر خدامی و سیداکبر طاعات، دبیر و رئیس هیئت‌مدیره سندیکای کارگران سینماهای اصفهان و نیز نعمت‌الله شبانی و رضا سیدین، دبیر و رئیس هیئت‌مدیره سندیکای کارگران کارخانجات رادیوتلویزیون ناسیونال اصفهان، از سندیکای خودومسائلی که‌دوستان کارگرشان‌باآن روبرو هستندسخن می‌گویند. با هم بشنویم وبخوانیم:

رستاخیز کارگران:

آقای خدامی، با تشکر از توجهی که نسبت به مجله رستاخیز کارگران دارید خواهش می کنم قبل ازآنکه به طرح مشکلات موجود بپردازید، چند کلمه‌ای درباره سندیکای کارگران سینماهای اصفهان بیان کنید و فعالیت‌هائی را که این سندیکا، برای تأمین رفاه اعضاء خود داشته است تشریح نماید»

سیداصغرخدامی:

« بیش از سه سال ونیم است که سندیکای کارگران سینماهای اصفهان شکل گرفته و فعالیت خود را آغاز کرده است. سندیکای ما در واقع تشکیلاتی جوان و نوپاست که تعداد اعضای آن از ۱۶۰ نفر تجاوز نمی کند ولی با همه جوانی موفق شده است با کمک ومساعدت وزارت کار و اموراجتماعی، گامهائی در راه تأمین رفاه هرچه بیشتر کارگران و بالابردن سطح درآمدو دستمزد آنها بردارد. بالابردن حداقل دستمزد کارگران شاید اساسی‌ترین اقدام ما بوده است. زیرا از بدو تأسیس‌سندیکا رقم حداقل دستمزد کارگران را که ۵۰ ریال بود به ۱۴۰ ریال رسانده‌ایم که این رقم از حداقل دستمزد قانونی نیز ۱۰ ریال بیشتراست. از سوی‌دیگرموفق‌به برقراری کمک‌عائله‌مندی برای کارگران شده‌ایم که با توجه‌به‌دستمزد روزانه‌و تعداد افراد خانواده حداکثر تا ۸۴۶ ریال درماه، به‌این عنوان به کارگران پرداخت میشود. بعلاوه بامذاکراتی که با کارفرمایان انجام دادیم موافقت‌آنها را نسبت به اعطای یک‌روز تعطیل در هفته به کارگران ، بجای روز جمعه ، جلب کردیم. بااین توضیح که کارگران ، کماکان از ۳۵درصد افزایش دستمزد بخاطر اشتغال بکار در روزهای جمعه نیز برخوردارهستند.»

رستاخیز کارگران

« خوب آقای خدامی ، حالا ازنارسائی‌هائی که باآن‌مواجه هستیدصحبت کنید»

خدامی:

« خوشبختانه از برکت انقلاب شاه‌وملت و بابرخورداری از مواهبی که شاهنشاه‌آریامهر به‌جامعه کارگری ارزانی داشته‌اند ، مشکلات عمده‌ما حل شده‌است وقانون کارنیز بطور کامل در باره مااجراءگردیده است. اگر نارسائی‌و مشکلی در کارما بچشم میخورد. ناچیزوابتدائی است‌ومن تصور میکنم اگر کارفرمایان ،حسن نیت‌و تفاهمی را که دراین زمینه‌ها لازم است نشان دهند ، این مشکلات هم بسرعت حل میشود. اساسی‌ترین مشکل‌ما ، مربوط به شرکت تعاونی مصرف است. شاهنشاه‌آریامهر درپیامشان خطاب به کنگره دوم مقرر فرمودند برای کمک به بنیه اقتصادی کارگران‌و رفاه حال آنان ، باید شرکت‌های تعاونی مصرف کارگری تشکیل شود. به پیروی از همین آرمان، کارگران سینماهای اصفهان اقدام به‌تأسیس شرکت تعاونی مصرف کردند. بااینکه‌مقرر بود محل‌شرکت ، ازسوی کارفرمایان دراختیار کارگران قرار گیرد ولی ، کارفرمایان تا کنون اقدامی برای این منظور نکرده‌اندو گفتگوهای ماو حتی پایمردی مقامات اداره کاروامور اجتماعی اصفهان نیز به نتیجه‌ای نرسیده است. تقاضایمان‌این است که کارفرمایان هرچه زودتر محلی رابرای ایجاد شرکت تعاونی کارگران سینماها ، که‌سرمایه آن مدتها است در بانک راکدمانده‌است دراختیارماقراردهند.»

***سیداکبرطاعات:**

نکته‌ای راهم که‌من باید اضافه کنم مسئله‌ایست که از سوی سایر دوستان کارگر نیز درکنگره مطرح شده است.ما کارگران سینماهاو سایر کارگرانی که در کارگاههاو واحدهای صنعتی‌و تولیدی شاغل نیستیم براساس قانون مربوطه ، از مزایای سود ویژه واحدخویش بی‌بهره‌ایم. لذا تقاضا داریم ترتیبی داده شود که قانون سهیم کردن کارگران در سود ویژه کارگاههاو واحدهای کارگری‌شامل حال ما نیز بشودو ما بتوانیم از این موهبت انقلاب نیز برخوردارشویم.»

***رستاخیز کارگران:**

«تصورمیکنم وقت‌آن است که ازمشکلات کارگران کارخانجات رادیوتلویزیون‌ناسیونال اصفهان‌نیز آگاه‌شویم.»

نعمت‌اله شبانی:

«بله، با تشکر باید بگویم مسائل کارگران همسندیکائی‌ما نیزمانندوستان کارگرمان در سینماهای اصفهان، از عدم همکاری کارفرما ناشی میشود . مانیز شرکت تعاونی مصرفی با دومیلیون‌ودویست هزار ریال سرمایه تشکیل داده‌ایم‌ولی‌چون کارفرماحاضرنشدمحلی برای تأسیس شرکت در اختیار ما گذارد ، ناچار شدیم محلی را برای این منظور اجاره کنیم . و تصدیق میکنید که پرداخت اجاره‌ای‌سنگین برای یک‌شرکت تعاونی نوپا که مجبور است برای تأمین رفاه اعضاء خود، کالاها را به نازلترین قیمت عرضه کند تاچه اندازه طاقت فرساست . تقاضایمان اینست که اولا کارفرما محلی مناسب دراختیارشرکت قراردهدو ثانیاً شرکت تعاونی مادر ، شعباتی نیز درمراکز استانها تأسیس نماید تا شرکت‌های تعاونی کارگری بتوانند نیازهای خود را به آسانی و با قیمت مناسب ازاین‌شعبات‌تهیه کنند.»

رضاسیدین:

« مشکل دیگرما، مسئله مسکن است . متأسفانه دراین مورد نیز کارفرما توجه چندانی نکرده‌است . ازسوی دیگر گرانی زمین درشهر و پائین بودن رقم وامی که بانک‌رفاه کارگران دراختیارما میگذارد موجب شده است که ما نتوانیم اقدامی برای تهیه مسکن بعمل آوریم امکان‌خانه‌سازی در زمین های خارج از شهر نیز که نسبتاً قیمت کمتری داردو بعلت نداشتن آب‌وبرق میسر نیست . تقاضا داریم مسؤولین امر اولا کارفرما را ملزم سازند که برای تأمین

بقیه در صفحه ۴۷

*نماینده کارگران صنعت چاپ مشهد:

تفاهم بیشتر بین کارگر و کارفرما موجب افزایش بهره‌وری بیشتر کار میشود

***حل مشکلات درمانی و اقدام در زمینه تأمین مسکن از جمله خواسته های کارگران سیمان مشهد است**

*** باتأسیس شعبه «شرکت تعاونی مصرف مادر» درمشهد،**

اشاره

ما درخلال جلسات سومین کنگره کارگران ایران موفق شدیم بانمایندگان سه گروه از کارگران مشهد به گفتگو بنشینیم ، ازمشکلات وخواسته‌های آنان آگاهی حاصل نمائیم وبه درج نظرات وطرح مشکلات آنان بپردازیم:

مشکلات کارگران صنعت چاپ مشهد

محمد رجبی ، دبیر محمد محمودی رئیس و علی اصغر فرشته پور نایب سندیکای کارگران صنعت چاپ مشهد در گفتگوی خویش ضمن اشاره به پیشرفتهائی که ببرکت انقلاب شاه‌و ملت نصیب طبقه کارگر شده است مسائل کارگران چاپخانه‌های مشهد را بازگو کردند.

دراین گفتگوآقای فرشته پور اظهارداشت: ایجاد همبستگی وحسن تفاهم بین کارگر و کارفرما موجب بالا رفتن سطح بهره‌وری کارو درنتیجه افزایش درآمد کارگرو کارفرمامیشود. رسیدن به این هدف ، به همکاری ووحدت اندیشه نیروی کار وسرمایه نیازمند است ولی متأسفانه پاره‌ای از کارفرمایان صنعت چاپ، در این زمینه با کارگر همگامی ندارند. انتظارما اینست که کارفرمایان با درک این نکته، بردامنه همکاری خویش با کارگران بیافزایندو خصوصاً ما را در تأسیس شرکت تعاونی مصرف کارگران صنعت چاپ مشهد ، که در دست اقدام است یاری دهند.»

***محمودی رئیس هیئت مدیره سندیکای صنعت چاپ‌مشهد:**

«همانطور که میدانید پراکندگی کارگران درصنعت چاپ ، بیش از سایر صنوف بچشم میخورد وهمین مسئله موجب پیدایش مشکلاتی در کار سندیکای صنعت چاپ شده است لذا انتظار داریم که سازمان کارگران‌و نیز وزارت کارواسور اجتماعی برای تقویت هر چه بیشتر سندیکای صنعت چاپ ، توجه بیشتری مبذول دارند تا این قبیل سندیکا بتوانند بیش از پیش درراه تأمین رفاه کارگران گام بردارند.»

محمد رجبی دبیر سندیکای صنعت چاپ مشهد نیز در گفتگوی خود اثرات سازنده و ارزشمند انقلاب شاه‌وملت را درزندگی کارگران یاد آور شد و از اینکه کارگران عصر رستاخیز می‌توانند در تمام مجامع واجتماعات مشکلات خودرا آزادانه بیان کنند اظهارخرسندی کردو افزود: متأسفانه در عصر رستاخیزشکوهمند ملت ایران ،هنوز هم هستند کارفرمایانی که آنگونه که میبایست نتوانسته‌اند خودرا با آهنگ انقلاب ، وفق دهند وازاین رو دراجرای کامل قوانین کار کوتاهی میکنند . ما امیدواریم که سومین کنگره کارگران ایران نتایج ثمربخشی درجهت بهبود هر چه بیشتر زندگی کارگران به دنبال داشته باشد.»



نمایندگان کارگران سندیکای صنعت چاپ مشهد در گفت‌وگو با خبرنگار رستاخیز کارگران

***نیازمندیهای کارگران کارخانه سیمان‌مشهد**

***محمد فارخ دبیرسندیکای کارگران کارخانه سیمان‌مشهد:**

«اساسی ترین مشکل کارگران سیمان مشهد را «مسئله مسکن» تشکیل میدهد. با اینکه شاهنشاه آریامهر بارها مقرر فرموده‌اند باید برای کارگران خانه مسکونی ایجاد شود تا کارگر پس از عمری تلاش و کوشش ،محلی برای استراحت درایام پیری وبازنشستگی‌داشته باشد ، ولی هنوزاقدامی برای این منظور صورت نگرفته است .شک نیست احداث مسکن برای کارگران ، آنهم درجوار کارگاه، به نحوه مطلوبی باعث بهره‌وری بیشتر نیروی کارمی‌شود واز سوی دیگر از اتلاف وقت کارگران نیز جلوگیری‌میشود.».

*** عبدالله علی زاده نماینده کارگران کارخانه سیمان‌مشهد**

ما ۵ سال است که شرکت تعاونی مسکن تأسیس کرده‌ایم وآمادگی خودرا نیز برای اختصاص و پرداخت ۲۰ درصد از دستمزد خویش را برای این امر اعلام کرده‌ایم،ولی تاکنون اقدامات ما به نتیجه نرسیده است. کارفرما میگوید اگر زمینی در اختیار گذارده شود حاضر است هرگونه کمک ومساعدتی که لازم است دراین زمینه مبذول دارد. بانک رفاه کارگران نیز نظیراین وعده را بارها بما داده‌است منتهی ما مانده‌ایم که به چه صورت قطعه زمینی تهیه کنیم. انتظارداریم مقامات مسئول ما رادر این زمینه یاری دهند. خواسته دیگرما این است که حد نصاب خدمت مقرر برای بازنشستگی کارگران از۳۵ سال به ۳۰ سال تقلیل یابد تا کارگران نیز مانند کارمندان بتوانند قبل از آنکه دراثر کار کاملا فرسوده شوند به افتخار بازنشستگی نائل گردند.

*** مشکلات کارگران کارخانه پنبه ودانه روغنی مشهد**

مسئله مسکن از جمله مسائل کارگران کارخانه پنبه ودانه‌های روغنی نیز می‌باشد. حبیب خطیب زاده نمایندگان کارگران این کارخانه‌میگوید:

در کارخانه پنبه ودانه‌های روغنی خراسان بیش از ۱،۳۰۰ نفر مشغول کار هستند که با این مشکل روبرو می‌باشند وبا اینکه مدتهاست شرکت تعاونی مسکن تشکیل داده‌ایم ولی نه ازطریق کارفرما ونه ازطریق بانک رفاه کارگران اقدامی در زمینه احداث خانه صورت نگرفته است. مشکل دیگر ما عدم امکانات شرکت‌های تعاونی مصرف است. با اینکه شرکت های مصرف ما با سرمایه ۷۰۰ هزارریال شروع بکار کرده، بعلت عدم امکانات نتوانسته است رفاه کارگران را بصورت مطلوب تأمین کند. این برعهده شرکت تعاونی مادر است که نسبت به رفع نیازهای فروشگاههای تعاونی کارگری اقدام کنند وامکانات کافی‌و لازم را دراختیارآنهاقراردهد.»

بقیه همکاری کارفرما، برای تأمین مسکن کارگران ضروری است

مسکن کارگران اقدام کند و ثانیاً بانک‌رفاه کارگران حداکثر میزان وام را افزایش‌دهد و در کنار این اقدامات، ترتیبی داده‌شود که آب‌وبرق محل موردنظر کارگران برای خانه سازی تأمین گردد»

نعمت‌اله شبانی:

«نارسائی هائی دربعضی ازموادقانون کار وجود دارد که البته این مسئله مورد توجه کنگره‌نیز قرار گرفته است.

رضاسیدین:

«درحال‌حاضر کارگران کارخانه ناسیونال اصفهان از غذای گرم با پرداخت مبلغ ۱۶ ریال استفاده میکنند ۱۹ ریال هم کارفرما بعنوان کمک‌هزینه غذا برای هرنفر پرداخت میکند. گواینکه کارفرما اقدام به احداثسالن غذاخوری مجهز کرده و اداره‌امور آنراهم به شرکت تعاونی کارگران سپرده است، ولی‌چون مبلغ ناچیزی برای کمک‌هزینه ازسوی کارفرما پرداخت میشود، شرکت تعاونی قادرنیست غذای مطلوبی برای کارگران تدارک ببیند. این نکات، تمام مشکلات مارا تشکیل میدهد که مسلماً اگر کارفرما توجه و همکاری بیشتری نماید حل آن بزودی میسر خواهدشد.»

رستاخیز کارگران:

«حال که مشکلات خودرا مطرح کردید بدنیست از سندیکای خود نیز برایمان صحبت کنید واقدامی را که درجهت تأمین رفاه کارگران انجام داده‌اید تشریح نمائید.»

نعمت‌اله شبانی:

سندیکای ما از چهارسال پیش فعالیت خویش را آغاز کرد و درحال حاضر دومین هیئت‌رئیسه منتخب، امور آنرا اداره میکنند. سندیکا در چهارسال گذشته همواره کوشیده است‌تاآنجا که ممکن است خواسته‌های ۸۵۰ نفر اعضای خود را تأمین سازد و گام‌های مثبتی برای رفاه کارگران بردارد. تشکیل شرکت تعاونی مصرف باسرمایه‌دومیلیون‌ودویست هزار ریال با ایجاد گروههای ورزشی و هنری، برگزاری اردوهای تابستانی و برپائی جشن‌های هنری ازجمله این اقدامات است.

کارگر موفق این هفته:

امروز، روز تأمین وآسودگی کارگران کشورمان است

شناخت نیروهای فعال وآنان که با پشتکار و بهره گیری از اندیشه خود مکانی متمایز از همکاران خود یافته‌اند فرصتی است تا کارگران کشورمان تجربیات ودست آوردهای آنان‌را فرا راه خود قرار دهند.

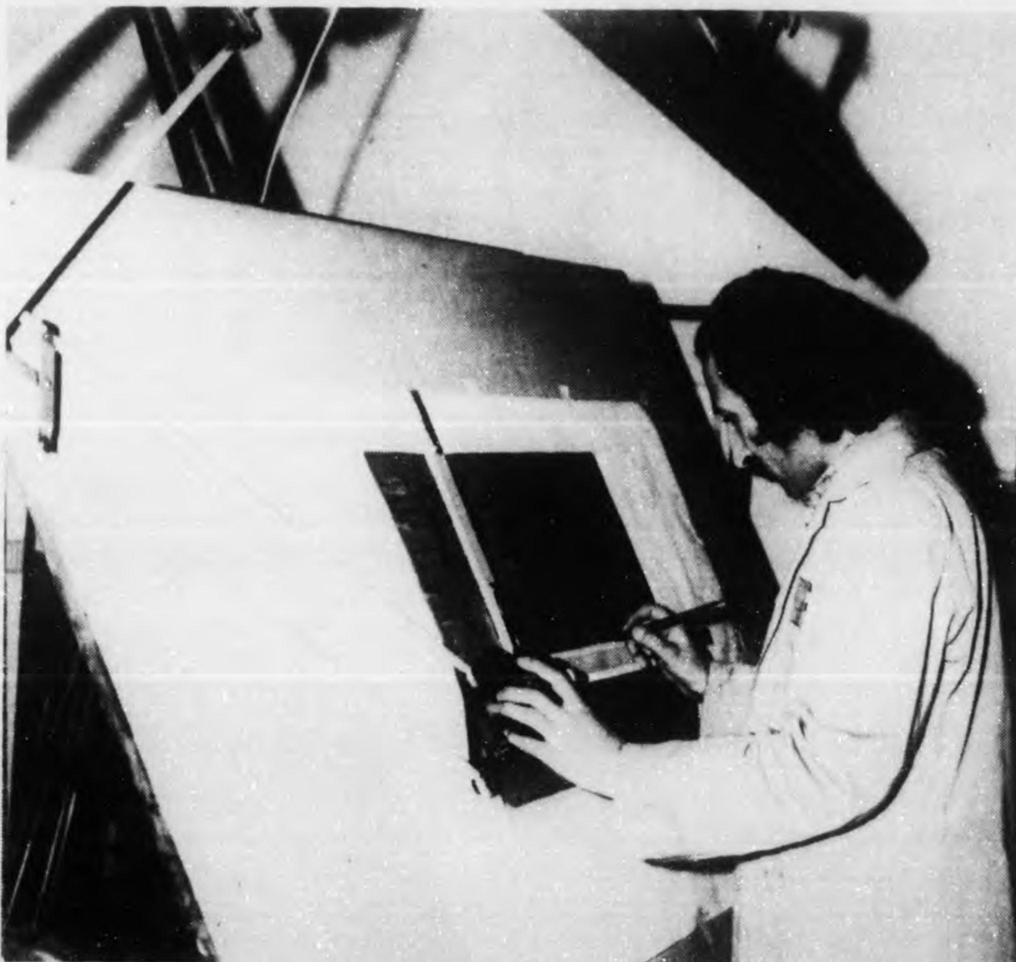
در این شماره یکی دیگر از اینگونه کارگران را معرفی میکنیم، عوض حبیب‌زاده کارگری که با دست خالی کارخود را شروع کرد وبا بهره گیری از استعداد وتوانائی خود مدارج ترقی را طی نمود درگفتگوئی با رستاخیز کارگران از زندگی کارگری ورمز موفقیتش سخن میگوید، سی ودوسال پیش دراردبیل متولد شدم با وجود ذوق فراوانی که به فراگیری نقاشی وطراحی داشتم، ازسن چهارده سالگی برای کمک به درآمد خانواده به کار کفاشی پرداختم وهمین موضوع باعث شد تا نتوانم ادامه تحصیل بدهم.

تحصیلات

حبیب زاده: تا کلاس سوم متوسط تحصیل کرده‌ام البته تا زمانی که درشهر خودم بودم توانستم شش کلاس ابتدایی را بپایان برسانم و وقتی که به تهران آمدم به ادامه تحصیل پرداختم این شد که کلاس سوم دبیرستان را تمام کردم ولی با این وجود، بعلت کمی وقت ومشکل شدن درسها امکان ادامه تحصیل را نیافتم ولی خوشحالم که با کارخود توانستم این فرصت را به دو برادرخود بدهم که تحصیل کنند ودرسال تحصیلی جاری در کلاس ششم دبیرستان تحصیل میکنند ودو خواهرم نیز پس ازاتمام کلاس سوم دبیرستان ازدواج کردند.

سیر تکاملی دستمزد

ازاو میخواهیم که درمورد شروع کارو میزان دستمزدهائی که دریافت کرده سخن بگویدوی میگوید برای پاسخ به این سئوال باید به ۱۸ سال قبل برگردم تا ۲۵ سالگی در اردبیل نزد پدرم که مغازه کفاشی داشت کار میکردم وحقوقی دریافت نمیداشتم، کارم واکس زدن بود ولی چون از این کار راضی نبودم در ۲۵ سالگی به تهران آمدم، وبعلت علاقه‌ای که به طراحی ونقاشی داشتم بعنوان کارگردرطراحی آریان با حقوق معادل سه تومان در روزاستخدام شدم بعد ازمدتی به آتلیه ترمه رفتم کارمن نقاشی وطراحی بود بعد ازدوسال هر ماه یک تومان حقوق مرا اضافه کردند، بعد از مدتی حقوقم به بیست تومان در روز رسید دراین زمان بود که به کارخانه چیت سازی تهران رفتم ودر قسمت چاپخانه با حقوق روزی ۲۵ تومان کارخود را دنبال کردم. حبیب زاده افزود چون امکان گسترش دراین واحد برایم وجود نداشت به کارخانه دیگرانتقال یافتم ودر قسمت چاپ نقشه کارخود رادنبال کردم ودر اینجا نقشه کشی را فراگرفتم وحقوقم نیز روزانه به ۳۵ تومان رسید واین کاررا تا سال ۱۳۵۲ ادامه دادم وازآن جا بکارخانه ارج آمدم ودر این کارخانه عهده‌دار کنترل شش محصول ازنظر فنی وظاهری‌شدم واین کارباعث شدتا در حرفه خود بیشتر ورزیده شوم وکارهای دیگری هم یاد بگیریم بالاخره درقسمت طراحی صنعتی با حقوق ماهیانه ۱۴۰۰ تومان مشغول کار شدم ودرحال حاضرنسبت حقوقم ازبدو استخدام تا به امروزبه ۱۵ برابردرروزافزایش یافته است وبدین ترتیب ازمرحله نخست تقریباً به آخرین مرحله کاری دست یافتم ومسئولیت عمده‌ای را عهده دارشدم وسرپرستی گروه گرافیت این واحد تولیدی را بدست‌آوردم.



عوض حبیب‌زاده کارگر موفق

موفقیت یک کارگر

رستاخیز کارگران:

یک کارگر چگونه میتواند از صفر بیک مرحله حساس پر مسئولیت کاری برسد؟

حبیب زاده: بنظرمن بیشتر کارگرانی که میخواهند در کارخود موفق شوند بایستی کار خود را از صفر شروع کنند. این یک موفقیت همگانی برای کارگران است و کمتر کارگری‌را میتوان یافت که از کارگری ساده شروع کندو به مهارت فنی دست نیابد، زیراشروع ازپله اول همراه با درایت ونکته سنجی فرصت میدهد تا کارگر مدارج ترقی را طی کند البته پشتکارو صمیمیت در رسیدن به این مرحله رل مهمی را ایفاء میکند.

دیروزوامروز

رستاخیز کارگران:

وضع کارگر امروزبا دیروز را چگونه تصویر میکنی؟

حبیب زاده: درچند کلام میگوید تفاوت آنچنان متعدد است که نمیتوان برشمرد کارگر دیروز فردی استثمار شده بود واز هیچگونه مزایایی برخوردار نبود، بیمه‌ای وجود نداشت واگر کارگری دچار حادثه‌ای میشد هیچگونه تأمینی‌نداشت، درمانی در کارنبود ویک کارگر سانحه دیده امکان داشت برای همیشه ازلذاید زندگی محروم شود. کارگر دست بسته در اختیار کارفرما بود، لیکن امروز امنیت و آسودگی کارگران ایرانی است،

آنها چه ازلحاظ شغلی وچه ازنظر کارافتادگی و دریافت مستمری در زمان پیری وچه از لحاظ بیمه های مختلف که شامل خانواده آنان هم میشودنگرانی ندارند.

امروز با فرامین انقلابی رهبر خردمندمان کارگر ایرانی به‌آن درجه از اهمیت رسیده که درسطح جهانی به رقابت مهارت میپردازد. حق‌السهم کارگران از سود ویژه وگسترش مالکیت صنعتی دو اصلی که دراصول انقلاب شاه وملت برای کارگران شرفصدور یافته توزیع عادلانه تر درآمد را ممکن ساخته و کارگر ایرانی امروزمیداند درواحدی که کارمیکند خود صاحب سهم ومالک آن است. میتوان اثرات اقتصادی این دوفرمان را بوضوح در جامعه کارگران دید. تمام اینها مزایایی است که کارگر دیروزازآن محروم بود و بعید نیست که درآینده کارگران ازمزایای خیلی بیشتر از آنچه که اکنون ما بدست آورده‌ایم برخوردار شوند.

تغییرات بازار کار

در این زمینه ازحبیب زاده میخواهیم که درباره بازار کار امروزسخن بگوید ومقایسه‌ای کوتاه انجام دهد.

حبیب‌زاده — در گذشته عده زیادی از کارگران کشورمان برای پیدا کردن کار بارها وبارها به این وآن متوسل میشدند وبه واحدهای تولیدی مراجعه میکردند ولی دست‌خالی بازمیگشتند ولی اکنون با اجرای برنامه‌های وسیع اقتصادی بازار کارازآن‌چنان وسعتی برخوردارشده که دائماً با کمبود عرضه نیروی انسانی مواجه است وبازار کار کشور نه‌تنها جویندگان کار داخلی را بسرعت جذب میکند بلکه ازخارج کارگر پذیرفته است که این همه تغییر تنها دراثر شکوفائی برنامه های اقتصادی کشورمان امکان پذیرشده است. از حبیب‌زاده که در کارگاه طراحی کار میکند میخواهیم که درمورد حرفه خود توضیح بدهد.

حبیب زاده: میدانید که طراحی یک کار ذوقی وسلیقه ای است وبرای اینکه یک طراح بتواند نیازواحد تولیدی‌خود راتأمین کند لازم است کنجکاووجستجوگرباشد ذهن خودرا بکار گیرد وهرخطی را در مغز خود تصویر کند. بنابراین طرحی را که برای یک محصول مورد نظر است نخست در ذهن خود طراحی میکنم و سپس طرح را بروی کاغذ می‌آورم. البته باید توجه داشت که طرح باتوجه به امکانات و مقتضیات محصول باید تهیه شود. بالاخره با توجه به تمام این مسائل است که طرح کشیده میشود وپس از آماده شدن برای تهیه آن به واحدی که این طرح را باید بسازد ارسال میشود.

کنگره آینده

نظراین کارگرموفق رادرباره کنگره‌آینده کارگران جویا میشویم.

حبیب‌زاده: کنگره مسئله مهمی است که در زندگی کارگران وخط مشی آنان بسیارمؤثر است میدانیم که این سومین کنگره است که برگزارمیشود ولی فکرمیکنم این کنگره که در عصر رستاخیز برگزار میشود بسیار متفاوت با دو کنگره قبلی خواهد بود، چون در آن زمان چند حزبی بودن کشورمان باعث شده بود حتی بین کارگران آنچنانکه باید همبستگی وجود نداشته باشد ولی درحال حاضر همه ملت ایران بایک ایده ودر زیر پوشش یک حزب هستند حتماً دراین گنگره هدفها بیشتر مشخص واثرات آن زودتر از گذشته بکار گرفته خواهد شد. در پایان این گفتگو نظر مهندس وازگن‌فیلیپو رئیس قسمت طراحی این واحد تولیدی را در موردحبیب‌زاده جویا میشویم.

او میگوید: حبیب‌زاده این کارگر با استعداد که توانسته ازمرحله نخست کارگری خود را به مرحله مهمی برساند. بسیار با ابتکار وخوش ذوق است، او جهشهای فکری خوبی دارد باید وسعت بیشتر وامکان افزون‌تری بیابد. رئیس قسمت طراحی اضافه کرد آرمهای روی محصولات را حبیب‌زاده تهیه کرده ومدل یک‌نوع کولر نیز از ابتکارات او است. وی معتقد است که برای شکوفایی هرچه بیشتر استعداد اینگونه افراد بایستی با برپائی دوره‌های آموزشی چه در داخل ویا خارج از کشورآنان را با پدیده‌های جدید رشته‌خودشان آشنا کرد تابتوان بهره‌بیشتری بدست آورد

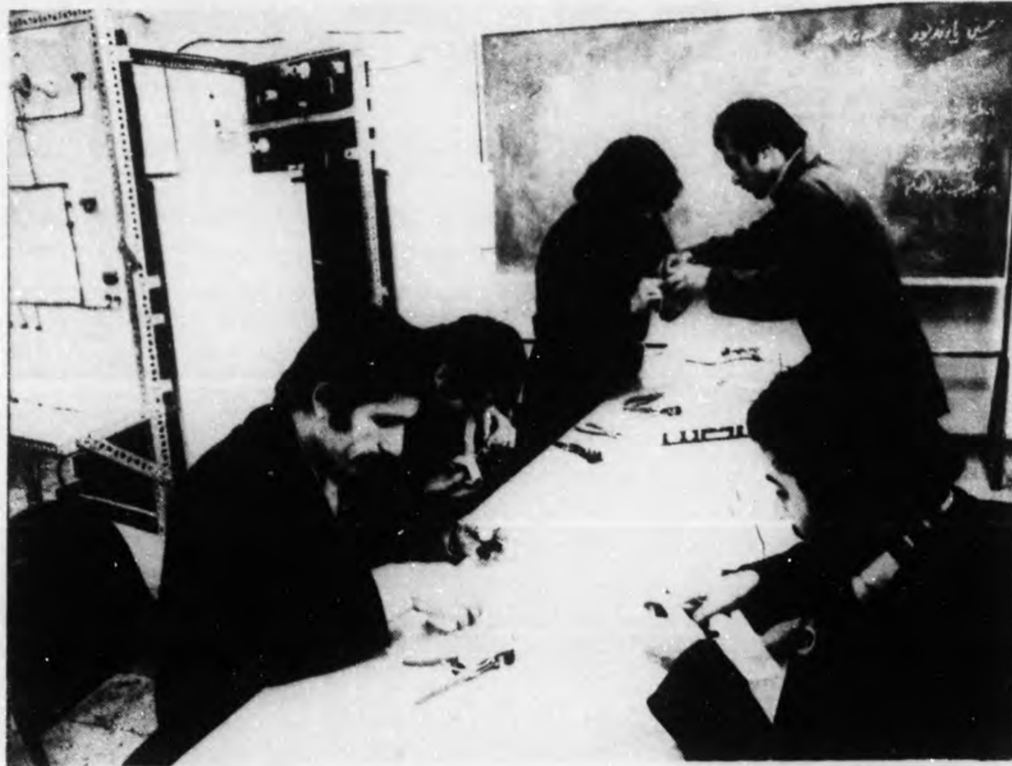
آموزش فنی همگانی بااستقبال مردم مواجه شد

اولین دوره آموزش فنی همگانی که چندی پیش برنامه آن توسط وزارت کار و امور اجتماعی وهمکاری صندوق کارآموزی اعلام شده در مرکز تعلیمات حرفه‌ای شمارهٔ ۳ ادارهٔ کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی آغاز شد.

دراین دوره آموزش فنی همگانی ۴۷۷ نفر شرکت کردند که ازاین تعداد ۵۸ نفر را زنان تشکیل می‌دادند.

کارآموزان در رشته‌های تعمیر اتومبیل- سیم کشی- تعمیر لوازم خانگی- تعمیر رادیو و تلویزیون ولوله کشی زیر نظر مربیان اداره اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار وامور اجتماعی آموزش می‌بینند این کارآموزان در روزهای پنجشنبه وجمعه هرهفته بین ۵ تا ۱۴ جلسه وهرجلسه به‌مدت ۲ ساعت زیر نظر مربیان مراکز تعلیمات حرفه‌ای مورد آموزش قرار میگیرند.

یکصد و هیجده نفر ازاین عده، کارآموزان رشتهٔ تعمیر اتومبیل هستند که در ۱۴ جلسه به مدت ۲۸ ساعت با اصول اولیهٔ کارماشین و تعمیرات ساده ازقبیل بازدید آب - روغن - آب باطری ودرجه حرارت موتور- چراغ دینام وچراغ روغن بعداز روشن شدن موتور- سرویس ونگهداری اتومبیل- عیب‌یابی ورفع آن در مدار سوخت رسانی ومدار برق - رفع وعیب وتعویض شمع وپلاتین، تسمه پروانه واصول ایمنی در موارد مختلف از جمله درمواقع (جوش آوردن رادیاتور- آتش‌سوزی- اتصال شمع - بوق زدن ممتد -وپارك اتومبیل) آشنامیشوند.



– کلاسهای فنی همگانی کوششی است برای آگاهی تمام مردم بامسائل فنی و خود کفائی بیشتر.

در رشته رادیو وتلویزیون تعداد کارآموزان به‌یکصد نفر میرسد که بمدت ۲۰ ساعت تعمیرات ساده واولیه تلویزیون مانند -آشنائی باوسائل کار - انتخاب ونصب انواع آنتن طرز صحیح سیم کشی آنتن - بررسی عیوب مربوط به روشن‌نشدن، طرز اتصال ترانسفورماتور اتوماتیک - شناسائی ولامپهای کنترل -طرز تعویض لامپ‌های ولتاژ -طرز استفاده از ولت مترهای ساده- طرز سرویس کردن رادیو و تلویزیون وطرز تشخیص لامپ معیوب را بطور ساده‌فرامیگیرند.

کارآموزان رشته تعمیر لوازم خانگی نیز که ۱۰۳ نفر هستند در ۷ جلسه بمدت ۱۴ ساعت باعیب یابی ورفع معایب در سیم رابط پریز با وسائل برقی خانگی- طریقه نصب یک تلفن با سیم رابط آن و تعویض گوشی و دهنی- سرویس ورفع اشکالات ساده در چرخهای خیاطی برقی دستی - رعایت اصول ایمنی در مواقع آتش‌سوزی ناشی از لوازم خانگی - طریقه نصب یک بخاری بطور صحیح وسرویس آن و تمیز کردن کاربراتور آب گرم کن و بخاری، طریقه نصب رول‌پلاك پیچ در موارد مختلف آشنا میشوند.

در قسمت سیم کشی تعداد کارآموزان ۱۰۵ نفرهستند که بمدت ۱۰ ساعت سیم کشی ساده شامل قطع جریان برق - تعویض سرپیچ، فیوز پریز، دوشاخه برق و کلید یک پل ودوپل- نصب انواع لوستر بطریقه صحیح - تعویض کلید تبدیل ولامپ مهتابی واستارت، تعویض شاسی زنگ اخبار وتنظیم صدای آن را فرا میگیرند. درآخرین رشته که ۵۳ نفر کارآموز دارد کارآموزان در ۶ جلسه بمدت ۱۲ ساعت باتعمیرات ساده اتصالات لوله کشی آب ازقبیل کولر- وحرارت مرکزی آشنا میشوند.

این برنامه بااستقبال بی‌نظیری روبرو شده است وشرکت کنندگان بااشتیاق فراوان در رشته‌های مورد علاقه خود سرگرم آموزش هستند وتاکنون دراین مرکز ۴۰۰۰ نفر برای فراگیری رشته‌های مذکور ثبت نام کرده‌اند که بتدریج ترتیب شرکت وآموزش آنان دراین دوره‌ها داده خواهد شد.

نمایندگان کارگران خوزستان:

درسومین کنگره، کارگران با آگاهی و دانش بیشتری در مسائل شرکت کردند



نمایندگان دیگری که باآنها گفتگو کردیم سه برادراز استان خوزستان بودند. آقایان شنبه حسینی‌مهر – مرادی حسینی‌مهر و محمدعلی حسینی‌مهر. این سه برادر به نمایندگی گروه کثیری از کارگران استان خوزستان در سومین کنگره شرکت کرده بودند. دراین گفتگو آقای شنبه حسینی‌مهر که از دیگر برادران خود بزرگتر است و دبیر سندیکای کارگران کود شیمیائی شاپور در بندرماهشهر میباشد، گفت:

– پیشرفت کشور و رشد صنایع، هر روز نقش کارگر را دراین امر بیشتر نمایان میکند، کارگران کشورمان اکنون این امکان را یافته‌اند که برای سرنوشت خود تعیین روش کنند و در تنظیم قوانین کار نقش مؤثر داشته باشند. مسلماً این کنگره نتیجه‌ای این‌چنین خواهد داشت.

وی افزود: دراین کنگره این افتخار نصیب من کارگرشده که درقطعنامه عضویت بیابم و همین کمیته است که خطمشی آینده کارگران را ازطریق سازمان کارگران مشخص میسازد.

وی در دنباله سخن خود به تشریح وظیفه کمیته‌قطعنامه پرداخت و افزود که تمام نظرات کارگران در این کمیته مورد بررسی قرارگرفت.

سپس محمدعلی حسینی‌مهر دبیرسندیکای سازمان آب و برق اهواز ضمن ابراز خرسندی از شرکت در این کنگره خواستار شد تا برای تامین مسکن کارگران اهوازبخصوص سازمان آب و برق اقدامات لازم صورت گیرد و ازطریق شرکت تعاونی مسکن تسهیلات بیشتری فراهم شود. آقای حسینی مهر در پاسخ سئوال خبرنگار ما در مقایسه دو کنگره دوم و سوم اظهارداشت:

– کنگره سوم در مقایسه با کنگره‌قبلی ازعظمت بیشتری برخورداراست و کارگران با آگاهی و دانش بیشتری در مسائل شرکت می کنند. این موضوع کاملا قابل تحسین است، زیرا کارگران عصر رستاخیز دریافته‌اند که چگونه بایستی درمسائل مربوط به‌خودشا ن مشارکت داشته باشند. این خود موفقیت بزرگی است که در کنگره حاضر به آن برخورد کرده‌ایم بالاخره برادرسوم این خانواده فعال کارگری، یعنی مرادی‌حسینی‌مهر نماینده کارگران عکس برداری چاههای نفت استان خوزستان درادامه مطالب دو برادرخودبا تأکید بر این نکته که در سومین کنگره اظهارنظرهای ارزنده‌ای توسط نمایندگان کارگران بیان‌شده یادآورشد توجه به خواست کارگران، بخصوص درمورد مسکن باید ازاولویت بیشتری برخوردارشود، زیرا تامین هزینه مربوط به این مسئله درآمد قابل‌توجهی ازکارگر را به خود اختصاص میدهد. وازطرفی هزینه‌ای که بابت مسکن به کارگران پرداخت میشود نمی‌تواند تامین‌کننده این هزینه باشد. بنابراین لازم است که در مورد پرداخت هزینه مسکن نیز تجدیدنظر بعمل آید.

تعلیم کارگران متخصص

*** مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ برق تاکنون ۱۸۶۶ کارآموز را آموزش داده‌است.**
*** هرسال ۴۸۰ نفر در هشت رشته مورد آموزش قرار میگیرند**
*** در حال حاضر ۱۴ زن در این مرکز در رشته‌های فنی مشغول فراگیری هستند**

توسعه انقلابی علم و تکنولوژی بیش از پیش مهارتها را تخصصی کرده و هر روز مهارتهای جدیدی را جایگزین مهارتهای گذشته می کند.

کسب مهارتها ، که در گذشته بصورت استاد — شاگردی معمول بود و هنوز هم در برخی از صنایع رایج است بدلیل وقت گیری زیاد از یکسو و الزامات علم و تکنولوژی از سوی دیگر نمی تواند جوابگوی نیاز صنایع امروز باشد.

از اینرو کارگر باید طوری آموزش ببیند که توانائی انجام کار با ماشینهای مدرن را داشته باشد و بتواند مشکلات صنعتی را درک کرده و به رفع آنها بپردازد.

بدین منظور وزارت کار و امور اجتماعی با توسعه مراکز تعلیمات حرفه‌ای از طریق اداره کل آموزش حرفه‌ای و صندوق کارآموزی در این امر مهم و برای تخصصی کردن نیروی انسانی اقدام اساسی کرده‌است.

صندوق کارآموزی و اداره کل آموزش حرفه‌ای در این امر مهم وظیفه‌ای مهم بعهده دارند و برای تحقیق این هدف تلاشهای پی گیر و دامنه‌داری را دنبال می کنند.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ برقی از جمله مراکز اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی است که در این زمینه فعالیتمیکند.

این مرکز بمنظور تعلیم کارگر متخصص در رشته برق در سال ۲۵۲۴ بدست توانای رهبر عالیقدر کشورمان شاهنشاه آریامهر گشایش یافت.

طرح ایجاد این مرکز با توسعه روزافزون شبکه برق در دورافتاده‌ترین نقاط کشور و کمبود کارگر ماهر این رشته از طرف وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و مورد مطالعه قرار گرفت و پس از بررسی‌های لازم با کمک کارشناسان فرانسوی این طرح پیاده و به مرحله اجرا درآمد.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ در زمینی بمساحت حدود ۱۵۰۰۰ مترمربع احداث شده دارای ۳ کارگاه مجزا و ۵ کارگاه متصل بهم است و علاوه بر کارگاهها — کلاسهای تئوری و قسمت اداری نیز در کنار این مجتمع آموزشی بوجود آمده تا در آنجا اصول تئوری برای کارآموزان تشریح شود.

کارگاههای مستقل مرکز شامل سه رشته اتوماتیک — نقشه کشی برق و مکانیک و ساختمان و تعمیر رادیوتلویزیون می باشد.

پنج کارگاه متصل بهم نیز در قسمت برق دارای رشته‌های شبکه فشارقوی و ضعیف الکترومکانیک و سیم‌پیچی موتور — تأسیسات روشنائی — تعمیر لوازم خانگی اندازه‌گیری دستگاههای الکتریسته میباشد.

شرایط پذیرش کارآموز

این مرکز نیز مانند سایر مراکز آموزش حرفه‌ای شرایطی را برای پذیرش کارآموز در نظر گرفته است.

کارآموزانی در این مرکز پذیرفته میشوند که حداقل سن آنان ۱۴ سال تمام و دارای گواهینامه ششم ابتدائی یا معادل آن باشند.

برای کارآموزی در برخی رشته‌ها مانند : شبکه فشار قوی و ضعیف — الکترومکانیک و سیم‌پیچی موتور — تلسیسات روشنائی — تعمیر لوازم خانگی و اندازه‌گیری دستگاههای الکتریسته داشتن گواهینامه سوم متوسطه الزامی است.

علاوه براینها کارآموزان باید در موقع ثبت‌نام برای طی دوره کارآموزی چهارقطعه عکس ۳×۴ — اصل شناسنامه — رونوشت آخرین مدرک تحصیلی — ورقه آماده به خدمت یا ورقه معافیت و خاتمه خدمت خود را ارائه دهند.

نحوه انتخاب رشته کارآموزی

نحوه انتخاب رشته کارآموزی از طریق آزمون تست و مصاحبه بعمل می‌آید و کارآموزان ۵ رشته برق (تاسیسات روشنائی الکترومکانیک و سیم‌پیچی موتور — شبکه فشار قوی و ضعیف — تعمیر لوازم خانگی و اندازه‌گیری) از آغاز دوره کارآموزی به مدت دو ماه در پنج کارگاه فوق‌الذکر هر ده روز یک بار کارآموزی می کنند. این عمل بدان منظور صورت میگیرد تا کارآموز با ۵ رشته برق آشنائی مقدماتی بدست آورد. از کارآموزان پس از طی دوره دو ماهه مقدماتی و آشنائی با لوازم کار، آزمایش بعمل می‌آید و نتیجه این آزمایش و امتیازات و نمراتی که کسب می کند تعیین کننده رشته تخصصی وی خواهد شد و می‌تواند در دوماهه دیگر رشته مورد علاقه خود را ادامه دهد.

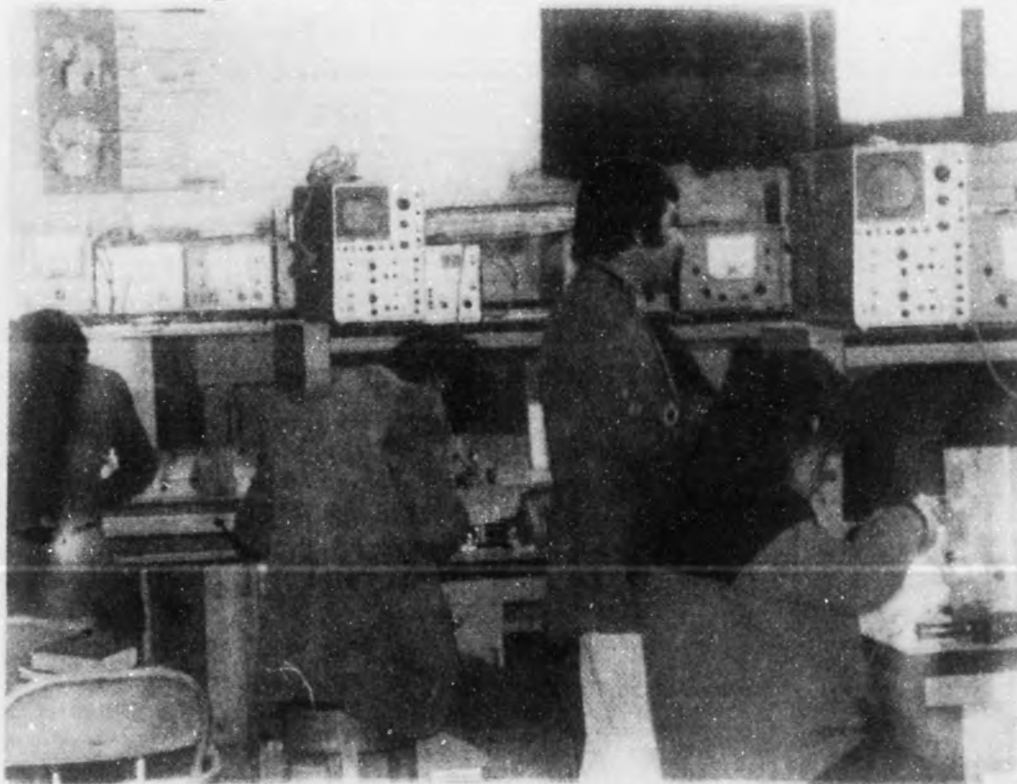
مدت کارآموزی

طول مدت کارآموزی در کلیه رشته‌ها چهارماه است و در مجموع یک کارآموز باید ۸۵۰/ ساعت کارآموزی کند تا به درجه‌ای از تخصص دست یابد.

از مدت ۸۵۰ ساعت کارآموزی ۲۰۰ ساعت دروس نظری و ۶۵۰ ساعت دیگر آن را کارآموزی کارگاهی تشکیل میدهد.

کارآموزان این مرکز برخلاف برخی دیگر از مراکز، شبانه روزی نیستند و از ساعت ۷/۵ بامداد و تا ۵ بعدازظهر بکارآموزی میپردازند.

کارآموزان مرکز تعلیمات حرفه‌ای شماره ۳ برق در مدت کارآموزی علاوه بر استفاده از لوازم کارگاهی، لباس کار و لوازم التحریر همه روزه مبلغ یکصد ریال بعنوان فوق‌العاده روزانه از طرف



—زنان همراه برادران خود به فراگیری تمام پرداخته‌اند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نیستند.

اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی دریافت می کنند هم‌اکنون حدود ۱۴۸ نفر کارآموز در هشت رشته در این مرکز سرگرم کارآموزی هستند که از این تعداد ۱۴ نفر زن و بقیه مرد میباشند.

زنان در رشته‌های تعمیر رادیوتلویزیون نقشه کشی برق — مکانیک و ساختمان دوشادوش مردان سرگرم آموزش هستند.

در رشته اتومکانیک کارآموزان طی یک برنامه ۴۹ مرحله‌ای ابتدا با مقدماتی از موتورها — نیروی باد — آب و اختلاف سطح آشنا میشوند و سپس مراحل ۴۹ گانه را که شامل شناخت کلیه اتومبیل، تعمیر قسمتهای مختلف و عیب‌یابی اتومبیل می‌باشد فرا میگیرند در رشته الکترومکانیک و سیم‌پیچی موتور کارآموزان پس از طی یک دوره مقدماتی و آشنائی با ابزار در زمینه سیم‌پیچی ترانسفورماتورهای تک‌فاز در ۱۲ مرحله سیم‌پیچی اتو ترانسفورماتور در ۲۹ مرحله — سیم‌پیچی موتورهای آسنکرون تک‌فاز در ۵ مرحله و سیم پیچی آرمیچر در ۸ مرحله کارآموزی کرده و به درجه‌ای از تخصص خواهند یافت.

در رشته اندازه‌گیری دستگاههای ، الکتریسیته نیز کارآموزان در آغاز با اصول الکتروتکنیک آشنا می‌شوند و سپس طریق اندازه‌گیری جریان ولتاژ مقاومت و قدرت مصرف کننده خازنی و تعیین ضریب‌قدرت در آنها طریقه سوار و پیاده کردن ماشینهای الکتریکی راه‌اندازی‌ها — عیب‌یابی و طریقه نصب دستگاههای برقی و ماشین آلات و — تابلوهای کنترل و فرمان را فرا خواهند گرفت.

در رشته تعمیرات لوازم خانگی کارآموزان در دو قسمت عمومی و تخصصی که در قسمت عمومی در ۳۱ مرحله با فرم‌بندی انواع سیمها — تکنولوژی یخچال — تکنولوژی کولر گازی و آبی و طریقه عیب یابی آن — تکنولوژی بخاری برقی و نفتی و طریقه عیب یابی آن تکنولوژی کاربراتور و عیب یابی آن و در قسمت تخصصی در ۶۹ مرحله با کلیه لوازم خانگی و طریقه عیب‌یابی و رفع نقص و تعمیر آنها آموزش می بینند.

در رشته شبکه فشار قوی و ضعیف نیز در دو قسمت عمومی و تخصصی کلیه تأسیسات شبکه و پست‌های ترانسفورماتور فشارقوی و ضعیف پس از طی یک دوره آموزشی چهارماهه به کارآموزان تعلیم داده‌میشود.

در سایر رشته‌ها نیز کارآموزان مانند رشته‌های ذکر شده باطی دوره‌های عمومی و تخصصی بدرجاتی از مهارت دست می‌یابند.

این مرکز علاوه بر آموزش کارآموزان داوطلب، تاکنون تعداد زیادی از کارکنان پستهای ترانسفورماتور برق سراسری کشور را که از شرکت برق منطقه‌ای و توانیر معرفی شده‌اند در دوره‌های یکساله آموزش داده و به صورت متخصص تربیت کرده‌است.

در کنار این عده که از واحدهای برق

رشته برق افزایش مییابد

سراسری کشور تحت تعلیم قرار گرفته‌اند تعداد کثیری نیز از طریق سیلوهای کشور در قسمت پستهای ترانسفورماتور وفشار قوی و ضعیف در مدت یکسال آموزش دیده وبدرجاتی از تخصص دست یافتند.

ظرفیت پذیرش این مرکز که در بدو تأسیس با چهار رشته در سطحی پائین قرار داشت هم اکنون در هر دوره تا ۱۶۰ نفر افزایش یافته که با احتساب سه دوره درسال به ۴۸۰ نفر میرسد. تعداد مربیان و سرمربیان این مرکز ۲۰ نفر است که ۵ نفر آنان سرمربی و بقیه را مربیان تشکیل می‌دهند برای آگاهی بیشتر مربیان وسرمربیان طبق برنامه تنظیمی هرچند یکبار تعدادی از آنان به مرکز آموزش حرفه‌ای بین المللی تورین اعزام می‌شوند.

کار آموزان این مرکز پس از طی دوره کارآموزی مورد آزمایش قرار میگیرند و امتیازات بدست آمده از این آزمایش ملاك تعیین درجه تخصص (سه درجه تخصص ۱-۲-۳- کارآموزمی باشد. کارآموزان پس ازطی یک دوره چهار ماهه با تشخیص این مرکز درمورد استعداد و فراگیری بیشتر آنان، در یک دوره چهار ماهه دیگر نیز برای کسب آخرین حد مهارت دست پذیرفته میشوند.

این مرکز تا کنون ۸۶۶، کارآموز را تحت تعلیم قرار داده و آز مرحله کارگر ساده به کارگر متخصص وماهر تبدیل و به بازار کار معرفی کرده است.

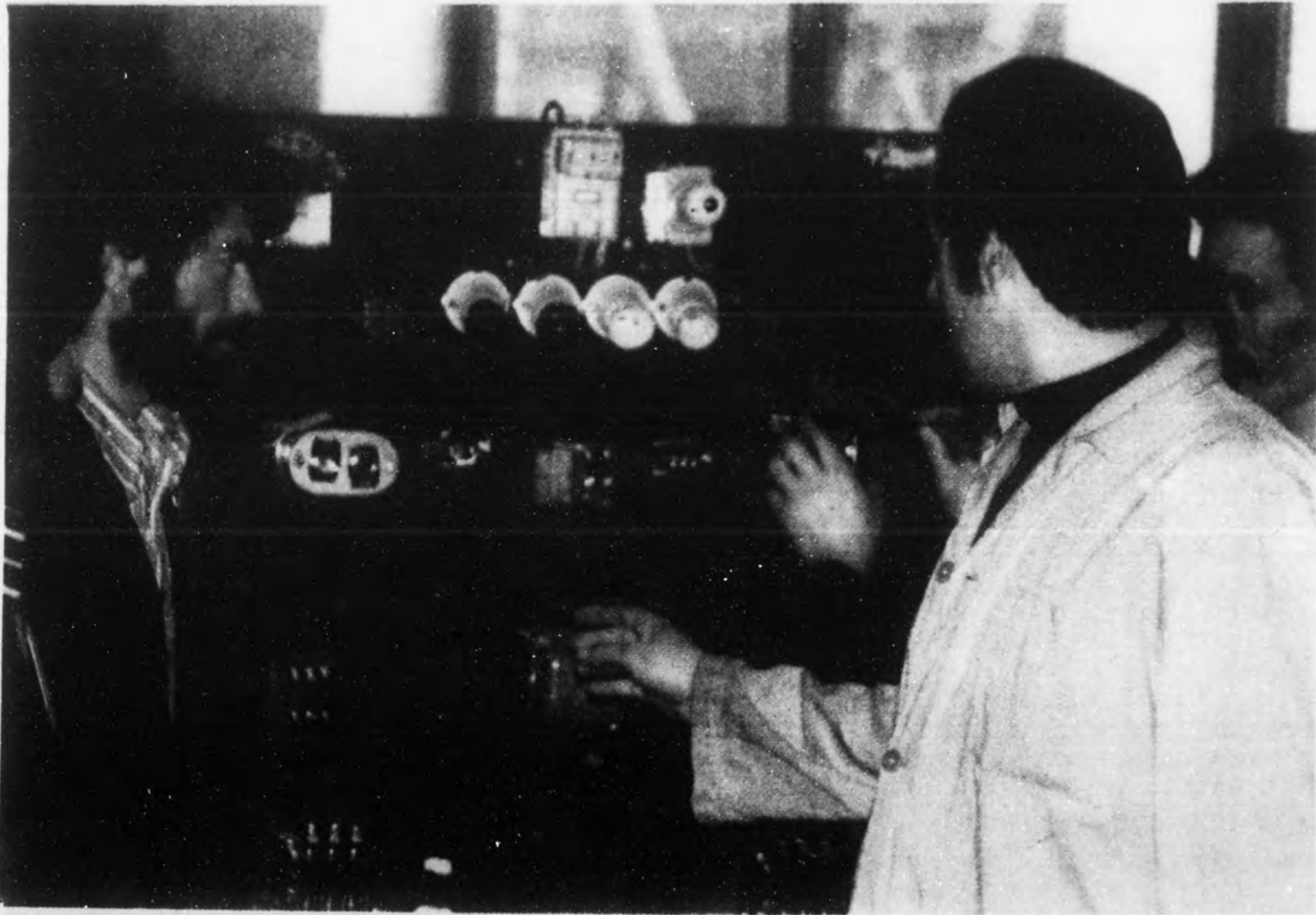
از این تعداد ۲۸ نفر در اولین سال تأسیس (۲۵۲۴ شاهنشاهی) در چهار رشته برق کارآموزی کرده‌اند.

درسال ۲۵۲۵ تعداد کارآموزان به ۳۴ نفر رسید که این تعداد درسال ۲۵۲۶ با یک جهش قابل ملاحظه‌ای به ۱۰۵ نفر افزایش یافت.

درسال ۲۵۲۷ تعداد کارآموزان با کمی نوسان به ۶۹ نفر تقلیل یافت و این کاهش در سال ۲۵۲۸ نیز سیر نزولی طی کرد و به ۷۳ نفر رسید.

درسال ۲۵۲۹ که مرکز رشته های خود را افزایش داد تعداد کارآموزان به ۱۹۷ نفر رسید و درسال ۲۵۳۰ این افزایش همچنان سیر صعودی طی کرد و تعداد ۲۸۱ نفر را در برگرفت، ۱۷۵ کارآموز نیز درسال ۲۵۳۱ آموزش دیدند و درسال ۲۵۳۲ تعداد آنان به ۲۵۵ نفرافزایش یافت.

درسال ۲۵۳۳ بود که این مرکز در آخرین حد تکامل ۳۲۷ نفر کارآموز را آموزش داد و درسال گذشته این تعداد به ۲۹۵ نفر رسید. با جهش سریع کشور در راه صنعتی شدن و احتیاج شدید به نیروی انسانی متخصص پیش بینی میشود درسال جاری این مرکز به به حداکثرظرفیت خود برای آموزش کارآموزان دست یابد.



—آموزش اصول صحیح با بهره‌گیری ازتکنیکهای جدیدفرصتی است تا کارآموزان برای کار آماده شوند.

۱۹۰ نفر برای آموزش، بمرکز آموزش حرفه‌ای «تورن» ایتالیاعزیمت کردند

دست یابی به تازه‌های علوم و تکنولوژی برای تداوم حرکت صنایع وتولید بیشتر، امری ضروری ولازم تشخیص داده شده و برای این منظور، آموزش اساس اصلی کار بشمار میرود.

صنایع رو به توسعه کشور نیاز خود را به افراد متخصص وماهر بیش از گذشته نمایان ساخته و برای تأمین این منظور بایستی از تمام امکانات سود جست و خود را همگام با رشد تکنولوژی، مجهز ومهیا ساخت.

برای این منظور دولت در برنامه پنجم عمرانی کشور به مسئله آموزش فنی جهت تأمین نیروی انسانی ماهر ومتخصص اولویت داده‌است وطبق مذاکراتی که بین وزارت کار و امور اجتماعی و دفتر بین‌المللی کار صورت گرفت، قرار شد تا پایان برنامه پنجم ۱۸۰۰ مربی که برگزیدگان این وزارتخانه و دیگر سازمانهای دولتی هستند در گروههای مختلف به مرکز آموزش وحرفه‌ای بین‌المللی توزین اعزام شوند و در آنجا زیرنظر کارشناسان و متخصصین به کسب علم و صنعت بپردازند. وباتکنولوژی مدرن آشنا شوند. د راجرای این هدف تاکنون سه گروه از این برگزیدگان به مرکز آموزش حرفه‌ای بین‌المللی توزین اعزام شده‌اند پس از طی یکدوره آموزشی به کشور مراجعت کرده واینک به تربیت مربی مشغول هستند.

چهارمین گروه که تعدادشان ۱۹۰ نفر است نیز هفته گذشته در دو دسته به توزین ایتالیا اعزام شدند وبه این ترتیب با احتساب سه گروه قبلی تاکنون جمع افرادی که به این مرکز اعزام شده‌اند به ۷۹۰ نفر رسیده‌است

این عده‌که برگزیدگان وزارتخانه‌های آموزش وپرورش — کشاورزی ومنابع طبیعی — تعاون و امور روستاها — نیرو — راه وترابری و سازمان زنان ایران — سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی—نیروی دریائی شاهنشاهی— صندوق کارآموزی و اداره کل آموزش — حرفه‌ای وزارت کار وامور اجتماعی میباشند قبل ازعزیمت با آقای امیرقاسم معینی وزیر کار وامور اجتماعی در دفتر کار ایشان ملاقات کردند.

در دیدار اخیر چهارمین گروه با وزیر کار و امور اجتماعی، وی طی سخنانی موفقیت کار-آموزان را خواستار شد و توصیه کرد در امر آموزش حرفه‌ای وافزایش سطح مهارت خود نهایت کوشش ودقت رابعمل آورند.

آقای معینی افزود: شما هر کدام نماینده مردم کشور ما هستید ودر برخورد با دیگران باید موفقیت‌ها و شکوفائی کشورمان را که تحت رهبری‌های شاهنشاه آریامهر نصیبمان شده است بازگو کنید. پس از سخنان آقای معینی کارآموزان اعزامی ضمن تشکر از وزیر کار وامور اجتماعی اظهار داشتند که در راه خدمت به شاه وملت وفراگیری تکنیکهای جدید ازهیچ کوششی دریغ نخواهند کرد.

سندیکای ایران بایکا

سندیکای کارگران کابل سازی ایران بایکا در خرداد ماه سال ۲۵۳۳ تأسیس شده و بشماره ۸۶۷ به ثبت رسیده‌است.

این سندیکا با وجود اینکه جدیداً تاسیس شده ولی دارای اعضای فعال میباشد و آنها اظهار امیدواری میکنند که بتوانند هرچه بیشتر خواسته های کارگران واحد تولیدی خود را تامین کنند.

این سندیکا در مدت فعالیت خود موفق شده است نسبت به دریافت سود ویژه بر مبنای صد و بیست روز دستمزد اقدام کند و همچنین برای کارگران عیدی بمدت پنج روز حقوق دریافت دارد.

دیگر فعالیتهای این سندیکا

این سندیکا پس از تاسیس بلافاصله برای تشکیل شرکت تعاونی ومصرف برای کارگران درمحل کارخانه اقدام کرد و شرکت تعاونی مذکورمایحتاج ضروری کارگران را بطوراقساط بمدت دو الی شش ماه به آنها عرضه میکند و در صورت امکان مثلا یخچال و اجاق گاز و غیره را نیز از خارج بطور نقد خریداری و آنرا بصورت اقساط دراختیار کارگران قرارمیدهد.

طبقه بندی مشاغل

طرح طبقه بندی مشاغل با وجود پاره ای نواقص که در پیاده کردن آن فعلا بچشم میخورد عملا در کارخانه پیاده شده و بر اساس آن حداقل دستمزد درحدود شش هزار وسیصدو پنجاه ریال است که بعد ازسه ماه به هفت هزارو ده ریال میرسد. و هرموقع که شورای عالی کار حداقل جدید دستمزد را اعلام بکند بهمان نسبت در درآمد تمام گروههای کارگران تاثیر خواهد گذاشت و همچنین کارگران هرسال نسبت به طبقه بندی قبلی یک پایه میگیرند.


شعیب بردبار


سید محمد رضوی


هاشم محمد طاهری


ابراهیم هوشیار


رمضانعلی شریفی


منوچهر محمودیان


یوسف اسماعیل


جلال یعقوبی


عیوض صباحی


صادق خزائی


سید جمال سجادی


جمشید مبارکی

افزایش تولید

همچنین طبق قرارداد دسته جمعی بین کارگران و کارفرما برای بالا بردن سطح تولید، کار دو نوبتی در کارخانه برقرار شده که براساس آن ده الی بیست درصد افزایش حقوق بعلت افزایش تولید عاید کارگران شده است.

برنامه های آینده سندیکا

تجدید قرارداد دسته جمعی در مورد سود ویژه که در اسفند ماه هرسال تکرار میشود. همچنین در نظر است با کمک و همکاری کارگران میزان تولید کارخانه درآینده درحد امکان افزایش یابد و درعین حال برای صرفه‌جوئی در مصرف مواد تولیدی و جلوگیری از ضایعات بی مورد تاآنجا که ممکن است کوشش شود. ضمناً سندیکا درآینده نیز مانند گذشته در بهبود روابط کارگران با کارفرما کوشش خواهد کرد و در مورد دریافت دفترچه های خدمات درمانی اقدام لازم وقطعی بعمل خواهد آورد و درانتخاب کارگر نمونه با نظر کارفرما برای تشویق سایر کارگران مبادرت خواهد ورزید. درحال حاضر تعداد کارگران این کارخانه جمعاً درحدود دویست نفرمیباشد که درآینده باحتمال قوی تعداد آنان تا چهارصدنفر افزایش خواهد یافت.

سندیکای کارگران کفاش تهران


مانوئل اسماعیل


علی اکبرفخردوز


حسن یونسی


احمد اکبری


جواد احمدی


یعقوب مهدیون

سندیکای کارگران کفاش تهران وحومه درتاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۶ تاسیس شده‌ودرهمان تاریخ نیز به‌شماره ۱۷۸ به‌ثبت رسیده‌است.

درتاسیس این سندیکا آقایان عباس لایقی خدمتکار، رمضان درهم‌فروش، یعقوب‌مهدیون، محمد خیرخواه، سماك پورحسن سمیعی، شرکت فعال داشته اند. این سندیکا با تشکیل دومین مجمع عمومی عادی و انتخاب هیئت مدیره جدید فعالیت مثبت وموثری را شروع کرده‌و تا کنون پیشرفت چشم گیری را نصیب خود ساخته است ازجمله اقدامات این سندیکا برای کارگران خود را میتوان انعقاد قرارداد دستجمعی بین سندیکا و اتحادیه صنف، برقراری دستمزد در روز های تعطیل اعم از رسمی و غیر رسمی، دریافت حق عائله مندی و تشکیل شرکت تعاونی مصرف کارگران کفاش که با سرمایه اولیه بمبلغ سی و نه هزار ریال تاسیس شد و ازراه دریافت ده درصد های بخشودگی مالیاتی سود-ویژه کارگران هم‌اکنون سرمایه آن بیش ازیک میلیون ریال بالغ گردیده، نام برد. این سندیکا توانسته است کمیته‌ای بنام کمیته شکایات و حل اختلافات ناشی ازشرایط کاربوجود آورد که درآن شکایات کارگران وحتی کارفرمایان منصفانه مورد رسیدگی قرارمیگیرد و کوشش میشود که بین طرفین سازش برقرارشود.

یازدهمین مجمع عمومی عادی این سندیکا سال گذشته تشکیل شدوپس ازرسمیت یافتن آن اساسنامه جدید خود را تصویب کرد و هیات رئیسه آن بشرح زیربرگزیده شدند آقایان یعقوب مهدیون دبیرسندیکا، ناصر وحدتی رئیس هیئت مدیره ومسؤول اداره امورحل اختلاف و شکایات، جواد احمدی نائب رئیس. حسن یونسی پور کور خزانه دار. مانول اسماعیلی عضو اصلی هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت تعاونی مصرف، حسین حاجی پورفرش باف— ناصر نوروزی، ابراهیم رحیمی، هادی ضیاءپور (اعضای اصلی)

آقایان: یعقوب سلطانیان، علی اکبر گرگانی (اعضای علی‌البدل) آقایان احمد حاجیان،علی محمد علی مردانی، ستار بهره بر، احمد اکبری (بازرسان) آقایان علی اکبر فخر دوزدوزانی نژاد رئیس شورای داوری، محمد تقی فرهنگ‌دوست نائب رئیس، حسن محتشم منشی، گیورگ گوگاسیان مقدم، ابراهیم مریخی اعضای هیات داوری.

سندیکای فروشگاههای گوشت گـاو

سندیکای کارگران فروشگاههای گوشت گاو تهران درتاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۶ تأسیس شده و بشماره ۸۰۷ نیز به ثبت رسیده است. اعضای هیأت مدیره فعلی این سُندیکا عبارتند از آقایان غلام شاه آبادی رئیس هیأت مدیره، حسین ذوالفقاری دبیر سندیکا — عباسعلی رحیمی طرقی خزانه دار — هاشم بهنام فرنائب رئیس — حسن قدرتی عضو هیئت مدیره حسین براتی عضو هیئت مدیره — جلیل ریاضتی عضو هیئت مدیره.

و آقایان — غلامرضا جلالیان — محمد ذبیحی فرد — ناصر ابوالحسنی بازرسان سندیکا و آقای غلام باقری عضو علی البدل هیئت مدیره و آقایان عباس شهریاری — حسن توکلی مشاورین سندیکا میباشند اعضای شورای داوری نیز ازآقایان اصغرقربانی — ولی اله دیودل — علی ریاضتی — عباس ابوالحسنی اکبر رحیمی فرد تشکیل شده است.

این سندیکا از زمان تأسیس علاوه بر آشنا ساختن کارگران با قوانین کار توانسته است بر امر توزیع گوشت بین فروشگاهها نظارت داشته باشد وبرای این منظور سه نفر بازرس تعیین کرده است.

این سندیکا همچنین دارای کمیته های مختلف است که به امور کارگران رسیدگی میکند ویکی از کمیته های مهم این سندیکا کمیته مبارزه با بیسوادی است که با سعی و کوشش اعضای آن گروه کثیری از کارگران عضو این صنف از نعمت سواد برخوردار شده اند.

برنامه های آینده سندیکا

تاسیس شرکتهای تعاونی مصرف و اعتبار، نظارت دقیق در پخش گوشت به فروشگاهها، و همچنین در نظر است گواهینامه فروشندگی از طرف سندیکا به کلیه فروشگاهها داده شود.


غلامرضا جلالیان


حسین ذوالفقاری


علی ریاضی

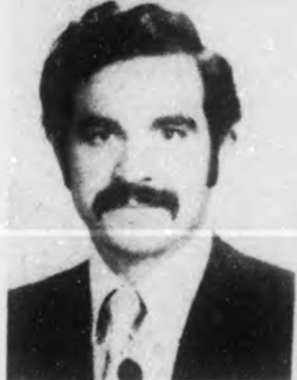

جلیل ریاضی


ناصر ابوالحسنی


غلام شاه آبادی


حسن قدرتی


عباس ابوالحسنی


غلامرضا باقریان


ولی اله دیودل


هاشم بهنام فر


علی اکبر رحیمی فرد

سندیکای فروشگاههای گوشت گوسفند


حسین کریمی چهره


کریم سیاح نیا


حسن درویش


حبیب افتخار


رضا ایزددوست


احمدنوروزی

سندیکای کارگران فروشگاههای گوشت گوسفند از سال ۱۳۴۵ فعالیت خود را آغاز کرده است. این سندیکا در آخرین انتخابات خود افراد زیر را بعنوان اعضای هیات مدیره برگزید.

حاجی رضا ایزددوست رئیس هیات مدیره — حسن درویش دبیر سندیکا — احمد نوروزی خزانه دار — غلامرضا کربلائی علی نائب رئیس — حسن خامه دا — حاجی حسین کریمی چهره — داود سلمان پور اعضای هیات مدیره و مرادعلی فورقانی محمد رمضان، اعضای علی البدل وباقر سنجری — کریم سیاح نیا بازرسان این سندیکا، در حال حاضر دارای یک هیات شورای داوری است وهمچنین شش کمیته درآن فعالیت دارند. که وظایف و حدود اختیارات آنها معین ومشخص است این کمیته ها عبارتند از: کمیته حل اختلافات — کمیته تفریحات سالم — کمیته عضویت (تشکیلات) کمیته حقوق کار — کمیته امور اقتصادی و کمیته آموزش وروابط سندیکائی — کمیته برگزاری مراسم وجشن ها..

برنامه های آینده سندیکا

هیأت مدیره سندیکا در نظر دارد شرکت تعاونی مصرف وشرکت تعاونی اعتبار تاسیس کند واز هم اکنون نیز قدم های اولیه آن ها برداشته شده ودر واقع در شرف تاسیس است. همچنین تاسیس کلاسهای مبارزه با بیسوادی یکی از هدف های اصلی سندیکا میباشد و امیدوار است در آینده نزدیک مشکل بیسوادی بین اعضای آن برطرف شود.

تعداد فروشگاههای گوشت گوسفند در حدود ۲۵۰۰ مغازه بود که تعداد ۳۰۰ فروشگاه تا کنون درهم ادغام شده اند و شماره مغازه ها فعلا به رقم ۲۲۰۰ باب تقلیل یافته است.

جلسه کمیته فرعی امور کارگران کانون «سروش آریا» گنبد کاوس

اولین جلسه کمیته فرعی امور کارگری کانون* حزبی «سروش آریا» گنبد کاوس با شرکت حیدر صمدی و عباس جواده زاده فلاحتکار رئیس و گروه کثیری از کارگران عضو کانون تشکیل شد.

گزارش خبرنگار ما از گنبد کاوس حاکیست در این جلسات رئیس کانون طی سخنانی از توجهات شاهنشاه آریامهر نسبت به کارگران تجلیل کرد و آنگاه باشاره به مواهب اصول انقلاب شاه و ملت، مبارزه با مفسدین اجتماع و گرانفروشان را جهادی مقدس خواند و گفت: ما در دوران شاهنشاهی دودمان پهلوی باافتخار و سربلندی در رفاه و آسایش کامل زندگی می کنیم و بهمین جهت باید خود را برای بزرگداشت هرچه باشکوه تر پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی آماده نمائیم و در زمینه فعالیتهای اجتماعی در محیط کارگری نیز منتهای سعی و کوشش خود را بعمل آوریم تا بانیل بهدفها و آرمانهای بزرگ رهبر دلسوز خویش که همانا رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ است، موفق شویم. وی سپس بااشاره به وظائف افراد حزبی، از کارگران خواست تا در ساعات فراغت چنین جلساتی تشکیل دهند و در باره مسائل اجتماعی و سیاسی گفتگو و تبادل نظر کنند و پیشنهادات اصولی خود را ارائه دهند.

این جلسه باابراز احساسات کارگران نسبت به شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت پایان یافت.

بازار کار

آمارگر

۱ — **تخصص موردنیاز** آمارگری
۲ — **تعداد** ۳ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** سوم متوسطه
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت .
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** باتوافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۱۰

اپراتور

۱ — **تخصص مورد نیاز** اپراتور کامپیوتر
۲ — **تعداد** ۵ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** دیپلم
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** باتوافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۱۰

نقشه کش

۱ — **تخصص مورد نیاز** نقشه کشی ساختمان
۲ — **تعداد** ۵ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** دیپلم
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** باتوافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۸

تلفن‌چی

۱ — **تخصص مورد نیاز** تلفنچی شرکت
۲ — **تعداد** ۵ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** سوم متوسطه
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** با توافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۱۰

دست‌دوز

۱ — **تخصص مورد نیاز** دست‌دوزی لباس
۲ — **تعداد** ۵ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** با توافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۸

کارگر دیگ بخار

۱ — **تخصص مورد نیاز** بخار کار
۲ — **تعداد** ۳ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** باتوافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه سرویس .

برقکار

۱ — **تخصص موردنیاز** برقکاری هیدرولیک
۲ — **تعداد** ۴ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** با توافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۱۰

آرماتوربند

۱ — **تخصص مورد نیاز** آرماتوربندی
۲ — **تعداد** ۱۰ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** با توافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۱۰

لوله کش

۱ — **تخصص مورد نیاز** لوله کشی صنعتی
۲ — **تعداد** ۱۰ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** با توافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۹

نقاش

۱ — **تخصص مورد نیاز** نقاش ساختمان و پیستوله
۲ — **تعداد** ۱۰ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** باتوافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۱۰

برقکار

۱ — **تخصص مورد نیاز** برقکارفشار قوی
۲ — **تعداد** ۱۰ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** باتوافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۸

مونتاژ کار

۱ — **تخصص مورد نیاز** مونتاژ کار اسکلت فلزی
۲ — **تعداد** ۱۰ نفر
۳ — **جنسیت** مرد
۴ — **سن** حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات** خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت** تهران
۸ — **حداقل حقوق** با توافق
۹ — **مزایای شغلی** بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه** ۲۵۳۵/۳/۱۰

جوشکار

۱ — **تخصص مورد نیاز**: جوشکار درجه یک
۲ — **تعداد**: ۵ نفر
۳ — **جنسیت**: مرد
۴ — **سن**: حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات**: خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر**: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت**: تهران
۸ — **حداقل حقوق**: باتوافق
۹ — **مزایای شغلی**: بیمه سرویس
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه**: ۲۵۳۵/۳/۸

مکانیک

۱ — **تخصص مورد نیاز**: مکانیک نصب ماشین آلات
۲ — **تعداد**: ۵ نفر
۳ — **جنسیت**: مرد
۴ — **سن**: حداکثر ۳۵ سال
۵ — **تحصیلات**: خواندن ونوشتن
۶ — **شرایط دیگر**: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ — **محل خدمت**: تهران
۸ — **حداقل حقوق**: باتوافق
۹ — **مزایای شغلی**: بیمه . سرویس .
۱۰ — **آخرین مهلت مراجعه**: ۲۵۳۵/۳/۸

پانچیست

۱—تخصص مورد نیاز: پانچیست
۲—تعداد: ۱۰ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تحصیلات: دیپلم
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—محل خدمت: تهران
۸—حداقل حقوق: با توافق
۹—مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۱۰

ماشین نویس

۱—تخصص مورد نیاز: ماشین نویسی فارسی و لاتین
۲—تعداد: ۳ نفر
۳—جنسیت: زن
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تحصیلات: دیپلم
۶—شرایط دیگر:
۷—محل خدمت: تهران
۸—حداقل حقوق: با توافق
۹—مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

دفتردار

۱—تخصص مورد نیاز: دفترداری
۲—تعداد: ۳ نفر
۳—جنسیت: زن
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تحصیلات: سوم متوسطه به بالا.
۶—شرایط دیگر:
۷—محل خدمت: تهران
۸—حداقل حقوق: با توافق
۹—مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

کارمند

۱—تخصص مورد نیاز: کارمند دبیرخانه
۲—تعداد: ۲ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—محل خدمت: تهران
۸—حداقل حقوق: با توافق
۹—مزایای شغلی: بیمه. سرویس.
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

راننده

۱—تخصص مورد نیاز: راننده پایه ۲ شخصی
۲—تعداد: ۲ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—محل خدمت: تهران
۸—حداقل حقوق: با توافق
۹—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

تکنیسین

۱—تخصص مورد نیاز: تکنیسین مکانیک.
۲—تعداد: ۳ نفر.
۳—جنسیت: مرد.
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال.
۵—تحصیلات: خواندن و نوشتن.
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷—محل خدمت: تهران.
۸—حداقل حقوق: با توافق.
۹—مزایای شغلی: بیمه سرویس.
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

کارآموز

۱—تخصص مورد نیاز: کارآموزی ذوب آهن.
۲—تعداد: ۱۰۰ نفر.
۳—جنسیت: مرد.
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال.
۵—تحصیلات: خواندن و نوشتن.
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷—محل خدمت: تهران.
۸—حداقل حقوق: با توافق.
۹—مزایای شغلی: بیمه سرویس.
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۱۰

بایگان

۱—تخصص مورد نیاز: بایگان دفتری.
۲—تعداد: ۵ نفر.
۳—جنسیت: زن
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال.
۵—تحصیلات: سوم متوسطه به بالا.
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت.
۷—محل خدمت: تهران.
۸—حداقل حقوق: با توافق.
۹—مزایای شغلی: بیمه سرویس.
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

نگهبان

۱—تخصص مورد نیاز: نگهبانی
۲—تعداد: ۲ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—محل خدمت: تهران
۸—حداقل حقوق: با توافق
۹—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۸

کارگرساده

۱—تخصص مورد نیاز: کارگر بسته بند
۲—تعداد: ۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷—محل خدمت: تهران
۸—حداقل حقوق: با توافق
۹—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۰—آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۳/۱۰

بازار کار شهرستانها

اراک

۱—قابساز آلومینیم ۲ نفر
۲—فرز کار ۳ نفر
۳—تراشکار ۲ نفر
۴—فلز کار ۲ نفر
۵—جوشکار در و پنجره ۲ نفر
۶—برقکار ۵ نفر

خرمشهر

۱—تانک ساز ۵ نفر
۲—آرماتوربند ۲ نفر
۳—برقکار ۵ نفر
۴—برقکار ۲ نفر
۵—عایق بند ۴ نفر
۶—لوله پیچ ۳ نفر

رشت

۱—دیپلم برق ۱ نفر
۲—تکنیسین مکانیک ۳ نفر
۳—شوفاژ کار ۲ نفر
۴—ماشین نویس ۳ نفر
۵—کارگرساده ۲ نفر
۶—خیاط ۵ نفر
۷—پرسکار ۲ نفر
۸—برقکار ۵ نفر

چالوس

[illegible] ۱۵ نفر
۲—نجار کار ۳ نفر
۳—اطاقدار زن ۵ نفر
۴—صندوقدار ۵ نفر
۵—فروشنده [illegible] نفر

خوی

۱—منشی ۱ نفر
۲—ماشین نویس ۳ نفر
۳—گلگیرساز ۱ نفر
۴—تلفنچی ۱ نفر
۵—گارگرساده. ۱۰ نفر

بندرلنگه

۱—راننده ۲ شخصی ۵ نفر
۲—خیاط کت‌دوز ۲ نفر
۳—نقشه کشی ۳ نفر.
۴—خدمتکار ۱ نفر
۵—نگهبان ۲ نفر

بوشهر

۱—کارمند ۵ نفر
۲—راننده پایه ۲ شخصی ۳ نفر
۳—خیاط ۲ نفر
۴—دست‌دوز ۵ نفر
۵—مکانیک ۴ نفر
۶—کمک پرستار ۴ نفر

کرمان

۱—راننده پایه یک: ۵۰ نفر
۲—کارآموز ذوب آهن. ۱۵۰ نفر
۳—حسابدار: ۲ نفر
۴—تکنیسین مکانیک: ۳ نفر
۵—تکنیسین برق: ۴ نفر

اهواز

۱—راننده پایه یک: ۲ نفر
۲—راننده جرثقیل: ۱۱ نفر
۳—تراشکار: ۳ نفر
۴—راننده تراکتور: ۴ نفر
۵—نجار کار: ۵ نفر
۶—راننده بیل الکترونیکی: ۴ نفر

کرج

۱—بهیار: ۲ نفر
۲—صندوقدار: ۳ نفر
۳—بسته بند: ۳ نفر
۴—آهنگر درجه ۱: ۲ نفر
۵—تراشکار درجه یک: ۲۰ نفر
۶—جوشکار برق: ۲۰ نفر
۷—مونتاژ کار: ۳ نفر
۸—برقکار صنعتی: ۱۰ نفر
۹—ریخته گر: ۱۰ نفر
۱۰—لوله کش درجه یک: ۲ نفر

دزفول

۱—راننده ۲ همگانی: ۳ نفر
۲—کارگر حفار: ۳ نفر
۳—جوشکار: ۴ نفر

رفسنجان

—جوشکار: ۲ نفر
[illegible]ی‌ساز: ۳ نفر
[illegible]رساده: ۱۰ نفر

یزد

۱—مکانیک ایران ناسیونال: ۳ نفر
۲—پرستار: ۴ نفر
۳—کارگرساده: ۹۲ نفر

بندرعباس

۱—آشپز ۳ نفر
۲—راننده ۲ نفر
۳—جوشکار ۵ نفر
۴—مکانیک ۲ نفر
۵—ماشین نویس ۴ نفر

علاقه‌مندان و واجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت‌های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

۹۰ درصد حوادث ناشی از کار، معلول بی احتیاطی کارگران است



دکتر جعفر ناصر امینی

در گسترش برنامه‌های عمرانی از جمله مسائلی که باآن مواجه شدیم، تنگنای نیروی انسانی بود که برای برطرف کردن آن حتی تعدادی کارگر از کشورهای دیگر استخدام کردیم.

اهمیت نیروی کارا کنون کاملا مشخص شده است لذا برای حفظ آن باید کوشید واجازه نداد دراثر سهل‌انگاری، ندانم کاری ویا بی‌احتیاطی جان کارگران عزیز بخطر بیافتد. متاسفانه شاهدیم که بسیار از کارگران عزیز کشورمان بخاطر عدم رعایت اصول ایمنی واحتیاط از جمع نیروی فعال کشور خارج شده‌اند. برای آگاهی درباره علل وچگونگی وقوع اینگونه حوادث و ارائه آماری از حوادث یکماه گذشته باآقای دکتر جعفر ناصر امینی رئیس مرکز شماره ۲ سازمان تأمین خدمات درمانی گفتگوی کوتاهی بعمل آوردیم.

دراین گفتگو که آقایان دکتر موثقی رئیس شورای مرکز پزشکی ورئیس بخش جراحی بیمارستان ودکتر ملک قاسمی متخصص بیهوشی بیمارستان نیز شرکت داشتند گفته شد:

در فروردین ماه سال جاری این بیمارستان جمعاً ۸۱۰ کارگر حادثه دیده را در بخش اورژانس تحت معالجه ومداوا قرارداده‌است.

رستاخیز کارگران: ازاین تعداد چند نفر بستری وچند نفرفوت شده‌اند.

دکتر امینی در پاسخ گفت: از ۱۸۸ نفر بیمارانیکه براثر حادثه احتیاج به‌بستری شدن داشتند تعداد ۱۰ نفر متاسفانه بعلت ضربه مغزی درگذشتند.

رستاخیز کارگران: به‌نظر شما اکثر حوادثی که برای کارگران رخ میدهد بعلت سهل‌انگاری خود کارگران است یاعدم رعایت اصول حفاظتی وایمنی.

دکتر موثقی رئیس بخش جراحی بیمارستان درپاسخ گفت:

۹۰ درصد از حوادثی که رخ میدهد براثر بی‌احتیاطی خود کارگران است ودر مورد ۱۰ درصد بقیه مسئولین واحدهای تولیدی وصنعتی مقصر هستند که براثر عدم رعایت مقررات ایمنی وحفاظتی در محیط کارگاهها موجب بروزحادثه می‌شوند.

رستاخیز کارگران: از بین کارگرانی که درماه گذشته دراثر بروزحادثه به‌این بیمارستان مراجعه کرده‌اند چه تعدادی دچارنقص عضو شده‌اند.

دکتر موثقی: در پاسخ این سئوال باید بگویم که متاسفانه پنج نفر دچار نقص عضو شده‌اند والبته باید به‌این نکته نیز اشاره کرد که راهنمائی‌های مرکز بهداشت - وحفاظت محیط کاردر کاهش حوادث ناشی از کارمؤثر بوده واین گونه راهنمائی‌ها بسیار سودمند است.

رستاخیز کارگران: بخش حوادث و سوانح بیمارستان در چه‌ساعاتی بیماران را میپذیرد؟

دکتر امینی: بخش حوادث وسوانح بیمارستان بصورت شبانه‌روزی همیشه آماده است تا کمکهای لازم ومعالجات فوری تاسطح عمل جراحی انجام دهد. همچ این مرکز بیمارانی را که ازطرف اطبای مر اطلاعات واورژانس تهران معاینه وجهت درمان به‌این بیمارستان معرفی می‌شوند مورد معالجه ومداواقرارمیدهد.

رستاخیز کارگران: شمابعنوان یک پزشک که‌با کارگران حادثه‌دیده‌بسیاری روبرومیشوید جه پیشنهاد حفاظتی برای ایمن ماندن کارگران توصیه‌میکنید.

دکتر امینی: رعایت دقیق نکات آموزش حفاظتی که بصورت جزوه‌های چاپی ازطرف وزارت کارو کارفرما تهیه شده و در اختیار کارگران قراردارد و همچنین استفاده ازوسایل ایمنی، تذکر به موقع به کارفرما برای تهیه حفاظ، جهت ماشینها و پرس ها، مطرح نمودن عیوب فنی ماشینها ومراکزی که احتمال خطر درآن وجوددارد.

آقای دکترامینی همچنین افزود: هم‌اکنون طرحی دردست اجراست که یک پزشک از هر مرکز پزشکی، دوره بهداشت صنعتی را در دانشگاه «کارآموزی» کند و سپس در محیط کارگاهها از این پزشکان کارآزموده بعنوان راهنما برای پیشگیری ازحوادث استفاده خواهد شد تا بین کارگران از نظرابتلاء به بیماریهای حرفه‌ای، بیماریابی بکنند .و درحال حاضر نیز یک کلینیک متحرک مجهز به دستگاه رادیو-لوژی در کارخانجاتیکه درآنها احتمال بیماری-های حرفه‌ای و ناراحتی های ریوی وجود داشته باشد کارگران را رادیوگرافی و تحت کنترل قرارمیدهد.

رستاخیز کارگران: مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار اکنون در کارگاهها توصیه های حفاظتی راجهت کارگران تشریح می کنند و دراین مورد وظیفه مهمی بعهده‌داردولی‌هنوزاین مرکز نتوانسته‌است در کارخود موفقیت کامل بدست‌آورد،شما بعنوان پزشک چه پیشنهادی برای بهبود بهداشت محیط کارارائه‌می کنید؟

ج — دکتر موثقی: ایجاد مرکزطب کار در محیط کارو کنترل مداوم توسط بازرسان وزارت کارو امور اجتماعی و اطباء بهداشت صنعتی‌سازمان‌تأمین خدمات‌درمانی‌می‌تواند در بهبود بهداشت محیط کار نقش اساسی داشته باشد و همراه آن باید مربیان آموزش بهداشت، آموزش لازم را در مورد کارهای بهداشتی بکارگران بدهند. که این کار توسط مربیان آموزش دیده اداره بهداشت سازمان تأمین خدمات اجتماعی انجام میشد ومسلماً درآینده با توجه وزارت رفاه و تندرستی و سازمان تأمین خدمات‌درمانی‌دامنه‌آن‌گسترش بیشتری‌خواهد یافت.

مسؤلین این مرکز در ادامه گفتگوهای خود اضافه کردند: متأسفانه تنها حوادث ناشی از کارنیست، بلکه عدم دقت دربهداشت‌محیط کاربخصوص درقسمت تهیه غذا نیزمخاطراتی برای کارگران بوجودمیاورد.

کارگاهها با بهره گیری از اصول حفاظتی ایمن خواهند ماند

مسئول امورحفاظتی یکی ازواحدهای تولیدی تهران درگفتگوئی با خبرنگاررستاخیز کارگران ضمن اشاره‌به نکات حفاظتی که کارگران عزیز بایستی درنظر داشته باشند، اقدامات حفاظتی که از طرف کارفرمایان باید در کارگاهها بمورد اجرادرآید تشریح کرد.

آقای غلامرضا سنگابی مسئول امور بازرسی و حفاظتی وایمنی این واحد تولیدی اظهارداشت مدت ۵ سال است که درامورحفاظت وایمنی و بهداشت کار، در واحدهای بزرگ فعالیت میکنم و دراین مدت توانسته‌ام تجربیات بسیار بدست آورم و امیدوارم با این تجربیات برای کارگران عزیز کارگاه خود مفید باشم وآنان را از خطرات احتمالی که در کارگاهها بوقوع می‌پیوندد برهانم.

رستاخیز کارگران: باتوجه به حوادثی که حین کار برای کارگران رخ میدهد، چه اقداماتی را برای پیشگیری از اینگونه حوادث بایدبکاربست؟

— نخست در هر واحد تولیدی اعم از کوچک و بزرگ باید کمیته‌های حفاظت تشکیل شود، زیرا بدون این کمیته نمیتوان اصول حفاظتی و ایمنی را در کارگاه بموقع اجرا در آورد. بدنبال تشکیل کمیته حفاظت و نظارت دقیق مسئولین میتوان بر این امر مهم نظارت کرد.

همچنین ایجاد یک مرکز بهداشت و کمکهای اولیه در کارگاه ضروری است تا در مواقع لازم بتواند اقدامات پزشکی اولیه راانجام دهد. البته این مرکزنسبت به وسعت کارگاه‌و تعداد کارگران باید امکانات خود را هماهنگ کند.

مسئول امور حفاظت و ایمنی این واحد تولیدی اضافه کرد: «برای پیشگیری ازحوادث نصب کپسولهای اطفاء حریق و آماده کردن ماشینهای آتش نشانی همراه با آموزش کارگران برای مقابله با آتش سوزی و امداد لازم است.

همچنین باید با تشکیل کلاسهای مختلف کارگران را با اصول حفاظتی و رعایت نکاتی که باعث کاهش و جلوگیری اتفاقات احتمالی در کارگاه‌میشود آشنا ساخت و دراین زمینه استفاده از جزوه‌های راهنما، نمایش فیلم و اسلاید و همچنین تذکر مسئولین قسمت از اقدامات اساسی است.»

برای اطفاء حریق دراین واحد هفت نفر در دو نوبت انجام وظیفه میکنند و برای این منظور پس از بررسی لازم افراد مورد نظر برگزیده شدند و در یک کلاس آموزش اصول آتش نشانی شرکت کردند. همچنین انواع کپسولهای اطفاء حریق با استاندارد شخصی و تاریخ معین در نقاط مختلف کارگاه نصب شده‌و علاوه برآن لوله‌هائی بطول ۴۰۰ متر و دو مخزن آب برای مواقع ضروری‌فراهم‌شده‌است.

وی افزود: «از نظر کلی سه نوع خطر کارخانه‌ها را تهدید میکند که عبارتند از آتش‌سوزی که برای‌مقابله باآن‌علاوه برموارد ذکر شده‌و نصب آژیرهای خطر لازم است تا بتوان بلافاصله مأمورین اطفاء حریق را در اجرا گذارد.

مورد دوم مراقبت کامل مأمورین بازرسی درامر ورود و خروج افراد میباشد که دراین مورد باید رفت وآمد افراد شدیداً کنترل شود و کارکنان واحدهای تولیدی همیشه کارت عکس‌دارخود را بر روی‌سینه‌نصب کنند.

ضمناً نصب نورافکنهای قوی در اطراف کارخانه برای این منظور کمک مفیدی است. و بالاخره نداشتن واحد کمکهای اولیه را باید نام برد.

درامورافرادی که درحین کار آسیب می‌بینند بایستی، کمکهای اولیه لازم صورت گیردوعدم این کارخطراتی را دربردارد. ودر صورت احتیاج به معالجات بعدی کارگر با وسیله نقلیه مخصوص که بایستی در کارخانه آماده باشد بمرکز پزشکی بیمه اعزام شود و تحت درمان قرار گیرد، که خوشبختانه تمام این موارد دراین واحد تولیدی فراهم آمده است.

مسئول امورحفاظت وایمنی واحد تولیدی بلا اضافه کرد علاوه بر وسایل و تجهیزات آتش‌نشانی که در تمام قسمتهای کارخانه وجود دارد در تمام کارگاهها شیرهای آب آتش‌نشانی نصب شده که در مواقع لزوم و خطر از آن استفاده میشود و ضمنا در محوطه کارگاههائیکه بیشتردرمعرض خطرقراردارند، از کشیدن سیگار جلوگیری بعمل می‌آید. همچنین سعی میشود از پخش روغن درمحوطه کارگاه جلوگیری شود و محیط کارگاه همیشه تمیز وپاکیزه‌باشد.

درپایان این گفتگومسئول امور بازرسی و حفاظت و ایمنی کارخانه گفت برنامه‌ای در دست داریم که بر اساس آن درآینده نزدیک کلاسهائی جهت راهنمائی کارگران ومسئولین کارگران در کارخانه تشکیل میشود تا امور حفاظت وایمنی رابسادگی به‌آنان تعلیم بدهیم



حسن نکوئی

خلاصه شماره های قبل

علی (ع)، در نخستین ماه خلافت خود عبداله‌ابن عباس را به امیری شام برگزید که این سیاست با سیاست روزگار سازگار نبود، زیرا معاویة‌بن ابی‌سفیان پس از هیجده سال حکومت مستبدانه بر شام، سپاهی عظیم فراهم آورده بود که برانداختن وی از حکومت آسان به نظر نمی‌آمد.

علی مرتضی چون درهای صلح و دوستی را بسته دید، در مقابل سپاهیان بصره که شمار آنان به سی هزار تن میرسید، صف آراست و یک‌تنه به سوی سپاه دشمن شتافت و با زبیر سخن گفت، زبیر پای از میدان جنگ بر کشید و میان دوسپاه جنگی سخت درگرفت و سپاه کوفه، در یورشی سهمگین، سپاه بصره را از دم تیغ گذراند. زبیر دوراز نبردگاه، درخانه مردی بنام «جرموز» کشته شد.

طلحه‌بن بیر، دراین نبرد کشته شد و در روز بیستم ماه جمادی الاول سال سی و ششم هجرت، فتنه جمل پس از سه روز به پایان رسید و علی (ع) دروازه‌های بصره را گشود و فرمان حکومت بصره را به نام عبداله بن عباس صادر کرد و آنگاه به همراه مجاهدان کوفه، بصره را به عزم کوفه ترك گفت و چون در این شهر فرود آمد، حکام و فرمانداران گزیده خویش را به مقر حکومتشان روانه ساخت و آنگاه به عزم شام کوفه را ترك گفت و معاویة‌بن ابی‌سفیان، عمروبن عاص را از فلسطین به دمشق کشانید وسپاه‌شام را برای نبرد صفین آماده‌ساخت.

سپاه گران شام، درمقابل سپاه مجاهد علی مرتضی صف آراستند و درماه صفرسال سی‌و شش هجرت، جنگ عظیمی آغاز گشت که در این پیکار پرخروش مبارزاتی بزرگ و عالیقدر در راه حق و حقیقت به خاك و خون غلتیدند و میرفت که جنگ به سود مسلمانان پایان گیرد که‌سپاه شام قرآن را بر نیزه ها افراشتند و قرآن را به حکومت برگزیدند و اشعث‌بن قیس کندی امیر میمنه سواران آهنگ شوم مخالف‌را سرداد و این عوامل جنگ پرخروش صفین را فرو نشاند و نام‌قرآن وحکومت‌قرآن به‌میان آمد.

علی بن ابیطالب، سکوت اختیار کرد و از میدان روی برتافت و پیمان صلح برقرار گشت و ابوموسی عبداله‌بن قیس اشعری ازسوی مردم عراق و عمروبن عاص از سوی معاویة‌بن ابی‌سفیان برگزید شدند تا ریشه‌های اختلاف‌را با آیات قرآن تطبیق دهند و بر اساس تعالیم قرآن کریم قضاوت کنند و هر یک به همراه چهارصد تن از امرا و بزرگان عراق و شام در «مة‌الجندل» قلعهٔ تاریخی مقام گزیدند و عمربن عاص، ابوموسی اشعری را در دام نیرنگ و افسون گرفتارگرداند و در خیمه‌ای خاص به گفت‌وگو نشستند و برآن شدند که همداستان و هم‌رأی عمروبن عاص معاویة‌بن ابی‌سفیان را و ابوموسی علی‌مرتضی را ازخلافت خلع کنند و آنگاه مسند خلافت را به شورایی ازمسلمانان واسپارند.

ابوموسی که اسیـــر نیرنگ بود، علی‌بن ابیطالب را ازخلافت خلع کرد وعمروبن عاص باخدعه‌و نیرنگ، معاویه را به خلافت برگزید.

علی مرتضی چون این بشنید، خطابه‌ای ایرادفرمود...

علی‌بن ابی طالب «ع»، پس از ایراد خطابه، از منبر فرود آمد و به راه خانه رفت.

***

معاویة‌بن ابی سفیان، ضحاك بن قیس قهری را برچهار هزارمرد مسلح امیر کرد و به سوی عراق روانه ساخت و بروی فرمان‌داد درعراق، از کشته پشته سازو درقلب مردم عراق چنان شورو هراسی بنشان که این قوم هرگز به جنگ نیندیشند. احتیاط را پیشه خود سازو هرگز در جائی درنگ مکن که بیم آن دارم کوفیان بر تو بشورند.

ضحاك بن قیس، جنگاور سفاك و فرومایه شام، دردم، ازراه «سماوه» ازمرزعراق گذشت، ودرگذرگاه خویش از کشته‌ها پشته‌ها ساخت، کاروان حجاج را به خاك و خون افکند و عمروبن عمیش ابن مسعود برادرزاده عبدالله بن‌مسعود مردمقتدراسلام را به خاك هلاکت افکند و به راه عراق رفت. علی «ع» ازاین خبرآگاه گشت و با سینه‌ای آکنده از آتش خشم وغضب برمنبر نشست و خطاب به مردم کوفه چنین فرمود:

«ای بدنهای در کنار هم نشسته و ای قلبهای از هم دور! ای مردمی که به هنگام گفتارصخره‌های سخت را درهم می‌شکنید و در روز کردار جز مذلت و خوارمایگی حاصلی ندارید! ای قلبهای از هم دورو پریشان، چه خوش نشسته‌اید و دشمن چه خوش به حریمتان طمع بسته است. افسوس که من با سنگ سخن می‌گویم، ای کاش به‌جای هشت تن از شما، یک تن از مردم شام با من بود ... با من‌یار و همراه شوید تا به میدان جنگ روانه شویم، آنگاه‌دست ازمن بشوئید. وای برشما، چه پیش آمده است‌که اینسان از هم فروپاشیده‌اید؟ به پروردگار سوگند که ازمرگ هراسی ندارم و نیز مشتاقم پروردگار خود را دریابم و به آسایش و آرامش‌برسم ... آری، بمیرم و از رنج دیدار، گفتار، کردار، وفرومایگی‌تان‌آزاد شوم.»

علی‌مرتضی، پس از ایراد این خطابه، چهارهزارسوارجنگاور گردهم‌آورد و «حجربن عدی» را بر این سپاه‌گران امیرساخت و حجربن عدی، ضحاك‌بن قیس را از خاك عراق بیرون راند.

معاویة‌بن ابی‌سفیان، پس از شکست ضحاك بن قیس، «عبدل الرحمن بن اشتم» را که از سرداران شام بود، با سه هزار مرد مسلح، به مراد قتل و غارت روانه شهرهای جزیره ساخت، هرچند که والی «نصیبین» به یاری «کمیل بن زیـــاد نخعی» عبدالرحمن بن اشتم وجنگاوران‌شام را ازدم شمشیرگریزاند، لیکن بسیاری ازشهرهای جـــزیـــره ازگـــزند یورشهای بی امان‌سردارخونخوارشام بی‌نصیب نماند.

مردم عراق، ازگزند معاویة‌بن ابی‌سفیان و یاران فرومایه‌اش دمی نمی‌آسودند. آن روز، روز هفتم ذی‌القعده الحرام سال سی و هشتم هجرت بود که مالك اشتر نخعی که ازجانب امیرالمؤمنین به حکومت مصر برگزیده‌شده بود، از کوفه به سوی مصر حرکت کرد و درنیمروز بیست و پنجم ماه ذی‌القعده به دست «نافع» یکی ازغلامان خود به‌شهادت رسید و همراهان مالك به همراه جنازه سردار نام‌آور اسلام به «قلزم» بازگشتند. خبرشهادت‌مالك، معاویة‌بن ابی سفیان را چنان مسرورو شادمان ساخت که درواقعه حکمین چنین خشنود و خرسند نشده بود وبی درنگ برمنبرنشست‌وچنین گفت:

«علی‌بن ابی‌طالب را دو بازوی توانا بود، بازوی راست، عماربن یاسر بود که این بازودر صحرای صفین ازپیکرش جدا شد و بازوی چپ، مالك اشتر نخعی بود که با دست غلام من بریده‌شد.

ای‌مردم شام، شاد ومسرورباشید، غلام من «نافع» با خدعه و نیرنگ، با قدحی عسل آلوده به زهر، مالك را به خاك هلاکت افکند و دریافتم که خداوند ازعسل ها هم لشکری ساخته‌دارد...»

مردم شام که ازدلاوریها و شمشیر بر او بازوی توانای مالك اشتر داغها برجبین داشتند، جشنی‌بزرگ آراستند.

علی مرتضی «ع» که، بی‌خبر از شهادت مالك، چشم به راه پیك شادی دوخته بود، بیمناك شد، واین بیم و ابهام، تا روزبیستم ماه ذی‌الحجه که خبر شهادت انتشار یافت، دوام یافت. علی‌مرتضی چون این خبر بشنید، برمنبر نشست‌وچنین فرمود:

«رحمت‌خدا و رسول خدا بر روان اشترباد. رحمت‌خدا بر روانش باد که به پیمان‌خود استوارماند و به آنچه برعهده داشت، وفا کرد. من با خدای خود پیمانی بسته دارم که پس از رحلت رسول اکرم بر هیچ مصیبتی اندوهناك نمانم. لیکن، فاجعه شهادت اشتر، فاجعه‌ای بزرگ‌است...»

علی‌مرتضی، لحظاتی چند درسکوت، به بحراندیشه و تفکر سرگردان ماند و پس آنگاه‌از منبر فرود آمد و دلخسته و بال شکسته مسجد را ترك گفت و در آن هنگام که خویشاوندان، و بزرگان و قبیله «نخع» به دیدار علی مرتضی رفتند، فرمود:

«چه کسی همتای اشتر تواند بود؟ اگر کوه بود، بلندقله بود واگرصخره بود، شکست‌ناپذیر بود. ای مالك! به خدا که مرگ تو، جهانی را غرق درماتم و جهانی را خوشنود و خرسندساخته‌است...»

علی‌مرتضی «ع»، دل‌گرفته و انـــدوهناك سکوت برگزید، وچون بزرگان ومشایخ قریش شرفیاب شدند، با اندوهی گران سر به آسمان برداشت‌وچنین گفت:

«مالك روانت شاد باد. مالك توآن کوه را می‌ماندی که پرندگان بلند پرواز هم بر فراز قله تو بال نمی‌گشودند. افسوس، صد افسوس که دیگر دراین جهان، مانند تو، یارو یاوری نخواهم دید. توبی‌بدیل بودی مالك، رحمت خداو رسول‌خدا برتوباد.»

بقیه درصفحه ۸۵

در مراسم بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی در شرکت سهامی خاص ثابت پاسال دکتر محسن لک گفت:

مشارکت کارگران ایرانی در سرمایه را میدانم در هیچ نقطه‌ای از جهان

* شرکت سهامی ثابت پاسال در دوران پرشکوه رضاشاه کبیر بنیان گرفته و در پرتو رهبری های داهیانه آن شهریار بزرگ و دادگستر از حداکثر مواهب اقتصاد شکوفان ایران برخوردار گردیده است.

دکتر محسن لک عضو هیئت مدیره:

* اغلب شما متولدین دوران سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی میباشید و بنابراین در موقعی چشم بدنیا گشوده‌اید که کشور عزیزمان در پرتو رهبری و سیاست های خردمندانه اعلیحضرت رضاشاه کبیر مراحل بزرگی را در راه ترقی طی کرده‌است.

* امروز شما در پرتو اصول انقلاب و رهبریهای خردمندانه پیشوای بزرگ ایران از تمام مواهب یک جامعه مترقی برخوردارید.

* شما امروز بهر نقطه‌ای از جهان که سفر کنید بعنوان یک ایرانی معزز و محترم هستید.

* شما امروز از امنیتی برخوردارید که نظیر آن در کمتر کشوری از جهان پیدا میشود.

* برای شما امکان تصور آنچه قبل از سلطنت دودمان پهلوی وجود داشت بسیار مشکل است و تنها ممکن است قصه آنرا از پدرانتان و یا از طریق وسائل ارتباط جمعی شنیده باشید.

* امروز هر یک از افراد این مرز و بوم در لوای استقلال و عظمت ایران تنها در مقابل محاکم ایران جوابگو هستند.

* هموطن ایرانی، تو امروز در سایه شهرت جهانی اندیشه ها و رهبری های داهیانه شاهنشاه بزرگ آریامهر از اعتباری جهانی برخوردار شده‌ای.

* امروز باید بشکرانه این همه نعمت و این همه عزت و آزادی به جشن و سرور بنشینیم.

اصغر غیاث آبادی نمایندهٔ کارگران شرکت سهامی ثابت پاسال:

* من کارگر از بند رها شده فریاد میزنم شاهنشاها تا یک قطره خون در بدن دارم به عنوان یک سرباز انقلاب دفاع از نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم را به عهده خواهم داشت.



احمد وفایی مدیر روابط عمومی شرکت در حال قرائت متن تلگرامی که به پیشگاه همایونی مخابره شده است.



دکتر محسن لک عضو هیئت مدیره شرکت سهامی خاص ثابت پاسال هنگام سخنرانی پیرامون پیشرفتهای چشمگیر ۵۰ سال سلطنت پهلوی



اصغر غیاث‌آبادی نماینده کارگران درحال سخنرانی

در اجتماعی که روز چهار شنبه ۱۵ اردیبهشت ماه به مناسبت پنجاهمین سال سلطنت پهلوی در شرکت سهامی خاص ثابت پاسال نماینده انحصاری فولکس واگن در ایران برگزار شد کلیه کارگران و کارکنان شرکت سهامی خاص ثابت پاسال با شور و شادی در آن شرکت نمودند.

این مراسم پرشکوه با حضور نمایندگان اطاق بازرگانی و مدیران و کارمندان و کارگران شرکت و خبرنگاران مطبوعات ترتیب یافت.

در آغاز این مراسم دکتر محسن لک عضو هیئت مدیره سخنان مبسوطی پیرامون پنجاه سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی به این شرح ایراد نمود:

دوستان و همکاران

برای اینجانب افتخار بزرگی است که همدوش شما بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی دودمان پهلوی را امروز جشن میگیریم.

من برای این جلسه شادمانی ملی خطابه و نطق بخصوصی تهیه نکرده‌ام و ترجیح دادم که بالبداهه با آنچه از قلبم برمیخیزد با شما صحبت کنم زیرا عقیده دارم سخنی که از قلب برخیزد بهتر در قلب ها می‌نشیند.

بطوریکه می‌بینم اغلب شما متولدین دوران سلطنت پرافتخار شاهنشاه آریامهر میباشید و بنابراین در موقعی چشم بدنیا گشوده‌اید که کشور عزیز ما در پرتو رهبری و سیاست های خردمندانه اعلیحضرت رضاشاه کبیر مراحل بزرگی را در راه ترقی طی کرده بود و طبعاً برای شما امکان تصور آنچه قبل از سلطنت دودمان پهلوی وجود داشت بسیار مشکل است و تنها ممکن است قصه آنرا یا از پدرانتان و یا از طریق وسائل ارتباط جمعی شنیده باشید و بالنتیجه کاملا در موقعیتی نیستید که بتوانید ارزش والای قیام دودمان پهلوی را آنچنان که باید و شاید احساس نمائید ولی من بچه انقلاب مشروطیت ایران و پرورش یافته دوران پهلوی هستم.

تولد من تقریباً مقارن انقلاب مشروطیت ایران بود و با آنکه باقتضای سن در موقعیتی نبودم که عمق انحطاط جامعه ایرانی‌را قبل از قیام رضاشاه کبیر درک کنم مع ذلک خاطراتی دارم که شاید برای شما معیار مفیدی برای تشخیص عظمت این قیام و خدمات دوران بزرگ پهلوی باشد. فی‌المثل شما از ضعف قوه مرکزی ولجام گسیختگی خوانین و عشایر و تهی‌دستی خزانه مملکت و نفوذ جانفرسا و خانمانسوز اجنبی بطور اختصار شنیده‌اید ولی من باآنکه طفل بودم آنرا با چشمان خودم دیده‌ام و با تمام وجودم احساس کرده‌ام.

امروز شما در پرتو اصول انقلاب و رهبریهای خردمندانه پیشوای بزرگ ایران از تمام مواهب یک جامعه مترقی برخوردارید و از تمام امکانات یک زندگی مرفه استفاده مینمائید. اما من با اینکه از خانواده مرفهی بوده‌ام بیاد می‌آورم که بلافاصله در پایان جنگ اول جهانی آنچنان قحطی بر این کشور مسلط شده بود که حتی ما با تمام امکانات مالی برای پیدا کردن نان در مضیقه بودیم و صدها هزار نفر مردم این کشور از گرسنگی و قحطی جان سپردند و دولت توانائی مالی کوچکترین کمکی را نداشت.

شما از کاپیتولاسیون فقط چیزهائی شنیده‌اید ولی من کراراً ناظر چشمان گریان پدرم که در آن زمان رئیس محاکمات وزارت امور خارجه بود و از مداخلات کنسولهای ممالک اجنبی در اجرای عدالت نسبت به هموطنان خودش رنج میبرد بودم، در حالیکه امروز هریک از افراد این مرز و بوم در لوای استقلال و عظمت ایران تنها در مقابل محاکم ایران جوابگو هستند و هیچکس را یارا و قدرت آن نیست که بتواند در سرنوشت آنها کمترین دخالت یا تعدی یا ظلمی بنماید.

شما امروز بهر نقطه‌ای از جهان که سفر کنید بعنوان یک ایرانی معزز و محترم هستید و کسی از شما نمیپرسد ایران کجاست؟ در حالیکه من وقتی برای تحصیل بخارج رفتم و میگفتم ایرانی هستم اجنبیان میگفتند ایران کجاست؟ و ایران‌را با کشور عراق اشتباه میکردند و تنها زمانی که یاد آور میشدم که ایران همان پرس دوران امپراطوری هخامنشی و ساسانی است اگر سوادی داشتند بخاطر می‌آوردند که ایران کجاست.

بهداشت وحفاظت محیط کار چگونه است؟

بیشترشود..

از سوی دیگر ترکیبات محلول آن (نظیر ترکیبات نمکی بریلیوم) تولید عوارض عمومی می کند . مهمترین این عوارض ایجاد تورم (باد کردگی) در سرتاسر پوست و مخاط بدن است.

*نشانه های مسمومیت با بریلیوم

پس از تماس های نسبتاً کوتاه با گرد وغبار یا دود بریلیوم خالص ، علائمی شدید بروز می کند که در این صورت مسمومیت حاد با بریلیوم صورت گرفته است.

۲ الی ۳ روزپس از تماس شدید ممکن است حتی حالت « برونشیت حاد » نیز دیده شود.

درصورتیکه تماس بطورمرتب و ازیک تا بیست روز باشد ، پس از یک هفته علائم مسمومیت ظاهرمی شود. این علائم با دردناحیه قفسه سینه ، تب و تنگ نفس شروع می شود و تنگ نفس کم کم فزونی می گیرد.

سرفه های پی درپی وحتی خلط خون‌آلود و افزایش ترشح بینی از نشانه های مسمومیت شدید با بریلیوم است.

چون ریه ها (شش ها) نمی توانند کارخود را بخوبی انجام دهند بر اثر افزایش فشار خون ریه نارسائی هایی درقلب بروزمی کند. وبهمین علت در سرتاسر بدن بعلت کار نامنظم قلب تیرگی مخصوصی ظاهر می شود که بآن « سیانوز » میگویند . علت سیانوز این است که قلب نمی تواند خون کثیف را بموقع بدرون خود بکشد ودرنتیجه درداخل اعضا ، باقی می ماندو بآنها رنگ تیره می دهد در زیر ناخن ها این مسأله بخوبی نمایان است.

مسمومیت حاد در پوست بوسیله وسائل برنده ای که آغشته به بریلیوم است و یا بوسیله پوست بریده شده که در معرض غبار بریلیوم خالص قرار می گیرد بروز می کند . ایجاد زخم های عمیق روی پوست که باآهستگی بهبود می یابند نیز یکی دیگر از عوارض کار مداوم با بریلیوم است . اگر این تماس همراه با عرق بدن باشد ، ایجاد زخمهائی می کند که با سوزش شدید همراهند این زخمها تقریباً شبیه سوختگی است مسمومیت حاد و تماس با بریلیوم درچشم نیز سبب قرمز شدن چشم وایجاد لک درقرنیه چشم می شود .

مسمومیت مزمن

این مسمومیت همانطور که از نامش پیدا است بر اثر تماس طولانی با ترکیبات بریلیوم بروز میکند کرانولوماتوز مزمن « ریتین » یا « برلیوز » ، پس از چند سال تماس با این ماده بوجود می‌آید . کاهش وزن و تنگ نفس از سه‌ماه الی ۱۱ سال پس از تماس ظاهرمی‌شود .

این بیماری ممکن است مدتها ادامه داشته باشد و یا سیر نزولی پیدا کند و یا با بهبودی متناوب از بین برود اگر از ریه ها عکس برداری کنیم معمولا نشانه‌های بیماری ظاهر می‌شود (منظره کاغذسمباده‌ای)

پوست براثر تماس طولانی با بریلیوم حالت اگزمائی بخود میگیرد.

روش درمان مسمومیت حاد ریه

برای درمان مسمومیت باید نکات زیر را مورد توجه قرارداد:

۱ —استراحت کامل دررختخواب

۲ — تجویز اکسیژن (در صورت وجود سیانور)

۳— تجویز کالسیم بعنوان ضد سم

گراندلوم‌های پوستی ناشی از مسمومیت مزمن را تنها بوسیله جراحی میتوان خارج کرد.

برای التیام ناراحتی‌های چشمی و پوستی حاصل از تماس با بریلیوم باید دستورات زیر را بکاربرد:

۱ — دوری از تماس بیشتر و شتشوی چشم ها وپوست.

۲ — استفاده از پماد بی‌حس کننده برای ازبین بردن درد.

کنترل شدید بخارها و ذرات بریلیوم در محیط کار از اقدامات اولیه پیشگیری است . هرگزنباید ذرات بریلیوم درهوای کارگاه‌وجود باشند . کارگرانی که در معاینات طبی اولیه اثراتی از ناراحتیهای ریوی و تحریکات چشمی و امراض پوستی نشان می‌دهند تا مدتی که معالجات مؤثری انجام ندهند نباید کارهایی که خطر مسمومیت با بریلیوم در آن وجود دارد راانجام دهند. کارگرانی که درمعاینات پس از استخدام بمدت طولانی علائمی ازقبیل تنگی‌— نفس و اگزمای پوستی و ضایعات دیگر پوستی و چشمی دارند نیز نباید بکار خود ادامه دهند . این افراد باید به معالجه کامل خود بپردازند تا بهبودی کامل حاصل کنند.

علل وقوع حوادث محیط کارکدامند؟

کار با آشنائی به انواع متداول حوادث کارگری واعمالی که منجر به ایجاد چنین حوادثی میشود میتوان از بروز آنها تا حدی جلوگیری کرد در وهله اول باید دید چه اعمال وعللی منجر به بروز حادثه میشوند ؟

مشکل است بتوان کلیه کارها وحرکاتی را که منجر به وقوع حادثه ای میشود نام برد ولی برخی ازاین حوادث بقدری تکرارمیشوند که بد نیست ازآنها ذکری بشود . این اعمال وحالات عبارتند از:

۱ —عدم پیش بینی حفاظتی:

وصل کردن کلید برق وبرقراری جریان به هنگامی که هنوز کارگر با سیم ویا دستگاه الکتریکی مشغول کار است ، بازکردن دهانه چاه ویا حفر چاه بدون آنکه گرداگرد آن وسیله حفاظتی ساخته شده باشد.

۲— کار کردن در وسیله‌ای که درحال حرکت است.

مثلا تعویض پیچ مهره ویا روغن کاری ماشین و یا موتوری که درحال حرکت است و یا عوض کردن سرمته فلزی درحالی که کار میکند.

۳—عدم تعادل بار وماشین

حمل باری که بطور نامتعادل متعادل بسته بندی شده ویا حرکت ماشین که فنرهایش نامناسب باشد.

۴—استفاده ازروش خطرناک به هنگام کار

استفاده از روشهای نابجا مانند توقف در محل خطرناک. حواس پرتی به هنگام کار با ماشین ویا ابزاردیگر وبد نگاهداشتن وسیله کار دردست.

۵—نادرستی های دیگر

در کار کسی دخالت کردن ، ترساندن یا خاموش کردن چراغ ونظیر اینگونه شوخی ها، میتواند منجر به بروزوحادثه یا مرگ یک شخص شود . بکار نبردن سیستم‌های ایمنی ویا غیر قابل استفاده بودن این وسائل از جمله علل فراوان حوادث ناشی از کار است عدم استفاده از ماسک ، عینک ، صفحه حفاظتی درمقابل نورها و جرقه های جوش کاری— گازهای شیمیائی ویا ماشینهای اره.

*انگیزه‌های خاص

در مواردی که کارگری در چاههای گاز دار کار میکند . باید به کمک یک ریسمان اعلام خطر با افراد سر چاه در تماس باشد تا بتواند به هنگام خفگی ازگازبا حرکت ریسمان کارگرمسئول در بالای چاه را ازوقوع حادثه با خبر کند . بکار بردن وسائل خطرناک مانند تیغ بدون دسته با ترمزی که تنظیم شده ، قلاب وچنگک باز، نردبان شکسته ، نردبان عمودی یا لباس نامناسب و پوشیدن لباسهائی که لبه آویزان داشته باشند . بستن کراوات به هنگامی که با موتور کارمیکنیم . خیس کردن دست‌و یا دستمال با ترکیبات قابل اشتعال وروشن کردن‌سیگار، آلوده کردن دست به وسایلی که آلوده‌به میکرب هستند.

کارکردن در مقابل شعله مانند شعله جوشکاری با گازاستیلن ، کار کردن با وسائل الکتریکی خراب که به برق اتصال دارند. خطرناک است.

سپاس به خاندان جلیل پهلوی که در طول ۵۰ سال سلطنت دگرگونساز خود ایران در هم پاشیده را به اوج افتخار و توان رهنمون شد، با عرض صمیمانه ترین سپاس و ابراز شادمانه ترین تهنیت ها نیم قرن شاهنشاهی پهلوی را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم میدارد.

از طرف هیئت مدیره و کارکنان شرکت گرانیکو

نقاش . کوهنورد ، کارگرچاپخانه

بقیه از صفحه ۳۱

برای تهیه مطلب وعکس راهی کارخانـــه میشود. این است که من آهنگ بازگشت به اداره مجله را می کنم واز علیرضائی میپرسم که این طرفها تا کسی پیدامیشود.

میگوید: « من شما را میرسانم. ماشین قراضه ای داریم.»

ومن بیاد ماشین مدل بالا ونارنجی رنگی میافتم که کنار درخانه پارك شده بود، حرف علیرضائی را به نوعی تواضع مخصوص ومعمول ایرانی ها ربط میدهم. خانم علیرضائی و بچه ها نیزعازم خانمادربزرگشان میشوند. همه باهم سوار ماشین علیرضائی میشویم. بچه ها سخت خوشحالی میکنند وعلیرضائی باغرورومتانت خاصی میراند.

من در این اندیشه ام که حقیقتاً آیا در رؤیا نیز میتوانستیم ببینیم که یك کارگر ایرانی این چنین در رفاه بسر برد ؟.. ویکبار دیگر، از ته دل برای دوام سلامت وبقای سلطنت شاهنشاه وطنمان دعامیکنم.

من کارگری را دوست دارم

بقیه از صفحه ۱۸

غروری در من ایجاد کرده که از همه زندگیم برای رفاه آنهامایه بگذارم. شهین خسروطبع در مورد چگونگی فعالیت هایش در کنگره میگوید:

— من گذشته از تماس با کارگران دیگر، در نظردارم در باره آمار نیروی انسانی وانتخاب بهترین راه برای بهره گیری از نیروی انسانی سخنرانی کنم.

شهین خسروطبع مجرد است وماهانه سه هزار تومان حقوق میگیرد. او در باره نقش امروزی طبقه کارگر درفعالیت های ملی، میگوید:

— امروزه بازوی کارگرو میزان تکاپوی او در پیشبرد صنایع ، پیش از هرزمان دیگرمورد توجه است. این امرگذشته از هرچیز، دلگرمی کارگران را باعث شده است . در این بین زنان کارگر چشمگیردارند، چرا که ذوق وسلیقه آنها میتواند پایه گذار روش تازه ای در پرداختن به صنعت باشد.

آگهی تجدید انتخابات مسؤولان سندیکا

به موجب مدارك تسلیمی ازسوی سندیکای کارگران شرکت صنعتی آما (سهامی عام) اسامی و سمت هریك ازآقایان اعضای اصلی وعلی البدل هیات مدیره و بازرسان — سندیکای مذکور که برای مدت دو سال لغایت ششم دی ماه دوهزاروپانصد و سی وشش انتخاب شده اند به شرح زیرمیباشد.

۱ — دبیررزاق کربلائی محمدحسنی پور
۲ — رئیس هیات مدیره محمد خادم الحرم خراسانی
۳ — نایب رئیس فیروزشعبان زاده
۴ — خزانه دار ایوب خرم دهخوارقانی
۵ — عضوهیات مدیره رضاقربانی
۶ — عضوعلی البدل هیات مدیره علی اصغر کاشفی اقدم
۷ — بازرسان محمدحقیقی — عباس علی پورهدشی — کریم شاهوزهی

ضمناً مطابق بند سه ماده بیست اساسنامه اسناد مالی با امضای رئیس هیات مدیره و خزانه دار سندیکا معتبر خواهد بود. —

مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمائی. فرزامیان



هور رر ... !!!

آگهی

بموجب مدارك تسلیمی ازسوی سندیکای کارکنان بانك ایران وژاپن آقایان:
۱ - اصغرابراهیمی کیا
۲ - عزیزالله چاوش خامنه

برای مدت باقیمانده ماموریت هیات مدیره لغایت هفدهم امرداد ماه یك هزاروسیصدو پنجاه وپنج بسمت اعضای هیات مدیره سندیکای مذکورانتخاب شده اند.

غلامعلی فرزامیان
مدیر کل سازمان های کارگری و کارفرمائـــی

۲۳۶۹/م الف

در نخستین نیم قرن سلطنت

خاندان افتخار آفرین پهلوی

سرزمین کهنسال ما، با دگرگونیهای ارزنده ای روبرو شد. ایران از عقب ماندگی به اوج سربلندی رسید و به سرزمین پرقدرت و آزاد و آباد امروز تبدیل گردید. ضمن عرض صمیمانه ترین سپاس به پیشگاه مبارک

شاهنشاه آریامهر

از خدای بزرگ دوام سلطنت افتخار آفرین و بقای عمر رهبر خردمند و توانای ایران زمین را آرزومند است.

از طرف کارگران و کارکنان شرکت سهامی صنایع فلزی ایران

داستانهای شاهنامه

سیمرغ

به‌روایت: ن. ه. مغانی

لحظه‌ای بعد، سام وهمراهانش شروع به‌بالا رفتن از کوه البرز کردند.

آنها از پیچ وخمهایی گذشتند، از صخره‌هایی بالا رفتند وبلندیهایی را زیر پا گذاشتند اما هرچه بالاتر می‌رفتند، قله‌ی کوه را بالاترودورازدسترس خود می‌دیدند.

اسب‌ها خسته شده بودند وبعلاوه تخته سنگها وصخره‌های دیوار مانند چنان بود که صعود از آنها از عهده‌ی اسب‌ها برنمی‌آمد. بنابراین سام ویارانش اسبها را رها کردند و به کمک دستها وپاها وبایاری گرفتن از کمند شروع به‌پیشروی بسوی قله‌ی کوه کردند اما راه بسیارخطرناك وبالا رفتن بسی مشکل بود.

سام که خسته شده بود، در کنارصخره‌ی بزرگی که برلب دره قرار داشت ایستاد و نفس زنان به همراهانش گفت:

— مدتی در اینجا استراحت می کنیم تا خستگی از تنمان در برود وبتوانیم بازهم‌بالاتر برویم.

یاران سام، هرکدام هرجا که بودند همانجا نشستند وبه‌پاك کردن عرق سر وگردن خود مشغول شدند. سام تکیه برتخته سنگ داده بود ودر حالیکه دستهایش را سایه‌بان چشمهایش کرده بود بالای کوهسار را نگاه می کرد تا شاید نشانه‌ای از زندگی در آنجا بجوید...

ناگهان در روبه‌روی خود، برقله‌ی سربفلك کشیده‌ی کوه، آشیانه‌ی بزرگی را دید که بی‌شباهت به‌یک دژ نبود. آشیانه‌ای از چوب وسنگ که پرنده عظیم‌الجثه‌ی عجیبی بربالای آن نشسته بود.

سام چون کمی بیشتر دقت کرد، انسانی را دید که باحرکاتی پهلوانی در کنار آشیانه قدم میزند وبا شادی واشتیاقی غیرقابل وصف فریاد زد:

— ای پروردگار بزرگ! پسرم! پسرم! من اورامی‌بینم...

همراهان سام همه بسوی او آمدند و به‌طرفی که سام بادست نشان می‌داد نگاه کردند. کمی سکوت برقرار شد وسپس یکی از آنها گفت:

—منهم دیدم سام...

—منهم دیدم...

—منهم دیدم...

— این یك پهلوان واقعی است سام! یك سام نریمان دیگر!

سام باخوشحالی به‌طرف همراهانش برگشت وگفت:

— برویم! برویم اورا به‌خانه‌اش برگردانیم!

—برویم!

همه به‌راه افتادند اما هرچه دور زدند راهی به‌سوی قله نیافتند وپس از مدتها تلاش دوباره خود را سرجای اولشان یافتند.

سام بانومیدی دست به‌آسمان برداشت و به‌نیایش پرداخت:

— ای پروردگار بزرگ! میدانم که در برابر تو روسیاهم اما بیش از این مجازاتم نکن! ای اهورامزدای مهربان! من از کرده خود پشیمانم، توبه‌ام را بپذیر واگر آن پهلوان جوان فرزند من است دست مرا بگیر وبه‌سوی او رهنمونم باش! ای اهورای بزرگ، نگذار این همه تلاش من ویارانم بیهوده باشد ومن دست خالی وسرافکنده پیش همسرم برگردم! من به‌او قول داده‌ام که خطایم را جبـ وفرزند دلبندش را به‌آغوش وی برگرد پروردگار توانا، کمکم کن!

دراین موقع، سیمرغ که باچشم بینش همه‌جا را زیرنظر داشت، سام وهمرا را پائین صخره‌ها دید وپس‌از کمی ـمت سام را شناخت وپهلوان جوان و دست‌پرورده‌ی خود را که مشغول گردش در اطراف آشیانه بود صدا کرد وگفت.

— مژده بده فرزندم! پدرت سام پهلوان به‌جستجوی تو آمده است... اگر آن پایین را نگاه کنی، اورا خواهی دید.

جوان به‌سوی سیمرغ آمد وبا بی‌علاقگی گفت:

— من نمیخواهم هیچ انسانی را ببینم... من جز تو پدرومادری برای خود نمی‌شناسم.

سیمرغ از بالای آشیانه‌اش پایین آمد و بامهربانی گفت:

— اشتباه نکن پسرم... توباید انسان‌ها را ببینی... توباید به‌دنیای انسان‌ها برگردی ودر میان آنها زندگی کنی... اینجا، این قله‌ی همیشه برف پوش کوه جای تونیست.

— اما من تو وبچه‌هایت را دوست دارم ونمیخواهم از شما جدا بشوم... آشیانه‌ی تو بهترین جا برای من است ومن نمیخواهم این را ترك کنم...

— نه عزیزم. تو نمیتوانی برای همیشه پیش ما بمانی... تو باید پیش پدر ومادرت برگردی نگاه کن، پدرت در آن پائین انتظار ترا می‌کشد...

— چه پدری! او، در آنموقع که من احتیاج به‌نگهداری وپرستاری داشتم بابیرحمی مرا ازآغوش مادرم جدا کرد ودر میان کوه‌ها رهایم کرد تا طعمه درندگان شوم... حالا برای چه میخواهد مرا پیش خود برگرداند... نه، من ازتوجدا نمی‌شوم...

— اما نگاه کن ببین پدرت باچه شرمندگی وپشیمانی درجستجوی تست تا گذشته را جبران کند... تو باید به‌حرف من گوش کنی ونزد او برگردی...

—ولی من دوری تورا نمی‌توانم تحمل کنم.

—من همیشه نزدیك توخواهم بود...

سیمرغ پری از شاهپرهای بالش را کند و به‌جوان پهلوان دادو بسخنش ادامه داد:

— تو هروقت به‌من و کمک من نیازداشتی، کافی است این پر را به‌آتش بیفکنی تا من فوری نزد تو بیایم... من اسم ترا دستان میگذارم وتو باید همیشه این نام را برای خود حفظ کنی وپیوسته به‌یاد من باشی... واکنون خوب نیست پدرت را بیش از این در انتظار بگذاریم. او پهلوانی پاکدل وپادشاهی دادگر است. آماده باش تا ترا نزداو ببرم...

دستان با دلتنگی گفت:

— مگر گناهی از من سر زده است که میخواهی از خود دورم کنی؟ ویا از دیدن من سیرشده‌ای...

— نه فرزند عزیزم... من از روی بدخواهی نیست که میخواهم ترا به‌میان آدمیان برگردانم، برعکس، من از روی دوستی ومحبت است که ترا نزد پدرت می‌برم. آنجا پادشاهی، بزرگی وعشق در انتظار تست... بیش از این بامن بحث نکن... بیا برگردنم بنشین تا ترا نزد سام پهلوان ببرم، آخر برای او راهی نیست که بتواند خود را به‌اینجا برساند...

سیمرغ دیگر نگذاشت دستان دنباله‌ی حرفهایش را بگیرد واورا روی گردنش سوار کردوبه‌پرواز درآمد.

* * *

سام حیران وانگشت بدهان چشم به‌قله‌ی کوه دوخته بود ونمی‌دانست چگونه میتواند خود را به‌آنجا برساند وفرزندش را در آغوش بکشد. ناگهان یکی ازیارانش فریاد زد:

—سام نگاه کن، آن پرنده‌ی بزرگ وعجیب به‌پرواز درآمد... تو می‌دانی نام این پرنده چیست؟

سام همچنان که چشم به‌قله‌ی کوه داشت گفت:

— بله، این پرنده بی‌نظیر شاه‌مرغان است وسیمرغ نام دارد. من درباره‌ی او خیلی چیزها شنیده‌ام... پروردگارا! ببینید، او دارد به‌سوی ما می‌آید...

—بله سام، اوفرزندت را نزد تومی‌آورد...

—سپاسگزارم ای اهورای بزرگ!

لحظه‌ای بعد، سیمرغ در برابر سام، برتخته سنگی فرود آمد ودستان جوان را برزمین گذاشت. سام دربرابر شاه‌مرغان زانوزد وگفت:



— سپاسگزارم ای پرنده مهربان اهورایی چون مادری مهربان پسرم را پرورش دادی و او را به‌من بازگرداندی... سپاسگزارم!

سیمرغ بدون اینکه پاسخی به‌سام بدهد

پر کشید ودر برابر نگاههای حیرت‌بار سام ویارانش به‌سوی قله‌ی البرز کوه وبه‌طرف آشیانه‌ی شاهانه‌ی خود اوج گرفت.

پهلوان جوان بیحرکت ایستاده بود و با ناآشنایی سام و همراهانش را نگاه‌می کرد.

سام به‌سوی او رفت ودرحالیکه قدوبالای پهلوانی، موهای سفید وچهره‌ی گلگون فرزند را بامحبت وشرم براندازمی کرد، او را به‌آغوش کشید وگفت:

— فرزندم! من از تو شرمنده‌ام واز کاری که درحق تو کرده‌ام سخت پشیمان هستم اما تو درحق پدرت بزرگواری کن وگذشته را بدست فراموشی بسپار... عهد میکنم که از این ببعد دنیا بروفق مراد تو بچرخد و هر کاری توبخواهی برایت انجام دهم وجز به‌دلخواه تو نه حرفی بزنم ونه کاری بکنم!...

پدر وپسر مدتی در آغوش هم بودند و سپس سام او را از خود دور کرد ودرحالیکه به‌دقت براندازش می کرد پرسید:

— ببینم پسرم، سیمرغ نامی هم برای تو برگزیده؟

— بله پدرم، اونام مرا دستان گذاشته است.

— نام خوبی است اما من ترا زال میخوانم... زال زر...

وآنگاه به‌اشاره‌ی سام لباس شاهواری را که همراهان سام با خود آورده بودند به‌تن زال کردند وسام گفت:

— خوب پسرم... بیش از این درنگ نکنیم... بشهر برگردیم که مادرت بابیتابی درانتظارتست...

* * *

سام، زال وهمراهانشان به‌سوی زابلستان حرکت کردند.

مردم زابل که‌خبرپیداشدن‌فرزند پهلوان وشاهشان را شنیده بودند تمام شهر را آذین بستند وهمه از کوچک وبزرگ وزن ومرد به‌شادی‌وشادمانی پرداختند.

آنها تا چند فرسنگی شهر به‌پیشباز پهلوان نویافته‌ی سرزمین خود آمدند وزال را باشکوهی بی‌نظیر ودرمیان غریوشادی وارد زابل کردند وبخاطر او چندین شبانه روزآیین جشن وشادی برپا ساختند.

* * *

منوچهر، شاهنشاه ایران زمین وقتی از جریان آگاه شد، فرزندش نوذر را به‌زابل فرستاد تا از نزدیک فرزند سام پهلوان را ببیند واز او بخواهد که پسرش را نزد شاهنشاه بیاورد تا موردلطف ومحبت اوقرارگیرد.

سام بمحض دریافت پیام شاهنشاه، همراه زال به‌سوی بارگاه‌منوچهرحرکت کرد.

بدستور منوچهر همه‌ی بزرگان وپهلوانان ایران زمین به‌پیشباز سام وفرزندش زال رفتند وبا احترام وشکوهی شاهانه‌آن دو را نزد منوچهر آوردند.

منوچهر نهایت محبت را نسبت به‌زال ابرازداشت وچون هنرنمایی او را دراسب‌سواری تیراندازی و کشتی وجنگ آزمایی دید سام را از اینکه پروردگار چنین پسر شایسته‌ای به‌او عطا کرده شادباش گفت وافزود:

— اینک تو باید تمام تلاش و کوشش خود را بکاربگیری که کوتاهی‌های گذشته را در حق پسرت جبران کنی وبزرگترین و عمیق‌ترین محبت‌های پدرانه را نثارش سازی... تو هراندازه به‌درگاه اهورای بزرگ سپاس و نیایش کنی.بازهم در برابر این موهبت عظیم کم است...

سام سرفرودآورد وگفت:

— حق شاهنشاه است... امیدوارم بتوانم ازعهده‌ی‌سپاس اینهمه لطف پروردگاربرآیم...

منوچهر انعام وخلعت فراوانی به‌زال بخشید وسام وزال پس از چند روز که میهمان شاهنشاه ایران زمین بودند به‌زابلستان برگشتند.

* * *

سام چون به‌زابلستان رسید، همه‌ی بزرگان کشورش را گردآورد وبه‌آنها گفت:

— شاهنشاه بزرگمان منوچهر، به‌من فرمان داده است که برای سرکوبی دیوان مازندران و کرکساران به‌آن سرزمین بروم و پاسدار مرزهای ایران زمین باشم. اینک من تخت وتاج‌زابلستان را به‌فرزندشایسته‌ام زال می‌سپارم واز همه‌ی شما میخواهم که در تمام کارها یار ویاور او باشید وهمانگونه که در خدمت من بودید به‌خدمت او همت گمارید و به‌او کمک کنید که این مرزوبوم را بیش از پیش در صلح وصفا وآرامش نگهدارد و برآبادانی آن بیفزاید...

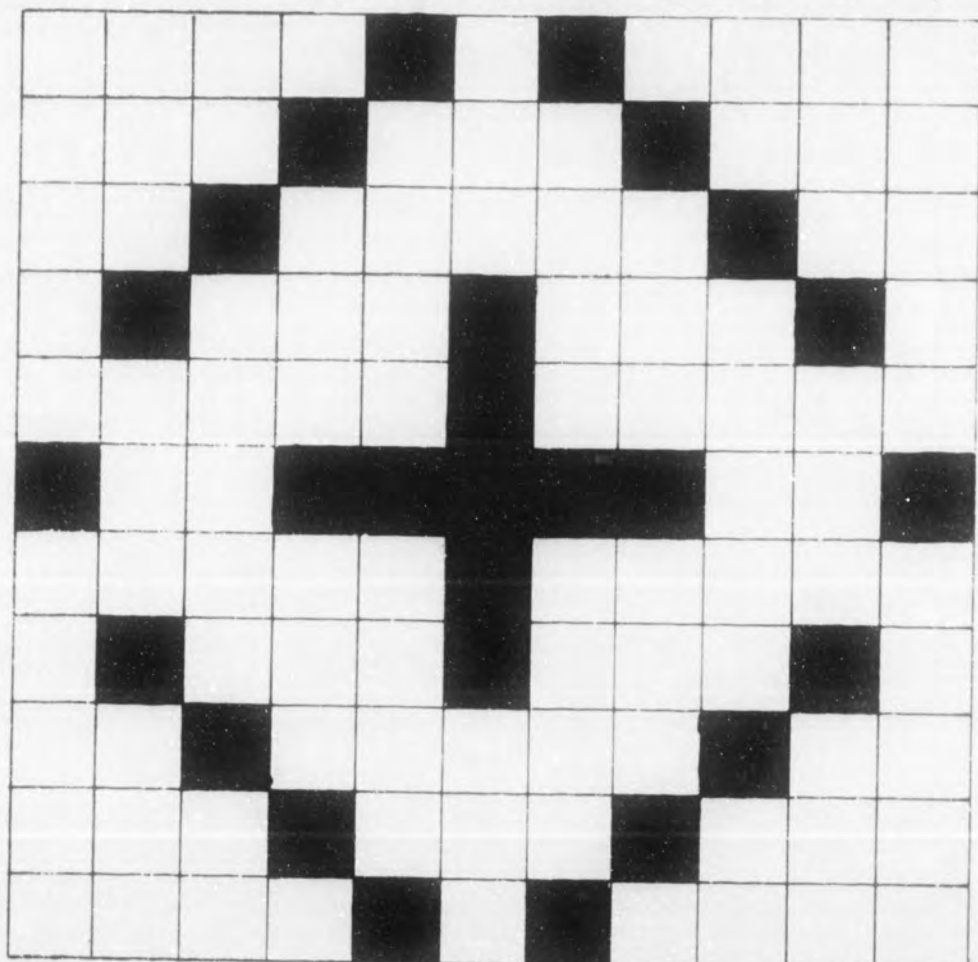
همه‌ی بزرگان‌سوگندوفاداری نسبت به‌زال ادا کردند وسام باآیینی باشکوه تاج شاهی را برسرفرزندش زال گذاشت

هفته‌آینده: زال‌ورودابه



جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر پارساخو

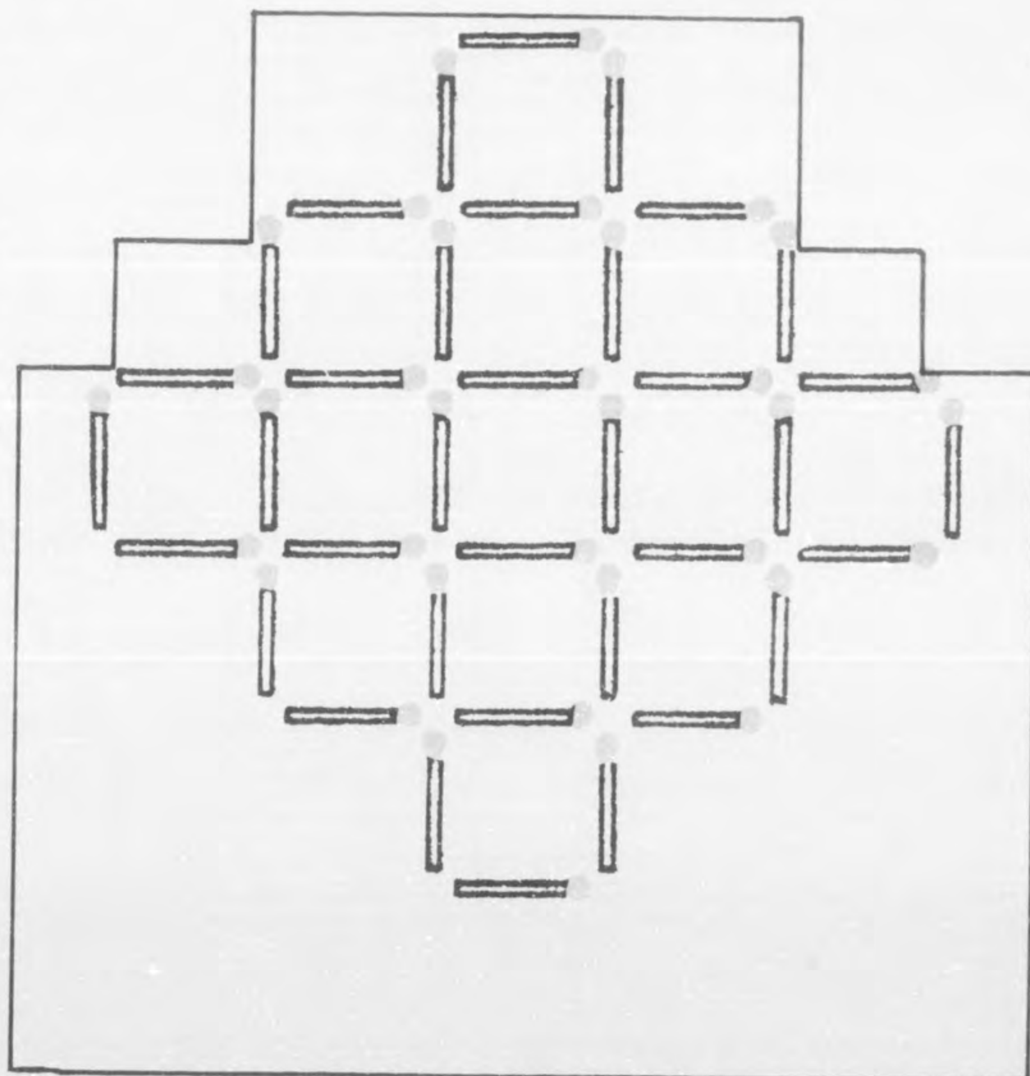


افقی:

۱ــ با اینکه سین ندارد روی سفره هفت سین می‌نشیند ـ آب نمای بی‌آب ۲ ـ واحد پولی است ـ مورد نیاز باغبان ـ ضمیر مفعولی اول شخص مفرد ۳ ـ بچه دزد معروف ـ عروس شهرهای جهان ـ حائل میان دو چیز ۴ ـ مورد نیاز درودگران ـ یکی از شرایط ۵ ـ وسیله‌ای در ارتباط جمعی ـ نام ندارد ۶ ـ شامه نواز ـ مخفف اگر ۷ ـ شکلی در هندسه ـ بی خبر و ناگهان ۸ ـ یکی از عملیات گوارش ـ هیچ .... نیست که دو نشود ۹ ـ نوك کوتاه ـ سرزمینی باستانی در آسیا ـ بادمنجانش آفت ندارد ۱۰ ـ چاهش معروف است ـ بچه بچه ـ برگشت وین ۱۱ ـ آفریننده ـ نوعی پارچه.

عمودی:

۱ ـ کشمش آنجا معروف است ـ رودی طویل در اروپا ۲ ـ طایفه ـ خودداری ـ بزرگ ۳ ـ همه را شامل میشود ـ در آشپزخانه میتوانید سراغش را بگیرید ـ طایفه‌ای در ایران ۴ ـ ازما بهتران ـ نامی برای آقا پسرهای خودمان ۵ ـ سبزی مخصوص سالاد ـ همان نیست ۶ ـ فاصله اش تا اینجا زیاد است ـ شایسته ۷ ـ دوش ـ بالاترین رنگ ۸ ـ مخفی ـ پایه ۹ ـ پایتختی است ـ دلبری ـ بوی رطوبت ۱۰ ـ رود مرزی در ایران ـ لقب چند تن از پادشاهان اشکانی ـ اصطلاحی در شعر ۱۱ ـ میوه‌ایکه روغن آن مصرف داروئی دارد ـ دشت.



سرگرمی باجایزه

ازاین چوب کبریت‌ها هشت چوب کبریت کنار بگذارید بطریقی که این سیزده مربع به شش مربع تبدیل گردد!

اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی ومسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.



خوك کجاست؟

درقسمتی از این تصویر خوکی جا گرفته است واگر آنرا یافتید جای آنرا به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.



بنویسیدوجایزه‌بگیرید

«آرسن لوپن» قهرمان آثار کدام نویسنده است؟ پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید وجایزه‌بگیرید.



رنگ‌آمیزی کنیدوجایزه‌بگیرید

این آقای شیرینی‌پز در کنار کیکی ایستاده که اگر آنرا بدلخواه او رنگ آمیزی کنید بسیار زیبا میشود. بدینطریق: خانه‌هائیکه دارای علامت مساوی است برنگ «قرمز» عدد هفت «سبز» علامت منها «زرد» عدد هشت «قهوه‌ای روشن» علامت نقطه «قهوه‌ای سیر» عدد یک «نارنجی» وعلامت‌ضربدر «ارغوانی».

درپایان نتیجه کارخود را به «دایره‌جدول، سرگرمی‌ومسابقه» بفرستیدوجایزه بگیرید.

فال

ستارگان درباره حوادثی که دردو هفته آینده در انتظار شماست چه میگویند.



فروردین

درآغاز هفته منتظر خوشحالی غیر منتظره‌یی باشید . یا یکی از عزیزان به دیدارتان میآید یا پولی که انتظارش را نداشتید بدست میاورید . یک گفتگوی جالب تلفنی شما را از بلاتکلیفی و تردید بیرون میاوزد . یک شخص خیرخواه و متنفذ در زندگیتان ظاهر میشود و با اقدامات خود مشکلاتتانرا برطرف میسازد .



اردیبهشت

از یکی از همسایه‌ها یا همکاران بخاطر یک موضوع مالی ممکن است کدورتی بدل بگیرید، اما جریان را بنفع خود برمی‌گردانید در خانواده شما نشانه‌هائی از عقد عروسی دیده میشود . بزودی به محیط تازه‌ای وارد میشوید و در وضع جدید ، شکل زندگی به مفهوم عالی‌تری برایتان جلوه میکند.



خرداد

در اظهار علاقه نسبت به شخص مورد نظر زیاد شتابزدگی ننمایید . بهتر است اول بیازمائید و بعد با اطمینان دل‌به‌او بسپارید ، روز سوم مواظب باشید تا بهیچوجه تحت تاثیر حرفهای مغرضانه حسودان بظاهر دوست قرار نگیرید. این هفته از کسی پول قرض نکنید.



تیر

ازجائی که هیچ به فکرتان نمیرسد ، پول قابل توجهی دریافت میدارید . بارفع شدن یک اختلاف قدیمی ، کار متوقف شده دوباره به جریان میافتد. با رسیدن خبر خوش از انتظار ونگرانی بیرون میائید . با تغییر وضع و یا با رسیدن پول در- خواستی برنامه سازندگیتان آغاز خواهدشد.



مرداد

همه دوستان بخاطر موفقیت- ها و شایستگی‌ها و هنرنمائی- هایتان شمارا مورد تمجید قرار میدهند . راجع به موضوعی که برایتان اهمیت دارد ، خبر فوق‌العاده مهمی میشنوید ، در زندگی خصوصی یا درمحیط کارو یا تحصیل اگر از اشتباه‌و قصور نزدیکان بگذرید ، همه چیز به آرامش وملایمت میگذرد.



شهریور

از تلاشهای گذشته‌تان بالاخره این هفته نتیجه‌گیری میکنید . در مورد اقدام عجولانه- تان کمی محتاط باشید و بیش ازهر چیز با نزدیکان مشورت نمائید ، منتظر مژده بزرگ باشید . با شخصی که برایتان اهمیت دارد ، گفتگوی جالبی خواهید داشت که از این ملاقات نتیجه‌گیری عایدتان میشود.



مهر

درجریان اختلافاتی که این هفته در بین فامیل بروز کرده است ، دخالت ننمائید. خرید مهمی در پیش دارید که باید با دقت آنرا انجام دهید ، بیک میهمانی دعوت میشوید. هرچند هم که کسل کننده باشد ، آنرا بپذیرید که به نفع شماست.



آبان

فرستاده شما با خبرهای خوشی یا بادست پر نزدتان باز میگردد ، ازجانب نوآشنا خدمتگزاری بزرگی مشاهده‌می کنید و براثرآن نسبت به مردم خوش بینی بیشتری پیدا می کنید . اینهفته بنا به مسئولیت تازه‌یی که بعهده گرفته‌اید ، ناچاربیش از هروقت دیگر فعالیت سودمند خواهید داشت.



آذر

درباره ارتقاء مقام یا دریافت پاداش خبر مطمئنی میشنوید . در مناقشه بروز کرده این هفته یکی از سالمندان پا درمیانی میکند وغائله فرو می‌نشیند . در آغاز هفته سرانجام نظر شخص مهمی‌را بسوی خود جلب می کنید و پیشنهاد ونظرات خود را به او می‌قبولانید.



دی

روز دوم بطور غیر منتظره با خوشحالی بزرگی روبرو میشوید . روز سوم از انجام هرگونه تغییر و تحول در دنیای عاطفی یا شغلی مطلقاً خود داری نمائید . در محیط کار اشکال تراشی های بعضی کوته نظران را به خونسردی بگذرانید . درمیانه هفته پول زیادی بدستتان میرسد . یکی از نزدیکانتان بزودی بمسافرت دلخواه روانه میشود....



بهمن

پس ازآنکه‌توانستیدکار نیمه تمام را به پایان برسانید ، درآن صورت مسلماً راه پیشرفت جلویتان باز میشود . پول آرزوشده را بزودی دریافت میدارید . روزهای اول هفته‌را به خوشی و همراه با دیدارهای دلپذیر میگذرانید با نشستن و دست روی دست گذاشتن و یا انتظار کشیدن هیچ کاری درست نمیشود.



اسفند

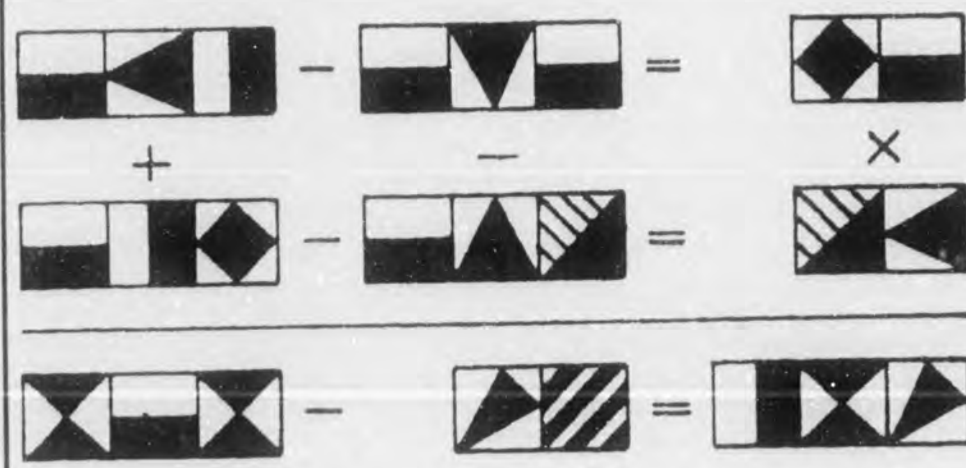
بخاطر بعضی حرکات غیر معقول و یا حرفهای بی ربط از شخصی دلگیر میشوید ، ولی باید خونسردی خود را حفظ کنید و با نیروی ذهنی جریان را بنفع خود برگردانید . خبریا نامه مهمی دریافت می کنید که راه جدیدی پیش پایتان گشوده‌میشود.





ازهفت تا پنج تا !

این دو نقاشی که یکی اصل ودیگری بدل آنست در هفت مورد باهم اختلاف دارند . کافیست شما پنج مورد از اختلافها را در تصویر پائین سیاه کنید وبه دایره ، «جدول، سرگرمی ومسابقه » مجله خودتان بفرستید تادر قرعه کشی جوائزآن‌شرکت داده‌شوید.



اعدادمرموز!

در این شکل هر مربع نقش عددی را بازی میکند که شما این اعداد را از روی علائمی که در اطراف آنها مشاهده مینمائید ،میتوانید پیدا کنید.

اگرموفق شدید پاسخ را به «دایره جدول ، سرگرمی ومسابقه » بنویسید وجایزه بگیرید .

برندگان‌مسابقات‌شماره‌نهم

۱— بانو کتایون نادری (سکه یک پهلوی‌طلا)
۲— آقای بهمن مدرسی (ساعت)۳— آقای محمد علی بهیاری (رادیو) ۴— بانو طوبی مداینی (قلم خودنویس).

جوایزمسابقات

۱— دوسکه یک پهلوی طلا.
۲— دوساعت مچی.
۳— دو رادیو ترانزیستوری.
۴— دوقلم خودنویس.

این جوائز بحکم قرعه به هشت تن از شرکت کنندگان درمسابقات که پاسخ صحیح داده‌اند تعلق میگیرد . دقت فرمایید که نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل وآدرس دقیق خود را در زیر پاسخ ونام مسابقه وشماره مجله را دربالای پاسخ وروی پاکت قید نمائید.

خونخواهان ابو

تا اینجای داستان

ابومسلم که حکومت خلفای بنی امیه را برچیده و خلافت عباسیان را بنیان گذارده بود مورد احترام و علاقه‌ی ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه‌ی عباسیان بود اما ابوجعفر منصور برادر و جانشین سفاح دل بر کینه‌ای نسبت به او داشت و ابومسلم نیز اهمیت زیادی برای او قایل نبود.

ابومسلم بعد از آنکه پایه های حکومت خود را در خراسان محکم کرد، برای دیدار خلیفه به عراق رفت و مورد استقبال گرم و محبت آمیز سفاح قرار گرفت. او پس از چند روز، در فرصتی مناسب از خلیفه خواست که اجازه دهد در موسم حج به زیارت خانه‌ی خدا برود. سفاح این تقاضا را پذیرفت و گفت:

— اگر فرمان امیرالحاجی را قبلا بنام برادرم منصور صادر نکرده بودم این وظیفه را نیز به عهده‌ی شما می‌گذارم.

در بازگشت از این سفر، خبر مرگ سفاح به منصور و ابومسلم رسید و ابومسلم با منصور بیعت کرد و عبدالله بن علی عموی منصور را که علم مخالفت برافراشته بود پس از پنج ماه جنگ شکست داد و آنگاه علیرغم میل منصور که فرمان حکومت شام و مصر را به او داده بود تصمیم گرفت به داد وآنگاه علیرغم میل منصور که فرمان حکومت شام و مصر را به او داده بود تصمیم گرفت به خراسان بر گردد. منصور از این تصمیم ابومسلم دچار وحشت ونگرانی شد و همهٔ بزرگان بنی هاشم را وادار کرد به ابومسلم نامه بنویسند و او را از رفتن به خراسان منصرف کنند. خود نیز پیام گزارانی نزد ابومسلم فرستاد اما ابومسلم همچنان در رفتن به خراسان پافشاری می کرد تا اینکه ابوحمید یکی از سران سپاه اسلام به او گفت که چگونه میخواهد قول خود را بشکند و در حالیکه همه را به اطاعت آل عباس خوانده است خود از اطاعت خلیفه عباسی سر می پیچد؟.....

نوشته‌ی: فرناد

با همه‌ی کوششی که منصور و دستگاه خلافت برای پنهان داشتن و بعد هم موجه جلوه دادن قتل ناجوانمردانه‌ی ابومسلم بکار می‌بردند، خبر این قتل بیشرمانه و نامردانه بزودی در همه‌جا پیچید و طبیعتاً خیلی زود به‌گوش سیاهپوشان و یاران ابومسلم رسید و آنها را بسختی برانگیخت.

ابوجعفر منصور، خلیفه دغلکار و نیرنگ‌باز عباسی که مردی چون ابومسلم را که خود و خاندانش همه‌چیزشان را مدیون او بودند در نهایت ناجوانمردی و باحیله و فریب به‌قتل رسانده بود بااین اندیشه که بابخشیدن کیسه‌های درهم و دینار و وعده و عید های خوش یاران ابومسلم و خراسانیان را رام خواهد کرد و به‌اطاعت از خود وا خواهد داشت، چند تن از همستان خود را با خلعت و انعام زیاد و کیسه‌های زر و سیم به‌حلوان فرستاد تا سیاهپوشان را که در آنجا انتظار رهبرشان را می کشیدند به‌لطف و محبت خلیفه امیدوار کنند و باسخنان نرم و محبت‌آمیز آنها را از دشمنی بامنصور بازدارند و به‌خدمت خلیفه دعوت کنند.

او چند تن از خطیبان و سخنرانان زبردست را نیز به‌حلوان فرستاد تا بااین ادعا که ابومسلم سوگند خود را شکسته بود و میخواست علیه امیرالمومنین خلیفه اسلام و همه مسلمانان قیام کند قتل ابومسلم را بدست منصور بجا و موجه جلوه دهند.

اما سیاهپوشان قبل از رسیدن فرستادگان منصور و بوسیله یاران ابومسلم از جریان قتل رهبرشان آگاه شده بودند و درحالیکه پرچم‌های سیاه را برافراشته بودند و فریاد انتقام می کشیدند به‌سوی ری و خراسان حرکت کرده بودند تا باهمراهی و همگامی همه‌ی مردم خراسان که ابومسلم را از صمیم دل دوست میداشتند برای خونخواهی این سردار دلیر ایرانی بپاخیزند...

فرستادگان منصور وقتی به‌حلوان رسیدند اثری از سپاهیان ابومسلم در آنجا ندیدند و از مردم شهر شنیدند که سیاهپوشان باچه تصمیمی بسوی خراسان حرکت کرده‌اند. آنها بیدرنگ نزد منصور بازگشتند و اورا از ماجرا آگاه کردند. منصور که سخت دچار تشویش و وحشت شده بود، فوری همه‌ی بزرگان و سرداران عرب را جمع کرد تا چاره اندیشی کنند و پیش از آنکه همه‌ی مردم ایران به خونخواهی ابومسلم برخیزند و بساط خلافت نوپای عباسی را برچینند، جلو این مخالفت را بگیرند.

آنها ساعت‌ها دور هم نشستند و مشورت کردند و سرانجام راه حل مشکل را در این یافتند که منصور بیدرنگ حاکمان جدیدی از میان مردان مورد اعتمادش برای خراسان، ری، اصفهان و دیگر شهرهای مهم ایران بگمارد که چهار چشمی مراقب دوستداران ابومسلم باشند. همچنین خطیبان و مبلغانی به‌شهرهای خراسان و دیگر نواحی ایران بفرستد تا در مساجد به‌منبر روند و خطبه بنام منصور بخوانند و از ابومسلم بعنوان دشمن اسلام بدگویی کنند و چنین عنوان کنند که ابومسلم در واقع گبر و مجوس بوده و هرگز مسلمان نشده بود و هدف اصلی او برانداختن دین اسلام بوده است... حتی ادعا کنند که ابومسلم ختنه هم نشده بود!

ابوجعفر منصور که بسختی هراسان و مشوش بود، در همان مجلس حکام جدید خراسان و دیگر شهرهای ایران را انتخاب کرد و دستور داد فرمان حکومت آنها نوشته شود. همچنین خطیبانی را که باید به‌نقاط مختلف ایران بروند برگزید و دستور داد همگان سحرگاه روز بعد راهی محل ماموریت خود بشوند...

***

قتل ابومسلم لکه‌ی ننگ بزرگی بردامن خلافت آل‌عباس بود و جنایت ناجوانمردانه‌ای بود که عواقب آن دامنگیر یک یک جانشینان منصور شد و خلفای عباسی صدها هزار نفر از کسان خود را به‌تقاص خون گرم ابومسلم از دست دادند.

خونخواهی ابومسلم بهانه‌ی بیشتر قیام‌ها و نهضت‌هایی بود که از این تاریخ تا روزی که سرداران ایرانی تسلط عرب را از این سرزمین برانداختند در سراسر ایران رخ داد. بیشتر این نهضت‌ها و مبارزه‌هائی از سرزمین خراسان که مهد دلیران و پرورشگاه و خواستگاه پهلوانان ایران بود آغاز می‌شد.

عشق و علاقه‌ی مردم ایران و بویژه خراسانیان و سیاهپوشان نسبت به‌ابومسلم به‌حدی بود که برای او مقام رسالت و پیغمبری قایل بودند بطوریکه بسیاری از سیاهپوشان قتل او را به‌دست منصور باور نمی کردند و می گفتند:

— منصور پست فطرت و یاران کثیف او کوچکتر از آن بودند که بتوانند خون ابومسلم را بریزند... نه ابومسلم نمرده است، او وقتی با نامردی خلیفه عباسی روبه‌رو شد، چون پس از شنیدن سخنان ابوحمید—که او را به‌پیمان شکنی باخلیفه‌ی اسلامی متهم می کرد— نمیتوانست علیه منصور اقدام کند، غایب شده تاسپاهپوشان در غیاب او دنیا را از لوث وجود منصور و اخلافش پاك کنند. وقتی این وظیفه به‌انجام رسید، ابومسلم دوباره به‌میان یارانش برخواهد گشت و خلافتی نوبنیان خواهد گذاشت همانگونه که خلافت عباسیان را جانشین حکومت ظالمانه‌ی بنی‌امیه کرد.

آنچه این باور و اعتقاد را محکمتر می کرد این بود که هیچکس جسد بیجان ابومسلم را به‌چشم ندیده بود زیرا منصور بلافاصله بعد از آنکه ابومسلم بدست نوکران او کشته شده بود، دستور داده بود جسد او را در گلیمی بپیچند و آنگاه هر کس نزد او آمده بود منصور گلیم را نشان داده و گفته بود:

— این جسد ابومسلم است که در گلیم پیچیده شده‌است.

یاران ابومسلم می گفتند:

— کشتن ابومسلم آرزوی دیرینه‌ی منصور بود و او بارها کوشیده بود برادرش سفاح را به‌این جنایت وادارد اما سفاح زیر بار نرفته بود... بعلاوه همه‌ی بزرگان عرب می دانستند که منصور چه وحشتی از ابومسلم دارد. اگر منصور واقعاً موفق به کشتن ابومسلم می‌شد، نه تنها جسد اورا پنهان نمی کرد بلکه دستور میداد سرش را ببرند و دور دنیا بگردانند و جسم بی‌سر و جانش را بر دروازه‌ی شهر بیاویزند تا مایه‌ی عبرت مردمان گردد! بنابراین منصور نتوانسته ابومسلم را بکشد ولی بااین حیله‌ها میخواهد یاران او را متقاعد کند که ابومسلم کشته شده‌است.

* * *

یاران ابومسلم وقتی به ری رسیدند، خبردار شدند که منصور پیک بادپایی نزد ابوداود که از طرف ابومسلم حکمران خراسان بود فرستاده و با صدور فرمان حکومت خراسان بنام او و دادن خلعت و انعام و وعده‌های خوش، ابوداود را وادار به بیعت با خود کرده است.

آنها با شنیدن این خبر، به‌مشورت نشستند و چون بصورت گروهی به‌خراسان رفتن را دیگر صلاح نمی دیدند تصمیم گرفتند که به‌گروه‌های چندی تقسیم بشوند و به‌شهرها و نواحی مختلف ایران بروند و مردم را باخود همگام کرده علیه خلفای عرب و به‌خونخواهی ابومسلم برانگیزند.

یاران ابومسلم بااین تصمیم چند دسته شدند. گروهی به‌سرداری اسحاق که به‌اسحاق ترك معروف بود به‌ماوراءالنهر رفت، گروهی به‌سرکردگی استادسیس به‌خراسان و گروه بعدی به رهبری و فرماندهی سنباد مأمور فعالیت در ری وطبرستان‌شدند.

مبارزه‌های این مردان جانباز و نامدار ایرانی فصل های درخشانی از تاریخ مبارزات استقلال طلبانه‌ی ایرانیان را تشکیل میدهد که ما در هفته های آینده داستان مردی و مردانگی

مسلم

آنان را برای شما باز خواهیم گفت

استحاق ترك

نخستین کسی که به خونخواهی ابومسلم برخاست، یکی از یاران صمیمی و وفادار او بنام اسحاق ترك بود. اسحاق از ایرانیان وطنپرست بود که چون مدتی از طرف ابومسلم به مأموریت ترکستان رفته بود میان یاران به اسحاق ترك معروف شده بود.

اسحاق از زردشتیان با ایمان ومعتقدی بود که هرگز دین جدید را نپذیرفته وحتی تظاهر به قبول آن هم نکرده بود ولی باوجود این در دستگاه ابومسلم جا ومقامی برجسته داشت و مورد علاقه واعتماد ابومسلم بود.

اسحاق که باگروهی از سیاهپوشان به ماوراءالنهر رفته بود، بمحض رسیدن به آن دیار فعالیت خود را علیه خلافت عباسیان وبطور کلی اعراب آغاز کرد. او در شهرها وروستاها مردم را به دور خود جمع می کرد وچنین می گفت:

— ای ایرانیان پاکزاد، بدانید وآگاه باشید که رهبر بزرگ ما ابومسلم غایب شده و در کوه‌های ری پنهان است. او از اینکه خاك پاك میهنش پامال ستوران عرب شده ناراحت است واز ما می‌خواهد که به‌پا خیزیم و سرزمین ایران را از کثافت وآلودگی وجود این عربهای سوسمارخوار نفرت‌بار پاك کنیم. روزی که عربهای وحشی را از سرزمینمان بیرون بریزیم ابومسلم، این فرزند پاکنهاد ایران به‌میان ما برخواهد گشت ودوباره دیده‌ی ما به‌دیدار سیمای مردانه‌اش روشن خواهد شد.

ای مردم میهن پرست ایران! من از نزد ابومسلم بسوی شما آمده‌ام تا خواستهای او را بگوش شما برسانم... ای مردم ایران، بفرمان ابومسلم بپا خیزید وانتقام خون هزاران ایرانی را که بدست عربها ریخته شده است از این اهریمن‌زادگان بگیرید! ای مردم پاکدل ایران، به‌پا خیزید!

مردم که از دور ونزدیک ابومسلم را دیده یا وصف مردانگی‌های او را شنیده بودند واو را ازصمیم قلب دوست می‌داشتند، سخنان اسحاق را به‌جان ودل می‌شنیدند وبا هلهله و هیجان تأیید می کردند وجوانان وآنها که توان جنگ ومبارزه داشتند سلاح برمی‌گرفتند وبه یاران اسحاق می‌پیوستند.

به‌این ترتیب اسحاق در مدتی کوتاه گروه کثیری از مردان ماوراءالنهر را باخود همگام کردوجنگ باحکام عرب را در شهرهای ماوراءالنهر آغاز کرد.

او بزودی بیشتر شهرهای این دیار را از چنگ کارگزاران عرب در آوردو پیشروی خود را بسوی خراسان ادامه داد.

منصور که خبرقیام اسحاق را به‌خونخواهی ابومسلم شنید، بااین تصور که همه سیاهپوشان برسر اسحاق جمع شده‌اند واگر براو غلبه کند داستان خونخواهی ابومسلم را پایان خواهد داد، نه تنها به ابوداود دستور داد که با همه‌ی سپاهش به‌جنگ اسحاق برود، بلکه سپاه بزرگی نیز به‌فرماندهی یکی از سرداران بزرگ عرب به‌سوی ماوراءالنهر گسیل داشت.

سپاهیان ابوداود که نیمه‌ی بیشتر آنها ایرانی واهل خراسان بودند، در جنگ با اسحاق وسیاهپوشان چندان پایداری نشان نمی‌دادند وتاآنجا که میتوانستند از کشت و کشتار خودداری می کردند وبهمین دلیل آتش جنگ چندان نیز نبود اما بارسیدن سپاهیان عرب جنگ بالا گرفت و یاران اسحاق، با همه‌ی شجاعت ودلاوری که نشان می‌دادند متأسفانه نتوانستند کاری از پیش ببرند و ناچار به‌عقب‌نشینی شدند. دراین گیروداد تیر یکی از عربها اسحاق را از اسب سرنگون کرد و مـــــــرگ او تکلیف جنگ را به‌نفع عربهاروشن کرد. یاران اسحاق مجبوربه‌فرار شدند وشهرهای ماوراءالنهر دوباره به‌اشغال عرب‌ها درآمد.

ادامه‌دارد

* درباره این مبارزشجاع متأسفانه آگاهیهای زیادی در تاریخ ها داده نشده است ومن چون در این سلسله داستانها بیش از قصه پردازی به‌وقایع تاریخی وحوادثی که به‌شهادت تواریخ اتفاق افتاده‌اند تکیه وتأکید دارم، ماجرای اسحاق ترك را به‌همین کوتاهی برگذار می کنم.



روزی که اکبرآقا

محمدعلی عرفی نژاد

از خصلت های اکبرآقا یکی هم اینست که دل کسی را نیازارد وبی‌خود وبی‌جهت ناراحتی پیش نیاورد، برای رفیق از دل‌وجان مایه می‌گذارد وبالطبع دراین‌میان‌گاه کاسه کوزه‌ها سراو شکسته میشود.اینبار چنین گرفتاری برای اکبرآقا پیش‌آمد. آنهم باگرفتن لقب «مهندسی».

اکبرآقا توی تعمیرگاه از آماده کردن یک‌موتور خلاص‌شده بود وداشت دستش را بایک حوله تمیزمی کرد که حسین‌قوچی رفیق وهمکارش آمد پهلویش ایستاد و بدون اینکه بااو حرف بزند بدوردست خیره شد ومرتباً آه‌وناله بود که از دهانش خارج میشد، اکبرآقا جایش راعوض کرد که رفیق‌ناراحتش راحت‌باشد ولی‌باز حسین‌قوچی آمد کنارش ایستادوبازهمان حرکات وآه کشیدن‌ها را تکرارکرد .اکبرآقا کفری شده بود نگاهی به‌حسین انداخت وگفت:

—قوچی‌جان خدا بدنده، جائیت‌دردمیکند

قوچی‌نگاه خسته‌اش را باو انداخت و بازشروع کرد به‌ناله کردن‌واکبرآقا باناراحتی گفت:

—بابا توکه‌حال ماروگرفتی، آخه‌دردت چیه!!

قوچی بغض کرد وبعد باحال نزار و خسته‌ای گفت:

—اکبرجان‌توزن‌نداری!

—خوب‌معلومه که‌ندارم

—ای خوش بحالت، لابد خیلی‌هم‌خوش میگذرونی؟

—ای میگذره دیگه، منظورت چیه؟

—ای بابا دست‌رودلم نذار، توچه میدونی زن‌داری یعنی چی!

—خوب حالااینهمه آه‌وناله کشیدی که همینوبگی ما که نخواستیم زن‌بگیریم

—ای بابا،زن. زن...خیال کردی حلوا خیرمی کنن؟

—نه باباجون، حالاحرفتوبزن

قوچی بادست، خاک‌شلوارش را پاک کرد وبعد گفت:

—من میدونستم تویه رفیقی، یه‌انسان، صدبارهم بهش‌گفتم

—به کی؟

—به زنم،

—لطف کردی. اماواسه‌چی؟

قوچی نگاهی به‌اکبرآقاانداخت و بعد گفت:

—میدونی‌من یه‌انسانم، روزها که‌می‌بینی چطور کارمیکنم، چقدر زحمت میکشم، خوب گاهی‌وقتاشب که میشه دلم میخواد یه‌خستگی درکنم، اینه که این شبا با اکبرآقا دوره آموزشی داریم.

اکبرآقا هاج‌وواج گفت:

—بامن دوره‌آموزشی داری؟!

— آره دیگه، من رو تو حساب کردم و به شمسی‌زنم گفتم که هروقت شب دیر میام با اکبرآقا کار می کنیم و تو خونه‌ش اون من کار یاد میده

—توخونه؟

—آره دیگه، آموزش‌از روی کتاب ونقشه....

اکبرآقا خون توی‌صورتش دوید

—لابد عیالت‌هم مرتباً فحش نثارما میکنه؟

— اختیار داری، فحش که‌نه، گاهی از روعصبانیت حروفهائی‌میزنه..

—بابا دستخوش..

قوچی ناگهان پرید و دست اکبرآقا را گرفت،

— ببین اکبر جان، الان سروکله عیال پیدا میشه، میخواد از تو پرس‌وجو کنه، تو که منولونمیدی.. میدونم، قربون‌تو...

اکبرآقا باعصبانیت گفت:

—چی‌چی روخودتمیبری، خودتم‌میدوزی

— چه کنم اکبرآقا، زنم بدخیاله، خیال میکنه‌من جائی‌میرم

—خوب مگه نمیری

در این لحظه قوچی‌زد بدست اکبرآقا و باالتماس گفت

— ببین داره میاد. ترو بخدا آبروی منو حفظ کن

اکبرآقا آرام برگشت و دید عیال حسین قوچی مثل شیر ماده بطرف او میآید، خون به صورتش نشست و قوچی شروع کرد به حرف‌زدن باصدای بلند

— میدونی جناب اکبرآقا، من خیلی روی مسئله ترموستات‌فکر کردم، از نظر برگردوندن آب‌گرم به‌سیلندرها....

که در همین‌وقت شمسی‌خانم عیال حسین قوچی پریدوسط حرفشان

— خوب مرد حسابی، ترموستات بی ترموستات، این اکبر که میگی کیه؟ هی‌میگی مهندس اکبر...!

اکبرآقا از عصبانیت با پاش کوبید روی پای قوچی و قوچی بدون اینکه خود را ببازد، گفت:

— شمسی جان سلام کن، مهندس اکبرآقا ایشون‌هستن،

عیال قوچی نگاهی به سرتاپای اکبرآقا انداخت وبانارضایتی گفت:

— آقای مهندس شمام بازیش رو در آوردین‌ها! روزهاکه‌ازطفلکی شوهرم کار میکشین شباروهم بهش درس میدن؟ پس تکلیف من و بچه‌ها چیه

اکبرآقا که داشت از عصبانیت سبیلهایش راميجويد گفت:

— می‌بخشید خانم، ولی‌حسین‌آقا احتیاج به درس و تمرین دارن تا درآمد شون زیاد بشه درثانی‌بچه‌بدی هم‌نیست.

—شمسی‌خانم گفت:

— هرچی‌میگین درسته، شما مهندسین و حق دارین

—اختیاردارین.

—ولی‌اصل قضیه‌اینه که‌فکر ماهاروهم بکنین، لااقل هفته‌ای یکی‌دوشب بهش درس بدین، خودتونم‌به استراحت احتیاج دارین

اکبرآقا که قرمزشده‌بود گفت:

— چشم‌خانم، سعی‌میکنیم اصلا شبها کارنکنیم.

که قوچی پرید وسط‌حرفش و گفت:

— یعنی‌چی‌اکبرآقا، ببخشید آقای مهندس من نمیخوام آینده داشته‌باشم، چرا آینده منو خراب‌میکنین

اکبرآقا مانده بود چه کار کند که شمسی خانم‌گفت:

— بله، فکر آینده شوهرم هم باشین ولی این چه‌درسیه که تا دوبعداز نیمه‌شب طول میکشه؟

اکبرآقا باناراحتی گفت

—دوبعدازنیمه‌شب؟

و حسین قوچی بسرعت پرید وسط حرفش وگفت:

— خوب‌اکبرآقا، ببخشید آقای مهندس تا از خونه شما تو کرج راه بیفتیم و برسم خونه یکساعت توراه‌هستیم.

شمسی‌خانم که خیالش جمع شده بود گفت:

— بهرحال دستتون درد نکنه، من فکر کردم شما یکی از دوستانی هستین که شبا با هم میرین ددر، اومده بودم پوست از کله تون بکنم‌ولی حالا که‌فهمیدم شوهرم چقدر به فکر آینده‌منو خودشه، حرفی ندارم‌و بعدهم قبل‌از اینکه اکبرآقا توضیحی بدهد بایک خداحافظی کوتاه را هش را کشید و رفت، اکبر آقا چنان حالت عصبی پیدا کرده بود که تحمل‌دیدن قوچی رانداشت و ناگهان پاگذاشت به‌دنبالش وفریاد کرد:

— نامرد نالوطی، حالا، ماروسیاميکنی؟

و حسین‌قوچی که بشدت ترسیده بود درحالیکه بسرعت‌فرارمیکرد مرتب‌فریادمیزد که:

— باباممبتوشکر، رفیق واسه‌چه روزی گفتن.........

***

فرداصبح اکبرآقا داشت کارمی کرد که کارگر دفتردوید جلو و گفت:

—تلفن کارت داره.

اکبرآقا وحشت‌زده گفت:

— کیه، مادرمه؟

— نه ... نمیدونم، مثل‌اینکه صداش جوونه...

خواست را بیفتد که حسین قدچی با با چشمانی که از خستگی سرخ شده بود دویدجلوگفت.

— اکبرجان — دستم بدامنت، فدات بشم، مارولوندی‌ها، من دیشب منزل توبودم،.

اکبرآقا هاج‌وواج‌رفت طرف دفتر، تلفن را که برداشت صدای زن قدچی را شنید که میگفت:

— آقای مهندس، شوهرم دیشب نیومده‌خونه، خونه‌شما بود؟

اکبرآقا درحالیکه من‌ومن می کرد گفت:

— بله، متأسفانه کارمون تادیروقت طول کشید وخونه‌ماخوابیدن.

— ولی آقای مهندس فکر نکردین من تاصبح‌چی‌میشم؟

— چه میشه کردخانم، انشاءاله همین روزها دوره تموم‌میشه.

— پس یه‌خواهشی دارم، فرداشب شام منزل ما تشریف داشته باشین اینهمه حسین شماروواذیت میکند، حالا شماهم یه‌شب بما افتخاربدین!

—ولی...

—ولی نداره آقای مهندس، فرداشب منتظرتون هستم، حتماًبا خانم و بچه‌ها تشریف‌بیارین.

و تلفن را گذاشت .. اکبرآقا وارفت. خانم وبچه‌ها یعنی‌چی؟! ازدردفترداشت میآمدبیرون که‌حسین‌قدچی را دید

و دوباره با آچار بطرف او حمله کرد و حسین دور تعمیرگاه میدوید و بدنبالش اکبرآقا و بعد هردو خسته به بدنه یک ماشین‌تکیه دادند و اکبرآقا با ناراحتی گفت:

—ای براون ذاتت....

—حق داری.

—مصبتوشکر.

—حق داری

—احمق من زنوبچه‌م کجابود؟

—حق داری

— شبها میری الواتی ماروگیرمیندازی

—حق داری.

— پدرم مهندس بود، مادرم مهندس بود؟ مارو کردی‌مهندس:

—حق داری.

اکبرآقا برگشت و باغیظ توی صورت اونگاه کرد وحسین بازهم تکرار کرد که:

—حق داری...

—چاخان‌واسه‌چی؟

—اینهمه

—چه‌میدونم‌اکبرجون

— زنت گفته فرداشب بازنوبچه‌م بیام خونتون.

—قدمتون روی‌چشم

—آخه‌مگه‌من زن دارم!

—خوب‌من اینطوری گفتم

—غلط کردی

اکبرآقا در مجموعه داستانی «اکبرآقا»

مهندس شد



— آره غلط کردم، حالا بهش میگم زن‌وبچه‌ت رفتن مسافرت.

روزبعد اکبرآقا بایکدنیا ناراحتی باحسین قوچی بطرف منزلش رفتند در راه قوچی مرتباً ازدستپخت عیالش حرف میزد وباویاد میداد چگونه حرف بزند. وقتی رسیدند، عیال قوچی بااقوام اکبرآقا را بالای اطاق نشانید وبعد مفصلا پذیرائی کرد. بعداز شام حرف‌ها گل انداخت و شمسی خانم گفت:

—آقای مهندس والله دارم نگرون میشم. حسین کارشوبه‌ماها ترجیح میده، شما هم که همینطور، خانم وبچه‌ها رومیفرستین سفر و خودتون هی کارمیکنین.

اکبرآقا جواب داد:

—چه‌میشه کرد خانم...

—آخه زن‌وبچه تون چی‌میشن

وقوچی اضافه کرد:

—راست میگه دیگه آقای مهندس، این درست نیست، شماوالا درس روطول‌میدین، بعد هم، هم‌منو از زنم باز کردین هم خودتون از زندگی دست کشیدین!

اکبرآقا باعصبانیت گفت:

—بله؟!

وشمسی خانم گفت:

—بله چیه‌آقای مهندس، شما به‌شوهرم گفتین اگه دوره نبینه وپیش شما درس نخونه اخراجش‌میکنین؟

—من....من گفتم؟

وقوچی گفت:

—پس‌چی آقای‌مهندس، دیگه جونم به لبم رسیده.

وبااشاره التماس کرد، اکبرآقا که داشت ازعصبانیت‌میترکید گفت:

—خوب چه‌میشه کرد؟

وچند جملهٔ دیگری بین اکبراقا وشمسی خانم ردوبدل شد که شمسی‌خانم، از کوره در رفت وگفت:

—والله قباحت داره، کارگر گرفتین، اسیر که نگرفتین، اگه شوهر من آنقدر بره‌صفت نباشد که اینطوربا هاش رفتار نمیکنن!

اکبرآقا باعصبانیت گفت:

—حالا یه‌چیزی هم بدهکاره شدیم

—بله که‌شدین

قوچی گفت:

—بابارو روبرم، من‌فردا میرم شکایت میکنم

اکبرآقا فریاد کرد:

—یعنی چی، شماها دیوونه‌شدین. زن برو ببین مردت‌شبا کجاس. همیشه بهت کلک زده، من زنم کجا بود؟

که‌جنگ مغلوبه شد واز یکطرف قوچی واز طرف دیگر شمسی باو پریدند.

***

نیمه‌های شب بود که اکبر آقا باسرباد کرده‌وچشم های کبود شده ازخانه‌حسین‌قوچی بیرون آمد درحالیکه‌صدای‌آنها رامی‌شنید که شمسی خانم‌میگفت:

—دیگه این مهندسه نمیتونه بهت‌زوربگه

وقوچی میگفت:

— آره والله، من یه کلاسی سراغ دارم که بانصف پول مهندس اکبردرس میده هرشبم درس میده. از فردا شب میرم اون کلاس هیچکس هم‌نمیتونه بهم‌حرفی بزنه.

واکبرآقا یکسنگ‌برداشت. کوبید به دروفریاد زد:

—ای خاك‌برسرهرچی آدم‌متقلب وخدا-نشناسه!

رستاخیز کارگران

آگهی تجدید انتخابات مسئولان سندیکا

به‌موجب مدارك تسلیمی ازسوی سندیکای کارگران کارخانه آردل اسامی وسمت هریك ازآقایان اعضای اصلی وعلی‌البدل هیات مدیره وبازرسان — سندیکای مذکور که برای مدت دو سال لغایت بیست وهشتم آذرماه یکهزار وسیصد وپنجاه‌وشش انتخاب شده‌اند به‌شرح زیر میباشد.

۱—دبیر : خیرگرد اسکندری جهانی
۲—رئیس هیات مدیره : عباس آریان
۳—نایب رئیس : علی زحمت کش
۴—خزانه‌دار : یدالله آهنگ
۵—عضو هیات مدیره : حسین‌علی راشینی
۶—اعضای علی‌البدل هیات مدیره آقای رشید شیری—عیسی حسنی بیجاربنه
۷— بازرسان نورعلی زارعی — محمد آقاجان قاضی محله — سید مجتبی لاجوردی.ضمناً مطابق بند سه ماده بیست اساسنامه اسناد مالی باامضای رئیس هیات مدیره وخزانه‌دار سندیکا معتبرخواهد بود.

مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمائی. فرزامیان

آگهی تجدید انتخابات مسئولان سندیکا

به‌موجب مدارك تسلیمی از سوی سندیکای کارگران کارخانه پارس پلاستیك اسامی وسمت هریك ازآقایان اعضای اصلی وعلی‌البدل هیات مدیره وبازرسان سندیکای مذکور که برای مدت دو سال لغایت دهم بهمن ماه دوهزار وپانصدو سی‌وشش انتخاب شده‌اند به‌شرح زیرمیباشد.

۱—دبیر نریمان خسروی
۲—رئیس هیات مدیره علی چموش گزك
۳—خزانه‌دار حسن فتحی لاحشری
۴—اعضای هیات مدیره حافظ علی اربابی—عباس محبعلی
۵—اعضای علی‌البدل هیات مدیره محمدسلیمان حسینی—غضنفر رستگار مظفر
۶— بازرسان ماشاالله ولیخانی — هدایت‌الله بهرامی — سبحان شجاعی.ضمناً مطابق بند سه ماده بیست اساسنامه اسنادمالی باامضای رئیس هیات مدیره وخزانه‌دار سندیکا معتبر خواهد بود.

مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمائی. فرزامیان

انگشت های سیندرلا

بقیه ازصفحه ۳۷

آسمان پریده و شب پرستاره بهاردامنش را روی آسمان شیراز پهن کرده بود. سهراب کمی جلوتر آمد و دست‌هایش را روی شانه گلاب گذاشت و شروع کرد به این که او را به‌طرف خود بکشد و در همان حال زمزمه کرد »— تو شیرین‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین دختر دنیا هستی.«

گلاب که چشم‌هایش را به روی او باز کرده بود، خود را کمی کنار کشید و گفت— «خواهش میکنم کاری نکن خاطره امروز خراب بشه. کسی چه میدونه، شاید دیگه هیچ وقت نتونیم اینطوری همدیگر رو ببینیم. دلم میخواد همیشه امروز رو همین طور که تا حالا بوده به یاد بیاورم»— باز خودش را عقب‌تر کشید، و سهراب یك دفعه خودش را خجالت زده احساس کرد. راستی که «گلاب» چقدر بیگناه بود و او این حق را نداشت که بال‌های ابریشمی آن پرنده معصوم را بشکند و خاطره آن روز را در ذهنش خراب کند.

البته آن روز برای سهراب هم روز خوبی بود و بدون شك بازهم آن روز را تجدید میکرد.

به این خاطر این‌بار دستش را از روی شانه دختر برداجت و یکی از دست‌های او را گرفت. چه دست ظریف و کوچکی داشت و آن دست با چه هیجانی میلرزید و درحالی که آن دست داغ و نرم را می‌فشرد، باصدای خفه‌ای پرسید— «دیگه کی همدیگرروببینیم؟»

— «نمیدونم به هرحال من هرشب همون جای همیشگی هستم. خوب دیگه، باید برم روزخیلی خوبی بود. خداحافظ.»

آن شب درخانه یکی از کارخانه‌دارهای شهر میهمانی بزرگی برپا بود. و سهراب هم باشعله به میهمانی رفت. اما همان‌طور که با او میرقصید، برای اولین بارمتوجه فربهی بازو و بزرگی دست شعله شد. پوست دست‌هایش کمی هم سرخ تراز معمول بود، و باچه حالتی روی شانه‌او افتاده بود. انگار صاحب آن دستها خود رامالك‌او می‌دانست او واز آن گذشته بدنش را هم وقت رفتن خیلی تکان میداد و این حرکت سهراب را عصبانی می کرد او دختر ساده و زیبائی را می‌شناخت که هیچ وقت به‌هیچ مجلس رقصی نرفته بود و هیچ وقت چشم‌هایش را به چشم مردی ندوخته و دست‌هایش را آن‌طور روی شانه مردی نگذاشته بود. ولی خوب البته شعله ازفامیل آبرومندی بود و باوجود همه این حرف‌ها میتوانست برای او زن خوبی بشود. ولی سهراب هنوز برای ازدواج خیلی جوان بود و هنوز می‌توانست از آزادیهای مخصوص جوانی استفاده زیادی بکند...

ازآن شب تا پنج شب بعد با وجود اینکه هرشب چندبار ازجلوی ایستگاه اتوبوس گذشت، گلاب را ندید، و روزششم درحالیکه دلش دیگر داشت میترکید، به کافه تریای گل سرخ رفت. گلاب آنجا بود وزیباتر از همیشه پشت پیشخوان ایستاده بود. سهراب کمی جلوتر رفت. گلاب به رویش خندید وباصدای آهسته‌ای سلام گفت

— «سلام. هیچ میدونی چند روزه ندیدمت؟..»

گلاب به تلخی خندید و با همان آهستگی گفت:

— «ازاینکه دلت واسم تنگ شده متشکرم. اما چه کار کنم؟ مادرم دومرتبه مریض شده و من دو روز تموم نتونستم بیام سرکار. خوب، حالا بگوببینم چی میخوای واست حاضر کنم؟»

گلاب آنقدر متواضع بود که فکر نمیکرد سهراب برای دیدن‌او به مغازه آمده است. سهراب یك بسته شکلات خرید و درحالیکه جعبه را زیر بغلش گذاشته بود از در بیرون رفت. آن شب سهراب گلاب را دو مرتبه سوار اتومبیلش کرد و بعد جعبه شکلات را از کنار دستش برداشت و درحالیکه آن را به دست او میداد، گفت:— «این برای تست.»

پایان داستان درشماره آینده

پاسخهای قضائی

از: عباس تهرانی
وکیل پایه یك دادگستری

در کریدورهای دادگستری

با شتاب آمده بود به عدلیه که دادخواهی کند. اشکالی مالی بین او ویکی از دوستان قدیمش بود. باو توصیه میکردند که برود وازطریق سازش با دوستش کنار بیاید می‌گفت پس از سالها رفاقت واعتماد چنان بمن لطمه وارد آورده است که تا اورا زندان نکنم راحت نمی شوم.

خیلی از اشخاص توجه ندارند که هر اتهام جزای مشخصی دارد و بصرف اینکه شخصی بدهی خود را بدیگری ندهد نمی توان او را مثلا جز درموارد بخصوص بزندان کشانید و نهایت می شود اورا الزام بتأدیه دین نمود. بنابراین برای اتلاف وقت و هزینه، اول باید قانون را شناخت وبعداقدام کرد.

اعیان خانه متعلق بمن است

جناب تهرانی مشاور محترم قضائی — از شانزده سال قبل من در خانه‌ای نزد یك کرج زندگی می کنم. زمین خانه مزبور متعلق بشخص دیگری است که درآغازسکونت من دارای یك اطاق مخروبه غیرقابل سکونت بود. من بااجازه مالك چنداطاق باطاق مزبور اضافه و آنرا قابل سکونت کردم. قرار بود بعداً مالك مبلغی نیز بابت زمین ازمن دریافت کند وکلا خانه را بنام من نماید. ولی اخیراً که وی متوجه افزایش قیمت زمین درکرج شده ازقول خود عدول نموده وچون راجع بساختن خانه نیز قراردادی دربین نیست هزینه‌ای را که متحمل شده‌ام منکرشده و بمن اخطار کرده تا خانه را تخلیه کنم. سؤال‌من اینستکه آیا مالك با اوصاف بالا و اینکه شانزده‌سال در خانه ساکن هستم می‌تواند مرا بیرون کند؟ ازطرفی تمام اهالی روستا شاهد بوده‌اند که بنای‌خانه بوسیله من انجام شده و بنای‌قبلی قابل سکونت نبوده است. ازطرف‌دیگر مالك یادشده‌درتهران‌خانه های‌متعدد داردواحتیاجی نیز بخانه مزبور ندارد. لطفاً مرا راهنمائی کنید.

کرج—رضا کریمی

دوست‌عزیز. شمانیزمرتکب همان‌اشتباهی شده‌اید که بسیاری در مراودات قانونی خود بایکدیگر میشوند، یعنی هیچگونه قرارداد کتبی فیمابین شما ومالك‌تنظیم نشده که درآن نکاتی ازاین قبیل ذکرگردد. اول اینکه سمت شما در خانه یا زمین مزبور چیست آیا مستاجر هستید یا خریدار؟ دوم اینکه مجاز بساختمان در زمین بوده‌اید یانه؟سوم اینکه مالك‌زمین متعهد شده ظرف فلان‌مدت‌زمین واعیانی مستحدثه درآنرا بشما ودرقبال دریافت فلان مبلغ منتقل نماید ومسائلی ازاین قبیل... وچون شروع مراوده باحسن نیت طرفین بوده ایشان فراموش می کنند قرارداد کتبی فیمابین تنظیم نمایند. در هرصورت مالك بعنوان خلع ید وقلع ونزع اعیانی «اگرچه شما بتوانید ثابت کنید که وسیله شما احداث شده است» در دادگاه محترم شهرستان می‌تواند اقامه دعوی نماید ودرصورتیکه رابطه شما نیز استیجاری‌باشد ازطریق مطالبه اجور برعلیه شما اقدام کند. بهتراست ازطریق کدخدامنشی موضوع را فیصله دهید.

زنم راچگونه طلاق دهم

مشاور محترم قضائی — اینجانب کارگر کارخانه آلومینیوم‌سازی اراك هستم مدتی است بازنم اختلاف دارم ودامنه این اختلاف بدادگاه کشیده است ولی بااینکه برعلیه زنم بعنوان ترك زندگی خانواده وسرقت شکایت کردم دادگاه بمن حکم نداد. ازاین حکم پژوهش‌خواسته‌ام ولی می‌گویند نتیجه ندارد. لطفاً مرا راهنمائی کنید علت رد دعوای من چیست وچگونه می‌توانم زنم را طلاق بدهم. با بی‌صبری تمام منتظر پاسخ شما هستم.

اراك خلیل آباجدان

دوست‌عزیز— بهتربود یك نسخه ازدادخواست خود را برای من میفرستادید تا بامراجعه بآن علت رد دعوی شما را دریابم والا بحدس و گمان امکان ندارد. لکن بمنظور راهنمائی شما وضمن اینکه از شما خواهشمندم قبل از جدائی از همسرتان کلیه جوانب را سنجیده وبدواً کوشش در اصلاح وحل وفصل اختلافات خود بنمائید، توجه شما را بنکات زیرجلب میکنم.

طبق ماده ۸ قانون خانواده مصوب ۱۳۵۳ چهارده مورد برای درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش از طرف زوجین پیش بینی شده است مورد یازدهم آن عبارت از ترك زندگی خانوادگی است. در انتهای همین شق ازماده ۸ نیز ذکرشده که تشخیص ترك زندگی خانوادگی بادادگاه است. یعنی صرف ادعای یکی از زوجین باینکه همسرش زندگی خانوادگی را ترك نموده کافی نیست و دادگاه رأساً بدلائلی که در اینمورد ابراز شده رسیدگی می کند. یکی از این دلائل گواهی است که بامضای حداقل چهار تن از مطلعین رسیده وضمیمه دادخواست (درخواست) تقدیم دادگاه محترم شهرستان «ویژه حمایت خانواده» شده باشد.

بنابراین احتمال میدهم دادخواست‌شما از حیث اثبات ترك زندگی وسیله همسرتان ناقص بوده وموجب رد شده است. بهتر است باتوجه بمراتب بالا وپس‌ازعمل نمودن بخواهشی که در صدر پاسخ از شما نمودم ودر صورت عدم توانائی باصلاح وسازش دادخواست خود را تجدید وازمسیر صحیح جلو بروید.

پرسشهای مربوط به قانون کار

از: دکتر علی‌الله همدانی

دوست عزیز آقای **یعقوب اسلامیه** درنامه دیگری در مورد اضافه کار در شب پرسشهائی مطرح کرده‌اند که به ایشان پاسخ داده میشود:

کارگر عزیز همانطور که مرقوم فرموده‌اید، اضافه کار در هر روز بیش از ۴ ساعت و آنهم با رضایت کارگر و کارفرما باید باشد. در مورد اضافه کار در شب یادآور میگردد که کار شب عبارت است از کاری که طی مدت ساعت ده شب تا شش صبح انجام پذیرد. هرگاه کار نوبتی باشد و کارگر گهگاه برحسب نوبت کار شب یا روز داشته باشد، مزد او ده درصد اضافه میشود و اگر نوبتی نباشد و کارگر بطور غیر نوبتی در شب کار کند، مزد وی ۳۵ درصد افزایش می‌یابد. اکنون با توجه بمفاد قانون کار، هرگاه کسی طی مدتی که کار شب تلقی میشود (ساعت ده شب تا ۶ صبح) — کار اضافی انجام دهد، ۳۵ درصد اضافه کار به حقوقی که قبلا ۳۵ درصد برای کار شب اضافه‌شده است تعلق میگیرد.

فرض کنیم کارگری ۱۰۰ ریال حقوق معمولی دارد که بعلت کار شب حقوق وی ۱۳۵ ریال خواهد شد وبعلت هرساعت اضافه کاری ۳۵ درصد به این حقوق اضافه میشود.

دوست عزیز کارگر آقای م — پ، طی نامه‌ای، ضمن شرح وضع خود ازلحاظ بازنشستگی پرسیده‌اند آیا ایشان میتوانند تقاضای بازنشستگی نمایند یا خیر؟

دوست عزیز، بموجب قانون تامین اجتماعی، برای اینکه کارگری بازنشسته شود باید دارای شرائط زیر باشد:

۱ — حداقل ده سال حق بیمه مقرر را قبل از تاریخ تقاضای بازنشستگی پرداخته باشد.

۲ — سن مرد به شصت سال تمام، وسن زن به پنجاه‌وپنج سال تمام رسیده باشد. کسانی که قبل از تقاضای بازنشستگی حداقل ۲۰ سال متوالی یا ۲۵ سال متناوب در نقاط بدآب‌و هوا و یا به کارهای سخت و زیان‌آور اشتغال داشته باشند، در ۵۵ سالگی میتوانند تقاضای بازنشستگی کنند.

و نیز کسانی که سی سال تمام کار کرده و حق بیمه مقرر را بسازمان پرداخته باشند، درصورت داشتن ۵۵ سال تمام میتوانند تقاضای مستمری بازنشستگی کنند، بدین ترتیب شما، در میان شرائط مربوط به بازنشستگی، دارای دو شرط میباشید: سی‌سال سن و پرداخت بیمه مقرر، ولی چون سن شما از ۵۵ سال کمتر است (۴۷ سال) امکان بازنشستگی شما وجود ندارد در مورد بیماری مهره کمر «آرتوزر» نیز این مساله‌ایست که بهیچوجه به بازنشستگی ارتباط نمی‌یابد، بلکه ممکن است تحت‌شرائطی به از کارافتادگی مربوط گردد که خود بحث دیگری است.

کارگر عزیز، خانم گلاب علی زاده، ازاینکه درسن ۵۲ سالگی کارخود را از دست داده و بیکار هستید، بسیار متأسفیم. در مورد امثال شما کارگران عزیز قانون کار ماده ۳۳ تکلیف را کاملا روشن کرده است، زیرادر این ماده چنین مقرر شده است که — هرگاه کارفرمائی کارگر خود را اخراج نماید، باید در برابر هرسال خدمت پانزده روز حقوق وی‌را بعنوان سابقه خدمت بپردازد و این حق کارگر است، چنین کارگری میتواند ظرف پانزده‌روز بمراجع حل اختلاف مراجعه کند و این مراجع که شورای کارگاه و بعد از آن هیئت حل اختلاف است میتواند غرامت اخراج تاحد سه‌سال مزد کارگر برای وی، تعیین کند. بطوریکه شما خود درنامه‌تان نوشته‌اید ظاهراً مراجع مذکور با توجه بمدت کارو مزد دریافتی مبلغی برای شما تعیین کرده‌است. معذالک، نامه شما را بمراجع مربوط در وزارت کار و اموراجتماعی خواهیم فرستاد تا اگر اقدامی داشته باشد، انجام دهند.

* نامه‌ای ازطرف عده‌ای از کارگران عزیز بدست ما رسیده است که نه نامی از کارگران و نه اسم کارگاه در آن آمده است و تنها از نداشتن نماینده کارگر و عدم اجرای قانون کار در کارگاه خود گله و شکایت داشته‌اند.

دوستان عزیز کارگر، یکی ازطرق اساسی برخوردارشدن از حقوقی که در قانون برای کارگران پیش‌بینی شده است، مراجعه از طریق نماینده یا سندیکای کارگری به مراجع مربوط میباشد. کارگران کارگاه باید بدوا از طریق مراجعه به مقامات مربوط در وزارت کار و اموراجتماعی درصدد تشکیل سندیکای خود برآیند و سپس از طریق سندیکا اقدام به بدست آوردن حقوق خویش کنند و خوشبختانه مقامات وزارت کار و امور اجتماعی همواره آماده راهنمائیها و همکاریهای لازم در این زمینه میباشند ولی متاسفانه ما نمیدانیم این نامه از کدام کارگاه است تا آنرا به وزارت کار و امور اجتماعی جهت اقدام بفرستیم.

کارگر عزیز، آقای منصورنگهبان — طی نامه‌ای از ما پرسیده‌اند آیا نوشتن مطالبی در زمینه نقائص موجود و درج آن در مجلهٔ رستاخیز کارگران مفید است تا در صورت مثبت وی بسیاری از مسائلی را که مشاهده میکند برای ما، بنویسد.

* کارگر عزیز: مجله «رستاخیز کارگران» مجله شماست و چنانکه ملاحظه میفرمائید درهر شماره شکایات، سئوالات و درددل کارگران زیادی در آن درج‌میشود و آنچه که رفع آن از طریق قانون امکان پذیر باشد بمراجع مربوط فرستاده میشود. شما هم نظرات خود را بنویسید، آنرا درج میکنیم و امیدواریم مفید و مؤثر باشد.

پرسشهای مربوط به تأمین اجتماعی

از: ناصر یوسفی‌زاده

آقای اسماعیل سلطانیان از شرکت سهامی فخرایران طی‌شرح مفصلی ضمن ارسال قطعه شعری در زمینه وفاداری با هداف انقلاب‌مقدس شاوملت عنوان نموده‌اند که چندسال پیش دراثر نقل وانتقال قطعات ماشین دچار ضایعاتی درستون فقرات ومبتلابه هرنی دیسکال شده‌اند ومتأسفانه پس‌از عمل‌جراحی دچار فلج پا شده ونمیتوانند روی پا بایستند واز سازمان بیمه‌های اجتماعی بسبب‌اینکه ایشانرا برای معالجه بخارج ازکشور نفرستاده است شکوه کرده‌اند.

دوست گرامی: از اینکه کارگر غیرتمند و وطن‌پرستی مثل شما دچار اشکال و بیماری است صمیمانه متأسفیم و امیدواریم هرچه زودتر ناراحتی شما برطرف شود. ازلحاظ درمان سازمان بیمه‌های اجتماعی سابق و سازمان تامین خدمات درمانی فعلی وظیفه داشته و دارند که با استفاده از کلیه امکانات موجود در کشور موجبات درمان و بهبودی شما را فراهم سازند ولی علی‌الاصول وظیفه‌ای برای اعزام بخارج از کشور وجود ندارد، معهذا در مواردی که وسیله معالجه در کشور نباشد و از لحاظ پزشکی ادامه معالجه در خارج مثمرثمر باشد ممکن است بیمار بترتیبی برای معالجه به کشور دیگر فرستاده شود. بهرجهت برای رسیدگی بوضع خود با شعبه سازمان تأمین خدمات درمانی و شعبه‌سازمان تأمین اجتماعی در کرج تماس حاصل فرمائید.

کمک عائله‌مندی

آقای شیبی نوشته‌اند که من و افراد زیاد دیگری ازچندسال پیش در اداره استان یزد درمشاغل مکانیکی، آهنگری و غیره به صورت روزمزد انجام وظیفه می‌نمائیم. تا شهریور ماه ۱۳۵۴ — ۵٪ حق بیمه پرداخت می کردیم و با تصویب و اجرای قانون جدید از مهرماه تا بحال ۷٪ پرداخت می کنیم. ولی هر چه از کمک عائله‌مندی جدید مطالبه کردیم تا به حال اقدامی به‌عمل نیامده وماندقبل از دو فرزند یک فرزند و مبلغ —/۱۰۰ ریال بیشتر دریافت نمیکنیم. خواهشمنداست ما را راهنمائی بفرمائید.

دوست عزیز:

طبق قانون تأمین اجتماعی کمک عائله‌مندی کارگرانی قابل پرداخت است که:

۱ — حداقل سابقه پرداخت حق بیمه هفتصد وبیست روز کاررا داشته باشند.

۲ — سن فرزندان آنها از ۱۸ سال کمتر باشد.

۳ — اگر سن آنها از ۱۸ سال بیشتر است منحصراً مشغول تحصیل باشند.

۴ — اگر فرزندان از ۱۸ سال بیشتر دارند و به تحصیل اشتغال ندارند علت عدم اشتغال به تحصیل بیماری یا نقص عضو طبق گواهی کمیسیونهای پزشکی باشد.

با این شرائط کمک عائله‌مندی منحصراً تا دو فرزند قابل پرداخت است و میزان آن سه برابر حداقل مزد روزانه کارگر ساده برای هرفرزند درهر ماه است.

کارفرمایان موظفند از تاریخ دهم مرداد ۱۳۵۴ که قانون جدید به موقع اجراء گذارده شده است به کارگرانی که دارای شرائط فوق باشند کمک عائله‌مندی دو فرزند را به مأخذ سه برابر حداقل مزد برای هر فرزند پرداخت نمایند و مقررات یکصد ریال بابت هر فرزند از تاریخ فوق معتبر نیست. چنانچه مذاکرات شما با کارفرما به نتیجه نمیرسد، می‌توانید به اداره کارمحل مراجعه فرمائید تا به تقاضای شما رسیدگی شود.

بیمه درمانی و کارگران شهرداری قروه

کارگران شهرداری قروه شرحی به مجله رستاخیز کارگران ارسال وطی آن اظهارداشته‌اند که مدت دوسال است حق بیمه قانونی را می‌پردازندولی تا کنون درخصوص بیمه درمانی آنها ازطرف سازمان بیمه های اجتماعی سنندج اقدامی نشده است و درنتیجه درمواقع اضطراری و اورژانس و بروز هرگونه بیماری بین افراد تحت تکفل آنها، هزینه معالجه ومداوا به آنها تحمیل میشود که به علت ناتوانی مالی قادر به تأمین این هزینه ها نیستند و تقاضای توجه و رسیدگی کرده‌اند.

دوستان عزیز: سازمان تأمین خدمات درمانی که عهده‌دار امر معالجه کارگران می‌باشد ازدو طریق تعهدات درمانی خود را در برابر بیمه شدگان انجام می‌دهد: ۱ — ازطریق ایجاد درمانگاهها و بیمارستانهای اختصاصی. ۲ — از طریق پزشکان و بیمارستانهای آزاد. درمواردی که بیمه شده و خانواده‌اوبه درمانگاه و بیمارستان اختصاصی سازمان مراجعه می کند، از خدمات درمانی بدون هرگونه پرداختی استفاده می کند و درحالتی که از پزشکان و بیمارستانهای آزاد برای درمان استفاده‌می‌نماید سازمان طبق ضوابط خود هزینه های مربوط را می‌پردازد و پرداخت قسمت کمی از هزینه‌ها به عهده بیمه شده است. نظر به اینکه در قروه واحد درمانی سازمان ایجاد نشده شما میتوانید از طریقه دوم استفاده کنید. برای دریافت دفترچه‌های مربوط با سازمان تأمین خدمات درمانی یا سازمان تأمین اجتماعی سنندج مکاتبه وتماس حاصل فرمائید.

کارگاه خنده

دست پخت

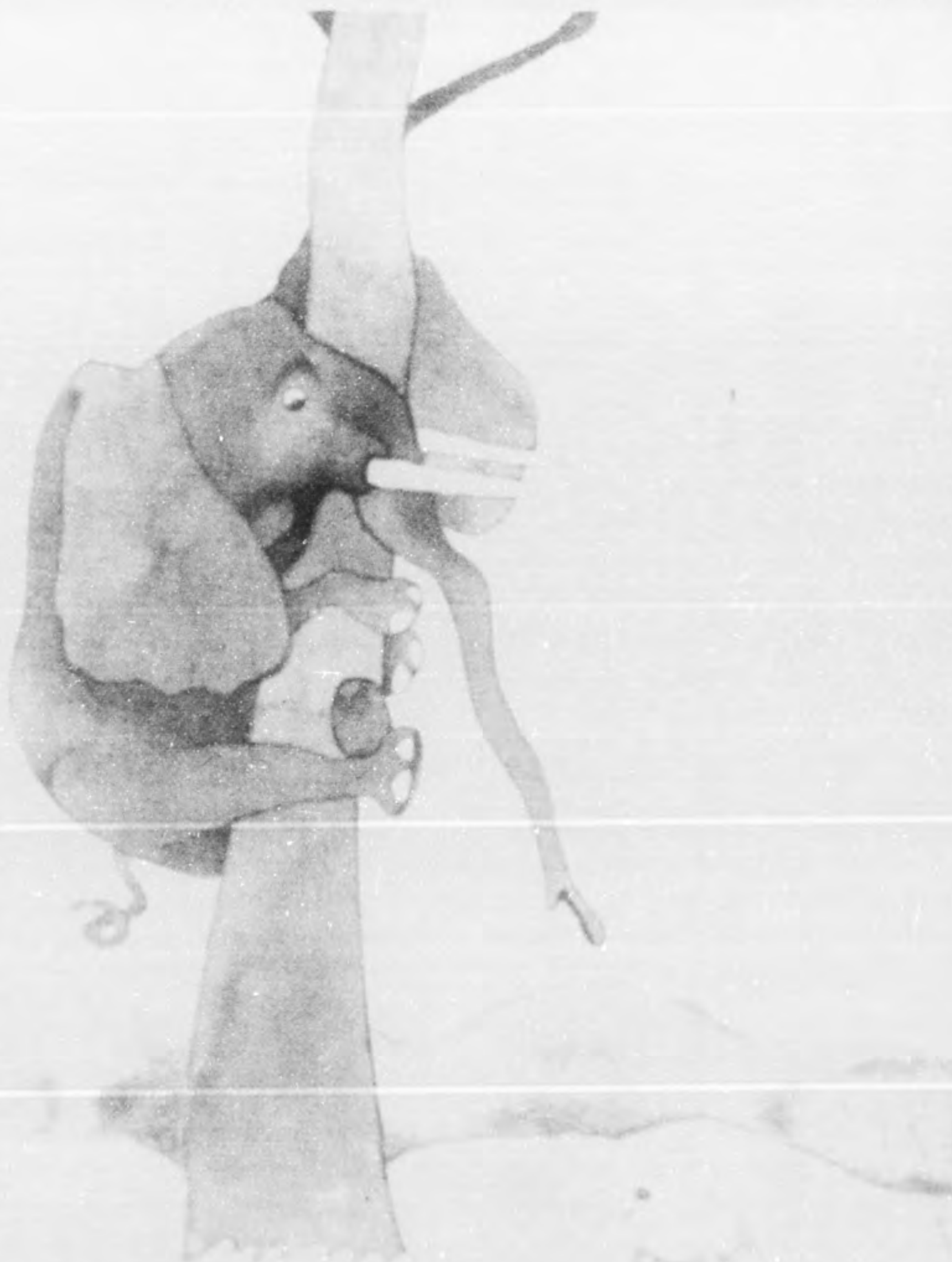
— بابا بلند شو ، بلند شو ، دزد اومده خونه !
—الان کجاس ؟
— توآشپزخونه !
—چیکارمی کند ؟
— داره دست پخت ماما نومی خوره !
— پس عیبی نداره ، راحت بگیر بخواب فردا صبح جسد شو تحویل پلیس میدیم !

وصیت

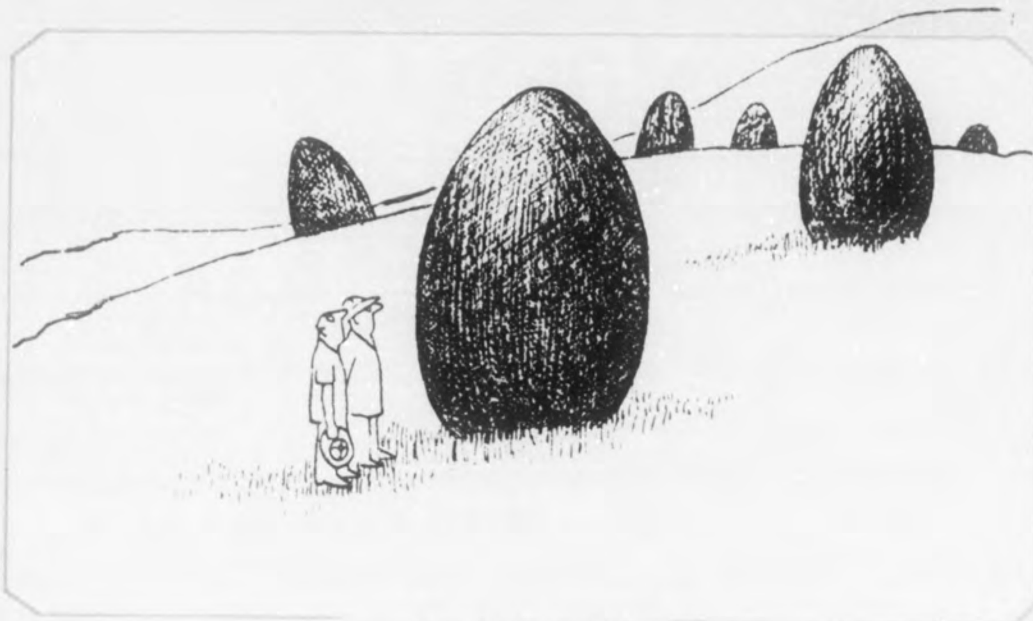
مریض- آقای دکتر حالم خیلی بده، دیگه نمی‌تونم خودمو کنترل کنم.شما می گوئید چکار کنم ؟
دکتر-وصیت !



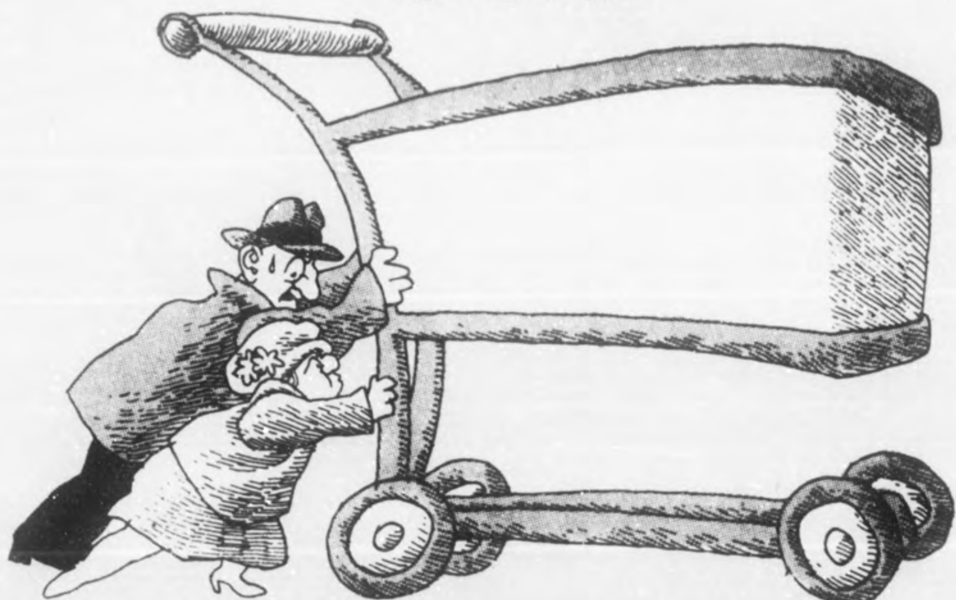
*خود کشی یک آدم با اراده !



بدون شرح



*جون میده واسه نیمرو !



* چند دفعه بهت گفتم زن ، اینقدر به این بچه شیرنده ، اینم نتیجش !

عکس هفته



*اون لنگ کفش چیه توش ؟ !

غذای روی

اولی : من توغذا ها عاشق یه تیکه ساهی سرخ کرده وداغ هستم ،
توبه چه غذایی علاقمندی ؟
دومی : به غذای روح !
اولی : ببینم توهم داغ و سرخ کرده دوست داری یاسرد !

خوروپف

بر سر در یکی از تئاتر های شهر کـه یک نمایشنامه کلاسیک بر صحنه داشت ، این جمله بچشم میخورد :
« ورود تماشاگرانی که هنگام خـواب (خوروپف) میکنند ممنوع » !

مژدگانی

مردی که سگش راگم کرده بود ، یک آگهی به روزنامه داد تا یابندگان ، از یافتن سگ باخبرش کنند ومژدگانی دریافت دارند.
چندروز بعد نامه‌ای بدین مضمون بدست صاحب سگ گمشده رسید: «ما سگ شما را یافتیم و بیش از قیمت مژدگانی فروختیم ، امضاء غلام قصاب»

یادداشتهای یک دیوانه

وقتی موهایم نمی‌خوابند ، برایشان لالائی می‌گویم !
لوبیا چشم بلبلی عینک زده بود !
اگر خروسها اعتصاب کنند ، هرگز صبح نمی‌شود !
آنقدر فراموش کار بود که بیشتر روزها سایه‌اش را درخیابان جامی گذاشت !

وجدان کار

چرا بچه‌ها لجباز میشوند؟

از: منوچهر هنرمند

پایه های شخصیت هرفردی در خانواده شکل میگیرد

انتظارات پدر و مادرها علت‌های خاصی دارد که ازلحاظ تربیت فرزند بررسی آنها بی‌نهایت اساسی است گاهی پدرومادر در زندگی خود آرزوها و هدفهای مخصوصی داشته‌اند که نتوانسته‌اند به‌آن آرزوها برسند و چون این هدفها برای آنها ایده‌آل بوده لذا میل دارند کودکان خود را به‌آن هدفها برسانند. باین جهت بدون‌آنکه استعداد و تمایل فرزند خودرا درنظربگیرند اورا مجبورمیکنند که همان هدف تعیین‌شده را دنبال کند یعنی درحقیقت رأی خود را به او تحمیل میکنند. در بعضی از موارد پدرومادرها فرصت فرماندهی و تحکم آناه خودرا مالک او میشناسند و با تحکم و زور گفتن نظرات و هدفهای خود را به او تحمیل میکنند. بعضی از پدرومادرها بعلت‌بی استعدادی و بی کفایتی درمقابل برادران و خواهران خود میل دارند وقتی فرزندی پیدا کردنداین فرزند بتواند از همهٔ آنها جلوتر بیفتد و سبب سربلندی پدرومادر درمقابل همهٔفامیل خود گردد.

گاهی هم ممکن است منافع مادی مدنظر پدرومادر باشد مثلا آنها فکر کنند چون علم مهندسی ساختمان شغل پردرآمدی است برای اینکه فرزندشان ثروتمند شود اورا از کودکی به‌این رشته ترغیب میکنند درحالیکه ممکن است فرزندایشان اصلا استعداد ریاضی نداشته باشد و اصولا میلی به مهندسی ساختمان نداشته باشد.

بعضی از پدرومادرهاهم بااینکه‌میل ندارند مقصود خودرا بفرزندانشان تحمیل کنند ولی برای سعادت و خوشبختی، آنها را بکارهای معینی وادارمیکنند. دراین‌قبیل موارد اگر آن کارها مطابق ذوق فرزندانشان نباشد طبعاً بچه‌ها تحت‌فشارقرارمیگیرند.

نتیجه تحمیل پدرومادر برفرزندان

وقتی بچه‌ها در مقابل نظرات پدرومادر قرار میگیرند مجبورمیشوند که خواسته‌های خودرا فدای تمایلات پدرومادرسازند و ازهمین جا یک عقده بزرگ در زندگی آینده کودک بوجود میآید زیرا بچه‌ها شهامت مخالفت با عقاید پدرومادرراندارندوازدوراه‌یکی‌را انتخاب میکنند یا خواسته‌های خودرا فدای خواسته‌های پدرومادر میکنند و در نتیجه دائم با شکست روبرو میشوند و یااینکه عناد و خودسری و لجبازی و یا بی‌اعتنائی راانتخاب‌میکنند که‌این حالت نیز موجب شکست های پی‌درپی فرزندان میگردد. درمرحله اول که تسلیم نظر پدرومادر میشوند بی‌شک قادر نیستند برخلاف میل خود چیزی را یاد بگیرند و درمراحل بعدی که کار دبستان آغاز میگردد هیچوقت نمرات خوب نمیگیرند. این بچه‌ها تکالیف خودرا آنطور که‌باید انجام نمیدهند و درمقابل معلم به‌عذر و بهانه‌های دروغین متوسل میشوند و درمنزل نیز برای آنکه مورد شماتت قرار نگیرند، باز دست بـــدامن دروغ‌میشوند و بتدریج خودرا فردی بی‌ارزش تلقی میکنند و احساس حقارت مینمایند و همین احساس حقارت گاهی موجب کارهای خطرناک میشود ممکن است بچه از منزل فرار کند و با هزاران مخاطره دیگر برای‌خود بوجودآورد این قبیل بچه‌ها که تحت‌فشار قرارمیگیرند گاهی دچاربیماری‌های روان تنی میشوند یعنـــــی بـــــه بیماریهـــــای بدنی کـــــه ریشهٔ‌روانی دارد مثـــل تب یونجـــــه — کم غذائی ضعف‌مفرط‌وامثال‌آن دچارمیگردندو گاهی‌هم دچاراختلالات روانی میشوند که خود موجب انحرافات‌اخلاقی میگردد. یکی از همسالان من بارها غذا را درمنزل ما میخورد یا بعبارت دیگر از بی‌غذائی به‌منزل ما پناه میاورد و این بچه، پنج‌ساله مکلف بود اگر نماز نخواند غذا نخورد این راه‌تربیتی بود که پدرمتعصب‌اواتخاذ کرده بود و در نتیجه این بچه علاوه برآنکه نسبت به نمازو تمام شئون‌مذهبی متنفرشده بود اول سعی میکرد چیزی از خانه بدزددو شکم خود را سیر کنـــد گــاهـــی کـــه یکـــی دو وعـــده دستش بغذا نمیرسید بمنزل رفقایش میرفت و شکمی سیرمیکرد دردورهٔ دبیرستان او رسما از منزل بوس میدزدید اینبارعلت احتیاج نبود بلکه عادت کرده بود و همین عادت آنچنان عیب دزدی رادرذهن او ازبین برده‌بود که هم اکنون نیـــز بجـــرم دزدی درزنـــدان بسـرمیبرد و مسئله زندان هم برای اوعادی شده است. خود او تعریف میکرد وقتی که آزاد باشد درحال کلاهبرداری و دزدی است و هنگامی که در زندان باشد نقشه های کلاهبرداری های بعدی خود را میکشد. اکنون نه پدر و نه مادر او هیچکدام زنده نیستند که حاصل زورگوئی و روش غلط خود راببینند.

آنها فکر میکردند اگر فرزندشان به‌نماز عادت کند فرد مذهبی خواهد شد و یک فرد مذهبی هرگز دروغ نخواهد گفت و دزدی نخواهد کرد و از هرگناهی مبرا خواهد بود درحالیکه درنتیجه سیستم غلط تربیتی که‌پیش گرفته بودند ندانسته از فرزند معصوم خودیک انسان دزد و دغل و دروغگو تحویل اجتماع دادند، فردی که به دزدیها و کلاهبرداریهای خود مباهات میکند. او در تمام دورهٔدبستان و دبیرستان هیچگونه راهنمائی را نمیپذیرفت و نسبت به تمام مقررات بی‌اعتنا بود هیچ نوع تنبیه در او اثرنداشت بلکه اورا در کارهای خلافی که انجام میداد جری‌تر و بی‌محاباتر میکرد.

مسئله دیگری که در حال کودکان بی‌نهایت اثر میگذارد، دوره‌های بیماریهای آنان است..

زیرا بی‌شک شرایط منزل بهنگام بیماری بچه‌ها تغییر میکند. منع ازخوردن بعضی‌از خــوراکـــی‌هـــا منــع از بــازی کـــردن وجست‌وخیز. منع از خروج اطاق دربسته و امثال آن که اگر استادانه انجام‌نگیرد وضع روانی بچه را مختل خواهدساخت هرپدر و مادری باید بداندراهی جز استدلال برای اعمال خود ندارند وهر کار کوچکی را بزور انجام‌دهند اثرمعکوس دربچه خواهد داشت واعتدال روانی او رابهم‌خواهدزد.

خانواده‌اولین پایه‌گذارقواعداجتماعی

پایه‌های اخلاقی وشخصیت هرفردی در ایام کودکی در خانواده شکل میگیرد و پرورش پیدا میکند. بچه از رفتار پدرومادر متوجه‌میشود که‌آیاآنها دررفتار و کردار خود ازقاعده‌های مخصوصی پیروی میکنند یاآنکه رفتار آنها مطابق هیچ قاعده واصلی نیست. او میفهمد این‌قاعده‌ها بهم مربوط هستند یاباهم مربوط نیستند ومخالف همدیگر هستند. آیا قاعده‌هائی که‌آنها پیروی میکنند روی منافع عمومی انتخاب شده یااینکه فقط براساس منافع شخصی خودآنها دورمیزند. آیادرمقابل دیگران همیشه اغماض وچشم‌پوشی دارند یاآنکه‌گاهی‌چشم‌پوشی میکنند ودر بقیه موارد باخشم وناراحتی مواجه میشوند.آیا آنها بموقع وعاقلانه تصمیم میگیرند و یا افرادی باشک و تردید هستند. آیا قضاوت آنها برپایه و مأخذ صحیحی است و همیشه روی همان‌پایه واساس میگردد و یا اینکه بدون پایه و دیمی است به‌این ترتیب هربچه‌ای تحت تأثیر تمایلات پدرومادر خود و افکارو عقاید آنها قرار میگیرد و طرز برخوردآنها را باخانواده الگوی برخورد خود با اجتماع قرار میدهد و درحقیقت جامعهٔ کوچکی که دربادی امرمورد قبول هربچه‌ای قرارمیگیرد، خانواده است. حالا در جامعه‌ایکه ضعف و دودلی، دروغ، لاابالی‌گری ، تنبلی، نفع‌پرستی، تظاهر، خودخواهی، فریب، سازشکاری، تملق، بی‌علاقگی بمصالح عمومی، جهل ونادانی و پستی و رذالت حکمفرماباشد باید دیدمعیارهای مورد قبول بچه دراین اجتماع کوچک چه چیزهائی خواهد بود که بتواند بحال اجتماع بزرگتر نافع واقع شود. زیرا هر فرزندی بعلت احترامی که نسبت به پدرومادرداردازتقلید اعمال آنها تقلید میکند تا جائی که کاملا در کار و بود وجودش ریشه میدواند و آنوقت این مسائل جز غیرقابل تفکیک اخلاقیات بچه میشود که عدال همان اعتقادات دراجتماع زندگی میکند و طبعا واحدهای سنجش او در مورد زشت و زیبـــا همــــان‌هائی خواهدبود

که از اول عمر در خانواده آموزش دیده وباد گرفته است. حال اگر بچه‌ای با پدر ومادری روبرو باشد که همیشه مصمم باشند وبفرزند خود جوابهای منطقی وقاطع بدهند، او را براستگوئی تشویق کنند، نگذارند فرزندشان بطرف لاابالی‌گری تمایل پیدا کند، تنبلی را ازوجود او دور کنند، نفع‌پرستی وخودخواهی را زشت جلوه دهند ودرتمام موارد دلایلی قانع کننده که برای بچه مفهوم باشد به او ارائه کنند

دنباله دارد



با عرض صمیمانه ترین سپاس نیم قرن شاهنشاهی خاندان جلیل پهلوی را به پیشگاه

شاهنشاه آریامهر

تبریک عرض نموده . و از خدای بزرگ دوام سلطنت دودمان پهلوی

را آرزو دارد .

از طرف هیئت مدیره و کارکنان شرکت ایران ساتبا

اشکهای «سیند رلا»

بقیه از صفحه ۳۷

مجبوره تمام روزرو کار کنه . شب هم بره غذا بپزه» و بدنبال آن فکر گفت : «— به هرحال دلم واست خیلی تنگ شده بود .»

گونه های گلاب یک دفعه شعله ای زد و سرخ شد . شنیدن آن اعتراف از دهان مردی مانند سهراب به نظرش خیلی عجیب میامد . درحالیکه انگشت هایش را مشت کرده بود پرسید : — «شما خیال دارین همین جا توی شیراز بمونین ؟»

و با این سؤال در واقع آنچه را در درونش می گذشت ، بازگو کرد . سهراب تنها شانس زندگی او بود و اگر از آن شهر می رفت ، خوشبختی او را هم با خود می برد ... و بعد درحالیکه به شدت احساس حیرت می کرد ، صدای سهراب را که از خودش شروع به حرف زدن کرده بود شنید . این کار برای خود سهراب هم حیرت آور بود ، چون قبل از آن تاریخ هرگز از خودش با هیچ دختری حرف نزده بود . اما گلاب با دخترهای دیگر فرق داشت . او باهوش و مهربان و صمیمی به نظر می رسید .

دخترهای دیگر که لای زرورق بزرگ شده بودند از زندگی چیزی نمی دانستند ، درصورتی که گلاب با آن سن کم زندگی و پدیده های خشن و ظالم زندگی را به خوبی لمس کرده بود . آنها تا سر کوچه ای که منزل گلاب در انتهای آن قرار داشت با هم حرف زدند و آن وقت گلاب یک دفعه گفت :

— «خوب دیگه ، باید همین جا نگه داری .. خونه ما ته همین کوچه است»

— «آه ! پس بگو دیگه کی میتونیم همدیگر رو ببینیم ؟»

— «مردم اینجا خیلی فضولند . وایسادن ما اینجا اصلا درست نیست . درو باز کن بذار برم .»

— «خیلی خوب ، ولی اول جواب حرفم روبده . کی همدیگر رو ببینیم ؟»

— «تو که همیشه میتونی منو توی ایستگاه اتوبوس پیدا کنی ، ولی یادت باشه دیگه نباید تا اینجا بامن بیای . مردم این جا اهل این حرف ها نیستند . فقط کافیه یکی منو توی ماشین توببینه تا خون راه بیفته ...»

— «گوش کن گلاب ، من دلم میخواد یک دفعه باتو بیرون برم ما میتونیم باهم بریم پیک نیک ، یا اینکه بریم یک جایی بنشینیم شام بخوریم . اگه اجازه بدی من فردا صبح به شیرینی فروشی تلفن میزنم . خب ؟»

گلاب که کمی آشفته وناراحت بنظر میامد گفت :

— «نه ، بهتره این کار رو نکنی . اگه صاحب کافه بفهمه یک مرد به من تلفن کرده ، هزار حرف واسم در میاره . . وانگهی ، من دختر اعیان واشراف نیستم . خودت میدونی که شام خوردن توی کافه باتو واسه دختری مثل من اصلا درست نیست . دخترای طبقه من باید خیلی مواظب خودشون باشن ، وگرنه نمیتونن درمیان مردم کار کنن .»

آه چه دختر نجیب وخوبی بود . وچقدر خجالتی ودست نخورده وپاک به نظر میامد . . درست حکم شیشه را داشت . وهمان طور تصویر پذیر وشکننده به نظر میامد والبته حق هم داشت ومردم برای دخترهای مانند او خیلی زود حرف درمیاورند . ولی باوجود این .... دو مرتبه گفت — «یعنی یک روز غروب هم نمیتونیم یک ساعتی با اتومبیل بیرون بریم ؟ قول میدم جایی ببرمت که هیچکس نبینتمون .»

وگلاب این بار با عجزی آشکار جواب داد :

— «باور کن نمیتونم بیام . آخه تو که وضع منو نمیدونی باور کن خیلی دلم میخواد باهات بیام . .. ولی این کار اصلا کار درستی نیست ومن جرأتش رو ندارم .»

سهراب که چند لحظه ساکت مانده بود بناگاه با حرکتی عصبی دستهایش را به هم قفل کرد وباصدایی عصبی گفت :

— «واقعا که دختر عجیب و غریبی هستی . تاحالا لنگه ات رو درعمرم ندیده بودم . نمیای نیا ، خودت میدونی ، همیشه دخترایی هستند که با سر بامن بیرون بیان .»

— «البته که میدونم . . بهتره باهم اونها بیرون بری ودیگه به من کاری نداشته باشی .»

— «آه گوش کن گلاب . . . باور کن من از گفتن این حرف منظوری نداشتم . من فقط میخواستم تورو حسود کنم . خودت میدونی چقدر دلم میخواد باهات بیرون برم ، منتهی تو آنقدر ادا درمیاری که . . . گوش کن ، من بیرون شهر رستورانی رو میشناسم که جای دنجیه . .. ما میتونیم اونجا غذای محلی بخوریم زود هم برگردیم .

تورو خدا دیگه اذیتم نکن . .»

«گلاب» اسم آن رستوران را از دخترهای همکارش شنیده بود . دخترهایی که مثل او خجالتی ومقید نبودند وراه رستوران های دنج وپنهانی را به خوبی بلد بودند . تبسم تلخی روی لب هایش پدیدار شد وگفت — «گفتم نمیتونم . کاش حرفم را میفهمیدی وآنقدر اذیتم نمیکردی میدونی که نه وقت این گردشها رو دارم ونه جرأتش رو . » سهراب خودش را کمی بطرف او کشید وگفت :

— «منظورت از این حرف ها چیه ؟ یعنی من هیچ وقت نمیتونم تورو ببینم .»

گلاب درحالیکه چهره اش را کمی درهم کشیده بود ، گفت :

— «نمیدونم . . این جمعه نه ، جمعه دیگه ، بعداز ظهرش رو تعطیل دارم . میدونی که کافه روزای جمعه هم بازه .... اما ماهی یک بار بعداز ظهر تعطیل داره شاید اون روز یکی دو ساعتی بتونیم با هم بیرون بریم .»

سهراب که چهره اش یک دفعه از هم باز شده بود ناگهان با هر دو دست یکی از دستهای ظریف دخترك را گرفت و گفت — «آه خیلی خیلی متشکرم . نمیدونی با این حرف چقدر خوشحالم کردی . » و آن شب شب چهارشنبه بود و تا دو جمعه دیگر هنوز ده روز وقت باقی مانده بود ...

* * *

و آن روز ، یک روز سبز بهاری بود ، آفتاب بعد ازظهر دشت های شیراز را به رنگ نارنجی درمیاورد و آسمانی که جلوی شیشه اتومبیل مرکوری پهن شده بود ، از زیباترین رنگهای آبی رنگ شده بود .

گلاب زیباترین پیراهنش را که یک پیراهن ابریشمی رنگ و رورفته گلدار بود ، پوشیده و موهایش را روی شانه هایش آزاد رها کرده بود . آن ها در اولین رستوران خارج شهر باهم چای خوردند و مدت زیادی در جاده های اسفالته که زیر هوای ملایم بهاره دراز کشیده بودند ، ماشین رانی کردند و باهم حرف زدند سهراب از تحصیلاتش ، از کارش ، افکارش و این که خیال دارد در آینده چه بکند حرف میزد . و «گلاب» با ملاطفت عاشقانه ای گوش میداد و گاه او هم حرفی میزد . وقتی که برمیگشتند در چند متری دروازه قرآن سهراب پرسید : — «خب خوش گذشت » — «آه عالی بود تو خیلی خوب و مهربونی .... اما خوب باید موضوع امروز رو فقط پیش خودمون نگه داریم .. بعد هم اگر همدیگر رو ببینیم باز باید این کار رو بکنیم البته اگر بعدی در کار باشه »

سهراب هم که با او موافق بود تصدیق کرد که مسائل پنهانی همیشه شیرین تر و خواستنی ترند و بعد هر دو ساکت شدند و سکوت آن ها تا آخرین خیابانی که خیابان خداحافظی بود ، به طول انجامید . وقتی سهراب اتومبیل را متوقف کرد ، که آخرین شعاع خورشید هم از

بقیه در صفحه ۸۰

ازحرکت لاک پشتی ....

بقیه از صفحه ۶۷

کشوری در حدود قوانین و مقررات هواپیمائی، به منظور جلوگیری از رقابتهای مضره بین مؤسسات حمل و نقل هوائی و همچنین حفظ مصالح عمومی.

۳- تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز هواپیمائی کشوری به وسائل مقتضی.

۴- تشویق و حمایت سازمانها و صنایعی که در امور هواپیمائی کشوری فعالیت میکنند و کمک به توسعه آنها در حدود قوانین ومقررات موضوعه.

۵- مطالعات وتحقیقات علمی و فنی در مسائل مربوط به هواپیمائی کشوری.

۶- تهیه طرح موافقت نامه ها و قرار دادهای هوائی با سایر کشورها که بوسیله دولت تقدیم قوه‌مقننه میشود.

۷- شرکت در کنفرانسها و مجامع بین المللی ومنطقه هواپیمائی کشوری.

برنامه آموزشی

تحولات عظیم و عمیقی که تحت رهبری پیشوای دانشمند و بزرگ ملت ایران شاهنشاه آریامهر در کلیه شئون مملکت منجمله در امور هواپیمائی کشوری از طریق اجرای طرحهای بزرگ ساختمان وتوسعه و تجهیز فرودگاهها حاصل گردیده است ، ایجاب مینمود با استفاده ازبند(ج)ماده۵ قانون هواپیمائی کشوری که تربیت متخصص فنی هواپیمائی کشوری را به وسائل مقتضی جزء وظایف اساسی این سازمان دانسته است ، آموزشگاه عالی اختصاصی هواپیمائی کشوری که درسال ۲۵۰۹ در یکی از ساختمانهای قدیمی فرودگاه مهرآباد تاسیس گردید.

این آموزشگاه در بدو تاسیس شامل یک کلاس در رشته مراقبت پرواز بود .درسالهای بعد این آموزشگاه به تدریج بسط و توسعه یافت و رشته های دیگری ازقبیل رشته مهندسی مخابرات و مهندسی رادیو و مهندسی هواپیما و پیش بینی هواشناسی و دیده‌بانی هواشناسی و متصدیان تله‌تایپ و تعمیر تله‌تایپ و تربیت تکنیسین موتورهای مولد برق وآتش نشانی وغیره‌بآن اضافه گردید.

اینک آموزشگاه دارای ساختمانی جدید و کاملا مناسب با کارگاههای عملی مجهز در رشته های عالی واساسی مراقبت پروازومهندسی مخابرات و مهندسی رادیو و فلز کاری میباشد .

درسالهای اولیه تدریس در کلاسهای علمی و عملی آموزشگاه را استادان خارجی و کارشناسان سازمان بین المللی هواپیمائی کشوری بعهده داشتند و تدریس اغلب مواد به زبان انگلیسی انجام‌میشد. براساس برنامه ای که تنظیم شده بود عده ای ازفارغ التحصیلان ممتاز آموزشگاه که دارای تحصیلات عالیه دیگری نیز بوده بعنوان استاد به کارشناسان و استادان خارجی مزبور معرفی شدند و تحت سرپرستی آنان به تدریس پرداختند .د رسال ۲۵۲۲ کمک فنی سازمان بین المللی هواپیمائی کشوری به دستگاه هواپیمائی ایران بعلت عدم نیاز قطع شدو از همان تاریخ این فارغ التحصیلان مقام استادی یافتند و تاکنون بدون احساس نیاز به استاد خارجی آموزشگاه توانسته است درسطح بسیارممتازتری کلاسهای خود را اداره کند و برنامه های آموزشی سازمان هواپیمائی کشوری افتخار یافته است که بعنوان تنها مرکز آموزش علوم هواپیمائی کشوری در مملکت به سازمانهای مختلف دولتی که احتیاج به تربیت پرسنل فنی در رشته های مشابه هواپیمائی دارند کمک نماید .

این سازمانها عبارتند از: نیروی هوائی شاهنشاهی — ژاندارمری کل کشور — وزارت امورخارجه — سازمان بنادر و کشتیرانی — هواشناسی کل کشور — باشگاه خلبانی هواپیمائی کشوری — وزارت کشاورزی — شرکت هواپیمائی‌ملی ایران.

درتاریخ ۲۵۱۵/۵/۳۱ آئین نامه داخلی آموزشگاه تنظیم و با تصویب مقام ریاست سازمان هواپیمائی کشوری اجراءشد.

درتاریخ هشتم امرداد ماه. ۲۵۲ درجلسه هزار و هفدهمین شورایعالی فرهنگ اساسنامه دورهای تخصصی و دوره های عالی آموزشگاه به تصویب رسید و ارزش تحصیلی این دوره‌ها اعلام گردید.

در تاریخ دوازدهم تیر ماه ۲۵۲۴ برنامه دوره های تکمیلی آموزشگاه در هشتاد وششمین جلسه شورای مرکزی دانشگاهها به تصویب رسید و ارزش تحصیلات فارغ التحصیلان این دوره ها مهندس فنی معادل لیسانس تعیین شد .

آموزشگاه عالی اختصاصی هواپیمائی کشوری که امروز بصورت تنها مرکز آموزش علوم هواپیمائی کشوری درآمده‌است، عهده‌دار این وظائف خطیرمیباشد .

۱ — تربیت کادرفنی هواپیمائی در رشته‌های مختلف تا میزان تامین نیازمندیهای ادارات مرکز و فرودگاههای شهرستانها براساس سازمان مصوب هواپیمائی کشور.

۲ — تشکیل کلاسهای اختصاصی با برنامه های خاص بمنظور تامین نیازمندیهای وزارتخانه ها و موسسات دولتی دیگر که با امور هواپیمائی ارتباط دارند ، در رشته های مشابه‌علوم هواپیمائی.

۳ — آموزش ضمن خدمت کارمندان و کارکنان‌سازمان هواپیمائی کشور.

۴ — ارزیابی نیروی انسانی فنی و عملیاتی موجود سازمان هواپیمائی کشوری .

۵ — ارزیابی نیروی انسانی مورد نیاز در رشته های‌فنی وعملیاتی.

۶— تعیین واقع بینانه ودقیق احتیاجات آموزشی با توجه به کمیت و کیفیت نیروی انسانی موجود ونیروی انسانی مورد احتیاج.

۷— تنظیم برنامه های آموزشی با توجه به احتیاجات آموزشی .

۸— تعیین روشهای مناسب جهت اجرای برنامه های آموزشی .

۹— تهیه وتنظیم برنامه‌های تحقیقاتی در جهت بهبود وپیشرفت برنامه های آموزشی.

۱۰— بررسی توانائی به مراحل مختلف اجرای برنامه های تحقیقاتی وآموزشی .

۱۱— هم آهنگ ساختن برنامه‌های تحقیقاتی گروه‌ها .

۱۲— پیش بینی وسائل وتجهیزات مورد لزوم جهت اجرای برنامه های آموزشی.

۱۳— تعیین وانتخاب مربیان مورد لزوم با توجه به صلاحیت علمی آنها .

۱۴— پیش بینی وبرآورد بودجه موردلزوم

۱۵— اجرای برنامه های آموزشی ونظارت مداوم برفعالیتهای آموزشی.

۱۶— ارزیابی برنامه های آموزشی و تجدیدنظر لازم براساس ارزیابی مزبور.

ایجاد و توسعه فرودگاهها

فرودگاههای مملکت ، یعنی مکانی که به هواپیما ها امکان نشست وبرخاست میدهد ، منطقه‌ای ازپایتخت یا شهرهای بزرگ و کوچک ایران را به میعادگاه مردم ، ملل مختلف مبدل میسازد. اما شاید ، این تصورنیز پیش آید ، که فرودگاه تنها از یک باند وچند چراغ راهنما تشکیل شده وهمین مختصر برای فرود وبرخاستن هواپیما کافی است . حال آنکه اهمیت اساسی اقدامات سازمان هواپیمائی کشوری درست در همینجا آغازمیشود . همین سازمان است که نه فقط باندها را آماده وامکان نشست وبرخاست هواپیما رامیسر میکند .بلکه با حفظ امنیت پرواز سوختگیری ، کنترل هواپیماها وهزار ویک اقدام فنی وحفاظتی دیگر دریچه اعتماد و اطمینان را بروی همه هواپیماها اعم ازایرانی‌و غیرایرانی میگشاید . اما چون نخستین تداعی برای هر فرد ایجاد وگسترش فرودگاههااست مانیزسخن راازهمین جاآغازمیکنیم.

در پنجاه سال پیش ایران تنها یک باند خاکی بنام قلعه مرغی داشت وا کنون فرودگاههای ایران عبارتند ازفرودگاه‌بین‌المللی مهرآباد — فردوگاه بین‌المللی آبادان —شیراز بین المللی بندر عباس —تبریز— اصفهان—اهواز— بوشهر— همدان— مشهد— زاهدان—رشت—رامسر— رضائیه— کرمان— کرمانشاه — یزد — سنندج-گرگان وچندین فرودگاه‌دیگر.

درکادرجهانی

سازمان هواپیمائی کشوری ، بهمان نسبت که به گسترش کاروتربیت کادر، یاتجهیزو تدارك هر چه بیشتر سازمان خود ، در محدوده کشورادامه میدهد، باانعقادقرارداد با کشورهای دیگر و تجدید و اصلاح قرارداد های پیشین ، دامنه فعالیت خود را دریک سطح وسیع جهانی میگسترد زیرا در قرن ارتباطات منزوی ماندن ، آنهم برای چنین سازمانی که دارای جنبه حیاتی است بهیچ وجه امکان پذیر نیست .

سازمان هواپیمائی کشوری از بدوتاسیس تا کنون قرار داد های ذیل را با کشورهای جهان منعقد ، تجدید و یا اصلاح نموده است .

اتریش . اسکاندی ناوی . افغانستان . آلمان . امریکا . انگلستان . ایتالیا . بلژیک . پاکستان . ترکیه . چین . ژاپن . سوئیس . شوروی . فرانسه . کویت. هلند. هند.

شرح جزء ، جزء پیشرفتها و اقدامات سازمان هواپیمائی کشوری در این مختصر میسور و مقدور نیست سخن کوتاه مینمائیم ولی خاطرنشان میسازیم که سیر تحول و تکامل سازمان هواپیمائی کشوری بهمین جا پایان نمیپذیرد . این سازمان از ابتدای تاسیس تا کنون تحولات زیادی داشته و اینک درشاهراه ترقی و پیشرفت سیر میکند و همگام بادگرگونیها و سازندگیهائی که در کلیه امور بمنظور حفظ سعادت و موفقیت ملت ایران حاصل شده تغییرات و تبدیلات‌مهم وچشمگیری دراین سازمان وسیع و گسترده بعمل آمده‌است .

این بود مختصری ازحرکت لاک پشتی کجاوه تا پرندگان آهنین بال آسمان ایران در پنجاسال شاهنشاهی پهلوی.

ازمشتریان

بقیه از صفحه ۴۲

مطبوع و متنوع میسازد.هرکس‌چندماهی به کار پذیرائی در رستورانها وهتل‌ها اشتغال ورزد، پی‌خواهدبرد که طی کردن پله‌های موفقیت و کامیابی طولانی است .

و کار وزحمت مداوم لازم دارد ، زیرا باید دارای صفات و مشخصات خاصی بود تا به کمک آنها شاهد موفقیت و پیروزی را در آغوش کشید .

صفات مخصوص

برای اینکه مطمئن باشید در انجام این کار شاهد موفقیت و پیروزی را در آغوش میگیرید باید دارای این صفات باشید :

۱ — دارای سلامت و تندرستی کاملی باشید و بخوبی ازآن توجه و نگهداری کنید و دراین کارنظم‌و ترتیب را ازدست ندهند.

۲ — باید بدون زحمت و خیلی واضح حرف بزنید.

۳ — باید ذوق کار داشته باشید و مخصوصاً در انجام کار نظم‌و ترتیب را پیشه خودسازید.

۴— باید دارای صفات اخلاقی و مطبوعی باشید.

۵ — باید دارای اراده و مقاومت ناگسستنی و تردید ناپذیر برای تکمیل شغل خود باشید.

۶ — در تمام موارد شرافتمندانه عمل کنید و روابط خود را برپایه شرافت بنا نهید .

لباس و پاکیزگی

— در محیط کار خویش با کسانی که سروکار دارید ، رفتاری طبیعی و انعطاف‌پذیر داشته باشید .

— خودتان را راست بگیرید . اگر مرد هستید صورت خود را خوب بتراشید و موهای خود را شانه کنید .

— دستهای خود را لطیف نگهدارید و از ناخن‌های خود مواظبت کنید که بلند نباشند وزیرآنها چرك جمع نشده‌باشد .

— در لباس پوشیدن خود دقت کنید . شلوار شما باید همیشه اطو کرده و کفشهای شما هم‌واکس خورده‌و تمیزباشد.

— پوشیدن جوراب سیاه تا نیمه ساق پا ضروری است .

— پیراهن زیرباید زود به زود عوض شود ، مخصوصاً وقتی که هواگرم میشود و بدن شما عرق میکند .

— توجه مخصوصی باید به پاهای خود کنید و هرشب پاها را با دقت بشوئید و جورابهای خود را عوض کنید .

— حداقل باید دوجفت کفش برای کار داشته باشید و هر روزجورابهای خود را عوض کنید .

— از کشیدن سیگار و نوشیدن مشروبات الکلی خودداری کنید .

علی ابرمرد ایمان

بقیه از صفحه ۵۷

علی مرتضی ، اندوهناك و دل گرفته ، سرفرود آورد و با خود چنین گفت :

« تو ، در دین اسلام ، به شرف و فضیلت برتری داری ، و تا واپسین دم حیات ، پیوسته ، این شرف و فضیلت افتخارآمیز با تو بود .

مالک ، من هرگاه تو را به دفاع از حق و حقیقت همی خواندم ، بامن همراه‌وهم رأی شدی ودرراه اعتلای دین محمد، تاآن‌هنگام که کف ازپای نمی‌افکندی ،شمشیرازدست نمی‌افکندی.

مالك ، من از تو خورسندم ،و خدای من نیزازتوخورسنداست .

از دوری تو چه دل گرفته و اندوهگین شده‌ام »

علی مرتضی ، به سکوت نشست وبه بحر تفکرواندیشه غوطه ورشد .

«ادامه دارد»





جهانگیر افشین

در دنیای موسیقی چندین افشین داریم، یکی جهانگیر افشین، دیگری افشین مقدم، و افشین شاد .... و مردم درگیر با این سه افشین شده‌اند، بهرحال در مورد افشین اصل، یا جهانگیر افشین باید بدانیم درحال‌حاضر در حبوحه کمبود ترانه، ۲ و آهنگ و ترانه آماده دارد که یکی از آنها را جهانبخش پازوکی ساخته است. او فعلا خواننده رسمی یکی از باشگاههای فرهنگی است و نیز در برنامه‌های مختلفی شرکت می کند و بزودی ترانه‌های جدید او را از تلویزیون و راد یو خواهیم شنید.





سمک عیار، آماده نمایش

سمک عیار، اولین مجموعه طولانی تلویزیونی که به‌طریقه رنگی تهید شده آماده نمایش میشود. این مجموعه نمایشگر روزگار عیاران و عیاری در قرن‌های پنجم و ششم و زندگی پاکباختگانی است که برای وطن از جان مایه گذاشته‌اند. این مجموعه‌را بارید طاهری تهیه و کارگردانی کرده که درحال حاضر ۲۶ قسمت آنرا به پایان رسانیده و تا چند ماه آینده با افتتاح تلویزیون رنگی و پخش برنامه‌ها به صورت رنگی، شاهد نمایش سمک عیار خواهیم بود.

آرام، ستاره زیر حجاب

آرام، بازیگر سینمای فارسی که با اولین فیلمش بنام «گرگ بیزار» به سینما راه یافت و بعد درزمره ستارگان پرکار سینما درآمد، زیر حجاب می رود

این ستاره که در فیلم های اولیه‌اش به سبک دیگر ستارگان سینما به ایفای نقشهای سکسی علاقه نشان میداد به تازگی خیلی سخت جلوی دوربین بی‌پروا ظاهر میشود و به طور کلی عقیده دارد چون دارای شرایط بازیگری مناسب است، احتیاجی به‌برهنه‌بازی کردن ندارد وشاید دلیل این مسئله همینست که او قرار داد بازی در فیلمی‌را امضاء کرده بانام «زیرحجاب شب» ودرآن به نقش یک دختر عقب افتاده که‌درگیر با مسائل اجتماعی است ظاهر میشود، واینهم یک عکس اختصاصی از زیرحجاب آرام.....

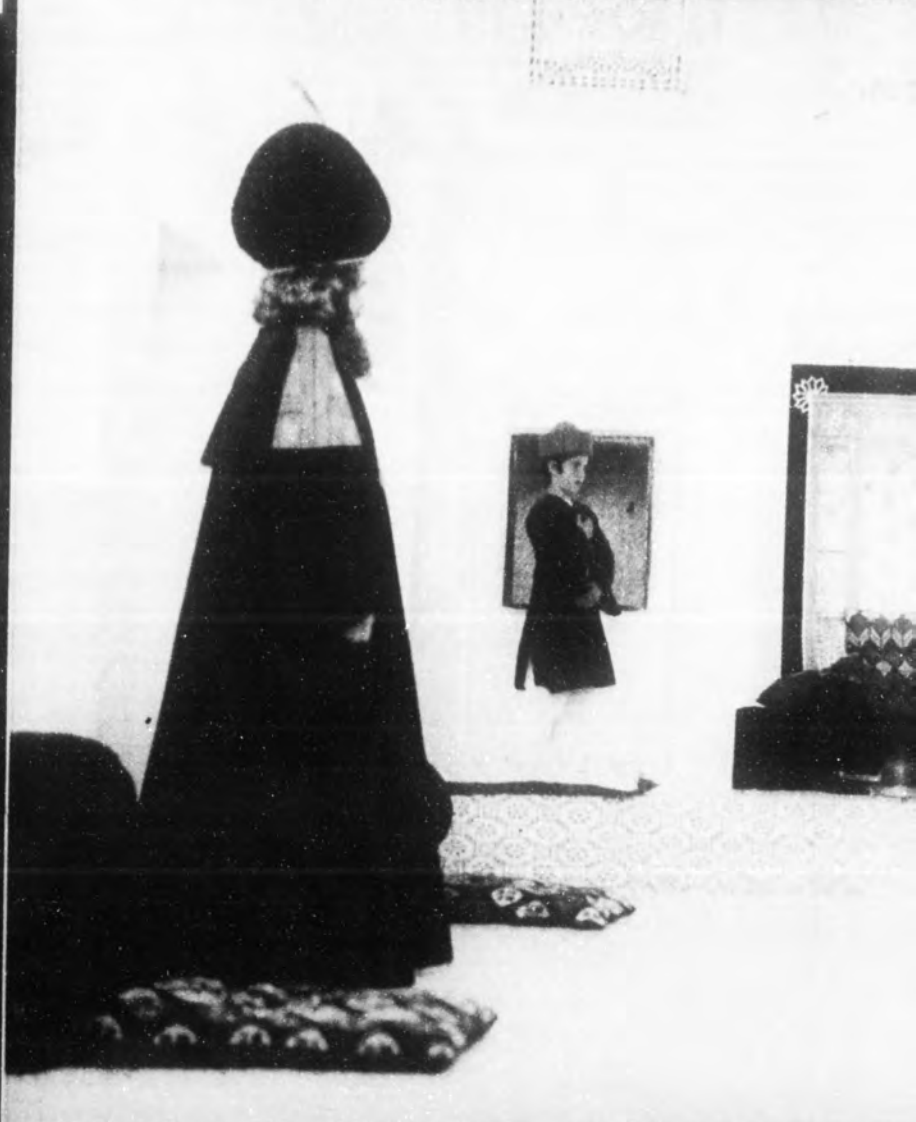


دوستی دلکش وعقیلی

ازدوستی‌های پابجای هنرموسیقی، دوستی دلکش و عقیلی مورد توجه قرار گرفته است. کار این دوستی و همکاری به جائی رسیده که این دوخواننده قدیمی و جدید، بدون مشورت با هم ترانه‌ای را نمی‌خوانند و حتی برای یک ترانه و نحوهٔ اجرای آن ساعت‌ها با هم به‌گفتگو می‌نشینند و هنگامیکه هردو دریک مورد به توافق رسیدند، ترانه را اجرا می کنند... و خبر تازه اینکه این دو باتفاق هم در یکی از کاباره‌های تازه تأسیس به اجرای برنامه خواهند پرداخت.



فیروزه در سینما





⬆ فیروزه را تا بحال روی سن کاباره دیده ایم و یا در رادیو و تلویزیون پای آوازش نشسته ایم اما گویا این روزها بیماری شرکت در سینما به او هم سرایت کرده است. البته بعنوان بازیگر، واین اولین باریست که یک خواننده رل خودش را در فیلمی بازی می کند، فیروزه در فیلم جدیدی که میخواهد بازی کند، چند ترانه جدید میخواند و ضمناً به نقش یک آوازه‌خوان که دنبال مرد دلخواهش میگردد، ظاهر میشود و بهمین‌سبب به شهرهای مختلف میرود و با حوادث گوناگونی روبرو میشود تا مردش را پیدا می کند و این تازه اول ماجرای فیلم است. فعلا فیروزه بجای تمرین برای فیلم، پشتسرهم دارد روی ترانه هایش کار می کند، چرا که آواز خواندنش در فیلم مهمتر از بازیگریش بشمار میرود.

بقیه از صفحه ۲۱

شرکت «امکان» در ۴ نقطه کارگرنشین......

بیانی نیک: نظر مجله را بهسخنان این کارفرما معطوف میدارم. من یک کارگر هستم و ۷درصد حق بیمه میدهم ودرمان نمیشوم، کارفرما ۲۰ درصد میپردازد تا کارگرش سالم باشد و بتواند کار کند.

علی مهربانی مقدم‌پور، نماینده کارگران کارخانه فلزتراشی خداش: میخواهم مراتب سپاس خود را به‌پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم کنم که بامراحم خاصه خود کارگران ایران‌رابمقامی رسانیده‌اند که خواستهای خود را بتوانند در تمامی مراجع وهمچنین وسائل ارتباط جمعی مطرح سازند.

در کارخانه ما ۳۵ نفر کارگر زبده، ورزیده ومتخصص کار میکنند که هر کدام بنوبه خود یک نماینده هستند، از کارفرمای خود هیچگونه گله‌ای نداریم، بخصوص که وقتی‌ازایشان درخواست کردیم دراین جلسه شرکت کنیم، باخوشروئی واستقبال پیشنهاد مارا پذیرفت. ما هیچ مشکلی نداریم وبرطبق مقررات وقانون کار باما رفتار میشود، تنها تقاضای من این است که قانون کار از چنان احاطـــــــه وشمولـــی برخوردار باشد، کـــه حتی کارگری را کـــه در پشت یک مغازه دو دهنه کارمیکند، دربرگیرد، چه آن‌هم یک کارگراست وباید وضع او با کارگران شاغل در یک کارخانه با ظرفیت ۲ هزار نفر مساوی باشد، این کارگران در محیطی کار میکنند که هیچ بهره‌ای از قانون نمیبرند، کارگری راسراغ دارم که بعداز ۳۵ سال فقط با دریافت مبلغ ده‌هزارتومان، اخراج شده است، البته پرداخت این مبلغ با تصویب هیأت حل اختلاف صورت گرفته است ولی بهرحال باید آنها را نیزمتشکل ساخت وبآمدن سندیکا برای احقاق حق خود ترغیبشان کرد.

(**حبیب‌اله حسامی** نماینده وزارت کارو امور اجتماعی: بهرحال از لحاظ سابقه کارو اخراج وموارد دیگری که به وزارت کارمربوط میشود اقدام خواهد شد، ولی متأسفانه اصناف را نمیتوان مشمول دانست و برایشان کاری کرد، اینها مشمول مقررات صنفی هستند واگرشکایتی بکنند، برطبق قانون امور صنفی بوضع آنها رسیدگی خواهد شد.)

علی تنها، رئیس هیأت‌مدیره سندیکای کارگران گروه صنعتی بهشهر: باید بگویم در کنار اینهمه پیشرفت و موفقیت نارسائی هم وجود دارد. کمبود دستمزد، لزوم اصلاح قانون کارو کمبود کارگران، همه بر روی‌هم مسائلی بوجود آورده‌اند که هرچه زودتر بایستی نسبت به حل یکایک آنها اقدام شود، در کنار آنچه گفته شد، مسائل مربوط به محیط زیست را نیز باید مورد بررسی قرار داد. این یک واقعیت است که کارگران همواره در فکر تهیه منزل و پرداخت کرایه هستند، اصولا چرا کارگران در جنوب شهر نباید پارک داشته باشند. قانون بایستی حداقل حقوق را طوری تعیین کند که تمام وسائل یک خانواده چهار نفری را تأمین سازد.

عباس مطیعی تهرانی عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران گروه‌صنعتی بهشهر: من در مورد تعاونی، مؤسسه سرویس دهنده کارگران صحبت دارم، ما تابع شرکت تعاونی مادر (شرکت امکان) هستیم، از بابت برنج و حبوبات همیشه گرفتاری داریم و این صرفنظر از تأمین احتیاجات کارگران از محل کمکهای کارفرما است.

استدعای ما، ازشرکت مادر (امکان) این است که با توجه بمقدوراتی که دراختیار دارد، ترتیبی اتخاذ کند که در ۴ منطقه کارگرنشین تهران فروشگاههائی با حمایت این شرکت تأسیس گردد، این خود کمک بزرگی است بکارگران.

ایـــن شرکت تعهـــدادن سرویس بشرکتهای تعاونی کوچک را دارد، مع‌الوصف نارسائیهائی موجود است که باعث مـــراجعه کارگران بما شده است. کارگران میگویند، چرا این شرکت هیچوقت هیچ چیز ندارد، بارها با مسئولین شرکت جلسه داشته و مذاکره کرده‌ایم، همیشه بما وعده داده‌اند و عمل نکرده‌اند تا کی میتوان بکارگران وعده داد؟

(**بیانی نیک**: درآغاز تأسیس این شرکت حتی دولت و دبیر کل حزب در جلسه‌ای با حضور نمایندگان کارگران درمجلس شورایملی گفتند):

میلیونها تومان سرمایه در اختیار شرکت امکان قرار گرفته و این شرکت قادر خواهد بود کلیه مایحتاج کارگران را خریداری و در اختیارآنها بگذارد واگراحیاناً چیزی کم داشت از خارج وارد کند، مسلماً وعده‌های دولت بی‌اساس نیست، متأسفانه این شرکت امکان است که نمیتواندنقش خودرابخوبی‌ایفا کند.

این صحیح نیست که شرکت امکان مانند یک واسطه عمل نماید و احتیاجات کارگران را از بازارخریداری کند. جنسهائی که درشرکت‌های تعاونی کارگران عرضه میشود بمراتب گرانتر ازشرکتهای تعاونی مصرف روستا است. مگر نه اینست که اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر فرموده‌اند بجای اینکه‌حقوقها اضافه شود، جنس شرکتهای تعاونی را با قیمتی مناسب در اختیار مردم بگذارید؟ اصولا من میخواهم توجه مسئولین مجله را باین امـــر معطوف دارم که کارگران امروز، کارگران عصر انقلاب دیروز بوده و انقلاب را پشت سر گذاشته‌اند و کارگران رستاخیز بسوی جلو حرکت‌میکنند.

درسال ۱۳۵۱ شاهنشاه‌آریامهرضمن فرمایشات خود، در سازمان برنامه تأکید فرمودند که کارفرمایان باید جنب کارخانه‌های خود خانه‌های سازمانی بسازند، البته اجرای دستور معظم‌له چند حسن دارد: اول اینکه کارگران شاغل در هر کارخانه بجای دیگری نمیروند، دوم در وقت کارشان صرفه‌جوئی میشود و بابت آمد ورفت آنها اینهمه نیروی انسانی باطل نخواهد شد وبالاخره بهبودی نسبی در وضع ترافیک‌ایجادخواهد گردید.

معظم‌له نیز تاکید فرمودند، شرکتهای تعاونی تشکیل شود و کارگران سرمایه‌گذاری کنند واز محل همین سرمایه‌گذاری‌ها زمین تهیه کنند ومسکن بسازند ویا آنکه خانه خریداری نمایندتا کارگران‌پس‌از بازنشستگی بخانه خود منتقل شوند. در شرفیابی سال ۱۳۵۳ نیز باردیگر توصیه فرمودند وبخصوص بخش خصوصی را مخاطب قرار داده خاطر نشان‌ساختند که بخش خصوصی به‌مدد بانک رفاه کارگران مبادرت به‌ایجاد خانه‌های سازمانی کند.

حبیب‌الله حسامی مدیر کل نظارت برفروش سهام ونماینده وزارت کار وامور اجتماعی: موضوع مسکن حادترین مطلبی بود که مورد درخواست آقایان واقع شده باید عرض کنم همانطور که اشاره شد، شاهنشاه آریامهر دستورات مؤکدی صادر فرموده‌اند واوامر معظم‌له مربوط بهمه مردم وشامل عام میشود. نظر براین است که کلیه مردم صاحب خانه شوند، جهات آنها را هم بیان فرمودند واثرات آنرانمیشود نادیده گرفت. بامطالعاتی که انجام شده الان مشکل کار ما بدوصورت است.

ساختمانهای جدیدالتأسیس صنایع، که کارفرمایان آنها ملزم به‌ادامه پروژه‌های خانه سازی خودهستند دریک گروه واقع شده‌اند وتا حدودی میتوان علاج واقعه را قبل از وقوع کرد،ولی اشکال عمده مربوط بکارخانجاتی است که فعلا تعدادی درداخل وعده‌ای درخارج محدوده بناشده‌اند.

صنعت بیکباره وسعت پیدا کرده، کارگرانی که جذب صنعت شده‌اند هجومشان مارا مواجه باکمبود مسکن ساخته است، بنابراین مطالعاتی که روی ایجاد مسکن برای کارگران شد مشکلاتی را نشان داد که حل آنها زمان وبرنامه‌میخواهد. کارخانه‌هائی که در محدوده شهر هستند یازمین برای خانه‌سازی ندارند ویااگر درمجاورت کارخانه زمینی هم وجود داشته باشد، خیلی گران است واین ممکن نیست که وجوهی را که باید صرف کارگران کرد در راه زمین صرف نمود، اگر بگوئیم ۵ یا ۴درصد دستمزد کارگران را بابت کرایه‌خانه افزایش دهند، این ممکن نیست، چون کارگر نمیتواند در رفاه باشد واز طرفی سرمایه‌گذار نسبت به‌سرمایه‌گذاری پشیمان میشود، بعلاوه هر کجا خانه ساخته شود، سرویس میخواهد، آب، برق، پاسبان، ماموران شهرداری وبالاخره بازار میخواهد، به‌اضافه سایر خدمات شهری که به‌تبع ایجاد مسکن‌ها چهره‌خواهندنمود.

پس به‌این نتیجه رسیدیم که بجای اینکه بصنایع مختلف فشار بیاوریم که در نقاط مختلف مسکن ایجاد کنند، تصمیم گرفته شده که بطور کلی مشکل مسکن در اختیار وزارت شهرسازی باشد وحتماً نقشه‌ای پیاده واجرا خواهد شد، امیدواریم در آینده اعلام کنند که بهره‌وری از خانه برای همه مقدور گردد.

راجع به‌اصلاح قانون اشاره‌ای شد، قانون کار اصلاح شده ودر صدو چند ماده تدوین گردیده است وطی چند روز آینده تقدیم مجلسین خواهد شد. آنچه مهم است تامین شغلی کـــــــارگـــر است که‌این بی‌بندوباراسروزمها رشود.

یک کارفرما نمیتواند کارگرش را بیرون کند واو هم نخواهد رفت، درمورد دستمزد ماده ۲۲میگوید هزینه‌زندگی کارگر باید با اعاشه چهار نفر عائله یک خانواده محاسبه شود، اما رقم ریالی موضوع هیچوقت نمیتواند جواب‌گوی نیاز یک کارگر باشد، مگر به حدی بالا رود که ازمزدی که‌میگیرد، راضی‌باشد.

اگر این کاررا بکنیم، به قول فقها «توالی فاسد» دارد، تنها خودش حلال مشکل نیست، به محض اینکه حقوق کارگر به ۵۰ تومان رسید، بلافاصله سیر صعودی نرخها شروع میشود و کاسب می‌گوید، کارگر میتواند کفش ۱۵۰ تومانی را مثلا ۳۰۰ تومان بخرد و همچنین پارچه متری ۵۰۰ ریالی را یکهزار ریال و ..... قیمتها که بالا رفت باز هم فشار بر طبقه حقوق‌بگیر وارد خواهد آمد. وقتی دستمزدها بالا رفت، قیمت‌ها نیز بالا میرود. از طرفی، وقتی مواد اولیه تولید ۴۰ و پرسنل هم ۴۰ ریال محاسبه شود درمجموع چیزی برای کارفرما نمیماند و سرمایه گذار از کار خود انصراف پیداخواهد کرد.

به هر صورت این فکر هست که با پول نمیتوان راه‌حلی یافت. همانطور که شاهنشاه آریامهر فرموده‌اند راه‌حل تشکیل شرکتهای تعاونی است، این ما و شما هستیم که باید این شرکتها را به صورت واقعی در بیاوریم، برنج را از رشت، گندم را از خرم‌آباد و پارچه را از نساجی‌ها محلی خریداری و بین کارگران توزیع کنیم، حداقل تاثیروجودی این شرکتها این است که از گران‌شدن نرخها جلوگیری می‌کنند.

سرویس غذاخوری ارزان و لباس ارزان قیمت و دیگـــر چیزهـــائی که باید از سوی کارفرمایان تهیه و به کارکنان داده شود، وظیفه‌ای‌است برای‌شخص کارفرما.

راجع به مسکن هم، قانونی برای این کار است، دولت گفته هر کارفرمائی که بخواهد خانه سازی کند میتواند از بانکها کمک بگیرد و به کارگر بدهد، هم‌اکنون بانکها تبلیغ می‌کنند و مایل به اعطای وام هستند، دولت هم زمین دراختیاراو می‌گذارد.

نورشعبانی: یک سؤال دارم وآن اینست که با این حداقل حقوقی که تعیین شده و حداکثری که از ۹۰۰ تومان در ماه تجاوز نمیکند، کارگرچگونه میتواند درمقابل تورم ایستادگی کند؟

حبیب‌اله‌حسامی: سه قطب باید با هم کار کنند، دولت‌قیمتها را کنترل کندوفرمول سپردن کارمردم‌به‌مردم — که‌امیدمان‌به‌اتاق اصناف بود — اگر چه اتاق دولتی نیست — با پیگیری بیشتری ادامه یابد و در تعیین نرخها دخالت کند و مصرف کنندگان در مصرف کالا اتحاد داشته و به دور ازدوستی‌ها نرخ‌ها رامعین نمایند.

بیانی نیک: تقاضا می‌کنم تا آنجا که مربوط به خدمات درمانی است و نماینده سازمان ازحضوردرجلسه میزگرد خودداری کردند، ازمسئولین امور مربوط توضیح خواسته شود و اگر ما خلاف حقیقت گفته‌ایم، بر طبق قانون مطبوعات اصلاح کنید.

حادثه‌درپایان بقیه‌از صفحه ۳۲

پدرم اختصاص داده‌بودم، دراختیاراو‌بگذارم.

یک هفته ازانجام قرار ما گذشته بود که پدرم سر به نیست شد. درچهارمین روزغیبتش توانستم آن مردرا ملاقات کنم وحاصل کاررا بپرسم. وی در برابر پرسش‌من خونسردانه لبخندی زدو گفت:

«فرستادمش همانجایی که‌بود!»

«آخرچه‌جوری؟»

«جنس را گذاشتم توی بقچه‌اش و فروختمش!»

با پی بردن به معنای کلمهٔ«فروختن» که همان «لو» دادن است، همه چیز را فهمیدم. پشیمانی کشنده‌ای سراپایم را در بر گرفت و متحیر مانده بودم که آیا برای رسیدن به معشوقه وثروت، اعمال اینهمه شقاوت وفرومایگی ضروری بود؟ این سئوالی بود که هرگز پاسخی به دنبال نداشت من ماهها اسیر عذاب وجدان بودم وهر چه تلاش می‌کردم نمی‌توانستم خودرا ازاین مهلکه نجات دهم.

ولی مرور زمان به کمکم آمد وسرانجام توانستم تدریجاً به آرامشی نسبی دست یابم، هرچند که درنخستین ماههای ازدواج بعضی شبها کابوسی دردآوروجانکاه به سراسروجودم پنجه‌می‌افکند، اما هرچه‌بود گذشت.

اکنون که زندگی را در غایت راحت و رضامندی می‌گذرانم، گاهی با خود می‌اندیشم که آیا او واقعاً مستوجب این عقوبت دردناک بود اگر من دست به چنین کاری نمی‌زدم سعادت خودرا به باد نمی‌دادم؟ افسوس که داوری در این باره از قدرت من خارج است!

پایان

از چراغ موشی ها

بقیه از صفحه ۶۳

نصب درسال ۱۳۳۶ بهره‌برداری از آن شروع گردید.

کارخانه برق آلستوم

بهمان نسبت که ماشینهای مولد برق خریداری میشد، بهمان نحو نیز بلافاصله نیروی تولیدی بفروش میرسید و باز هم کمی برق احساس میگردید. بهمین علت بود که مسئولین امر بفکر ایجاد یک کارخانه پنجاه هزار کیلو واتی برآمدند.

مطالعه در این مورد از سال ۱۳۴۳ شروع شد و در نتیجه پس از رسیدگی به پیشنهادهای مربوط به کمپانی آلستوم در بهمن‌ماه همان سال قرارداد خرید کارخانه مورد نیاز با کمپانی مذکور منعقد گردید. این کارخانه دارای قدرت پنجاه‌هزار کیلووات و چهار توربین است و هرتوربین توانائی تولید ۱۲۵۰۰ کیلووات برق دارد. کارخانه آلستوم در شمال غربی بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی و شمال شرقی طرشت نصب و بهره‌برداری از اولین واحد آن در ۲۸ امرداد ۱۳۳۸ بدست مبارک شاهنشاه آریامهر آغاز گردید و بعداً واحدهای دیگر آن نیز مورد استفاده قرار گرفت.

بهره‌برداری از سد کرج

ازموقعیکه سازمان سد کرج اقدامات اساسی خود را به‌منظور ساختن سد آغاز کرد، مسئولین برق با سازمان مذکور برای استفاده از نیروی حاصله سد مشغول مذاکره و تهیه پروژه بودند تا اینکه درسال ۱۳۴۰ پس از خاتمه سد، قراردادی برای استفاده از نیروی برق فیمابین این دو سازمان منعقد گردید که بموجب آن قرارداد، کلیه نیروی حاصله از آب سد به مصرف احتیاجات پایتخت برسد. این نیرو بوسیله دو توربین آبی که هریک بقدرت هزار کیلووات میباشد، با یک خط انتقال نیروی ۱۳۲۰۰۰ ولتی بتهران منتقل میشد و در کارخانه طرشت به ۶۳۰۰۰ ولت تبدیل و به شبکه شهر وصل میگردد.

شبکه برق تهران

برای توزیع برق و تبدیل آن از قدرت بیشتر بولت پائین‌تر و بالعکس بطوریکه بتواند مورد استفاده قرارگیرد احتیاج به پستهای ترانسفورماتور میباشد که بوسیله آنها فشار برق را از محل تولید بالا ببرد تا انتقال مقدار زیاد نیرو را آسانتر و ارزانتر تمام کند و بعد پستهای دیگر لازم است که این فشار را پائین آورده و با خط کمتر در دسترس مصرف کننده قرار دهد.

در سال ۱۳۱۶ که اولین کارخانه ششهزار کیلوواتی براه افتاد ولتاژ قوی در تهران ۶۰۰۰ ولت بود که جمعاً چهل کیلومتر کابل ششهزار ولتی و ۲۴ پست ترانسفورماتور پائین آورنده و در یک سطح کوچک ۲۰ کیلو متر مربع نیروی حاصله را توزیع میکرد، ولی با ایجاد سانترال بزرگ و توسعه شهر، کابلهائی بافشار ۶۳ هزار ولت و ۲۰ هزار ولت برای انتقال و توزیع نیرو در سطحی معادل چهارصد کیلومتر در نظر گرفته شد که تا آخر سال ۱۳۴۲ طول خطوط ششهزار ولتی بدویست کیلو متر و خطوط بیست‌هزار ولت به سیصد کیلو متر و شصت هزار ولت به دویست کیلومتر بالغ گردید. بعلاوه یک خط هوائی ۱۳۲ هزار ولت هم در طول ۶۵ کیلومتر، سد کرج را به کارخانه طرشت وصل کرد.

برق تهران در هفت‌نقطه از شهر و شمیران استاسیون بزرگ دایر نمود که نیروی ۶۳ هزار ولت را به بیست هزار ولت قابل توزیع مینماید. مجموع قدرت این پستها به ۱۶۵ هزار کیلو وات میرسد. در حدود ششصد پست توزیع در نقاط مختلف شهر و شمیران در داخل ساختمانهای بزرگ و کارخانه‌های مصرف‌کننده نیروی برق مستقر گردید و کابلهای بیست‌هزار ولتی و ششهزار ولتی این پستها را بهم وصل کردند تا امکان رسانیدن نیرو را از مجاری مختلف باین پستها میسرسازد. برای استفاده از شبکه فشارضعیف در حدود هزار کیلو‌متر خطوط زمینی و هوائی ایجاد شد که در خیابانهای اصلی بصورت کابل زیرزمینی و در خیابانهای کم‌عرض و کوچه‌ها بشکل خطوط هوائی در روی تیرهای سیمانی کشیده شد.

بازهم نظر کوتاهی به گذشته

در سال ۱۳۳۸ علاوه بر استفاده از کارخانه وستینگهاوس ۱۰/۰۰۰ کیلوواتی، بهره‌برداری از کارخانه مولد برق خریداری از مؤسسه آلستوم فرانسه بقدرت ۵۰/۰۰۰ کیلو وات نیز شروع شد. تهران آن موقع جمعاً دارای ۷۸۳۰۰ کیلو وات نیرو بوده و تصور میرفته است که این میزان نیازمندیهای برق پایتخت را اقلا تا مدت زمانی تکافو نماید، ولی توسعه‌ی روزافزون شهر وایجاد کارخانه‌های صنعتی وتولید کننده بخصوص در جاده‌ی کرج، شهرری، تهران‌نو ومهرآباد و افزایش تعداد برقهای اختصاصی و هجوم متقاضیان جدید به آنها عملا نشان داد که این مقدار تولید برق نه فقط جوابگوی نیازمندیهای برق ساکنین پایتخت نخواهد بود بلکه بایستی با طرح و اجرای پروژه‌های وسیعی نیازمندی برق شهر تهران را اقلا در ده‌سال آینده به نسبت افزایش گذشته و پیشرفت زمان و صنعت تأمین نمود، ولی این موضوع درحدود مدت پنج سال جامه‌ی عمل نپوشید و در این مدت فقط نیروی سدامیر کبیر برمیزان تولید شهر تهران افزوده‌گردید و تا سال ۱۳۴۳ سازمان برق تهران جمعاً دارای همان ۷۸۳۰۰ کیلووات نیروی تولیدی بود و بنا بر این کمبود شدید برق لزوم ایجاد تحول اساسی را در این دستگاه قطعی می‌ساخت بخصوص در آن موقع که مصادف با انقلاب شاه و ملت بود و اوامر شاهنشاه‌آریامهر و تأکیدات معظم‌له در امر پیشرفت سریع صنعت‌و کشاورزی (که هر دو ارتباط مستقیم و ناگسستنی با برق دارد) این تحول لازم‌الاجرا می‌گردید.

از سال ۱۳۴۳ با استفاده از اعتبارات وام سازمان برنامه و طرحهای مصوب سازمان مذکور و سرمایه‌گذاری دولت در شرکت‌برق منطقه‌ای تهران‌در درجه اول برای رفع کمبود آنی برق پایتخت دو واحد توربین گاز جمعاً بقدرت ۲۵/۰۰۰ کیلووات و پنج دستگاه دیزل بقدرت ۴/۰۰۰ کیلووات خریداری و نصب وبا بهره‌برداری ازآن قدرت تولیدی شهر تهران به ۱۰۷/۳۰۰ کیلووات رسید و علاوه بر آن از نیروی کمکی سدامیر کبیر (کرج) اکثراً ۸۰/۰۰۰ کیلووات و از کارخانه‌های سلطنت‌آباد ۶/۰۰۰ کیلووات برای مصارف برق شهر استفاده میشد و بدنبال این اقدامات یک قدم اساسی و اصولی با عقد قرارداد خرید سه واحد ۸۲/۵۰۰ کیلوواتی جمعاً بمقدار ۲۴۷/۵۰۰ کیلووات از کارخانه‌های جنرال الکتریک آمریکا خریداری شد.

گفتیم که‌آخرین ومهم‌ترین اقدام شرکت برق منطقه‌ای در سال ۱۳۴۲، نصب نیروگاه عظیم فرح‌آباد و بهره‌برداری ازآن بود که جوابگوی نیازروزافزون مردم تهران باشد. همگام بارشد درآمد ملی و بالارفتن قدرت خرید مردم‌و ناگزیر احداث مراکز تولیدی‌وماشین‌های عظیم صنعتی مصرف برق به حدی رسید که نیروگاه فرح‌آباد نیز در قیاس باافزایش عظیم خواست‌های مردم از شرکت برق منطقه‌ای تهران بجائی نرسید. خوشبختانه ازآنجا که آهنگ توسعه‌ورشد تکنولوژی پیشرفته هرگز کاستی نپذیرفت، بهره‌برداری‌مداوم‌ازسدهای بسیاری که هرسال ساخته می‌شد، کمبود احتمالی تولید برق را جبران کرد و بازوی توانای صنعت کشور از نیروی پایان‌ناپذیر سدها تغذیه کرد. نیروگاه شهریار اقدام ضروری و بزرگ دیگری بود که در چند سال گذشته عملی گردید. این نیروگاه نیز از عظمتی بیش ازنیروگاه‌فرح‌آباد برخوردار است. بنا براین درطی ۱۵ سال که از آغاز رشد واقعی برق می‌گذرد سه نیروگاه عظیم حرارتی و چندین نیروگاه بزرگ آبی نظیر، نیروگاه دز، لتیان، سفیدرود و کرج که در آینده نیروگاههای آبی داریوش — کورش و رضاشاه نیز به آن افزوده خواهد شد و تمامی نیازهای صنعتی، خانگی، تجارتی و غیره را برآورده خواهد کرد. از سال ۱۳۴۳ تا پایان سال ۱۳۵۳ عملیات بی‌شماری برای بالا بردن تولید نیرو انجام گرفت که می کوشیم با توجه به آمار و ارقام تنها نمونه‌هایی ازآنرا ارائه دهیم. ازسال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۰ نزدیک به یک میلیون کیلومتر کابل زمینی ۲۰ هزارولت کشیده شد. هزاران دستگاه پست‌ترانسفورماتور در نقاط مختلف تهران بکار افتاد. نیروی تولیدی برق تنها در نواحی تابعه به ۵۶میلیون کیلووات و میزان فروش برق نیز به دو میلیاردودویست‌میلیون کیلووات رسید.

میلیونها متر سیم‌مسی، میلیونها کیلومتر خطوط هوائی و میلیاردها لامپ‌های مختلف فلورسنتی و جیوه‌ای که طی ده سال به مصرف رسیده نمایانگر عمق و عظمت تلاشی است که واحد صنعتی برق در سطح کشور به انجام رسانده است. انجامی افتخارآفرین که‌تلاش‌های بیشمار دیگری را به همراه خواهد داشت.

طبق طرح‌گسترش شبکه، یک شبکه‌ی ۲۳۰ کیلوولت دایره‌ای‌شکل شامل ۹۰ کیلو متر خط هوائی، دومدار دویست‌وسی کیلوولت و۵ دستگاه‌پست‌ترانسفورماتور ۲۳۰/۶۳ کیلو ولت و دو دستگاه — کلید خانه — در اطراف تهران دایرشد.

این شبکه‌ی دایره‌ای شکل نیروی برق تولیدی در نیروگاههای حرارتی و آبی را که ازجهات مختلف به تهران می‌رسد، در نقاط مختلف دریافت و در شبکه تهران‌توزیع می کند.

هم‌اکنون برق ازطریق شرکت «توانیر» یعنی شرکت تولید وانتقال نیرو از نقاط مختلف ایران و از نیروگاههای مختلف و به وسیله کابل‌ها و دکل‌های عظیم که دردل کوهها، صخره‌ها و دشت‌ها و بیابانها نصب شده به تهران آورده می‌شود وبه وسیله‌ی شرکت برق منطقه‌ای تهران توزیع میگردد و به مصرف نیازمندیهای مردم می‌رسد.

در آینده‌ای نزدیک شبکه‌ی سراسری انتقال نیرو زیر پوشش نیروی اتم قرار خواهد گرفت، تأسیس نیروگاههای اتمی با توجه به صنعتی شدن سریع کشور در آینده اجتناب ناپذیر خواهد بود.

نیروی برق درشهرستانها

همراه با تهران سایر شهرستانها نیز از داشتن نیروی کافی وقدرت لایزال الکتریسته بی‌نصیب نماند. از آنجا که تمام ایران زیر پوشش سراسری‌قرارمی‌گرفت، شهرهاوشهرستان هائی نظیر — دماوند — گرمسار — ورامین — رودبارقطران — فیروزکوه — کرج — قم — قزوین— ساوه شاهرود — زنجان — دامغان — سمنان — و کلیه نواحی‌شمال‌ایران به شبکه سراسری پیوست. مصرف شهرهای یاد شده بالا رفت و اکنون طرحی در دست مطالعه است که شهرک‌ها وحتی روستاها درآینده ازبرق سراسری بهره گیرند.

آموزش

یکی ازمهمترین تحولات داخلی شرکت برق منطقه‌ای تهران مربوط به گسترش آموزشی پرسنلی برای احراز تخصص در زمینه‌های فنی است. حصول چنین امری گذشته از برنامه ریزی وسیعی که می‌طلبد، بودجه هنگفتی نیز لازم دارد. آموزش کادرهای فنی، اداری وغیره از آنجا اهمیت می‌یابد که نیاز برنامه‌ریزی وسیع صنعتی کشور به افراد متخصص به ویژه در زمینه‌ی «الکتریسته» روزبروز افزایش پیدا می کند. برای موفقیت در تربیت تکنیکی افراد، ابتدا اعزام داوطلبان برای گذراندن یکدوره‌سه‌ماهه در خارج از کشور «انگلستان» ضروری می‌نمود. شرکت برق علاوه برتصمیم در اعزام گروه‌های مختلف به خارج درصدد تأسیس مدارس وآموزشگاههای فنی نیز برآمد. مدرسه بزرگ ومجهزی برای تربیت تکنیسین وافراد متبحر بنا کرد واز دانشگاهها و مدارس عالی‌فنی دیگرنیز کمک گرفت.

ایمنی

همزمان با افزایش بازدهی محصول برق که با رشد کمیت یعنی توسعه شبکه همراه بوده است، مساله ایمنی که دروهله اول حفظ جان کارگران ازگزند احتمالی‌ودروهله بعد حراست‌وسایل وابزارکار است بعنوان مسأله‌ای بااهمیت وضروری تلقی‌گردید. شرکت برق اقدام به ایجاد اموری مستقل وبزرگ بنام امور ایمنی کرد.

ازمهمترین وظایف امور ایمنی مانندتهیه وسایل اطفای حریق— تهیه‌کفش— کلاه‌لباس مطمئن برای کارگران—وسایل کوه‌نوردی— صحرانوردی-آگاه کردن مردم از طریق‌روابط عمومی به‌مسایل ایمنی‌است.

امروز

درحال حاضر شبکه برق سراسری میهن ما، این نیروی عظیم تحرك وترقی چه‌بوسیله کارخانه‌های غول‌پیکر وچه بوسیله سدهای زندگی‌بخش، سراسر ایران را زیرپوشش خودقرارداده‌اند... ازکوههای سربفلک کشیده سلسله‌جبال البرزگرفته، تاکارخانه‌های‌عظیم بنادرجنوب، ازدورافتاده‌ترین‌واحدهای‌تولیدی وصنعتی بلوچستان وسیستان، تامرزنشینان غرب میهن‌ما، همه‌جا غرق در نور وروشنائی وتحرك است.

تهرانی که بایک کارخانه خصوصی ۴۰۰ کیلوواتی بااین پدیده هستی‌بخش آشنا شد، در حال حاضر باشبکه‌اش در سال از مرز ۷۵۰/۰۰۰ کیلوواتمیگذرد. تاچندسال پس از افتتاح کارخانه برق پایتخت بیش از یازده مشترك نداشت، اماامروز درحدود ۸۰۰/۰۰۰ مشترك‌دارد، که‌از هرحق اشتراك بطورمتوسط ده‌واحدمسکونی یاتجارتی وغیره استفاده کنند ازمرز هشت میلیون‌مشترك میگذرد که‌این نمونه کوچکی از جهش بنیادی ملت ماست.



نامه به سردبیر

اندیمشک — خانم کبری برقیان

خواهر گرامی، مرقومهٔ شریفه شما، همراه با معرفی نامه سازمان کارگران ایران واصل شد که بدون تردید مفاد و مضمونش به اجرا گذارده خواهد شد. اما خودمانیم خواهر جان، آیا طرح درخواست ساده یی مانند تقاضای اشتراك مجله به اینهمه زحمت و مرارت نیاز داشت که شما نامهٔ خود را به تأیید سازمان یاد شده رسانده‌و بدین ترتیب مرتکب پارتی بازی رسمی‌شده‌اید تا مشترك جمله شوید؟! حال آنکه اگر هیچکس نداند خداوند قادر و متعال می‌داند که تمامی دست اندر کاران این مجله می کوشند تا خواست های مشروع و متعارف خوانندگان ارجمند خویش را برآورده کنند. بنا براین اگر سرکار مبادرت به‌این‌کار مهم نمی فرمودید ما به عرض تان می رسانديم که امر شما اطاعت می‌شود و بهمین زودی قسمت مشترکین مجله با دردست داشتن نشانی کامل شما ترتیب کار را خواهد داد. بدیهی است طی نامه‌یی که به آدرس شما ارسال می شود، نحوه پرداخت حق‌الاشتراك را مشخص خواهد کرد. اما بنده یکنفر از یک عبارت شما سر درنیاوردم، و آن اینکه نوشته اید: «اگر انجام اشتراك مقدور است، لطفاً شماره های قبل از شماره ۱۵۳ را برای من بفرستید.» در صورتی که همه می دانند نسخه یی که هم‌اکنون در دست شماست، شمارهٔ سیزدهم است که تارقم ۱۵۳ سالها وقت باقیست! سخن آخر اینکه در بارهٔ سد های ایران هر نوع اطلاعاتی بخواهید باید با روابط عمومی وزارت کشاورزی تماس بگیرید. اما اگر انجام این کار را خالی از دردسر نمی‌دانید نوع سؤالات خود را برای ما بفرستید تا جان نثار با مراجعه به عقل ناقص خود، آگاهی های لازم را تقدیم کنم. موفق و کامیاب باشید.

تهران — آقای علی اعظم دوست صمغی

برادرجان، مطمئن باش که فرد فرد کارکنان این مجله از شما برای لطفی که در حقشان روا داشته اید صمیمانه سپاسگزارند. اصلا بد جوری سپاسگزارند. شما باید تشریف داشته‌باشید تا ببینید!

و اما می رسیم به پرسش سرکار در باره بیکاری موقت برخی از کارگرانی که بر اثر اخراج اضطراری یا استعفای کارگر بوجود می‌آید در این باره باید عرض کنم که ستون‌مخصوصی درمجله داریم وآن. پاسخ به پرسش های‌مربوط به قانون کار است، که فدوی هم نامه شما را به مسؤول آن ستون دادم تا پاسخ شما را بدهند و شما هم پاسخ خود را در آن ستون مطالعه کنید.

اصفهان — آقای فریبرز حاتمی

خدا شاهد است چیزی نمانده بود که اینجانب میرزا بنویس جناب سردبیر بدون رعایت ضوابط ومقررات اداری نامهٔ سرکار مستطابعالی را با اجازه خودم بفرستم به چاپخانه تا در یکی از صفحات چشمگیر مجله با کادرکامل‌و باستون اشبون ۵ چاپ شود و بزند روی دست هر چه مقاله وتفسیر ومباحثه و مجادله است. اما حیف، اما حیف که اولش را آمدی وباقیش را نیامدی، خلاصهٔ کلام نامه ات درحال مقاله شدن بود که ناگهان مجدداً به صورت عریضه درآمد! بهرحال این جور که بندهٔ «بی سوات» کور باطن فهمیده‌ام، حرف حساب تو برادر عزیز اینست که چون هدف کارگراز کار کردن تأمین زندگی خود وعائله‌و پیشبرد کشور بسوی صنعتی شدن کاملست، پس کارگران باید برادر وار آنچه می دانند بیکدیگر بیاموزند. (بر منکرش لعنت!) صد البته تا اینجای مقاله کوچکترین ایرادی ندارد، اما از اینجا ببعد، یکباره ضمن جوشی شدن ومقصر شناختن جوانان افزوده‌یی که: «اکنون دیگر این جوانان هستند که می‌توانند ارکان اصلی باشند پس چرا اینطوری رفتار می کنند؟ آنهم رفتاری غیر متناسب با احوال آنان! اگر زیر دستی بخواهد کاری انجام دهد، کارآنها به مشاجره می کشد. اوفقطمی خواهد او را به استادی قبول داشته باشند درصورتیکه او باید آنچه را که آموخته است به وردستش یاد دهد وردست می تواند بااندکی اندوخته که از استاد یاد می‌گیرد وبا اندوخته‌یی که خود دارد مهرهٔ دیگری ازصنعت را اختراع کند تا بتواند برای پیشرفت‌صنعت ارزنده‌باشد!» بعله، نخیر! عرض کنم بحضور میرظهور جناب فریبرز خان عزیز که درحسابی بودن حرفت کوچکترین تردیدی نیست. منتها درپروروندانش بی لطفی کرده‌ای که امید است در دفعات بعد جبران فرمائی. بهمین علت اگر این بار ازچاپ نامه‌ات بصورت مقاله یی مستقل، یعنی همانطور که خودت خواسته‌ای خودداری کردیم، پوزش می‌طلبیم و امیدواریم که در دفعات بعد باهم کنار بیاییم. خدا یارو یاورت باد.

رفسنجان — آقای امضاء محفوظ

قربان! قربان! با جنابعالی هستم قربان، می‌خواستم عرض کنم در عرف نامه‌نگاری، معمولا کسی که نام و نشانی کامل خود را می نویسد و ضمناً بنا به عللی مایل به افشای نام خویش نیست ازگیرنده درخواست می کند که لطفاً امضای مرا محفوظ بدارید. اما جنابعالی که ازبیخ منکر هویت خود شده‌اید، دیگرچه نیازی داشتید خواهش کنید که امضایتان محفوظ بماند؟! فی‌الواقع اگر این خواهش را هم نمی کردید، از دست ما جز نوشتن «آقای امضاء محفوظ» چه کاری برمی‌آمد؟ از این گذشته آیا میدانید که «طبق قانون مطبوعات!» پاسخ دادن به نامه های بی امضاء جایز نیست؟ حتماً نمی‌دانید و بهمین جهت مخلص این بار قانون را ندیده گرفتم تا به عرض عالی برسانم که:

اولا، درمشاغلی که جنبه‌فنی یا تخصصی دارند، مدرك تحصیلی زیاد هم مورد توجه نیست. بنابراین اگر درقسمتی که شما کار می کنید به پیرمرد کم سوادی دوهزار تومان و به‌جنابعالی با داشتن گواهی‌نامه پنجم‌متوسطه یکهزار و ششصد تومان می‌دهند، حتماً بدین سبب است که پیرمرد مورد نظر ازتجربهٔ فراوانی برخوردار است.

ثانیاً، نمایندهٔ کارگران، همچنان که از نامش پیداست موجودی است که با کسب اختیارات لازم ازسوی کارگران شرکت، کارگاه یا کارخانه‌یی وکالت می‌یابد که خواست‌ها و نظرات همکاران خود را در مراجع مورد نظر مطرح سازد و تا حصول نتیجهٔ کامل سرگرم پیگیری اساسی می‌باشد. بدیهی است اگر نماینده‌یی برخلاف این وظیفه رفتار کند، کارگران حق دارند که وی را از مقام خود معزول داشته، فرد دیگری را به عنوان نمایندهٔ خویش معرفی کنند. امیدوارم که درعین برخورداری از پیروزی و کامیابی کامل از توضیحات حقیرفقیر کم تدبیرقانع شده باشید.



*آقای سردبیر،

ضمن توفیق روزافزون برای شما و تمامی همکارانتان اجازه می‌خواهم از زحماتی که برای تهیه گزارش های بسیار جالب و جامع روز کارگر و کنگرهٔ پرشکوه کارگران ایران متحمل شدید سپاسگزاری کنم و از خداوند بزرگ بخواهم که همواره‌یار ومدد کار شما باد.

بهر حال، غرض از تقدیم این نامه گذشته‌از ابراز تشکر طرح پیشنهادی است که امیدوارم مورد توجه شما قرارگیرد وبمرحلهٔ اجراء درآید. پیشنهاد بنده اینست که در مجلهٔ رستاخیز کارگران صفحه‌یی رابه‌نزدیکترساختن نمایندگان کارگران، سندیکا ها و کارگران اختصاص دهید تا همگان بتوانند از طریق مکاتبه با یکدیگر تماس داشته باشند. برای این‌منظور لازمست که تمامی سازمانهای یاد شده‌نشانی کامل خودرا در این صفحه اعلام دارند تا خواستاران مکاتبه از این طریق به ارسال نامه های خود مبادرت ورزند. زیرا در حال حاضر هستند. کارگرانی که مشکلاتی دارند که بر اثر عدم دسترسی به سندیکاها و نمایندگان خود، قادر نیستند اشکالات خویش را برطرف سازند. امیدوارم دراین مورد ازابراز لطف وهمکاری دریغ نفرمایید.

تهران — احمد خواجوند

*دوست گرامی،

هرچند که اکنون نیز اگر صفحات رستاخیز کارگران به حل مسائل وطرح سئوالات شما دوستان ارجمند اختصاص یافته است وصالح ترین‌ومجرب ترین افراد مسئول این نوع صفحات شده‌اند، معهذا پیشنهاد شما را مورد مطالعه وبررسی قرار می‌دهیم ودر صورت لزوم اقدامات لازم رابکارمی‌بریم.

***جناب‌آقای سردبیر،**

بعد ازعرض سلام وابراز ارادت بایدبگویم من که ازنخستین شماره‌تا آخرین مجلهٔ رستاخیز کارگران را با دقت مطالعه کرده‌ام، بخود حق می‌دهم اعتراف کنم این مجله کامل‌ترین و جامع ترین نشریه‌یی است که برای طبقه کارگر تهیه ومنتشر می‌شود. اما نکاتی که موجب ارسال این نامه شد عرضهٔ چند پیشنهاد است که امیدوارم با بکاربستن آنها در تکمیل مطالب این مجلهٔ خوب کوشا باشید. واقعیت اینست که بسیاری از کارگران کشور با قوانین کار مطلقاً آشنایی ندارند وبدون شک از این بی خبری دستخوش زیانهای جبران ناپذیری نیز می‌شوند. به عنوان مثال من که تقریباً فردی اهل مطالعه به حساب می آیم هنوز نمی‌دانم هرگاه کارگری با ده سال سابقه، مستعفی یا اخراج شود وبه کار آزاد بپردازد، سابقه‌اش از لحاظ بیمه وبازنشستگی چه می‌شود؟

بنابراین بهتر است که شما بیک صفحهٔ «قانون کار» قناعت‌نکرده، آن‌رابیک‌صفحه‌مبدل سازیدتا همه گونه تغییرات مربوط به کارراد رآن منعکس کنید. ضمناً از نظر من گشایش صفحه‌یی زیرعنوان «ادبیات کارگران» یا «شعر کارگران» لازم وضروری بنظر می‌رسد. این صفحه باعث‌می‌شود که کارگران کشور حداقل با نامه نویسی عادی وابتدایی آشنایی پیدا کنند.

اصفهان — جعفرامینی

*کارگرارجمند،

با ابراز تشکر بسیار از توجه سرکار به مطالب مجله، لازمست متذکر شویم که پیشنهاد شما کاملا بجا و درخور بررسی است. ضمناً این را عرض کنیم که درحال حاضر نیز کارشناسان وقانوندانان رستاخیز به‌تمامی پرسش ها و مشکلات کارگران عزیز درمجله پاسخ می دهند و بدیهی است که گسترش این سؤال و جوابها آگاهی شما دوستان عزیز را افزون‌تر خواهد کرد نکتهٔ دیگر اینکه پرسش های سرکار را عیناً در اختیارمسؤول صفحهٔ «قانون کار» قرارداديم تا دریکی ازشماره های آینده پاسخ لازم را اعلام دارند. در بارهٔ گشودن صفحهٔ شعر کارگر نیز ناگزیر ازتوضیح هستیم که «صفحه خودمون» همچنان که ازعنوانش برمی‌آید به قصد چاپ آثار کارگران گشایش یافته است. بنابراین هرگاه اثری اعم ازمنظوم یا منثور از دوستان

کارگر برسد در آن صفحه منعکس می گردد.
در انتظار همکاری بیشتر شما هستیم.

***آقای سردبیر،**

با سلام و ابراز ستایش از تلاش شما در تأمین خواست های کارگران کشور می‌خواستم پیشنهاد کنم که مقرر فرمایید مطالب مربوط به حرفه و فن را به زبان ساده تر بازگو کنند. بطوری که من استنباط کرده ام، چون نویسندهٔ محترم این مطالب دارای معلومات عمیق فنی هستند، هنگام تشریح نحوهٔ کار بعضی از دستگاههای وسایل ماشینی، نکات ساده و پیش‌پا افتاده را ناگفتنی می پندارند و در نتیجه مطالب را طوری مطرح می کنند که خوانندهٔ عادی چیزی از این توضیحات درك نمی کند. یا اینکه موقع معرفی «دلکو» گذشته از اینکه اصطلاحات فنی بکار می برند، از همه چیز سخن می گویند جز اینکه اصولا کار دلکو در موتور اتومبیل چیست و این دستگاه چه خاصیتی دارد؟ بهرحال، امیدوارم که منظورم را دریافته باشید.

مشهد—جواد پا کدل

* دوست گرامی،

بدون شك سر کار بخش «اتومبیل چیست» این صفحه را بطور دایم نخوانده اید تا کاملا با لغات و اصطلاحات فنی آشنا شوید. زیرا بطوری که نحوهٔ نگارش این مطلب نشان می دهد، شرح مربوط به اجزاء اتومبیل بصورت مقالات دنباله دار تهیه و چاپ می شود. که در شماره‌های گذشته معنای لغات ذکر شده است. باوجود این تذکر شما را به آگاهی نویسندهٔ مطلب خواهیم رساند.

مکتب کارگر!

قم—آقای؟

والله بند هرچه فکر می کنم که چرا بعضی از هموطنان نازنین دوست دارند که عقاید و نظرات خود را از پشت پرده ابراز کنند، عقلم به جایی قد نمی دهد! مثلا جنابعالی که در بارهٔ مسأله‌یی بسیار اساسی اظهار نظر کرده و به توضیح پرداخته اید چرا و به چه علت از ذکر نام و نشانی خویش خودداری کرده‌اید؟ بهر حال، منظور فرستندهٔ آن مطلب که در صفحه خودمون چاپ شده بود، تحت عنوان «نوروز پس از اسلام» تشریح شیوهٔ احیاء این روز باستانی در سالهای پس از گسترش اسلام در ایران بود. بنا براین اگر ایشان در زنده کردن این روز از زنده مردانی مانند بابك خرم دین، مازیار و امثالهم یاد می کنند، هدفشان تنها نقش این مردان وطن پرست در چنین رویدادی بوده است. بنا براین در اینجا آنچه که مطرح نیست مسأله مسلمانی یا نامسلمانی بابک و یاران اوست که البته حقیر هم نامسلمان بودن آنان با شما همعقیده‌ام. اما آنچه که تردید ناپذیر است اینست که جامعه مسلمان آن روز ایران، بابک، مازیار، خیذر بن کاوس و افشین را در این قیام میهنی یاری دادند و آنگاه نوروز را به رسم دین اسلام متداول کردند.

پس روایت و استدلال فرستندهٔ آن مطلب در بارهٔ نحوهٔ احیای نوروز و عاملان آن مطلقاً جای ایراد و خرده گیری ندارد.. ضمناً بر خلاف مدعای جنابعالی، مازیار بسبب خودداری از رفتن به بارگاه المعتصم خلیفه عباسی کشته نشد، بلکه مأموران خلیفه از او انتظار افشای مخفی گاه یارانش، بویژه افشین را داشتند که او امساك کرد و سرانجام از زخم تازیانه دژخیمان مرد. (مجمل التواریخ والقصص، صفحه ۳۵۸) بله قربان، حالا لطفاً نام و نشان مبارك را بفرمایید!

تبریز—دوشیزه آمنه قیطانچیلر

بنده هم سلام عرض می کنم و با تمامی وجود مصدع خاطر شریفهٔ «سر کاره!» می‌شوم که حقیر چندان هم بی جیره و مواجب نیستم. درست است که در ازاء دادن پاسخ به نامه ها و سؤالات آنها، از خوانندگان عزیز و کارگران ارجمند دست لافی نمی گیرم اما جناب مدیر لطفکی به مخلص دارند و هر ماهه پول خرید یك دستگاه هواپیمای یك موتورهٔ «سسنا» را به جان نثار می دهند! جان کلام، حالا که جنابعالیه! اسرار فدوی را بیخود و بی جهت از زبانم کشیدید، لطفاً شما هم بفرمایید که چه انگیزه یی وادارتان کرد که به تاریخچه بردگی فکر کنید و تاریخ دقیق پیدایش این رفتار عنیف را از جان نثار خوش قامت تر از چنار بخواهید؟!

باری، عرض شود بحضور منور ظهر شما خواهر عزیز که می گویند پیدایش بردگی با ظهور مالکیت خصوصی و فردی رابطهٔ مستقیم دارد. بنا براین ضمن اینکه نمی شود تاریخ دقیق این پدیده را ذکر کرد، اما باید گفت که ایجاد بردگی در زمان خودش یکی از مظاهر تمدن آن روز، وجزو افتخارات بشر بوده است! بله تعجب نفرمائید. زیرا هنگامی که انسان از کشتن وخوردن دشمنان خود چشم پوشید، به بنده ساختن شان قناعت کرد، یا شاید قیام افراد صلح جو و آزادیخواه باعث شد که انسانهای قوی به بنده کردن دشمنان خود رضا بدهند و از کشتن وبلعیدنشان منصرف شوند، بهر جهت نکتهٔ تردید ناپذیر اینست که آن روز ها بردگی موهبت عظیمی به حساب می آمد که البته بعد ها با شناخته شدن حقوق انسانها، نکوهیده و ناپسند شناخته شد. (چی ها بلدم ؟!) باتمام این احوال خداحافظ شما باد تا دم دروازه بهشت

بندپهلوی—آقای رضا سماك نیا

سلام و:

۱— نژاد بزرگ مغولی تقریباً نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهد که نصف افراد این نژاد در چین و بقیه در استرالیا و امریکا سکونت دارند. ضمناً تاتارها، چواش ها، اسکیموها و تقریباً سرخ پوست های امریکایی جزو این نژاد تشریف دارند. که البته سرخ پوست ها براثر سالها اقامت در منطقه یی مخصوص واثر پذیری از محیط و آب و هوا و این جور چیزها تا حد زیادی تغییر قیافه داده‌اند.

۲— مبدع ومبتکر تاریخ اسلام، عمربن‌الخطاب یکی از خلفای راشدین بود که سال هجرت رسول اکرم «ص» را به مدینه، مبدأ تاریخ قرارداد.

۳— سایهٔ عالی مستدام

کوهدشت—آقای بگ‌میرزا آدینوند

بنده سرانجام سردر نیاوردم که زادگاه جنابعالی، قریه است، دهستان است یا قصبه؟

بهرحال، عین نامهٔ شما را که گزارش گونه‌یی است از وضع «گراب» تقدیم مسئول «اخبار شهرستانها» کردم تا باچاپ آن موجبات کار افتادن موتوربرقتان را فراهم سازند! نوعدوستی آنجناب ستایش برانگیز است.

آقای نعمت‌الله رمضانی

شکوابیه مستدل شما را تسلیم بخش مربوط کردم تا برای رسیدگی به مراجع صالح ارسال دارند. امید است هر چه زودتر نتیجه مطلوب عاید شود. موفق ومؤید باشید.

تهران—آقای محمد مصباح

نامهٔ شما از زدن یك دور قمری وگذشتن از هیأت تحریری سه چهار مجله و روزنامه بدستما رسید. همانطور که خودتان خواسته بودید داستان ارسالی سرکار را با دقت ورغبت تمام خواندیم اما از شما تقاضای بسیار کوچك و مختصری داریم، وآن اینکه حتی‌المقدور کوشش فرمایید عجالتاً بجای نوشتن داستان بمطالعه آثار داستان نویسان نامدار بپردازید تا شیوهٔ صحیح انتخاب سوژه، پرورش آن ونحوهٔ داستان نویسی را بیاموزید. چه، اگر بخواهید از حالا این کار را ادامه دهید بدون شك پیشرفت مطلوب عایدتان نخواهد شد. درضمن همانطور که در فروشگاههای جنس فروخته شده پس گرفته نمی‌شود، در دفتر مجله ها نیز مطلب رسیده منتشر نمی‌گردد. چه بهتر که نگردد تا شما مسیر کارخود را تغییر دهید. در پایان امیدوارم ازصراحت لهجهٔ جان نثار آزرده خاطر نشده باشید. (عجب پاسخ کوتاهی بود!)

شیروان—آقای رحیم مدبری

ماهم با کمال احترام نامه شما را زیارت کردیم وباید به عرض عالی برسانیم که‌سرکار اگر بعضی برنامه‌ها وبرخی مطالب تلویزیون‌را نمی‌پسندید ویا پخش آنها را مخالف مصالح جامعه می‌دانید، بهتر است مستقیماً با آن سازمان مکاتبه فرمایید. زیرا ما اخلاقاً نمی‌توانیم ازآن سازمان بخواهیم که درشیوه‌و روال کار خود تجدید نظر کند. ضمناً تا آنجا که حقیر می‌داند وبه تجربه دریافته است دست‌اندرکاران رادیو وتلویزیون ایران همواره انتقادهای هموطنان را مورد توجه وبررسی قرار می‌دهند واگر وارد نباشید با ادای توضیحاتی منتقدان راقانع می‌سازند.

اصفهان—آقای ناصر گودرزی

با عرض سلام وتمنای سلامت وسعادت کامل برای تو دوست عزیز، شایسته است به اطلاعت برسانم که تصور نمی‌رود هیچ نشریه یی با چاپ آگهی ودریافت حق الدرج آن مخالف باشد، مگر اینکه مفاد ومتن آگهی را مغایر با مصالح جامعه تشخیص دهد. آگهی ارسالی آنجناب بطوری که فدوی می‌بینم کوچکترین ایرادی برای چاپ ندارد. تجلیل ازیك هنرمند ازدست رفته گمان نمی کنم به مایملك هیچ تنابنده‌یی ضرر بزند. مضافاً به اینکه پول اعلانش نیز پیشاپیش پرداخت میشود. بنا براین مدعای تو دوست عزیز مبتنی بر خود داری نشریات از درج آن برای من یك نفر قابل قبول نیست. با تمام این احوال در مورد خودمان باید به عرضت برسانم که متأسفانه نامه جنابعالی موقعی به دست ما رسید که تاریخ برگذاری سالگرد آن شادروان سپری شده بود. با وجود این اگر باز هم برای چاپش پا برجا هستی با نماینده ما در اصفهان تماس بگیر تا ترتیب مبادله حق الدرج آن داده‌شود. خدایارونگهدارت باد

سبزوار—آقای امین‌الله—ح

میرزا جان هیچی نمانده بود که تورا با استاد «امین‌الله حسین» آهنگساز ایرانی‌الاصل و مشهورو پرمایه عوضی بگیرم و نزدت از «روبرت حسین» آقازاده چغلی کنم. بدیهی است این شبهه بدین سبب‌بوجود آمد که اولا نام سرکار با اسم ایشان کاملا شباهت دارد و ثانیاً جناب امین‌الله حسین هنگام رسیدن این نامه به دست حقیر، در تهران بسرمی برد. بهرحال خوب شد که بخیر گذشت!

و اما درباره پرسش جنابعالی باید به عرض برسانم که برای مراجعه به دفترمجله بهتر است ازطرف خیابان شاهرضا وارد خیابان وصال شیرازی شوید. زیرا دراین صورت، تنها با یك چهارراه واقع دروصال سرو کاردارید که آنهم چهارراه بزرگمهر است. اما اگر خواسته باشید که ازسوی بلوارالیزابت برما منت نهید، ممکن است زنده کننده قصهٔ «من بدو، آهو بدو» شوید که ما راضی به رنجش دوستان نیستیم. توفیق همهٔ «بیهق»یان ارجمند را آرزومندم!

بوشهر—خانم زینت جیم

خبرش را دارم خواهر، از عرق ریختن دلاوران تنگستان پی به گرمای جزغاله ساز بوشهر و برازجان بردم. بنابراین اجازه فرمائید سفرنسرین خانم نادرشاهی ودیگر «همکارانهٔ! ایشان به بوشهر موکول شود به «ناگهان زمستان آینده.»

اما دربارهٔ پرسش سرکارعلیه باید بگویم که خسوف ماه گرفتگی است و این حالت براثر قرارگرفتن زمین میان خورشید وماه بوجود میآید. بطوری که گاهی قسمتی و برخی مواقع تمام سطح ماه عینهو «زاغال اخته» سیاه و تاریك می‌شود. صد البته این را هم بدانید که چنین واقعه‌یی مطلقاً نباید ایجاد ترس کند. چه اگرماه منفجر هم بشود و تکه کوچکه‌اش هموزن و همقد گوشش از کار درآید، هرگز آزارش به ما و شما نمی رسد. مرحمت‌سرکار افزون

تربت‌حیدریه—آقای موسی داودی

سرگذشت، یا داستان مرحمتی جنابعالی را، دربست در اختیار مسؤول صفحهٔ «برزخ» گذاشتیم تا اگر مفهومش بکرو جالب بنظر رسید، برای صفحه یادشده تنظیم شود. پیروزی‌سرکار را در «برزخ» نویسی آرزومندیم.

شرکت صنعتی جنرال

پنجاه سال سلطنت پهلوی را باشکوه

آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی :

*** شما کارگران زمان انقلاب از مزایای خاصی برخوردارهستید.**

*** اجرای اصل چهارم انقلاب دادن شخصیت وحیثیت و شأن ومقام به طبقه زحمتکش و ایجاد محیط صمیمیت و رفاقت بین کارگرو کارفرما بوده است.**

*** کارگر این مملکت درجهتی گام برداشته است که از نظر بعضی از کشورهای صنعتی غیرقابل تصورمی باشد.**

عنایت الله بهبهانی — مدیر عامل و رئیس هیأت مدیرهٔ شرکت صنعتی جنرال :

***فقر و جهل و دو دستگی میرفت که نام کشورما را از فهرست کشورهای آزاد و مستقل بیرون آورد و آنرا قطعه قطعه کند و به کام اجانب ریزد.**

***ناجی بزرگ ایران در دوران کوتاه زمامداری خویش ملتی یکدل و استوارساخت.**

***عصر درخشان شاهنشاهی پهلوی با انقلاب شاه و ملت به اوج تابناک خود رسید.**

نعمت الله جهانی نماینده کارگران شرکت صنعتی جنرال :

***آیا میتوانید فراموش کنید که اینهمه شاد کامی و پیروز بختی و ارزش و اهمیت اجتماعی را از کجا بدست آورده اید.**

***ما کارگران سربازان فدایی شاهنشاه آریامهر از نثار حتی آخرین قطرهٔ خون خویش در اجرای منویات پدر تاجدارمان فروگذار نخواهیم کرد.**



آقای عنایت اله بهبهانی مدیرعامل ورئیس هیأت‌مدیره شرکت صنعتی جنرال در جشن پنجاه همین سال سلطنت پهلوی پیرامون پیشرفتهای چشمگیر این دوران سخنرانی میکنند.



نعمت اله جهانی نمایندهٔ کارگران شرکت جنرال درحال سخنرانی.

به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی، ازسوی کارگران کارمندان و کارکنان شرکت سهامی جنرال، مجلس جشن باشکوهی در محل این کارخانجات با حضور آقای امیر قاسم معینی — وزیر کار و امور اجتماعی — و نیز جمعی از شخصیتهای برجسته مملکتی ، در محل این کارخانجات برگذار گردید.

***بیانات مدیر عامل شرکت جنرال**

در این مراسم ، ابتدا آقای مهندس عنایت بهبهانی — مدیر عامل شرکت سهامی جنرال و نماینده مجلس شورایملی — پشت تریبون قرار گرفت ومطالبی به این شرح بیان داشت:

به نمایندگی ازطرف کارگران— کارکنان و مدیران شرکت سهامی صنعتی جنرال حضور شمارادر این مجلس‌جشن وشادی خیر مقدم می‌گویم . ما گردانندگان این واحد قدیمی صنعتی امروز به این افتخار نائل میشویم که آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پرخیرو برکت دودمان پهلوی را با شور وشکوه فراوان برگذار کنیم و با غرور و سرافرازی افتخاراتی را که در این مدت کوتاه به آن دست یافته‌ایم گرامی داریم.

گفتار را با درود فراوان به روان پاك ناجی بزرگ و سردار نامدار ایران اعلیحضرت رضاشاه کبیر آغازمی کنیم و برای بقای تاج و تخت این دودمان و الاتبار با شما دست به دعا برمیدارم .

همزمان با شما و فرد فرد ملت ایران آرزو می کنیم که خدای بزرگ به همه ما توفیق عنایت فرماید تا بتوانیم درپیشبرد نیات بلندپایه شاهنشاه عزیز خود سهم بیشتری بدست آوریم و کشورعزیزمان را به افتخارات و پیشرفت های بیشتری برسانیم.

بیشتر ما دوران بی‌سامانی — پریشانی و ناتوانی کشور خود را بیاد داریم . فقر و جهل و دو دستگی می‌رفت که نام کشور ما را از فهرست کشورهای آزاد و مستقل بیرون آورد و آن را قطعه قطعه کند و به دست اجانب بسپارد.

درچنین احوالی اعلیحضرت رضاشاه کبیر سردار نامی ایران با پایمردی و عشق به وطن و قدرت اراده به پا خاست و تنها با امید و تکیه به همراهی و پشتیبانی مردم با دیو فئودال — خانخانی و قشون بیگانه و نفوذ صدساله استعمار به نبرد پرداخت و افقی تازه فرا روی مردم ایران پدید آورد . ناجی بزرگ ایران دردوران کوتاه زمامداری خویش ملتی یکدل و استوارساخت — ارتشی منظم تدارك دید— کوره راه‌ها راتبدیل به راه‌های جدید و راه‌آهن نمود — دانشگاهها تاسیس کرد و برنامه‌ای بزرگ برای استقلال سیاسی و بی نیازی اقتصادی مملکت پی ریخت و پایه های اولیه کارخانجات صنعتی را در ایران بنیان نهاد.

افسوس که شروع جنگ بین المللی دوم و شرایط و اوضاع و احوال بین‌المللی ، این برنامه‌ها را ناتمام گذاشت و بار دیگر طوفان پریشانی و نابسامانی را با خود برای ملتی که میرفت دوران عظمت باستانی خویش را به‌دست آورد ، به ارمغان آورد.

به کمك بیگانگان و بیگانه‌پرستان کارخانه‌ها به ویرانی کشیده شد — ثروت ملت ایران به یغما رفت و بار دیگر یاس و نا-امیدی بر دلهای ما سایه گسترد.

در این موقع خدای بزرگ که پیوسته نگهدار این مرزو بوم است دستی توانا و فکری جوان دلی مصمم و مالامال از عشق به وطن و مردم را به نجات کشورمأمور ساخت و بوی این توانائی را بخشید که بتواند این بار نه تنها ایران را به سوی توسعه و پیشرفت سوق دهد بلکه نام ایران را درصدر فهرستی در جهان قرار دهد که به کمك کشورهای رو به رشد می‌شتابند و یاری به دردمندان جهان را در

فراوان جشن گرفت

وزیر کار و امور اجتماعی ضمن اشاره به سخنان آقای نخست‌وزیر در کنگره کارگران:
کارگر ایرانی طی پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی دارای هویت و شناسنامه گردید.

برنامه خود دارند.

عصر درخشان شاهنشاهی پهلوی با انقلاب شاه و ملت به اوج تابناك خود رسید. در سایه انقلاب شاه و ملت طبقات ستمدیده و محروم از قید ستم اقتصادی و اجتماعی رهائی یافتند زنان دوشادوش مردان با استفاده از حقوق اجتماعی به نوسازی ایران پرداختند. صنعت نوخاسته گسترده‌تر شد و صنایع مادر که ده‌ها سال در آرزوی آن به سر می‌بردند به سرعت پا گرفت.

فرمان تشکیل حزب فراگیرنده مردم ایران مردمی که به سه اصل نظام شاهنشاهی ایران قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم عشق میورزند همبستگی ما را بیشتر کرد و دلبستگی مردم را به شرکت هرچه وسیعتر در کارهای سیاسی و اجتماعی برانگیخت. در دامان این حزب سربازان جان باز و مصمم سیاسی و اجتماعی تربیت میشوند تا کار نظارت برحقوق مردم را بدست گیرند و در سالمسازی این آب و خاك دخالت کنند.

کشور ما به رهبری شاهنشاه بیدار دل خود اکنون در اجرای برنامه عظیمی است که نتیجه آن ورود کشور عزیز ما به دروازه‌های تمدن بزرگ است. در این زمان که میرویم تمام افتخارات گذشته دور خود را بدست آوریم مردم قدرشناس ما یک‌دل و جان به دور رهبر خود گرد آمده‌اند و نیروی بازو و فکر و اراده و تصمیم خود را یک جا به خدمت گرفته‌اند تا این برنامه عظیم را هر چه زودتر به پایان رسانند و ایرانی‌آباد با افتخارات جهانی بسازند.

شرکت سهامی صنعتی جنرال ۲۲ سال پیش درچنین روزی در محوطه ای به مساحت ۲۰۰ متر سربع زیر بنا با تعداد سه کارگر ساده شروع به کار کرد و اکنون در سایه ثبات اقتصادی و سیاسی چرخهای عظیم آن به کمک صدها کارگر متخصص — مهندس و کارمند در جهت اعتلای نام ایران و بی‌نیازی کشور ما به بازارهای جهانی و در راه بالا بردن سطح زندگی ملت ما به گردش مشغول است.

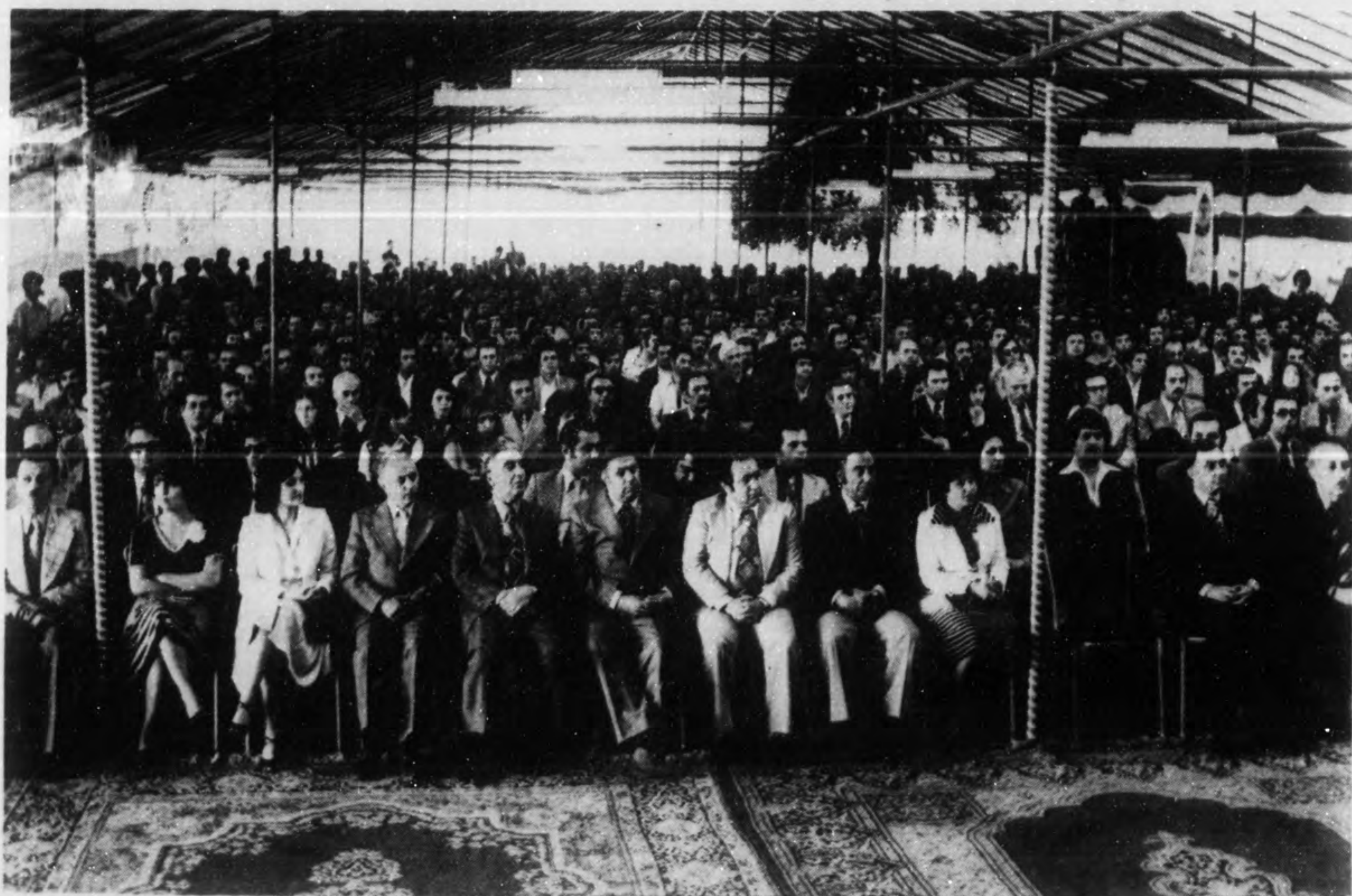
در این روز فرخنده که همه مادر این جا با نهایت سرافرازی افتخاراتی را که در سایه رهبری داهیانه شاهنشاه ما به دست آورده‌ایم سپاس می‌نهیم.

ما کارکنان این واحد صنعتی یک بار دیگر تاکید می کنیم که بازو و فکر خود را جز در راه خیر و صلاح مملکت و مردم ایران به کار نبرده و بر پیمان و پیوند خود باشاه و ملت تا پای جان ایستاده‌ایم. به نام کارگران — کارکنان و مدیران شرکت صنعتی جنرال از خدای بزرگ مسئلت دارم ایران عزیز و کهنسال آبادتر — شوکت و جلال شاهنشاه آریامهر و الاتر شهبانوی گرامی و ولیعهد محبوب ما همواره سالم — موفق و سرافراز باشند.

بقیه در صفحه ۹۸



آقای امیر قاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی در جشن پنجاهمین سال سلطنت خاندان پهلوی در شرکت صنعتی جنرال درحال سخنرانی.



اجتماع بزرگی از مدعوین که درجشن بزرگداشت پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی شرکت کردند.

ورزش کارگر

ایرلندی دیرجوش رفت مشهدی سخت کوش آمد!

آیا «اوفارل» به بهای سنگینی که مطالبه میکرد، می ارزید؟!

ایرلندی چشم آبی ۴۶ ساله رفت، و مشهدی چشم مشکی ۳۸ ساله آمد!

برکناری «فرانک اوفارل» از رهبری فوتبال ایران، هفته پیش در یک اطلاعیه کوتاه فدراسیون فوتبال اعلام گردید.

در همین اطلاعیه، گزینش حشمت مهاجرانی به رهبری فوتبال ایران اعلام شده بود. «اوفارل» که درست دوسال وچهارروز تیم ملی ایران را رهبری کرد، گران ترین مربی ئی بود که تا کنون ورزش ما بخود دیده است (با روزی حداقل هزار تومان حقوق....) تصمیم به برکناری رهبر انگلیسی فوتبال ایران، ظاهراً ریشه مادی داشت واظهارات بزرگان فدراسیون نیز براین ادعا مهرتأیید میزند. ولی اعتقاد ناظران وارد به مسایل پشت پرده چیز دیگری است.

به اعتبار روایت اینان، در این ماجرا، مسأله مادی، تمامی واقعیت را در بر نمیگیرد. تحلیل ونتیجه گیری مطلعان نشان میدهد که «اوفارل» نتوانست در زمینه های مختلف فوتبال کارنامه درخشانی ارائه دهدو این، خلاف انتظار رهبرانی بود که باگزاف ترین حقوق ورزشی او را به خدمت فوتبال ایران درآورده بودند. به قول یکی از صاحب نظران، «اوفارل» به بهای سنگینی که مطالبه میکرد، نمی ارزید.

تصمیم فدراسیون درگزینش مهاجرانی بجای «اوفارل» از نظر زمانی بسیار بموقع بود: درست چهارروز پیش از دستیابی جوانان به جام قهرمانی آسیا، به رهبری حشمت مهاجرانی، در حقیقت، فدراسیون باانتخاب مهاجرانی به رهبری تیم ملی فوتبال از پیش، به پیشباز قهرمانی جوانان رفت وزحمات مربی اش را پاداش داد.

مهاجرانی که چندی پیش در جریان برگزاری مسابقه های فوتبال جام ولیعهد در شیراز تصمیم گرفت از کارمربی گری کناره گیری کند، اینک درآستانه بازیهای المپیک سونرال، باوظایف دشوارتر در متن فوتبال جا گرفت.

بهرحال، حشمت، که سرگرد شهربانی است، راه دشواری در پیش دارد. وی که سالیان دراز در تیم های تاج وپاس توپ زد، در بسکتبال ودوومیدانی نیزمرد میدان بود. مهاجرانی چهارسال پیش کلاس مربی گری دتمار کرامرآلمانی را در توکیو با موفقیت گذرانید (بهمراه سرهنگ رنجبر وابوطالب) وپس از بازگشت به ایران شانس خود را در زمینه تعلیم وپرورش جوانان آزسود وانصافاً که در این راه حیثیت واعتبار فراوانی یافت. مهاجرانی با خلقیات وروحیات جوانان ما بخوبی آگاه است وچنان است که در زمین وارد و، شاگردان تاحدفرزندی از او اطاعت وحرف شنوی دارند. این را هم اضافه کنیم که «اوفارل» گرانقیمت، که از رهبری تیم ملی فوتبال کنار گذارده شد، واجد خصوصیات غیرقابل انکار یک مربی خوب انگلیسی است، ومنصفانه نیست که وجود او را برای فوتبال ایران بی ثمر یابی تفاوت بدانیم، ولی در سنجش نکات مثبت ومنفی کارنامه اش امتیازهای مثبت کمتر بود وشاید بهمین دلیل فدراسیون ترجیح داد باردیگر یک مربی شایسته ایرانی سکان کشتی این ورزش مردم پسند را در دست بگیرد.

کاری که سالیان پیش مربیان گرانقدری چون حسین فکری، محمود بیاتی وپرویز دهداری ومحمد رنجبر باشایستگی تمام انجام داده بودند.

اشاره به این نکته روا وبجاست که ما در زمینه های مختلف ورزشی مربیان کارکشته وکارسازی داریم که اغلب نه تنها چیزی از مربیان خارجی کم ندارند، بلکه باشناخت روحی جوانان وورزشکاران وآشنائی با شرایط اقلیمی محیط از هم تاهای خارجی خود سرهستند. شاید تنها عیب مربی ایرانی اینست که نه اسم فرنگی دارد ونه حشمانی زاغ وموهائی بور، ودیگر اینکه با هرحقوق ودستمزدی میسازد.... بازگوئی لطیفه جالب «محمد نصیری» در یکی از میزگردهای ورزشی رستاخیز بی توجهی مسؤولان ورزش را به حقوق مربیان ایرانی بخوبی نشان میدهد. در آن میزگرد، وقتی از منوچهر برومند، اولین مرد ۵۰۰ کیلوئی آسیا ومربی شایسته تیم ملی وزنه برداری درباره حقوق ماهیانه اش سخن بمیان می آید، برومند سکوت میکند، ولی حاضر جوابی «نصیری» طنز تلخی را در ورزش ما به یاد می گذارد. نصیری میگوید: حقوق ماهانه برومند و«اوفارل» جمعاً سی ویک هزار تومان است. راستی از برومندها باماهی هزارتومان حقوق چه توقعی میتوان داشت؟!

تاج اعتراض کرد، «هما» قهرمان شد

تیم والیبال بانوان «هما» باشکست تیم های پاس— اصفهان وتاج عنوان قهرمانی نخستین دوره دیدارهای جام شهبانو را بدست آورد.

در این دیدارها پاس سه بریک اصفهان را مغلوب کرد. تاج سه— دوپاس را پشت سرگذاشت در برابر تاج وهما بازی را باخت. آنچه در دیدار اوج این مسابقه بین هما—تاج تأثرانگیز بود، بیرون کشیدن بازیکنان تاج توسط مربی شان از زمین بود که باعث ناراحتی شدید تماشاگران شد. بازیکنان تیم والیبال زنان «هما» قهرمان اولین دوره جام شهبانو عبارت بودند از مینا فتحی، (کاپیتن) فرزانه فرمان آراء، روزا آوانسیان، بتول مشرف جوادی، سینو اشتیاق، ژاله رضائی، افسانه ابوالفتحی، پروانه اسکوئی، شهلا صفوی (مربی—داریوش جمالی).



این همان دیدار اعتراض آمیز تاج—هما است که سرانجام بابیرون رفتن بازیکنان تاج تیم «هما» به عنوان قهرمانی دست یافت.

در شرق خبری نیست پنجره ها را بسوی غرب بگشائید!

در شرق خبری نیست. این را، همین دوره مسابقه های فوتبال جوانان در بانکوک نشان داد.

یکوقت بود که شرق برای ما رؤیائی بود. ده، دوازده سال پیش وقتی تیم ملی هند را سه بریک در کلکته شکست دادیم وبه المپیک راه یافتیم، میپنداشتیم در فوتبال صاحب همه چیز هستیم. آنگاه به شرق روی آوردیم وبه تماشای معجزه زردها نشستیم. فوتبال کره وژاپن وبرمه را دنیائی از تکنیک ونفس وجنگندگی میدانستیم، ولی هرقدر که به عمق شرق پیش میتاختیم وخود را همطراز و گاه برتراز تیم های صاحب نام شرق دور میدیدیم، بیشتر این حقیقت را لمس میکردیم که در شرق چیزی بنام فوتبال مدرن برای یادگیری وجود ندارد. درعوض نوعی خشونت توام با اعمال غیراخلاقی وضد ورزش چاشنی دائمی فوتبال شرق آسیاست.

دیدار نهائی تیم ما دربرابر تیم کره شمالی که سراسر خشونت وضد فوتبال بود، باردیگر نشان داد که برای زردها ومردمان آن سوی قاره ما — سوای چین وژاپن — پیروزی بهر قیمت ودرهرشرایط هدف غائی است.

چهارسال پیش که تیم ملی جوانان ایران در ورزشگاه آریامهر، ژاپن را درهم شکست و بمقام قهرمانی آسیا دست یافت، هیجان قهرمانی که قلبمان را میفشرد، سخت مطبوع ودل انگیز بود. جوانان ما با شایستگی سه بار دیگر در خاک بیگانه این عنوان را تکرار کردند وهربار دنیائی افتخار وغرور برای ملت ما به ارمغان آوردند. ولی ببینیم سوای «عنوان قهرمانی» که سزاوارانه بدست آوردیم، ازفوتبال شرق چه آموختیم واصولا درشرق پیوند اخلاق و ورزش چگونه است؟

فوتبال شرق برای ما تمام شده است، ویا لااقل، دیدنی هایش به اینهمه خشونت، ظلم و ستم نمی ارزد. به اعتقاد ما وقت آن رسیده است که مسؤولان فدراسیون فوتبال — که نقش شان در ایجادتحرک وزیرو رو کردن فوتبال ما درسالهای اخیر انکارناپذیر است — برنامه هایشان را با گرایش به فوتبال غرب تدوین کنند وبه این حقیقت مسلم گردن نهند براستی که برای فوتبال ما درشرق خبری نیست وباید پنجره ها را بسوی غرب گشود.

مااسال، برای اولین بار، تیم نوجوان خود را به مسابقات کان فرستادیم، یک تیم نوجوان که اکثرشان شاید برای اولین بار پا ازمحدوده شهر ودیارخود فراتر میگذاشتند. این درست که اینان نه پیروزی ای داشته ونه عنوانی کسب کردند، ولی باتیم های صاحب نامی چون هلند ومکزیک مساوی کردند و تحسین مفسران فوتبال اروپا را برانگیختند. نوجوانان ما در کان باختند، در حالیکه جوانان ما در تایلند به اوج قله پیروزی رسیدند بی آنکه جز «بدآموزی» چیزی آموخته باشند.

اسماعیل یگانگی



بانکوک ۷۶: نه ورزش، نه اخلاق و جوانمردی!

جوانان ایران با شایستگی، برای چهارمین بار، قهرمان آسیا شدند و این بار نیز، چون دوبار پیش، عنوان قهرمانی را با یک «شریک» سختکوش قسمت کردند. جوانان ایران، چهار سال پیش، در تهران، برای نخستین بار عنوان قهرمانی آسیا را تصاحب کردند. یکسال بعد از آن، در بانکوک دیدار نهائی را با هند برگزار کردند که نتیجه مساوی هر دو را به قهرمانی رسانید. سال ۱۹۷۵ در کویت تیم ایران — که از عنوان خود دفاع می کرد — سزاوارانه راهی مسابقه آخر شد، ولی این بار شریکی بنام عراق عنوان قهرمانی را با جوانان ما نصف کرد! وسرانجام امسال، در بانکوک تیمی از شرق دور و چشم بادامی هائی بنام جوانان کره‌شمالی، در عنوان قهرمانی ما شریک شد. در تاریخ هجده ساله مسابقه های فوتبال جوانان آسیا تاکنون سابقه نداشته است که یک تیم سه بار پیاپی عنوان قهرمانی را مشترکاً با تیم دیگـــــر بدوش بکشد. مسابقه های جوانان آسیا ازسال ۱۹۵۹، درمالزی برگزارشد که درآن کــره— جنوبی به قهرمانی رسید. تایلند تاکنون هفت‌بار میزبان برگزاری این مسابقه ها بود. ویازده دوره دیگر را کشورهای فیلیپین (دوبار) مالزی (سه‌بار) ژاپن (۲ بار) کره جنوبی، ویتنام جنوبی، کویت، ایران هر کدام یکبار برگزار کردند، و مسابقه سال آینده نیز قرار است در مالزی برگذارشود.

مسابقه نهائی بین ایران و کره‌شمالی— که توسط تلویزیون ملی ایران مستقیماً پخش می‌شد— همه‌چیز داشت، جز فوتبال و اخلاق! مسابقه زیر باران شدید و هوائی دم کرده و زمینی خیس آب مانند ادامه داشت. اینهمه، با قضاوت یکجانبه داور تایلندی علیه ما و خشونت شمالی‌ها که بهر قیمت طالب عنوان قهرمانی بودند، بچه های بردبار و زحمتکش ما را سخت آزار داد. اضافه کنیم که تماشاگران تایلندی نیز با پرتاب سنگ و بطری بسوی بچه های ما وفریاد تحسین آمیز «کره ... کره... انتقام شکست تیم خود را از جوانان ایران گرفتند! چرا که درمرحله نیمه‌نهائی تیم ایران موفق شده بود ۳ بر ۲ ازسد تایلندیها بگذرد...

جوانان ایران تا مرحله نیمه‌نهائی بدون شکست تیم‌های هند، کره‌جنوبی و مالزی و چین را پشت‌سرگذاشته بودند و درنیمه نهائی نیز ۳ بر ۲ تایلند را مغلوب کردند. تماشای تلویزیونی بازیها و تجلیل گزارشهای مفسران از بانکوک چهره درخشانی از بازی جوانان ما با کره شمالی بدست نمی‌دهد. بخصوص درنیمه اول که ستون دفاعی تیم ما در برابر بمباران سنگین کره‌یی‌ها سخت مقاومت می کرد. کره‌یی‌ها که گوئی بهتر از جوانان ما در بازی با شرایط بد اقلیمی آشنا بودند، بارها و بارها دروازه جوانان ما را بخطر انداختند، ولی هر بار که خونسردی و بردباری بچه های ما یورش هایشان را بی‌اثرمی کرد، ازچنگ ومشت ولگد برای‌گشودن دروازه‌ما کمک می‌گرفتند. درنیمه دوم، بازی متعادل بود، ولی وظیفه سنگین خط دفاعی ما همچنان روی شانه های خبیری، پیروانی، صدری و باغدیک سنگینی می کرد و یـــک ملک‌احمدی، با روحیه در درون دروازه بخوبی فرصت های طلائی تیزچنگ های چشم— بادامی رامی کشت.

جوانان ما، درمجموع، مسابقه نهائی را با خستگی و درسندی آغاز کردند، ولی شجاعانه تا پایان جنگیدند. بازیکنانی چون غلام پیروانی و فرکی از درد پا رنج می‌بردند که بالاخره فرکی نتوانست تاآخر به مسابقه ادامه دهد.

بیست‌دقیقه اول مسابقه، یورش بیرحمانه شمالی‌ها بهمراه رگبار شوت‌ها، حتی مهاجمان ما راجلوی دروازه به دفاع واداشته بود و شهامت وگستاخی «ملک‌احمدی» بهمراه جنگندگی صدری وعابدیان زهردارترین بازیکن شمالی‌ها «نانک» گوش چپ سریع‌شان رابی‌اثر کرده بود.

هردم خشونت که از سوی حریف به جوانان ما تحمیل می‌شد اوج می‌گرفت تا جائیکه درهرگوشه زمین باتلاق مانندورزشگاه یک ایرانی درازکش افتاده بود. دروقت‌قانونی (هشتاددقیقه) نتیجه بازی مساوی بود و در دو نیمه (ده‌دقیقه‌ای) وقت اضافی نیز نتیجه‌ای بدست نیامد و سرانجام در جهنم توفان‌زای بانکوک، پس از یکصددقیقه مبارزه نهائی، جـــــــوانان ما، به آنچه می‌خواستند دست یافتند و برای چهارمین سال پیاپی مقام قهرمانی آسیا را تصاحب کردند، منتهی این بار به جای عراق که‌سال پیش شریک عنوان قهرمانی ما بود، کره‌شمالی شریک ما شد، همچنانکه پیش ازعراق نیز، هند دراین افتخار ماسهیم بود.

درمسابقه های بسکتبال قهرمانی پایتخت کارگران دخانیات دوم شدند

بار دیگر، تیم بسکتبال باشگاه دخانیات، درمسابقه‌های بسکتبال قهرمانی باشگاههای تهران به دیدار نهائی رسید وبا کسب مقام دومی، برافتخارات ورزشی خودافزود، درمرحله مقدماتی این مسابقه‌ها هشت تیم شرکت داشتند که‌در دوگروه مبارزه کردند، وسرانجام تیم‌های پهلوی وآرارات ازگروه اول وتیم‌های دخانیات وپرسپولیس ازگروه دوم به‌بازیهای نیمه‌نهائی رسیدند. در بازیهای نیمه‌نهائی نیز پهلوی بر پرسپولیس غلبه کرد وآرارات مغلوب دخانیات شد. در نتیجه تیم‌های پهلوی ودخانیات به‌فینال رفتند، وآرارات وپرسپولیس برسرعنوان سومی باهم نبرد کردند کـــــه پرسپولیس ۵۱ بر ۴۳ حریف را شکست‌داد و صاحب عنوان سومی شد. مسابقه نهائی را تیم‌های پهلوی ودخانیات برگزار کردند. تیم‌پهلوی که‌از بازیکنان سرشناسی چون امیرایلیاوی ومظفرهاشمی ومحسن خلخالی سود می‌جست باسی‌وپنج امتیازاختلاف دخانیات را پشت‌سرگذاشت ومسابقه‌را۱۰۵ بر ۷۰ به نفع خود پایان داد.

بازیکنان پهلوی که صاحب‌عنوان قهرمانی مسابقات بسکتبال باشگاههای تهران شدند، عبارتند از آقایان: جلال کازرونی، جمشید قاسمی، فرزین غفوری، محسن خلخالی، مظفر بنی‌هاشمی، امیر ایلیاوی، رئوف‌مشایخ، ستایش‌نگهبان، اسفندنگهبان (مربی: محمد خمامی)وتیم کارگران دخانیات ازاین بازیکنان تشکیل شده‌بود: محمد معزی‌پور، عبدالرضا قنبری، کامران خلیلی، رضااسماعیلی، امیر خالدی، حمید معیلی، کامران افشار، جلال شهمیرزادی، مسعود محقق، حسین سلیمی (مربی: حسن کریمی)

ازباشگاههای کارگری دیدن کنیم

ورزش کارگر

سازندگان جعبه‌ها

نوبتی هم که باشد، این بار نوبت بروبچه‌های ورزشکار کارخانه پارس الکتریک بود، بروبچه هائیکه پنجه های هنرمندشان هزاران قطعه سیم و پیچ ومهره را دردرون جعبه جادوئی بهم پیوند میدهد وآنرا بصورت تلویزیون وراد یو روانه بازارمی کند. در اروپا، کارخانه های بزرگ صنعتی در توسعه ورزش سهم بسزائی دارند.

در ایتالیا تیمهای بزرگ فوتبال نظیر جوونتوس و تورین توسط کمپانیهای اتومبیل‌سازی پشتیبانی میشوند. در هلند تیم فوتبال تازه به شهرت رسیده «ایندهون» وابسته به کارخانه فیلیپس درحومه آمستردام درنوع خود درجهان بی نظیر است. سوای کارگران کارخانه گروه، بیشماری ازمردم ورزشدوست نیز ازاین تاسیسات استفاده می کنند.

در آلمان، انگلیس و دیگر کشور های اروپائی نیز شرکت های بزرگ تولیدی وصنعتی در زمینه های ورزشی سرمایه گذاریهای قابل توجهی کرده‌اند.

البته، هدف اصلی این شرکتها و مؤسسات بزرگ صنعتی از سرمایه گذاری درامر ورزش در وهله اول تأمین سلامت کارگران است و بعد، کسب افتخاروشهرت ازراه میدانهای ورزشی.. اروپای صنعتی از توجه به بهداشت و سلامت کارگر ازراه ورزش تجربه های نیکوئی اندوخته است.

یک مؤسسه بزرگ آماری پس ازیک بررسی طولانی نتیجه گرفته است میزان سرمایه گذاریهائی که درزمینه توسعه وگسترش ورزش در کارخانه ها میشود، نسبت معکوس با هزینه های درمانی دارد، بدین معنی که هر قدر درامر تأمین سلامت و روح کارگر درمحیط کار سرمایه‌گذاری شود ـ که بهترین راه آن ورزش است ـ از هزینه های درمانی کاسته خواهدشد.

آیا چنین مساله مهمی مورد نظر و توجه کارفرمایان ما هم هست؟!

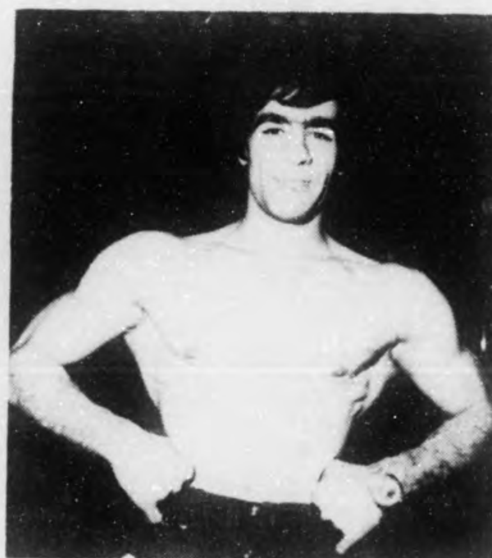
دردآشنای ورزشگاههای کارگری

باشگاه پارس الکتریک خیلی جوان است. عمرش به پنج سال نمی رسد. با وجود این، به گفته‌ی مدیر باشگاه، درحال حاضر درچهارده رشته ورزشی فعالیت دارند. یک سالن سرپوشیده و یک زمین والیبال و بسکتبال در کنار تأسیسات ورزشی این کارخانه را تشکیل میدهد. پای صحبت مدیر باشگاه می‌نشینیم و از ورزش کارخانه و ورزش کارگری سخن میگوئیم: کارخانه سه هزار نفر کارگر دارد که قریب نیمی ازآن را زنان تشکیل میدهند. اقبال کارگران از «ورزش» تعریفی ندارد:

دردآشنای ورزشگاههای کارگری ما...

سرپرست باشگاه بحث جالبی را به میان می کشد ومی گوید:

چرا کارگران ازامکانات ورزشی موجود استفاده نمی کنند؟!


کاظم عمونی

آیا بهتر نیست مسؤولان ورزش کارگری به رشته های مورد علاقه کارگران در کارخانه‌ها توجه کنند وبا توجه به آن درمورد فرستادن مربی اقدام کنند؟ مثلا در کارخانه‌ای که کارگران به بکس یا بسکتبال علاقه بیشتری دارند، مربیان این رشته ها را بفرستند؟

با هم به سالن ورزش می رویم. کیسه بکس، تشک کشتی ودیگروسایل ورزشی این سالن از بهترین جنس تهیه شده است، ولی این جا هم کارگرعلاقمند به ورزش کم است. چرا که سالن سوت و کوراست وتعداد اعضاء باشگاه رقمی ناچیز.... درحالیکه به گفته سرپرست باشگاه آقای سیاوش فصیح خانی، برای کارگران ورزشکاری که درمسابقه ها شرکت می کنند، مرخصی گرفته میشود.

ورزش مورد علاقه کارگران پارس الکتریک والیبال، بکس و دوچرخه سواری و کشتی است که سال گذشته در مسابقه های قهرمانی کارگران دراین رشته امتیازهای خوبی کسب کرده اند. در این باشگاه ورزشی کارگری هم، جای زنهای ورزشکار واقعاً خالی است.

زنان کارگر به بازی پینگ پنگ علاقه دارند، ولی نه درحدی که بخواهند درمسابقه‌ها شرکت کنند.

مربی های باشگاه همه از کارگران ورزیده هستند که ضمن تصدی مشاغل مختلف در امر ورزش نیز فعالیت دارند.

این مربیان عبارتند ازآقایان نصرالله رضائی (کشتی) نوراله حشم دار (بکس) ناصرآرایش (پینگ پنگ) عبداله محمود پور (بسکتبال) علی صدیق یار (شطرنج) و یغمائی (پرورش اندام). ورزشکاران سرشناس باشگاه نیز اینها هستند:

والیبال

جلال آبادی
ملیحه فارسی جانی
مرضیه امیراصلانی
بتول حاجی خانی
طاهره رنجبربیجاری

کشاورزحداد
پورعطاریان

بکس

نوراله حشم دار
علی روا
داود مظاهری
قاسم کلانتری

کشتی

محمدعلی زارع
فتح اله خانی
ابوالفضل حمیدی
داود شارپروری
ولی اله چراتی
عزیز کاکاوند
مهدی مجدی پور

پرورش اندام

یغمائی
هوشمند
احمد صالحی
کیا شمشکی
کاظم عمونی


علی روا، قهرمان بکس

ی جادوئی از ورزش گریزان هستند



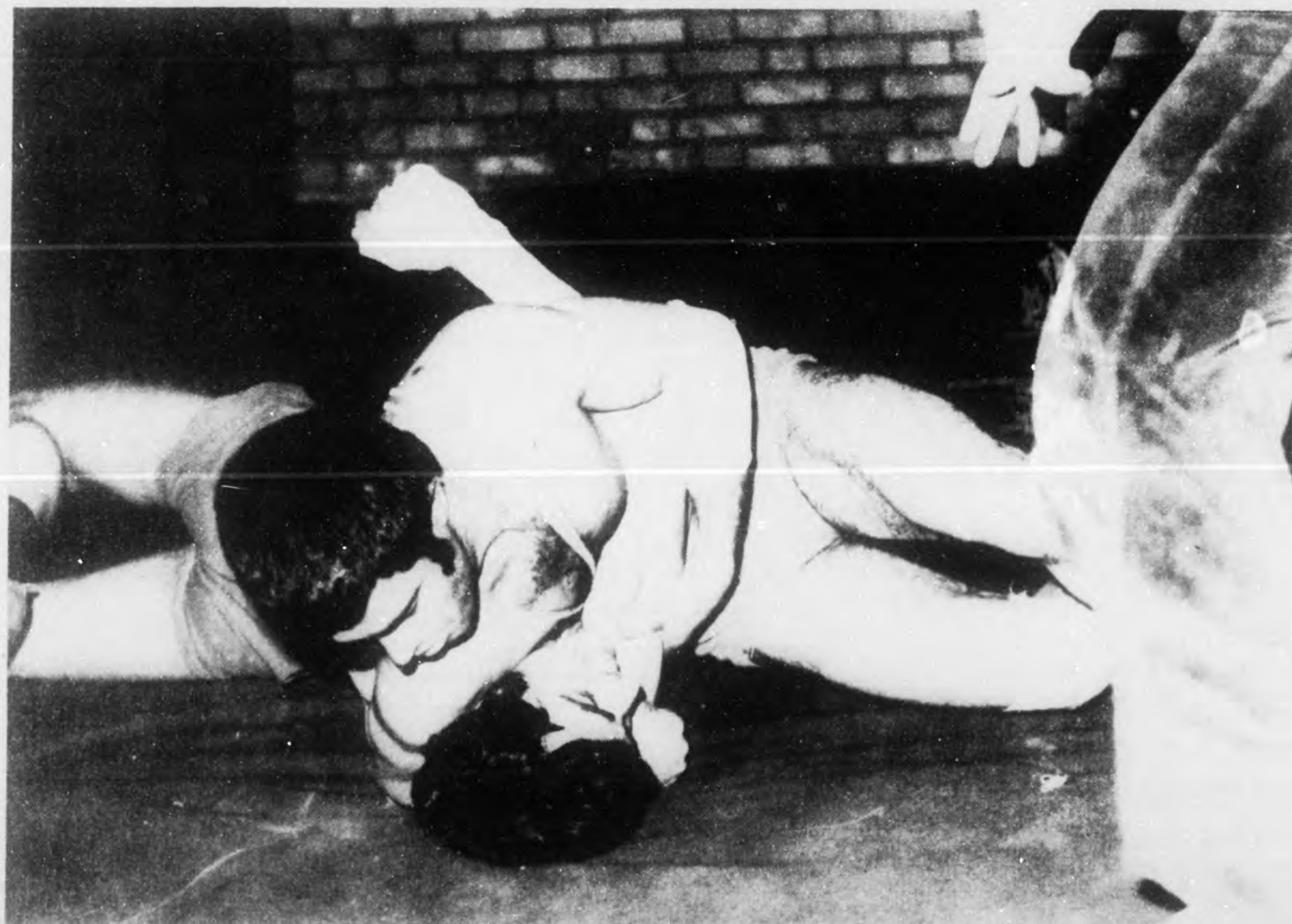
صحنه یی از مسابقات دو ومیدانی کارگران کارخانه پارس الکتریک



نصرت اله رضائی



صحنه یی ازمسابقات شطرنج



صحنه یی ازمسابقه کشتی



مسابقات پینگ پنگ

دوومیدانی

علی یکه سادات

پینگ پنگ

سکینه جلال آبادی

سواد به جهان شیر

شمسی فردوس

مرضیه شفیعی

مریم تیفوری

شرکت صنعتی جنرال، پنجاه سال سلطنت پهلوی را باشکوه فراوان جشن گرفت

بقیه از صفحه ۹۳



جشن بزرگ شرکت صنعتی جنرال با نواختن سرود شاهنشاهی آغاز گردید.

*** اظهارات نماینده کارگران**

در پی سخنرانی پرشور آقای مهندس عنایت بهبهانی، آقای نعمت جهانی — نماینده کارگران شرکت سهامی جنرال — رشته سخن را به دست گرفت وچنین گفت:

بسیار مفتخر و سپاسگزارم که به من اجازه داده شد که برحسب وظیفه مکنونات قلبی خود و همکارانم را معروض دارم بدوا پنجاهمین سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی را ازطرف خود و کارگران و کارمندان شرکت سهامی صنعتی جنرال به عموم ایرانیان وطن‌پرست تبریک و تهنیت عرض نموده و بقای سلطنت پرافتخار شاهنشاهی ایران را از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

پنجاه‌سال، شاید به زبان آسان بیاید، ولی باید اندیشید آیا به همین آسانی هم گذشته است؟

به آن هنگام فرخنده که دست توانا و رهاننده اعلیحضرت رضا شاه کبیر سردودمان پهلوی ازآستین بدرآمد. از این سرزمین کهنسال و باستانی چه به جای مانده بود تا دستاویز و انگیزه نوید بخشی برای جهش های مردانه و کارساز آینده به شمار برود؟ در دور دستها کدام کور سوی امیدوار کننده و آرزوپروری می درخشید تا نیروبخش و پشتیبان و پشتوانه آن دست های مردانه و چاره‌ساز باشد؟ سپاس بی‌پایان پروردگار بزرگ را که ابر مرد تاریخ ایران زمین رضاشاه کبیر را به هنگامی به یاری این ملت فرستاد و یاریش فرمود تا بر همه ناکامیها و شکست‌ها و درماندگیهای خانمان برباد ده چیره و پیروز گشت و درود گرم میلیونها ایرانی سپاسگزار به روان آن ناجی سترگ که سایه جانشین کارآمد و شایسته و فرزند برومند خویش را بر سر ایران و ایرانی گسترد و آنگاه خود با مشتی ازخاك نیاخاك رفت.

امروز که برای ما خجسته روزیست و هرگز فراموشش نخواهیم کرد.

وی سپس به وضع رقت‌بار کارگر قبل از پهلوی اشاره کرد و گفت: اکنون ای خواهران و برادران کارگر، که ای بسا از بسیاری خوشبختی و سرافرازی، نتوانید آن دوران تیره وسیاه را حتی بیاد بیاورید؟ آیا میتوانید فراموش کنید این همه شاد کامی و پیروزبختی و ارزش و اهمیت اجتماعی را از کجا بدست آورده‌اید؟

به هر گوشه و کنار پهناور این سرزمین کهنسال و به چهره و اندام هر یک از زن و مرد و کوچك و بزرگ ایرانی که بنگرید نشانه بزرگ وگویای پیروزی و پیشرفت و نیك‌بختی به چشم خواهید دید بنابراین دیگر نیازی نیست که بیهوده بکوشیم تا همه آنها را برشمرم، من و شما کارگر هستیم ازپیروی به همین بسنده می کنم که عنایات و مراحم خاصه پدر تاجدار شاهنشاه آریامهر را به طبقه کارگر از سوی همگان سپاس معروض دارم و یك بار دیگر سوگندوفاداری به شاهنشاه وملت ایران معروض دارم

*** نطق وزیر کار و امور اجتماعی.**

آنگاه در حالیکه جمعیت با کف‌زدنهای ممتد و ابراز احساسات شدید و بی‌شائبه نسبت به شاهنشاه آریامهر، سخنان نماینده کارگران کارخانجات شرکت سهامی جنرال راتأئید نمود، آقای «امیر قاسم معینی» — وزیر کار و امور اجتماعی پشت تریبون قرار گرفت و اظهار داشت:

در این مراسم شکوهمند و در این جشن باشکوه، که به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پر افتخار پهلوی بر پا گردیده است و کارگر و کارفرما در کنار هم نشسته‌اند، لازم می‌دانم مطالبی را به استحضار شما حضار محترم، به ویژه کارگران عزیز و ارجمند برسانم.

در حقیقت طی پنجاه سال شاهنشاهی پرشوکت و برکت پهلوی، تحولات و دگرگونی‌های شگرف و چشمگیری در تمام زمینه ها و شئون مملکتی نصیب ملت ایران گردیده که بایستی گفته شود با تجزیه و تحلیل این تحولات و تغییرات است که کارگر امروز باید بداند در سایه چه تلاش و کوششی این همه موفقیت و نعمت و این همه رفاه و آسایش را بدست آورده است.

آقای امیر قاسم معینی — وزیر کار و امور اجتماعی — سپس در دنباله سخنان خویش افزود:

همانطور که آقایان بهبهانی و جهانی اشاره کردند، یک بررسی اجمالی از پیشرفت‌های مملکت درطول پنجاه‌سال سلطنت خاندان پهلوی، نشان می‌دهد که کارگر ایرانی زمانی به چه صورت و در چه وضعی در این مملکت کار و زندگی می کرده و امروز در چه موقعیت ومقامی قراردارد.

وزیر کار و امور اجتماعی، آنگاه در دنباله سخنان خود، در زمینه رفاه و بهبود وضع زندگی کارگر در ایران — طی نیم قرن شاهنشاهی پهلوی — به سخنان آقای نخست وزیر درسومین کنگره کارگران که اخیراً تشکیل گردید اشاره کرد و گفت:

کارگر ایرانی، طی پنجاه‌سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی، دارای هویت و شناسنامه گردیده و با یک بررسی دقیق معلوم خواهد شد کارگران، این افراد زحمتکش و سازنده و چرخاننده چرخهای صنایع کشور، تا قبل از آغاز سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر چه وضعی داشتند و امروز به چه امتیازاتی دست یافته‌اند. شما کارگران عزیز به ویژه در دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر به طور چشمگیری از مواهب بسیاری برخوردار گردیده‌اید و رهبر خردمند و عالیقدر مملکت، هرگز حتی برای لحظه‌ای از اندیشه تأمین رفاه و آسایش بیشتر برای این طبقه غافل نبوده‌اند.

وزیر کار و امور اجتماعی آنگاه به انقلاب شاه و ملت اشاره کرد و پیشرفت های صنعتی کشور را درسایه انقلاب شاه و ملت تشریح نمود و درپایان سخنان خویش گفت: درایام برگذاری کنگره کارگری که بنده نیز افتخار حضور داشتم و نمایندگان کارگری ۱۲ کشور جهان که به ایران دعوت شده بودند، وقتی از پیشرفتهای صنعتی و ترقیات مسائل کارگری در مملکت ما آگاهی یافتند، به راستی با دیده تحسین وشگفتی این همه ترقیات را نگریستند و در اینجاست که شما وظیفه دارید نه فقط همکاران خود بلکه دیگر طبقات و قشرها را متوجه این نکته سازید که این پیشرفتها به سادگی به دست نیامده است و محور و اساس تمامی ترقیات و پیشرفتها مرهون رهبریهای خردمندانه و داهیانه شاهنشاه آریامهر بوده است.

مدعوین جشن با شکوه کارخانجات شرکت جنرال، سخنان‌وزیر کارواموراجتماعی را با کف‌زدنهای ممتد مورد تأئید قرار دادند.

آنگاه برنامه های هنری توسط هنرمندان رادیو و تلویزیون اجراء گردید و این مراسم باشکوه و پرشور، درمیان ابراز احساسات شدیدو بی‌شائبه کارگران کارخانجات شرکت جنرال پایان یافت.

PORR



کسانی که با فعالیت‌های شرکت PORR آشنائی دارند، آنرا با اطمینان
انتخاب میکنند. زیرا PORR تاکنون از انجام خدماتی چون ساختمان سد شهناز پهلوی،
پل بزرگ قطور (با همکاری شرکت رانحین) امور بتونی پالایشگاه
تهران، سد مخزنی کورش کبیر (در بوکان)، سد انحرافی نوروزسهر، وشبکه
آبیاری طرح زرینه‌رود سربلند بیرون آمده‌است.
وهم‌اکنون با مشارکت شرکت نوران به ساختمان
سد میناب اشتغال دارد.